



ده مرد ...

نگاهی بر زندگی و عملکرد ده تن از فرماندهان و امیران شهید ارتش جمهوری اسلامی ایران

نویسندگان: رضا جهان‌فر، فهیمه کرمی

سرشناسه	: جهانفر، رضا، ۱۳۵۷ - Jahanfar, Reza
عنوان و نام پدیدآور	: ده مرد : نگاهی بر زندگی و عملکرد ده تن از فرماندهان و امیران شهید ارتش جمهوری اسلامی ایران / نویسندگان رضا جهانفر، فهیمه کرمی.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۹۲ ص.: مصور.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۱۸-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۷۵ - ۲۸۷.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان -- سرگذشتنامه
موضوع	: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Martyrs -- Biography
موضوع	: سرداران -- ایران
موضوع	: Generals -- Iran
شناسه افزوده	: کرمی، فهیمه، ۱۳۵۷ -
رده بندی کنگره	: DSR ۱۶۲۵/ج۸۷د۹ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۷۷۸۳۶

دَه مرد ...

نویسندگان: رضا جهانفر، فهیمه کرمی

نوبت / سال چاپ: اول/ ۱۳۹۵

شماره شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۱۸-۱

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز - تهران

مرکز پخش: تلفن ۲۲۴۸۸۷۵۶ نمابر ۲۲۴۸۸۷۶۰ صندوق پستی ۱۹۵۷۵-۵۵۴

قیمت: جلد نرم: ۱۳۰۰۰ تومان

جلد سخت: ۱۵۰۰۰ تومان

حق چاپ برای هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» محفوظ است.

از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان
انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از
ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه
تمام نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند.

امام خمینی (ره)

می‌خواهم بگویم که این جنگ، یک گنج است. آیا
خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت سال
جنگ بایستی تاریخ ما را تغذیه بکند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

همکاران

سرטיפ ستاد ناصر آراسته

سرטיפ ستاد سید حسام هاشمی

سرטיפ ستاد سید ناصر حسینی

بررسی اولیه و نهایی کتاب

بررسی اولیه و نهایی کتاب

بررسی اولیه و نهایی کتاب

سرטיפ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا

سرטיפ ۲ حمید شکیبا

بازبینی، مرتب سازی، نشر

بازبینی

حامد خدمتی

صفحه آرایی، طرح جلد

تقدیم بہ محضر مبارک و نورانی پیامبر مہربانی؛

برگزیدہ خوبان؛

امین راست گو؛

الکوی اخلاق؛

محمد مصطفیٰ (صلی اللہ علیہ وآلہ)

بہ امید گوشہ چشمی ...

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دست آوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آن‌ها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

«هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳، با تصویب حضرت امام خامنه‌ای و بنیان‌گذاری امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیادشیرازی» و حمایت‌های مادی و معنوی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد از سال ۷۳ تا سال ۷۸ بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشته‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده است. هیئت معارف جنگ از سال ۷۸ تا سال ۹۴ بیش از ۱۳۰ عنوان کتاب مستند درباره وقایع ۸ سال دفاع مقدس منتشر نموده است.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی (ع) نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای کلیه دانشگاه‌های افسری زمینی، هوایی، دریایی و فارابی ارتش جمهوری اسلامی ایران به اجرا در آمده و تا زمان نگارش این کتاب بیش از ۲۲ هزار نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش داده است. از سال ۱۳۹۴، آموزش معارف جنگ برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء (ص) نیز به اجرا درآمد.

هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۸ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق‌دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت ۱۶ ساعت آموزش معارف جنگ را در ساعات فوق برنامه طی نموده که تا زمان چاپ این کتاب بیش از ۲۷۰ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند. از سال ۱۳۹۰ افسران دوره عالی رسته‌ای، در هر دوره به مدت ۸ ساعت و تا سال ۹۵ تعداد ۳۰۴۳ نفر آموزش معارف جنگ را طی نموده‌اند. از بهمن سال ۱۳۹۳ تا کنون نیز، تعداد ۱۲۰ هزار نفر سربازان دیپلم و زیر دیپلم نیز در هر دوره به مدت ۸ ساعت تحت آموزش معارف جنگ قرار گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»

فهرست مطالب

۱۰	معرفی نویسنده
۱۱	مقدمه
۱۵	شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
۱۶	بخشی از زندگی‌نامه شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
۱۹	فعالیت‌های انقلابی صیاد شیرازی و گزارش‌های ساواک
۲۲	حوادث کردستان
۲۷	عملیات‌های جنوب
۳۱	عملیات مرصاد و شکوه صیاد
۳۶	پایان جنگ و رسالت جدید برای صیاد شیرازی
۳۶	شهادت و آغاز عمر جاودان
۳۷	نحوه شهادت شهید صیاد از زبان فرزند
۳۷	ترور صیاد شیرازی به دست چه کسی انجام شد؟
۳۹	خدمات و اقدامات ماندگار صیاد شیرازی
۴۲	تأسیس معارف جنگ
۴۲	رهبری و صیاد شیرازی
۴۴	سبک زندگی شهید صیاد شیرازی
۴۸	بخش‌هایی از وصیت‌نامه شهید صیاد شیرازی
۴۹	صیاد از زبان همسر
۵۱	صیاد از زبان هم‌زمان
۶۰	خلاصه دیدگاه‌های اشخاص مختلف در خصوص شهید صیاد شیرازی
۶۲	کلام آخر
۶۳	شهید سرلشکر منصور ستاری
۶۵	مختصری از زندگینامه شهید ستاری
۶۹	فعالیت‌های انقلابی شهید
۷۱	فعالیت‌های مطبوعاتی و انتشاراتی شهید
۷۲	فرار بنی‌صدر و نظر کارشناسی تأثیرگذار شهید ستاری
۷۳	شعر زیبای امام خمینی (ره) در پاسخ به نامه شهید ستاری
۷۵	خدمات ماندگار شهید به نیروی هوایی
۷۶	شهید ستاری از نگاه هم‌زمان
۸۳	گزیده‌ای از سخنان شهید
۸۳	برخی از وجوه ناگفته مدیریتی شهید ستاری

- ۸۴ رویکرد شهید ستاری نسبت به مسائل فرهنگی
- ۸۴ رویکرد شهید ستاری در خصوص خانواده
- ۸۶ سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین حسن روحانی در مراسم یادبود شهید ستاری
- ۹۳ شهید سرلشکر خلبان حسین خلعتبری
- ۹۴ مروری بر زندگینامه شهید حسین خلعتبری
- ۱۰۰ یادداشت‌های شهید عباس دوران در خصوص عملیات مروارید و شهید خلعتبری
- ۱۰۷ شهید سرلشکر خلبان علی اکبر قربان شیروودی
- ۱۰۸ شیروود، آغاز ماجرا
- ۱۱۰ فعالیت‌های انقلابی شیروودی
- ۱۱۱ مجرای عودت درجه تشویقی شیروودی به بنی‌صدر
- ۱۱۳ نمونه‌ای دیگر از تدبیر و نبوغ نظامی شیروودی در مأموریت
- ۱۱۳ شهادت شهید شیروودی
- ۱۱۴ اظهارنظرها در خصوص شهید شیروودی
- ۱۱۶ مروت، حسن نیت و تواضع شیروودی نسبت به همکاران
- ۱۱۶ بخشی از وصیت‌نامه شهید
- ۱۱۷ خاطراتی از زبان خواهر شهید
- ۱۱۸ خبری غم‌انگیز در اسفند ۱۳۹۱: درگذشت مادر شهید شیروودی
- ۱۲۱ شهید سرلشکر خلبان عباس دوران
- ۱۲۲ مروری بر زندگینامه شهید عباس دوران
- ۱۲۹ شهید سرلشکر خلبان حسین لشکری
- ۱۳۰ آخرین پرواز قبل از اسارت
- ۱۳۲ اولین نامه به همسر پس از ۱۵ سال اسارت
- ۱۳۳ آزادی پس از ۱۸ سال
- ۱۳۹ شهید سرلشکر ابراهیم ثابت
- ۱۴۰ مختصری از زندگینامه شهید ابراهیم ثابت
- ۱۴۳ روایت خانم جوکار از نحوه شهادت همسرش، ترجیح شهادت بر اسارت
- ۱۴۴ خاطرات یک هم‌رزم از شهید سرلشکر ابراهیم ثابت
- ۱۴۷ شهید سرتیپ عبدالله عیسی‌پور
- ۱۴۸ کاکرود، دیار پهلوان پرور

۱۴۸	خبر خوش در کاکرود
۱۵۰	پدافندیان از جمله نخستین یاران انقلاب اسلامی در ارتش
۱۵۱	فراخوان شهید عیسی پور توسط مقام معظم رهبری
۱۵۵	شهید سرتیپ فرهاد دستنبو
۱۵۶	سایت رادار سوباشی همدان در جنگ تحمیلی
۱۶۰	مروری بر زندگی شهید فرهاد دستنبو
۱۶۴	شهید دستنبو از زبان دکتر فرید دستنبو (فرزند شهید)
۱۶۸	شهید دستنبو در نگاه مادر و خواهر
۱۷۰	آخرین دست‌نوشته‌های سرتیپ فرهاد دستنبو
۱۷۷	شهید دریادار محمدابراهیم همتی
۱۷۸	نگاهی به نیروی دریایی ارتش ج.ا.ا در جنگ تحمیلی
۱۷۹	بخشی از زندگی‌نامه شهید دریادار محمدابراهیم همتی
۱۸۱	شهید همتی به روایت نزدیکان و هم‌زمان
۱۹۹	پیوست ۱: اسناد و مدارک
۲۲۳	پیوست ۲: تصاویر
۲۷۵	منابع
۲۸۷	نمایه



معرفی نویسندگان:

رضا جهان‌فر در سال ۱۳۵۷ در شهرستان تنکابن (شهرسوار) متولد شد. تحصیلات خود را تا پایان مقطع کارشناسی، در شهرستان‌های تنکابن و رامسر پشت سر گذاشته و در سال ۱۳۸۱ به استخدام نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران درآمد. پس از طی دوره‌های تخصصی به‌عنوان کارشناس عملیات پدافند هوایی مشغول به فعالیت در پدافند هوایی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران شد. ازجمله سوابق نامبرده در حوزه نظامی‌گری می‌توان به مسئولیت‌های فرماندهی آتشبار، سرپرست گروه محققین مرکز مطالعات پدافند هوایی، مدیریت حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس پدافند هوایی و ... در حوزه ستادی و صف اشاره کرد. به‌غیراز دوره‌ها و مدارک نظامی، وی دارای مدرک کارشناسی ریاضی محض و کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی بوده و علاوه بر سابقه تدریس در دانشگاه، استاد راهنما و مشاور پروژه‌های پژوهشی حوزه دفاع مقدس بوده است. تألیف، ترجمه و انتشار دهها مقاله در خبرگزاری‌ها و نشریات معتبر کشور با موضوعات فرهنگی، اجتماعی، نظامی، عضویت در هیئت تحریریه نشریات خردنامه پایداری همشهری، صنایع هوافضا، صف و ... در مقاطع مختلف، نویسندگی متن و مشاور نظامی و پژوهشی فیلم‌های مستند نظامی پخش‌شده از شبکه‌های مختلف سیمای جمهوری اسلامی ایران، ازجمله فعالیت‌های رسانه‌ای و انتشاراتی وی به شمار می‌رود. کتب «اولویت اول»، «دفاع معجزه‌آسا»، «قدر تشنگی»، «شانه‌به‌شانه با خورشید»، «یک کوله‌بار از خاطرات سبز»، «پرونده‌ای برای میگ ۲۵»، «حافظان آسمان عشق»، «خارک ای سرزمین سرافراز» و ... از وی تاکنون به صورت فردی و یا بامشارکت سایر نویسندگان منتشرشده است. کتاب «یک کوله‌بار از خاطرات سبز» وی به زبان انگلیسی ترجمه و منتشرشده است.

جهان‌فر مجری انتشار و مؤلف کتاب عملکرد پدافند هوایی در عملیات والفجر ۸، مجری پروژه تحقیقاتی «بررسی عملکرد پدافند هوایی در سال‌های دفاع مقدس» و عضو کارگروه بررسی نقش پدافند هوایی در سال‌های دفاع مقدس جهت درج در دائرةالمعارف دفاع مقدس است. تلاش‌های انجام‌شده از سوی رضا جهان‌فر در تألیف مقالات و کتب مختلف در حوزه دفاع مقدس در سال‌های اخیر منجر به کسب جوایز متعددی همچون رتبه نخست اولین همایش عملیات روانی قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء(ص) (با ارائه مقاله پدافند هوایی و عملیات روانی دشمن در سال‌های دفاع مقدس)، رتبه دوم بخش مقالات دوازدهمین جشنواره مطبوعات دفاع مقدس کشور، تقدیر در بیستمین جشنواره کتاب سال دانشجویی جمهوری اسلامی ایران، تقدیر در همایش نویسندگان ارتش و ... شده است. سرکار خانم **فهیمة کرمی** همسر رضا جهان‌فر و فارغ‌التحصیل کارشناسی دبیری ریاضی است و در سال‌های اخیر با نشریات مختلفی نظیر خانواده ارتش، صف، سرباز و ... به‌عنوان نویسنده همکاری داشته است و مقالاتی نیز از وی در خصوص دفاع مقدس در برخی از پایگاه‌های اینترنتی (نظیر پرتال اطلاع‌رسانی ارتش جمهوری اسلامی ایران و پایگاه اطلاع‌رسانی هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی) منتشرشده است. پیش‌ازاین همکاری مشترک رضا جهان‌فر و فهیمة کرمی در زمینه تحقیق و پژوهش حوزه دفاع مقدس منجر به تألیف کتب «خاطرات و خطرات»، «چشمان آسمان» و «با دوست به سر رفت» شده بود. این کتاب نیز ثمره تلاش مشترک این نویسندگان در حوزه دفاع مقدس است.

مقدمه

سال‌ها از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران گذشته است و آنچه از این جنگ برجای‌مانده مصیبت از دست دادن هزاران فرزند شجاع و فداکار از میهن اسلامی‌مان است. در کنار این مصیبت، مجروح شدن ده‌ها هزار نفر و هزاران میلیارد ریال خسارات مادی و پیامدهای ناگوار اجتماعی جنگ که مبتلابه جامعه ایرانی پس از جنگ شده است را نمی‌توان نادیده گرفت. با حضور در میان دانشجویان و حتی دانش‌آموختگان مقاطع مختلف تحصیلی، متوجه نگاه منفی آن‌ها به جنگ شدم. تلخی جنگ و مصیبت‌هایش منجر به دوری جوانان جامعه ایرانی از وقایع جنگ تحمیلی و حتی گاه یادآوری مصیبت‌هایش شده است.

این مسئله منجر به بروز آسیب‌هایی در جامعه شده است. ازجمله پیامدهای اجتماعی پس از جنگ، کم‌رنگ شدن سرمایه اجتماعی به شمار می‌رود که بررسی آن به زمان دیگری نیاز دارد. البته همین جنگ باتمام مصیبت‌هایش فوایدی برای جامعه داشته است.

سرمایه اجتماعی (social capital) یکی از مهم‌ترین وجوه حفظ و بقای هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از زیربنایی‌ترین عوامل توسعه هر کشوری به شمار می‌رود و نقش مهمی در شکل‌گیری مشارکت اجتماعی، همبستگی اجتماعی و انسجام اجتماعی دارد.

این نوع از سرمایه، بعد معنوی یک اجتماع محسوب شده و به‌منزله میراثی تاریخی است که از طریق تشویق افراد به «همکاری» و «مشارکت» در تعاملات اجتماعی، می‌تواند به حل مقدار بیشتری از معضلات موجود در جامعه، کمک کند و حرکت به‌سوی رشد و توسعه سریع‌تر فرهنگی، علمی، اقتصادی و ... را ممکن می‌سازد.

ارزش‌های مشترک، اعتماد و مشارکت ازجمله اجزای سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند. این بدین معناست که هرچقدر در تقویت ارزش‌های مشترک بکوشیم و مشارکت در راستای آن ارزش‌ها را افزایش دهیم، سرمایه اجتماعی را تقویت کرده‌ایم. در ایران گام نهادن در مسیر ارزش‌های قیام امام حسین (ع)، خود یک ارزش غیرقابل انکار بشمار می‌رود.

چنان‌که در مراسم مذهبی همچون عزاداری سرور و سالار شهیدان آقا *اباعبدالله‌الحسین(ع)* نیز چنین چیزی (مشارکت، دارا بودن ارزش مشترک و ...) باقوت بیشتر مشاهده می‌شود.

در سال‌های دفاع مقدس، شهادت‌طلبی یکی از ویژگی‌های مهم رزمندگان ایرانی با سلاقی مختلف و حتی جمعی سازمان‌های متفاوت بوده است. تبعیت از رهبری و اعتماد به او از دیگر ویژگی‌های رزمندگان به شمار می‌رود.

یکی از فواید پرداختن به دفاع مقدس و نشر ارزش‌های دفاع مقدس تقویت سرمایه اجتماعی است. در این میان شهدا نقش ویژه‌ای در تقویت سرمایه اجتماعی و اجزای آن دارند. ارتباط ارزشی بین دفاع مقدس و حوادث عاشورا غیرقابل کتمان است.

در سال‌های دفاع مقدس، شهدا با فدا کردن جان خود، موفقیت در عملیات مختلف و جلوگیری از پیشروی دشمن را رقم زدند و اینک یکی از عوامل اصلی افزایش سرمایه اجتماعی در جامعه محسوب می‌شوند.

هر بار که کاروان شهدای گمنام وارد شهرهای کشورمان می‌شود، حضور مردم در کنار تابوت‌های شهدا، تماشایی و ماندگار است. به‌عنوان مثال در جریان تشییع پیکر تعداد ۱۷۵ نفر از شهدای دست‌بسته غواص، در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۹۴ در میدان بهارستان تهران جمعیت حاضر در مراسم بیش از تصور پیش‌بینی‌کنندگان بود. افراد شرکت‌کننده دارای تفاوت در سلیقه سیاسی، سطح درآمد، جایگاه اجتماعی و حتی میزان همراهی با نظام سیاسی حاکم بر کشور بودند. اما همه آن‌ها در برابر شهدا با احترام و همچون قهرمان ملی برخورد کردند. به‌راستی کدام عامل همچون وجود نازنین یک شهید می‌تواند منجر به همبستگی اجتماعی و هم‌راستایی در نگرش به یک موضوع شود؟

نکته دیگر این‌که جنگ به‌خودی‌خود منجر به دور شدن کشور مبتلا به جنگ از جنگ‌های بعدی می‌شود و این مسئله‌ای غیرقابل انکار در جامعه‌شناسی جنگ به شمار می‌رود.

آرامش ناشی از عدم شروع جنگ جدید فرصت مناسبی برای گام نهادن در مسیر پیشرفت برای کشور و تحقق برنامه‌های پیش‌بینی‌شده فراهم می‌کند. در این مسیر سرمایه اجتماعی نقش مهمی ایفا خواهد کرد.

با در نظر قرار دادن تأثیرگذاری حضور یاد و نام شهدا در زندگی، این کتاب به بررسی زندگی و عملکرد ۱۰ نفر از شهدای گران‌قدر ارتش جمهوری اسلامی ایران پرداخته است.

ارتش به عنوان کهن‌ترین سازمان نظامی ایران دارای تأثیرگذاری ویژه‌ای بر زندگی و سرنوشت مردم ایران بوده است.

نقش مهم ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی، تشکیل و پشتیبانی نهادها و ارگان‌های انقلابی و حفظ دست‌آوردهای انقلاب اسلامی، دفاع در برابر تجاوز عراق و جنگ تحمیلی، حفظ جزایر ایرانی خلیج فارس، حفظ دستاوردهای هسته‌ای دانشمندان جوان ایرانی و... در تاریخ کشورمان به ثبت رسیده است.

سبک زندگی این شهداء از جمله موارد مورد اشاره در کتاب است. سبک زندگی اسلامی و ایرانی که موجب تعالی شخصیتی و افزایش بهره‌وری این فرماندهان شد.

بسیاری از فرماندهان و شهدای ارتش هنوز ناشناخته مانده‌اند و به همین دلیل خدمات و اقدامات آن‌ها معرفی نشده است. شهید *سرلشکر ثابت*، شهید *سرتیپ فرهاد دستنبو*، شهید *سرتیپ عیسی‌پور* و... از جمله این فرماندهان و شهدا هستند.

تقریباً تمام این ۱۰ نفر از فرماندهان و نفرات تأثیرگذار بر سرنوشت جنگ هستند. در انتخاب شهدا دقت شده است که از هر نیرو - اعم از زمینی، هوایی، پدافند هوایی و دریایی - فرماندهانی در این کتاب ذکر شود. درج نشدن نام سایر فرماندهان به معنای عدم نقش‌آفرینی آن‌ها در جنگ نیست. بلکه نیازمند انتشار کتاب دیگری با همین روش و ذکر زندگی و عملکرد آن شهدای گران قدر است.

زندگی برخی از این فرماندهان پیش از این توسط نویسندگان این کتاب، در نشریاتی همچون صف و وبگاه‌هایی همچون پرتال اطلاع‌رسانی ارتش جمهوری اسلامی ایران و همچنین هیئت معارف جنگ «*شهید سپهبد علی صیاد شیرازی*» منتشر شده بود که اینک به صورت یک مجلد تقدیم می‌شود.

هر فصل از این کتاب به زندگی یک فرمانده اختصاص یافته و در بخش اسناد و تصاویر، سندها و تصاویر مرتبط درج شده است.

امیدواریم که با تألیف و انتشار این کتاب گامی کوچک در راستای نشر ارزش‌های دفاع مقدس و همچنین تقویت سرمایه اجتماعی در کشورمان برداشته باشیم.

رضا جهان‌فر - فهیمه کرمی

شمید سپید علی صیاد شیرازی

زندگی نامه شهید

چهارم خردادماه سال ۱۳۲۳، روز مهمی در تاریخ شهرستان «درگز» به شمار می‌رود. در این روز «علی صیاد شیرازی» در کوچه یخدان روستای کبودگنبد شهرستان درگز از توابع استان خراسان رضوی به دنیا گام نهاد. «علی» اولین فرزند مادرش «شهربانو» و پدرش «زیاد» بود. زیاد فرزند «صیاد» از عشایر فارس بود، به استخدام ژاندارمری درآمد و در نهایت به ارتش منتقل شد. زیاد دارای جذبه‌ای خاص بود، به همین دلیل علی تحت تأثیر پدر از دوران کودکی به ارتش علاقه‌مند شد. شرایط شغلی پدر منجر به کوچ از شهری به شهر دیگر شده بود. زندگی در شهرهای مشهد، گرگان، شاهرود، آمل، گنبد و سرانجام گرگان را تجربه کرد. تحصیلات ابتدایی را در «دبستان منوچهری» گرگان، دوره متوسطه را تا سال سوم در دبیرستان‌های «هدایت» و «فخرالدین اسعد گرگانی» در شهرهای شاهرود و گرگان سپری کرد. سال بعد زیاد را به دلیل توهین به خاندان پهلوی و شخص شاه، زندانی و سپس از ارتش اخراج کردند. (فارسی، ۱۳۸۱، لوح فشرده) به همین دلیل خانواده دچار ناراحتی‌های فراوان مالی و حتی روحی شدند. مادرش به دادخواهی به تهران و نزد مسئولین نیروی زمینی رفت. تلاش‌های مادر منجر به آزادی پدر از زندان شد. البته پدر دیگر شغلی نداشت. لذا با کمک دوستانش فروشگاه پادگان را اجاره کرد تا درآمدی داشته باشد.

در سال ۱۳۴۰ برای ادامه تحصیل به تهران آمد و سال ششم متوسطه را در تهران گذراند. دیپلم متوسطه را در دبیرستان امیرکبیر تهران در رشته ریاضی و در خردادماه سال ۱۳۴۲ اخذ کرد.

در سال ۱۳۴۳ در آزمون ورودی دانشکده افسری شرکت و پذیرفته شد و بعد از سه سال تحصیل - در مهرماه سال ۱۳۴۶ - با درجه ستوان دومی و با رسته توپخانه فارغ التحصیل شد. دوره‌های تحصیلی را با نمرات و رتبه عالی سپری کرد. پس از فراغت از تحصیل در شیراز دوره‌های رنجر - را با رتبه اول - و چتربازی را طی نمود. بعدازآن در اصفهان دوره رسته توپخانه را با رتبه عالی پشت سر گذاشت. صیاد شیرازی دارای مهارت خاصی در جنگ سرنیزه

بود. وی از سال ۱۳۴۸ به لشکر زرهی تبریز پیوست و خدمت رسمی خود را در نیروی زمینی ارتش آغاز کرد. اولین مسئولیت وی افسر دیده بان توپخانه و معاون آتشبار بود. به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص، مورد عنایت فرماندهان قرار گرفت. از جمله اینکه سپهبد یوسفی - فرمانده لشکر تبریز - به او علاقه مند بود. در پایان ۹ ماه حضور وی در تبریز، لشکر مزبور منحل شد، علت اصلی آن فرماندهی لشکر بود که به قول شهید صیاد: «فرمانده محکمی که نه اعلی حضرت می گفت و نه هیچی».

انحلال لشکر تبریز در اسفندماه سال ۱۳۴۹ منجر به انتقال وی به لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه شد. در گردان ۳۱۷ توپخانه به عنوان فرمانده آتشبار مشغول به خدمت شد.

در سال ۱۳۵۰ برای سپری کردن دوره آموزش زبان انگلیسی به تهران آمد و با توجه به موفقیت در دوره، به عنوان استاد زبان انگلیسی معرفی شد. تصمیم گرفت با دخترعمویش، خانم «عفت شجاع» ازدواج کند. اما به دلیل اینکه «محمود»، عموی علی از مخالفان شاه بود، ارتش با این ازدواج موافقت نکرد، اما سرانجام در اثر اصرار علی، ارتش با این وصلت موافقت کرد و وی در همان سال اقامت در کرمانشاه - ۱۳۵۰ - با دخترعموی خود ازدواج کرد.

در آزمون اعزام به خارج دانش‌آموختگان دانشکده افسری - که در سال ۱۳۵۱ برگزار شد - شرکت کرد و پس از قبولی برای تکمیل تخصص توپخانه به آمریکا اعزام شد. دوره سه‌ماهه تخصص «هواسنجی بالستیک» را در شهر «فورت سیل» ایالت «اوکلاهاما» با نمره عالی و احراز رتبه اول از میان ۲۰ افسر آمریکایی و ایرانی به پایان رسانید^۲. در اواخر سال ۱۳۵۲ و در بازگشت به ایران، به اصفهان منتقل و در دانشکده توپخانه مشغول تدریس شد. در کنار انجام وظایف نظامی و شغلی، مدتی هم به تدریس زبان انگلیسی به طلاب حوزه علمیه «حاج حسن امامی» پرداخت.

وسعت نگاه و تشخیص صیاد شیرازی فقط در امور نظامی نبود، بلکه در امور مذهبی و سیاسی نیز دارای تشخیص و بصیرت بود. حضور در اصفهان منجر به تعامل با دوستان انقلابی شد.

در نامه‌ای که برای «سرگرد محمد مهدی کتیبه»، ارسال کرد این جمله را نوشت: «در مورد برنامه‌های مذهبی به حمدلله پیش می‌رویم مخصوصاً در آن قسمت که می‌دانید». این

۱. منتشر شده در سایت تاریخ ایرانی به نشانی <http://tarikhirani.ir> مقاله « ۲۱ فروردین؛ علی صیاد شیرازی ترور شد »

۲. حسینی، محمد، زندگینامه شهید امیر سپهبد علی صیاد شیرازی، پرتال اطلاع رسانی ارتش، ویژه نامه الکترونیکی سیزدهمین سالگرد شهادت شهید والامقام سپهبد علی صیاد شیرازی

جملات منجر به افزایش حساسیت ضداطلاعات ارتش شد. از آن پس وی تحت مراقبت بیشتر قرار گرفت. آن‌ها پس از تحقیق و مراقبت پی‌درپی، او را «متعصب مذهبی» معرفی کردند و او را بیش‌ازپیش تحت نظر قراردادند. ممانعت از اعزام شهید صیاد شیرازی به دوره عالی‌رسته‌ای خارج کشور هم منجر به گله و شکایت صیاد شیرازی از بی‌عدالتی رژیم پهلوی شد. وی در کلاس درس به شاگردان خود، این نکته را مطرح می‌کرد و سعی در اطلاع رسانی به شاگردانش داشت تا وجدان‌های بیدار دانشجویان را نسبت به ظلم و ستم دستگاه حاکم معطوف کند. (بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۷) افراد مختلف مأمور مراقبت و تحت نظر قرار دادن وی شدند که در ادامه مطالب به گزارش‌های آن‌ها اشاره خواهد شد.

همراهی وی با شهیدان کلاهدوز، اقارب پرست و ... - که عضو گروه مخفی انقلابیون ارتش بودند - از جمله فعالیت‌های سیاسی صیاد در اصفهان محسوب می‌شود. از جمله ویژگی‌های حرکت انقلابی صیاد شیرازی، کار تشکیلاتی و گروهی بود. وی با تشکیل گروه‌های مختلف انقلابی سعی در گسترش نفوذ انقلاب در ارتش داشت. یکی از این گروه‌ها، متشکل از شهید صیاد شیرازی، سروان سید حسام هاشمی و سروان صادقی گویا بود. سید حسام هاشمی - که نخستین بار در زمان طی دوره عالی رسته‌ای در مرکز توپخانه اصفهان با شهید صیاد آشنا شد - از سفر همراه با شهید صیاد به مشهد برای جذب بیشتر نیروهای انقلابی سخن گفت.^۱

بعد از انقلاب، انجمن اسلامی مرکز توپخانه اصفهان را تأسیس کرد و با گروه‌های ۴۴ و ۵۵ توپخانه اصفهان و هوانیروز و پایگاه هشتم شکاری اصفهان، ارتباط برقرار کرد و تشکیلات مذهبی این پادگان‌ها را هدایت می‌کرد (رضاییان، ۱۳۸۳، ۱۵۰).^۲ در جلسه‌ای که برای انتخاب مسئولین انجمن‌های اسلامی خارج از تهران با حضور همه مسئولین انجمن‌های اسلامی پادگان‌های خارج تهران برگزار شد، صیاد شیرازی بالاترین رأی را کسب کرد و پس از وی سید حسام هاشمی به عنوان نفر دوم برگزیده شد.^۳

۱. فایل صوتی مصاحبه با سرتیپ سید حسام هاشمی

۲. همچنین <http://www.hawzah.net/FA/Subject>

۳. فایل صوتی مصاحبه با سرتیپ سید حسام هاشمی

فعالیت‌های انقلابی شهید صیاد شیرازی و گزارشات ساواک

مأموران ضد/اطلاعات در گزارشی تحت عنوان «کنترل اعمال و رفتار سروان علی صیاد شیرازی» وی را این چنین توصیف کردند:

«۱- منبع ۴۴۲۲ گزارش نموده است که: رفتار نامبرده با گذشته فرق کرده و بدین ترتیب که بیشتر تمایل به انزوا و گوشه‌گیری از دیگران دارد و اظهاراتش غیرعادی بوده و آثار حکومت نظامی و طرز رفتار دولت با مردم از صحبت‌هایش مشهود است و در بحث کوتاهی که سر صف پیش آمد، اظهار داشت که علمای اسلام وظیفه دارند در مقابل هر ستمی سکوت نکنند و وظایفی دارند که ما از آن آگاه نیستیم، روزی که تیمسار سپهبد نجیمی برای پرسنل سخنرانی کرد در بحثی که پیش آمد افسر نامبرده اظهار داشت از اینکه امروز خود را در این اجتماع می‌بینم سخت متأسف هستم و ننگ دارم.»

«۲- منبع ۴۲۶۸ گزارش نموده است که:

الف - نامبرده فوق فردی است مؤمن و معتقد در کارهای مربوطه نهایت دقت و سعی را به کار می‌برد و با علاقه‌مندی انجام می‌دهد، لکن برابر اظهار دیگران در شرایط فعلی جزو کسانی است که علیه مقامات صحبت می‌کند و طرفدار برنامه انقلاب مردم است ولی خود من چیزی از او نشنیده‌ام.

ب - چند روز پیش که لایحه لغو قانون خدمات اجتماعی زنان به مجلس داده شد، از ورزش صبحگاهی به طرف ستاد می‌رفتیم و من اظهار داشتم سپاه دانش برای کشاورزان خیلی خوب بود و آن‌ها را باسواد کرد. ولی ایشان در جواب اظهار داشتند طرح‌های بهتر از آن هم هست که ظرف یک سال همه را درست کند.»

«۳- کلاسه ۲۸۳۶۳ گزارش نموده است که: افسر نامبرده چندین مرتبه از حکومت اسلامی صحبت کرده و شدیداً از عقاید خود طرفداری می‌کند و هنگام صحبت نیز بسیار جدی است.»

«۴- نامبرده از مورخه ۲۹ آذر ۱۳۵۷ به مدت ۴ روز در خارج از پادگان تحت کنترل تیم ۱۰۱ بوده که مورد مشکوکی از وی مشاهده نشده است.

با عرض مراتب بالا استدعا می‌شود مقرر فرمایید اوامر عالی‌ه را ابلاغ فرمایند.»^۱

در گزارش دیگری که از مراقبت و تجسس در احوال صیاد شیرازی به دست آمد ذکر شده است که:

خیلی محرمانه

طرح مراقبتی سروان علی صیادی شیرازی

تهیه کننده: دایره ضد براندازی (شعبه ۲).

محل: ضد اطلاعات ۱/۱۴۹۵۸۳/۴۲۲ تاریخ: ۵۳/۱/۹

۱- وضعیت

به علت نیاز به شناسائی بیشتر نامبرده ضرورت دارد که از نامبرده کنترل درجه ۲ به عمل آید.

۲- مأموریت

با اقدامات لازم نسبت به کنترل نمودن وی پگیری های لازم معمول گردد تحویل گردد.

۳- اجراء

الف- تدبیر

عملیات در جهت اقدامات معموله لازم است نسبت به شناسائی و تعیین منبع نفوذی جهت

وی کنترل و مراقبت های لازم انجام گیرد.

ب- شناسائی

- دوستان و معاشرین غیرنظامی نامبرده را در حین خدمت شناسائی نمائید.

- دوستان و معاشرین نظامی نامبرده را در حین خدمت شناسائی نمائید.

- آدرس محل سکونت و شماره تلفن کابل آزاد منزل و محل کار وی را تهیه و ارسال نمائید.

- سرگرمی ها، تفریحات، نامبرده را شناسائی نمائید.

- با استفاده از منابع نفوذی نحوه علاقمندی وی را پیرامون تعصبات مذهبی و مطالعاتی در

زمینه مسائل مذهبی شناسائی نمائید.

- با استفاده از منابع خبری میزان بحث پیرامون مسائل مذهبی و دینی و ادیان مختلف دیگر

را در حین خدمت شناسائی نمائید.

- با استفاده از منابع نفوذی علاقمندی وی به خرید و نگهداری کتابهای مذهبی آزاد را

شناسائی نمائید.

- با استفاده از منابع نفوذی میزان تعصب وی را پیرامون رهبران مذهبی با قید نام رهبر

شناسائی نمائید.

- با استفاده از منابع نفوذی نحوه تفکر وی را پیرامون مسائل اجتماعی و حکومتی با در نظر

گرفتن متعصبات مذهبی ارزیابی نمائید.

- با استفاده از منابع نفوذی فعالیت‌هایی که در زمینه ایجاد علاقمندی در سایر اشخاص به مسائل دینی و مذهبی انجام می‌دهد ارزیابی نمائید.
- با استفاده از منابع نفوذی کمکهائی که از حقوق و درآمد شخصی خود در امر اجرای قوانین و مقررات مذهبی انجام می‌دهد ارزیابی نمائید.
- با استفاده از منابع نفوذی میزان مطالعه مجله مکتب اسلام و پرداخت حق عضویت از ناحیه وی را ارزیابی نمائید.
- پ - خبر دهنده به منظور شناسائی کامل نامبرده ضرورت دارد از وجه نفوذی پیرامون کنترل و مراقبت از وی استفاده گردد.
- ت - کنترل مکاتبات و مطالعات
- هر گونه مکاتبه وی که به آدرس محل خدمتی می‌رسد برابر روش کاری کنترل نمائید.
- هر گونه مکاتبات وی که به آدرس محل سکونت وی می‌رسد با هماهنگی ساواک محل کنترل نمائید.
- در صورتی که نامبرده در تهران سکونت دارد آدرس محل سکونت وی را به ضد اطلاعات ارسال نمائید.
- ۴- اداری و لجستیکی
- هر گونه هزینه اجرای این طرح را گزارش تا تأمین گردد.
- ۵- فرماندهی و مخابرات
- نامبرده جزء پرسنل تحت مراقبتی می‌باشد ۱- ض وابسته موظف است حداقل هر ماه یکبار نتیجه مراقبتهای انجام شده را گزارش نماید. ۲- خبرهای واسله که جنبه فوریت داشته باشد بلافاصله گزارش نمائید. ۳- چنانچه در مراقبت انجام شده به موارد مشکوکی برخورد کردید جهت چگونگی پیگیری‌های بعدی کسب تکلیف نمائید. ۴- هر گونه گزارشات ۱- ض وابسته بایستی با نظریه صریح همراه باشد. ۵- دو قطعه عکس پرسنلی وی مورد نیاز فوری می‌باشد.
- گیرنده:
- فرمانده ضد اطلاعات - سرتیپ قاجار فرماندهی (۳۵ز) بازگشت شماره ۱۷۹/۱۴۱/۰۳/۷۰۱ - ۹۵۲-۵۴/۱۲/۲۳ جهت اجرا و گزارش نتیجه پاورقی:
- * ناخوانا -----[۱۳۵۵/۱/۹]

^۱ خاطرات امیر شهید سپهبد صیاد شیرازی، روزشمار: ۹ فروردین ۱۳۵۵، ص ۱۱۶، همچنین مقاله «طرح مراقبتی شهید صیاد شیرازی که از طرف دایره ضد براندازی سازمان [ضد] اطلاعات تقاضا گردیده است» منتشر شده در سایت اطلاع رسانی انقلاب اسلامی به نشانی <http://www.22bahman.ir/>

صیاد شیرازی علاوه بر هم‌زمان انقلابی ارتشی، با چهره‌های انقلابی نظیر شهید حسن آیت در ارتباط بود. (دهقان، ۱۳۹۱: ۹)

مخالفت‌های او با سیاست‌های **حکومت پهلوی** منجر به ایجاد بدبینی امنیتی از سوی نهادهای اطلاعاتی ارتش به وی شد. از جمله شواهد این مدعا بازداشت سه روزه وی از نوزدهم بهمن **سال ۵۷** تا شامگاه پیروزی انقلاب اسلامی (**بیست و دوم بهمن**) به اتهام تحریک جوانان و سربازان به شورش و آشوب در پادگان به شمار می‌رود. البته مدتی پیش از این نیز ضد اطلاعات از قرار دادن جنگ‌افزار در اختیار وی خودداری کرد و اعلام کرد که از واگذاری مشاغل حساس به وی ممانعت شود.

همکاری وی با **آیت‌الله خادمی** و همچنین **آیت‌الله طاهری** در راستای اهداف انقلاب اسلامی در تاریخ به ثبت رسیده است. (دهقان، ۱۳۹۱: ۱۵)

حوادث کردستان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا **مهر ۱۳۵۸** در **اصفهان** حضور داشت. از جمله فعالیت‌های انقلابی وی در این مدت تشکیل گروه ۳۰ نفره برای حفظ و حراست پادگان ارتش به شمار می‌رود.^۱

سقوط **پادگان مهاباد** و به شهادت رسیدن تعدادی از **پاسداران** در **۲۳ مهر سال ۱۳۵۸** در حوالی **سردشت** منجر به معطوف شدن نگاه **صیاد** به **کردستان** شد.

برابر مدارک موجود «تعداد کل نیروهای مردمی ۶۲ نفر بود که به تله نیروی ۲۰۰۰ نفری **ضد انقلاب** افتاده بودند. نیروهای با اخلاص با تمام وجود در مقابل **ضد انقلاب** ایستادند و با رشادت جنگیدند و هرگز تسلیم نشدند.

پس از دو تا سه ساعت جنگ تمام عیار و شهادت ۵۲ تن از نیروها، سه نفر اسیر و هفت نفر با وجود به پایان رسیدن مهمات خود از مهلکه جان سالم به در بردند. پس از مخابره این خبر تأثیر بار به تهران، قرار بود گروهی از جانب دولت به نمایندگی **دکتر چمران** به منطقه اعزام شود تا وقایع و شرایط را از نزدیک رصد کنند و چاره بیاندیشند. از طرف مسئولان استان **اصفهان** سروان **صیاد شیرازی** و برادر **رحیم صفوی** از **اصفهان** به تهران آمدند و خود را به عنوان

^۱ حسینی، محمد، زندگینامه شهید امیر سپهبد علی صیاد شیرازی، پرتال اطلاع رسانی ارتش، ویژه نامه الکترونیکی سیزدهمین سالگرد شهادت شهید والامقام سپهبد علی صیاد شیرازی

داوطلب اعزام به دکتر چمران معرفی کردند و با اجازه دکتر چمران سوار بر بالگرد شدند و به سوی سردشت رهسپار شدند.^۱

صیاد شیرازی در این خصوص گفته است: «واقعۀ سقوط پادگان مهاباد و غارت تیپ مهاباد جزء اولین کارهای ضدانقلاب بود. اوضاع لحظه به لحظه بدتر می‌شد. این بود که از مناطق مختلف و مخصوصاً اصفهان، که یک منطقه انقلابی بود و مردمش دلسوز انقلاب بودند، تعدادی به کردستان عزیمت کردند.

خبر دادند که پنجاه و دو نفر از پاسداران انقلاب اسلامی اصفهان در کردستان قتل عام شده‌اند. در نزدیکی سردشت... از این ۵۲ نفر، فقط یک نفر به حالت اغما باقی مانده بود. بقیه شهید شده بودند. این خبر در اصفهان مثل بمب منفجر شد و مردم را تحریک کرد. استاندار وقت آقای بجنوردی منقلب بود. در آن موقع شورای تأمین استان وجود نداشت. ولی مانند آن را داشتیم، که من در آن شرکت می‌کردم. من بودم، برادر رحیم صفوی و آقای سالک و عده‌ای دیگر. گفتند چه کار کنیم؟ پیشنهاد کردم من و برادر رحیم به منطقه کردستان برویم و تحقیق کنیم چرا این جنایت به وجود آمده و باید چه کار کرد...» (دهقان، ۱۳۹۱: ۲۲)

صیاد در یکی دیگر از مصاحبه‌های خود به شرح مبسوط‌تر ماجرا و علت حضور در پادگان سردشت پرداخت:

«برای این که علت حضور در پادگان سردشت روشن شود باید به چند روز عقب‌تر بازگردیم. انتشار خبر ناگواری در اصفهان، افکار عمومی را در این شهر به شدت متشنج کرد. خبر بسیار تکان‌دهنده بود؛ ۵۲ نفر از پاسدارانی که از اصفهان برای انجام مأموریتی به کردستان رفته بودند، در مسیر بازگشت و در جریان کمین ضد انقلاب تقریباً همگی به طرز فجیعی به شهادت می‌رسند. انتشار این خبر خشم و نفرت مردم اصفهان را بر می‌انگیزد، به طوری که مردم از مسئولان امر می‌خواهند تا موضوع را خیلی جدی پیگیری کرده و به آن رسیدگی نمایند و با روشن کردن علت وقوع این فاجعه، عاملان این جنایت هولناک را به سزای اعمال خود برسانند.

استاندار وقت اصفهان آقای «سیدکاظم موسوی بجنوردی» که تمام هم و غم خودش را مصروف این امر کرده بود و واقعاً هم شب و روز برای رسیدگی به این قضیه کار می‌کرد، بلافاصله یک جلسه فوق‌العاده در استانداری تشکیل داد که به زبان ما همان جلسه شورای تأمین بود، از مسئولان نظامی هم دعوت به عمل آمد تا در آن شرکت کنند.

^۱ مقاله «جایی که صیاد دستهایش را به نشانه تسلیم بالا برد» منتشر شده در سایت اینترنتی رویکرد به نشانی ۲۵۲۱۵

تا آن زمان هنوز فرماندهان نظامی، زیاد به این گونه جلسات دعوت نمی‌شدند و لذا بیشتر از چهره‌های نظامی و انقلابی که برای آن‌ها شناخته شده بود، دعوت می‌کردند. بدین ترتیب من هم از پادگان اصفهان دعوت شدم و در جلسه حضور یافتیم.

برادر «سید رحیم صفوی» که آن موقع مسئولیت «کمیته دفاع شهری ۲» اصفهان را به عهده داشت، با لباس شخصی آمد و در جلسه شرکت کرد. در جلسه مذکور مطرح شد که چنین فاجعه‌ای به وقوع پیوسته است و مردم نیز به شدت ناراحت و عصبانی هستند و ما باید به طور جدی به این موضوع رسیدگی کنیم، حال پیشنهاد چیست؟

پیشنهادهای گوناگونی در آن جلسه ارائه گردید. پیشنهاد من هم در آن جلسه این بود که در اصفهان امکان رسیدگی به این مسئله وجود ندارد، پس بهتر است یک گروه به منطقه بروند و در آنجا وضعیت را از نزدیک مورد بررسی قرار دهند. این پیشنهاد تصویب شد. من و برادر سید رحیم صفوی انتخاب شدیم تا این مأموریت را انجام دهیم.

در شرایط انقلابی حاکم بر کشور، استاندار که تصمیم می‌گرفت، تصمیم او حتی برای ما هم که نظامی بودیم، قابل اجرا بود. ابتدا یک هماهنگی با تهران انجام دادیم که چنین مأموریتی به ما واگذار گردیده تا اگر اجازه می‌دهند برویم. البته در این مورد سند و یا مدرکی هم در جایی وجود ندارد که به ما ابلاغ مأموریت شده باشد، بلکه موافقت تهران به طور ضمنی اعلام شد.

ابتدا فکر کردیم که اگر همین طور به کردستان برویم، نه کسی را می‌شناسیم و نه می‌دانیم کجا برویم. وضعیت هم به گونه‌ای بود که اصلاً معلوم نبود چگونه باید برویم تا خودمان را به آن نقطه برسانیم. پیش خودمان حساب کردیم که بهتر است ابتدا خدمت حضرت آیت‌الله طاهری اصفهانی برویم که آن موقع یکی از قطب‌های موجه و مهم انقلاب در اصفهان بودند و به همراه مرحوم آیت‌الله خادمی در بین مردم متعهد و انقلابی اصفهان به عنوان یکی از یاران نزدیک امام (ره) از محبوبیت خاصی برخوردار بودند ایشان هم این طور راهنمایی کردند که من می‌توانم شما را به آقای دکتر چمران معاون نخست وزیر و وزیر دفاع معرفی کنم تا به موضوع رسیدگی کند. همان روز تماسی با آقای دکتر چمران در تهران گرفته شد و ایشان نیز که برای بررسی موضوع شهادت ۵۲ نفر پاسدار در منطقه سردشت عازم آن منطقه بودند، موافقت نمودند که در تهران به ایشان ملحق شویم.

پس از فراهم شدن مقدمات راهی تهران شدیم و در محل نخست‌وزیری ابتدا با آقای مهندس مهدی چمران برادر شهید دکتر چمران دیدار کردیم. ایشان از ما به گرمی استقبال کرد و گفت: همین جا منتظر باشید تا به اتفاق آقای دکتر حرکت کنیم. پس از

دقایقی آقای دکتر آمدند و با ما احوال‌پرسی کردند بدین ترتیب برای اولین بار با هم آشنا شدیم، بعد هم به اتفاق به فرودگاه مهرآباد رفتیم و از آنجا با هواپیمای عازم کرمانشاه شدیم. در پایگاه هوانیروز کرمانشاه توسط چند فروند بالگرد ترابری و رزمی به پادگان لشکر ۲۸ سبندج انتقال یافتیم.

در آنجا پس از توقف کوتاهی تیمسار سرتیپ **فلاحی** هم به جمع ما پیوست. از سبندج با بالگرد به سمت بانه حرکت کردیم، حدود چهار - پنج ساعتی در پادگان بانه توقف کردیم. وضعیت آنجا در این مدت از این قرار بود که گردانی از «لشکر یک پیاده مرکز» اعزامی از تهران مأموریت داشت تا از بانه به سردشت جهت تعویض گردانی از «تیپ ۵۵» که در آنجا بود برود و برقراری امنیت پادگان سردشت را به عهده بگیرد. در پادگان بانه شاهد دستور تیمسار **فلاحی** به یکی از فرماندهان گردان بودم.

فرمانده گردان برای عزیمت گردان از بانه به طرف سردشت، دچار سردرگمی شده بود. تیمسار **فلاحی** که آن موقع در محل حضور داشت، با لحن خیلی جدی و قاطع گفت: چرا نمی‌روید؟ فرمانده گردان پاسخ داد جاده مشکوک و مبهم است. ممکن است گردان کمین بخورد (عباراتی با این مضمون).

تیمسار **فلاحی** با همان لحن جدی ادامه داد: شما با این قدرت و با این گردان توانمند می‌ترسید بروید؟ به شما دستور می‌دهم که در عرض دو ساعت آماده حرکت بشوید. دو ساعت هم فرصت منطقی‌ای برای آماده شدن گردان است. از همین حالا وقت می‌دهم، خودم هم همین جا هستم تا آخرین خودرو از پادگان خارج شود. تیمسار **فلاحی** همان جا ماند تا گردان حرکت کرد. آن‌گاه دقایقی بعد به اتفاق شهید **چمران** سوار بالگرد شدیم و به مقصد سردشت حرکت کردیم. در مسیر، ستون اعزامی را دیدیم که با سرعت زیاد در حال حرکت بود و به سبب همین سرعت طول ستون بسیار زیاد شده بود، به طوری که سر ستون به مدخل سردشت رسیده بود، ولی انتهای ستون در طول جاده ۵۶ کیلومتری بین بانه-سردشت در حال حرکت بود. با آن سرعتی که ستون حرکت می‌کرد، در مدت کمتر از ۱/۵ ساعت خود را به پادگان سردشت رساند.

همراه با شهید دکتر **چمران** و گروهی از نیروهای داوطلب همراه ایشان در حالی در پادگان سردشت پیاده شدیم که وضع آن پادگان از همان ابتدا در هم‌ریخته به نظر می‌رسید. پادگان در محاصره ضد انقلاب قرار داشت. البته نه آن‌چنان که محسوس و قابل رؤیت باشد، بلکه آثار آن با وجود ناامنی کاملاً احساس می‌شد. از این نظر می‌گویم پادگان در محاصره قرار داشت، چون یک طرف آن مشرف به دره‌ای می‌شد که جاده بانه-سردشت از آن عبور می‌کرد، یعنی به صورت پرتگاهی بود که به خوبی قابل کنترل بود، سه طرف دیگر شهر سردشت مشرف به پادگان و از نظر نظامی به آسانی قابل تشخیص

بود و هرکس هم می‌رفت، می‌دید که از داخل شهر به خوبی می‌توان بر پادگان تسلط داشت. تنها راه ورود به پادگان کوچه‌ای بود که از خیابان اصلی شهر منشعب می‌گردید. وارد پادگان که شدیم، مشاهده کردیم همه جا به هم ریخته است و ستاد يك گردان از تیپ ۵۵ هواورد شیراز نیز در آنجا مستقر می‌باشد که قرار بود این گردان با گردانی از لشکر ۱ پیاده مرکز که تازه از بانه رسیده بود، تعویض شود...» (صادقی گویا، ۱۳۸۳: ۱۷ الی ۲۱)

بدین ترتیب مقدمات ورود *صیاد* در تحولات تاریخی کردستان رقم خورد. با حضور در چند مأموریت، خیلی زود توانمندی خود را نشان داد. با تلاش‌های *صیاد*، *قرارگاه عملیاتی غرب* در *کرمانشاه* در زمستان *سال ۱۳۵۸* تشکیل شد و با فرماندهی وی شروع به کار کرد. حضور *صیاد شیرازی* در *کردستان* و موفقیت وی، توجه‌ها را بیش از پیش معطوف وی کرد. یگان‌های اصلی تحت امر این قرارگاه تشکیل شده بود از *لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه*، *لشکر ۱۶ زرهی قزوین*، *لشکر ۶۴ پیاده ارومیه*، *لشکر ۲۸ کردستان* و تیپ ۲۳ *نیروی مخصوص* و تعدادی از نیروهای *سپاه پاسداران*.

اولین عملیات موفق این قرارگاه آزادسازی *مریوان* و پاکسازی کلیه محورهای مواصلاتی آن به شمار می‌رود.

با پشتیبانی ارتش و سپاه، *سندج* را آزاد می‌کنند. این عملیات در *کردستان* موجب می‌شود تا با ۲ درجه موقت و درجه *سرهنگی* به *فرماندهی عملیات غرب* منصوب شود. سال‌های اول انقلاب با اختلافات سیاسی مواجه شد. از جمله این اختلافات سیاسی می‌توان به اختلافات *شهید بهشتی* و *روحانیت* از یک سو با *بنی‌صدر* از سوی دیگر نام برد. با کشیده شدن این اختلافات به میان مردم، *قرارگاه عملیاتی غرب* با هدف متوجه ساختن مسئولین به مسایل *کردستان* اعلامیه‌ای صادر کرد و خواستار وحدت و یکپارچگی مسئولین و حمایت از مبارزات در *کردستان* شد.

تصور *بنی‌صدر* بر این بود که *قرارگاه عملیاتی غرب* دارای حمایت خاص از *شهید بهشتی* است و این بدبینی در نهایت منجر به عزل *صیاد شیرازی* از فرماندهی *قرارگاه عملیاتی غرب* و جایگزینی *سرهنگ معدوم عطاریان* به جای *صیاد شیرازی* شد.

پس از آن که به دلیل مخالفت‌هایش با *بنی‌صدر*، درجات وی لغو و با درجه سرگردی از مسؤولیت عملیات غرب کشور برکنار شد، با دعوت *شهید کلاهدوز*، در *سپاه پاسداران* مشغول به خدمت شد و تا زمان برکناری *بنی‌صدر*، به مدت چهار ماه در معاونت طرح و عملیات *سپاه*

انجام وظیفه کرد (رضاییان، ۱۳۸۳: ۱۵۰)^۱. پس از برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری، با حضور محمدعلی رجایی در رأس دولت، صیاد شیرازی بار دیگر با دریافت دو درجه، به ارتش بازگشت و برای پایان دادن به ناهماهنگی ارتش و سپاه، قرارگاه مشترک عملیاتی سپاه و ارتش تحت عنوان قرارگاه حمزه سید الشهداء را راه‌اندازی کرد. سرهنگ صیاد شیرازی با تأسیس قرارگاه حمزه سید الشهداء لشکرهای ۶۴ ارومیه و ۲۸ کردستان و تیپ‌های ۲۳ نیروی ویژه هوا برد و تیپ ۳۰ گرگان، شهرهای بوکان و اشنویه را آزاد کرد و امنیت مناسبی در شمال غرب کشور برقرار شد.

عملیات در جنوب

پنجم مهر ماه سال ۱۳۶۰ یعنی تقریباً یک سال پس از آغاز تجاوز عراق، عملیات آفندی بزرگ ارتش جمهوری اسلامی ایران بنام «ثامن الائمه (ع)» اجرایی شد.

در عملیاتی که به شیوه کلاسیک طراحی شده بود، در مدت ۲ روز انهدام کامل لشکر ۳ زرهی عراق در شرق کارون رقم خورد تا حصر آبادان شکسته شود. با موفقیت در این عملیات شوق دیدار با امام (ره) در دل فرماندهان بیشتر شد. شهید سرتیپ فلاحی جانشین و سرپرست ستاد مشترک ارتش، شهید سرهنگ جواد فکوری فرمانده نیروی هوایی، شهید سرهنگ موسی نامجو وزیر دفاع، شهید سرگرد یوسف کلاهدوز، قائم مقام عملیاتی سپاه پاسداران و شهید محمد جهان‌آرا فرمانده سپاه خرمشهر، مسافران هواپیمای سی ۱۳۰ بودند و از خوزستان به تهران باز می‌گشتند که در اثر سانحه سقوط هواپیما به شهادت رسیدند.

بعد از به شهادت رسیدن شهید فلاحی -در سانحه هواپیمای سی-۱۳۰ در کهریزک-، به پیشنهاد شورای عالی دفاع از سوی امام خمینی (ره)، سرهنگ توپخانه علی صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی منصوب شد. تغییرات وسیعی در لایه‌های بالای فرماندهی ارتش به وجود آمد. مرحوم «سرتیپ ظهیرنژاد» فرمانده وقت نیروی زمینی به ریاست ستاد مشترک منصوب شد. حالا دیگر نوبت جبهه جنوب بود که شاهد حضور تأثیرگذار صیاد شیرازی باشد. شرایط جبهه جنوب رضایت بخش نبود.

در آن زمان حدود یک سال از محاصره آبادان سپری شده بود و فرایند مقاومت رو به کاهش بود. عراقی‌ها در شرق کارون حضور داشتند و در پی استحکام موقعیت بودند. صیاد در

^۱ همچنین <http://www.hawzah.net>

مسئولیت جدید، فرماندهی نیروهای ارتش اسلام در عملیات‌های موفق *طریق‌القدس*، *فتح‌المبین* و *بیت‌المقدس* را بر عهده داشت.

صیاد شیرازی با توجه به تجربیات کسب شده در *کردستان* و *قراگاه عملیاتی غرب* و آزادسازی *اشنویه* و *بوکان* و استقرار امنیت در مناطق ناامن *شمال غرب کشور*، تشکیل «*قراگاه مشترک ارتش و سپاه*» در *اهواز* را پیگیری کرد و بر اساس تدابیر کلی و طرح‌های ابلاغی مبنی بر اجرای عملیات در *خوزستان* بررسی‌های مقدماتی را آغاز کرد.

عملیات‌های *طریق‌القدس*، *فتح‌المبین* و *بیت‌المقدس* با تدابیر **صیاد شیرازی** اقتدار رزمندگان ارتش اسلام را از *بستان* تا *خرمشهر* به رخ دشمنان کشاند. در عملیات *بیت‌المقدس* فرماندهی *قراگاه کربلا* را برعهده داشت. وی در مورد پیروزی عملیات *بیت‌المقدس* بیان کرد: «سوم خرداد سال ۱۳۶۱ یادآور تجلی اراده و غرور ملتی مسلمان و آزاده در آزادسازی *خونین‌شهر* است، شهری که مردم اسارت آن را ۵۷۸ روز بیشتر نتوانستند تحمل کنند و سرانجام طی حماسه‌ای خونین و به یادماندنی توانستند این شهر را به آغوش وطن اسلامی بازگردانده و پرچم جمهوری اسلامی را بر فراز مسجد جامع شهر برافراشته کنند...» (پورداراب، ۱۳۸۰: ۱۶۲)

پس از آزادسازی *خرمشهر*، *عراق* به جنگ روانی پرداخت. انتشار اخبار جعلی در رسانه‌های عراقی مبنی بر آتش بس، ممکن بود منجر به کاهش اراده رزم نیروهای خودی شود.

«در ساعت یک بامداد روز بیستم *خرداد ۱۳۶۱* رادیو و تلویزیون *عراق* خبری منتشر کرد مبنی بر اینکه *مجلس شورای انقلاب عراق* تصویب کرده است که نیروهای عراقی بدون هیچ گونه قید و شرطی ظرف دو هفته از *ایران* خارج شوند و بطور یک طرفه اعلام *آتش بس* کرده و از هم اکنون به نیروهای عراقی دستور آتش بس داده می‌شود.» (بختیاری، ۱۳۸۰: ۲۷۸) پس از انتشار این اخبار، از ساعت ده و سی دقیقه بامداد روز بیستم *خرداد ۱۳۶۱*، آتش توپخانه *عراق* قطع شد. با توجه به اهمیت پیشگیری از اثرات منفی این تبلیغ دشمن، شهید **صیاد** در روز بیست و یکم *خرداد ۱۳۶۱* اعلامیه‌ای صادر کرده و ضمن اعلام آماده‌باش، از ترند دشمن خبر می‌دهد (بختیاری، ۱۳۸۰: ۲۷۹).

در عملیات *رمضان* بی‌توجهی به اصول جنگ و نادیده گرفتن توصیه‌ها و تدابیر **صیاد شیرازی** مانع از موفقیت کامل شد.

شهید صیاد شیرازی در تحلیل عملیات رمضان و دلایل عدم موفقیت کامل در این عملیات نکات جالبی بیان نمود. « در تحلیل عملیات رمضان از یک طرف می توانیم بگوییم نبردی پیروزمندانه بود به خاطر این که دشمن را در هم شکستیم و به آن تلفات وارد کردیم البته به خودمان هم یک مقدار تلفات وارد شده بود. از یک طرف می توانیم بگوییم پیروز نبود چون هدفمان این نبود. عده ای می گویند ما همه چیزمان برای پیروزی آماده بود ولی توجه به خدا کمتر و توجه در جهت خود بیشتر شد. یادمان رفت که نصرت دهنده کیست و باید همان روحیه و توکلی را که در عملیات های طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس داشتیم در این عملیات هم داشته باشیم. حالت غرور به وجود آمده بود و البته یک مقدار هم ارتش و سپاه به طرف خود محوری رفتند. یعنی ارتش برای خودش می گفت من هستم و سپاه برای خودش می گفت من هستم. این دو تا «من» نمی جنگید.»^۱

سه ماه بعد، عملیات مسلم بن عقیل (ع) در ۹ مهر ۱۳۶۱ با فرماندهی صیاد شیرازی در محور سومار آغاز شد.

در این عملیات تصرف ارتفاعات مشرف بر منطقه راهبردی و رزمی و اخراج کامل دشمن از منطقه سومار به دست آمد.

تفاوت فرهنگ سازمانی در بین نیروهای نظامی حاضر در جنگ منجر به عدم درک کامل تدابیر صیاد شیرازی شده بود. با این حال صیاد شیرازی همواره منادی وحدت بین همه نیروهای جبهه اسلام بود. «ترکیب مقدس» از جمله واژگان ابداعی وی به شمار می رود.

عملیات های بدر و خیبر شاهی بر صدق تدابیر و پیش بینی صیاد بود. در عملیات خیبر جسارت عراقی ها تا آنجا رسیده بود که با هواپیماهای خود بر سر رزمندگان ایرانی چوب و الوار ریختند (جهانفر، کرمی، ۱۳۹۱).^۲ در واقع عملیات خیبر فرصتی استثنایی برای فتح بود که از دست رفت.^۳

ناموفق بودن عملیات بدر منجر به بروز کنش های عصبی در فرماندهان شده بود. صیاد شیرازی در خصوص این عملیات گفت: «شرایط بسیار سختی بود. خطر این می رفت که بیست هزار اسیر بدهیم. یگان ها یکی پشت دیگری منهدم می شد. فرمانده ای دیدم که با انهدام نیروهایش، لحظه به لحظه لاغرتر و موهایش سفید می شد.»^۴

^۱ <http://snn.ir/detail/News/۳۳۲۸۴۳/۱۱۴>

^۲ همچنین فایل صوتی مصاحبه با سرتیپ دکتر براتعلی غلامی

^۳ <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/۲۹۸۰۲۹/>

^۴ <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/۳۹۷۸۹۶>

پس از **عملیات بدر** و در اوایل **سال ۱۳۶۴** با **تصویب شورای عالی دفاع**، سازمان ارتش و سپاه جدا شد و مقرر شد، هر يك از این دو سازمان نظامی، عملیات مستقل انجام دهند. در فاصله بین **عملیات والفجر ۸** و **الفجر ۹** نامه‌ای با موضوع «یادآوری تذکراتی مهم» به جانشین خود می‌نویسد و در آن عنوان می‌کند که «موجودیت ارتش و آبرو و حیثیت ارتشیان در گرو میزان مجاهدتی است که هم اکنون در جبهه‌های نبرد به انجام می‌رسد. ما همگی در ادامه راه شهدا و جانبازان ایثارگر خود تکلیف سنگینی بر دوش داریم.» (صیاد شیرازی، ۱۳۹۲: ۴۲) وی در این نامه **الفجر ۸** را **فتح‌المبین** دیگر دانسته که به یاری پرودگار بایستی **بیت‌المقدس** دیگر را پشت سر داشته باشد.

تحولات رخ داده در جبهه جنگ و تصور انجام خدمت‌رسانی بهتر توسط سایر افراد منجر به جدایی ظاهری **صیاد شیرازی** از نزا^۱ شد. پس از ۵ سال تلاش **صیاد** در **نزا**، در تیر ۱۳۶۵ از سمت فرماندهی نیروی زمینی ارتش استعفا داده و بلافاصله با پیشنهاد رئیس جمهور وقت، **آیت‌الله العظمی خامنه‌ای** و **تصویب امام خمینی (ره)** در ۲۳ تیر **سال ۱۳۶۵** به سمت نمایندگی **حضرت امام (ره)** در **شورای عالی دفاع** منصوب شد. در متن حکم حضرت امام خطاب به آن بزرگ‌مرد چنین آمده است:

«برای فعال کردن هر چه بیشتر و بهتر قوای مسلح کشور ضرورت دارد از تجربه اشخاصی که در متن مسایل جنگ بوده‌اند، استفاده هر چه بیشتر بشود، بدین سبب سرکار سرهنگ **صیاد شیرازی** و وزیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تا پایان جنگ به عضویت شورای عالی دفاع منصوب می‌نمایم.»^۲

به دنبال مسئولیت خطیر شهید **صیاد شیرازی** در **شورای عالی دفاع**، با درخواست رئیس شورا و موافقت **حضرت امام خمینی (ره)** در مرداد **سال ۱۳۶۵**، مسئولیت فرماندهی نیروی زمینی ارتش به یکی از فرماندهان هم‌رزم وی، جناب **سرهنگ حسین حسینی‌سعدی** واگذار گردید. **حضرت امام (ره)** در حکم فرمانده جدید نیروی زمینی ارتش پیرامون خدمات آن شهید سرافراز چنین فرمودند:

^۱ نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

^۲ مقاله «زندگی نامه شهید امیر سپهبد علی صیادشیرازی - شهادت هنر مردان خداست» منتشر شده در سایت اینترنتی شهید

«با تقدیر از زحمات‌های طاقت‌فرسای سرکار سرهنگ صیادشیرازی که با تعهدکامل به اسلام و جمهوری اسلامی در طول دفاع مقدس از هیچ‌گونه خدمتی به کشور اسلامی خودداری نکرده و امید است در آینده نیز در هر مقامی باشد، موفق به ادامه خدمت‌های ارزنده خود شود»^۱

در روز ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۶۶ به همراه تعداد دیگری از فرماندهان ارتش با پیشنهاد رئیس شورای عالی دفاع و موافقت امام (ره) به درجه سرتیپی ارتقاء یافت.

عملیات مرصاد و شکوه صیاد

در عملیات مرصاد ابتکارات و توان بالای فرماندهی صیاد شیرازی منجر به کسب نتایج درخشان و نابودی بخش اعظمی از نیروهای منافقین شد. شهید صیاد شیرازی در خصوص عملیات مرصاد گفت:

به آخر جنگ که رسیده بودیم، چند روز قبل از عملیات مرصاد، دشمن سوءاستفاده کرد و در حالی که تازه قطننامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفته بودیم، عراقی‌ها سوءاستفاده کردند و ریختند از ۱۴ محور در غرب کشور، آن‌هایی که با جغرافیا آشنا هستند از تنگ توشابه، بعد پاسگاه هدایت، پاسگاه خسروی، تنگ آب کهنه، تنگ آب نو، نفت شهر، خود سومار، سرنی بیاد به طرف مهران و تا خود مهران حدود ۱۴ محور دشمن آمد حمله کرد و رزمندگان ما را دور زد. ما ۶۰، ۷۰ هزار تا اسیر از آن‌ها داشتیم آن‌ها اسیر از ما کم داشتند یک دفعه تعداد بسیار زیادی اسیر گرفت. خیلی وحشتناک بود. از سوی دیگر دل‌های ما را غم گرفته بود، امام هم فرموده بود نجنجید، دیگر تمام شد. من در خانه بودم که ساعت ۸:۳۰ شب از ستاد کل به من زنگ زدند و گفتند که دشمن از سرپل ذهاب و گردنه پاتاق با سرعت جلو می‌آید، من گفتم خدا یا کدام دشمن از یک محور سرش را انداخته پایین می‌آید؟! این چه جور دشمنی است؟! گفت: ما نمی‌دانیم، گفت رسیده‌اند به کرد و آنجا را هم گرفتند. بعد هم حرکت کرده به سمت اسلام آباد غرب، بعد هم کرمانشاه و همین‌طور دارد جلو می‌آید!

این چه دشمنی است؟ ما همچنین دشمنی ندیده بودیم که این‌طور از یک جاده سرش را بی‌اندازد پایین و بیاید جلو!

گفتند به هر صورت ما نمی‌رسیم. گفتیم: خب حالا شما چه می‌خواهید؟ گفتند: شما بیایید برویم منطقه. حواسمان پرت شده بود که این دشمن چیست؟ گفتیم: فقط به

^۱ مقاله «زندگی نامه شهید امیر سپهبد علی صیادشیرازی - شهادت هنر مردان خداست» منتشر شده در سایت اینترنتی شهید آوینی به نشانی <http://www.aviny.com>

هواپیما بگویند آماده باشد که با هواپیما برویم به طرف کرمانشاه. در کرمانشاه حالت فوق‌العاده‌ای بود، مردم از شدت وحشت بیرون از شهر ریخته بودند! جاده کرمانشاه- طاق بستان که تقریباً حالت بلوار دارد، پر از جمعیت بود. ساعت ۱۰:۳۰ شب پاسدارها آمدند و گفتند که ما در اسلام آباد بودیم که دیدیم منافقین آمدند. تازه فهمیدم که این‌ها منافقین هستند که کردند و اسلام آباد غرب را گرفتند.

یک پادگانی در اسلام آباد بود که ارتشی‌ها آنجا نبودند. منافقین آمده بودند و پادگان ارتش را گرفتند. فرمانده پادگان که سرهنگ بود، مقاومت کرده بود، همان‌جا اعدامش کرده بودند. منافقین می‌خواستند به طرف کرمانشاه بیایند، اما مردم از اسلام آباد تا کرمانشاه با هروسيله‌ای که داشتند از تراکتور و ماشین آمده بودند در جاده و راه را بند آورده بودند. اولین کسی که جلوی این‌ها [منافقین] را گرفت، خود مردم بودند.

دو تا بالگرد کبری و یک بالگرد ۲۱۴ آمده شدند که با من برای شناسایی برویم و بعد بقیه بیایند. این دو تا کبری را داشتیم؛ خودمان توی بالگرد ۲۱۴ جلو نشستیم. گفتم: همین جور سر پایین برو جلو ببینیم، این منافقین کجايند. همین طور از روی جاده می‌رفتیم نگاه می‌کردیم، مردم سرگردان را می‌دیدیم. ۲۵ کیلومتر که گذشتیم، رسیدیم به گردنه «چهار زیر» که الان، اسمش را گذاشته‌اند «گردنه مرصاد». من يك دفعه دیدم، وضعیت غیرعادی است، با خاکریز جاده را بستند يك عده پشتش دارند با تفنگ دفاع می‌کنند. ملائکه و فرشتگان بودند! از کجا آمده بودند؟ کی به آن‌ها مأموریت داده بود؟! معلوم نبود. بالگرد داشت می‌رفت.

يك دفعه نگاه کردم، مقابل آن طرف خاکریز، پشت سر هم تانک، خودرو و نفربر همین جور چسبیده و همه معلوم بود مربوط به منافقین است و فشار می‌آورد تا از این خاکریز رد بشوند. به خلبان‌ها گفتم: دور بزنید و گرنه ما را می‌زنند. به این‌ها گفتم: بروید از توی دشت. یعنی از بغل برویم؛ رفتیم از توی دشت از بغل، معلوم شد که حدود ۳ تا ۴ کیلومتر طول این ستون است.

من کلاه‌گوشی داشتم. می‌توانستم صحبت کنم، به خلبان گفتم: این‌ها را می‌بینید؟ این‌ها دشمنند. بروید شروع کنید به زدن تا بقیه هم برسند. خلبان‌ها ی دو تا کبری‌ها رفتند به طرف ستون، دیدم هر دویشان برگشتند. من يك دفعه داد و بیدادم بلند شد، گفتم: چرا برگشتید؟ گفت: بابا! ما رفتیم جلو، دیدیم این‌ها هم خودی‌اند. چی چی بزنیم این‌ها را؟! خوب این‌ها ایرانی بودند، دیگه مشخص بود که ظاهراً مثل خودی‌ها بودند و من هر چه سعی داشتم به آن‌ها بفهمانم که بابا! این‌ها منافقند، گفتند: نه بابا! خودی را بزنیم! برای ما مسئله دارد؛ فردا دادگاه انقلاب، فلان.

آخر عصبانی شدم، گفتم بنشین زمین. او ہم نشست زمین. دیدیم حدوداً ۵۰۰ متری ستون زرہی نشستہ ایم و ما ہم پیادہ شدیم و من ہم بہ خاطر این کہ درجہ ہایم مشخص نشود، از این بادگیرہا پوشیدہ بودم، کلاہم را ہم انداختہ بودم توی بالگرد. عصبانی بودم، ناراحت کہ چہ جوری بہ این ہا بفہموم کہ این دشمن است؟! گفتم: بابا! من با این درجہ ام مسئولم. آدمم کہ توراحت بزنی؛ مسئولیت با منہ. گفت: بہ خدا من می ترسم؛ من اگر بزنم، این ہا خودی اند، ما را می برند دادگاہ انقلاب. حالا کار خدا را ببینید!

منافقین مثل این کہ متوجہ بودند کہ ما داریم بحث می کنیم راجع بہ این کہ می خواہیم آن ہا را بزنیم، سرلولہ توپ را بہ طرف ما نشانہ گرفتند. گلولہ، ۵۰ متری ما کہ بہ زمین خورد، من خوشحال شدم، چون دلیلی آمد کہ این ہا خودی نیستند. گفتم: دیدی خودی ہا را؟ این ہا بچہ کرمانشاہ بودند، با لہجہ کرمانشاہی گفتند: بہ علی قسم الان حسابش را می رسم. سوار بالگرد شدند و رفتند. اولین راکتی کہ زد، کار خدا بود، اولین راکت خورد بہ ماشین مہمات شان، خود ماشین منفجر شد. بعدہم این گلولہ ہا کہ داخل بود، مثل آتشفشان می رفت بالا. بعد ہم این ہا را ہر چہ می زدند، از این طرف، جایشان سبز می شدند، باز می آمدند.

من دیگہ بہ بالگرد کبری گفتم: بچہ ہا! شما ہا بزنید؛ ما بریم بہ دنبال راہ کار دیگہ. چون فقط کافی نبود کہ از ہوا بزنیم، باید کسی را از زمین گیر می آوردیم. ما دیگہ رفتیم شناسایی کردیم؛ یک عہدہ در سہ راہی روانسر، یک عہدہ در بیستون و [...]، ہر چہ گردان بود، این ہا را با بالگرد سوار می کردیم، دور این ہا می چیدیم.

مثل کسی کہ با چکش می خواہد روی سندان بزند اول آزمایش می کند بعد می زند کہ درست بخورد. ما دیگر با خیال راحت دور آن ہا را گرفتیم. محاصرہ درست کردیم؛ نیروہای سپاہ ہم از خوزستان بعد از ۲۴ ساعت رسید. نیروہای ارتش ہم از محور ایلام آمد. حال باید حساب کنید از گردنہ «چہار زبر» تا گردنہ حسن آباد، پنج کیلومتر طولش است. ہمہ این ہا محاصرہ شدند ولی ہر چہ زدہ بودیم، باز جایش سبز شدہ بود. بعد از ۲۴ ساعت با لطف خداوند، اینان چہ عذابی دیدند.

بعضی از آن ہا فراری می شدند توی این شیارہای ارتفاعات، کہ شیارہا بستہ بود، راہ نداشت، ہر چہ انتظار می کشیدیم، نمی آمدند. می رفتیم دنبال آن ہا، می دیدیم مردہ اند. این ہا ہمہ سیانور خوردند، خودشان را کشتند. توی این ہا، دخترہا مثلاً فرماندہی می کردند. از بیسیم ہا شنیدہ می شد: زری، زری! من بگو شم. التماس، درخواست چہ بکنند؟ اوضاع برای آن ہا خراب بود. ما دیدیم این ہا ہم مہدم شدند.

بعد گفتیم، برویم دنبالہ این ہا را ببندیم کہ فرار نکنند. باز دوبارہ دو تا بالگرد کبری گیر آوردیم و یک بالگرد ۲۱۴، کہ رفتیم بہ طرف گردنہ پاتاق. از اسلام آباد رد می شدم،

جاده را نگاه می کردم که ببینم منافقین چگونه رفت و آمد می کنند. دیدیم يك وانتی با سرعت دارد می رود. حقیقتش دلمون نیامد که این یکی از دستمون در برود؛ به خلبان کبری گفتم: از بغل با اون توپت -توپ ۲۰ میلی متری خوبی دارند از دو سه کیلومتری خوب می زند- يك رگباری بزن، ترتیبش را بده. گفت: اطاعت می شه. تا آمدم بجنبم، دیدم بالگرد رفته بالای سرش، مثل این که می خواهد این ها را بگیرد، من گفتم: «جلو نرو زیرا اگر بروی جلو، می زنند»

يك دفعه بالگرد را زدند، دیدم بالگرد رفت، خورد به زمین شخم زده. يك دود غلیظی مثل قارچ، بلند شد؛ مثل این که دود از کله ما بلند شد که ای کاش نگفته بودیم: برو! اشتباه کردم. حالا چه کار کنیم؟ خلبان را نجات بدهم، ما را هم می زنند؛ آنجا پر منافق بود به هروصورت، خلبان ها را راضی کردم که برویم يك آزمایش کنیم، ببینیم می توانیم خلبان را نجات بدهیم. دیدیم بالگرد دومی گفت: من توپم کار نمی کند، نمی توانم پشتیبانی کنم؛ برویم آنجا، می زنند. گفتم: هیچی، این ها که شهید شدند، برویم به طرف ادامه هدف. رفتیم محل را شناسایی کردیم. حدود یکی دو گردان نیرو را من توی گردنه پاتاق پیاده کردم و راه را بر آن ها بستم که فرار نکنند. برگشتیم، شب شد. صبح ساعت ۸ بود که من توی طاق بستان بودم.

يك دفعه، تلفن زنگ زد؛ فرماندهی هوایروز گفت: فلان کس! دو تا خلبان پیش من هستند، دو تا خلبانی که دیروز گفتی شهید شدند. گفتم: چی؟ من خودم دیدم شهید شدند! گفت: آن ها آمدند. بعد، خودمان را به خلبان ها رساندیم. تعریف کردند و گفتند: ما رفتیم آن ها را از نزدیک کنترل کنیم، ما را زدند؛ سیستم های فرمان بالگرد، قفل شد. یعنی دیگه کنترلی نبود. ما فقط با هنر خودمان، زدیم به خاک به صورت سینه مال، که سقوط نکنیم.

وقتی زدیم، يك دفعه دیدیم موتور دارد آتش می گیرد ولی ما زنده ایم. هنوز یکی از کابین ها باز می شد. لکن کابین دیگری باز نمی شد، قفل شده بود. شیشه اش را شکستیم، آمدیم بیرون، دوتایی از این دود استفاده کردیم و به طرف تپه مقابل فرار کردیم. بعد، منافقین که آمدند، دیدند جایمان خالی است، رد پایمان را دیدند و دیدند که ما داریم پای تپه می رویم. افتادند دنبال ما. بالای تپه رسیدیم. نه اسلحه ای داریم نه چیزی. خدایا! (شهادتین را می گفتیم).

کار خدا، يك دفعه دیدیم از طرف ایلام دو تا کبری اصلاً چه جوری شد که يك دفعه آنجا پیدا شدند؟! آمدند به طرف جاده، شروع کردند به زدن این ها و آن ها هم پا به فرار گذاشتند. حالا این ها از این طرف فرار می کنند، ما از اون طرف فرار می کنیم. ما هم از

فرصت استفاده کردیم به طرف روستاهایی که فکر کردیم داخل آن‌ها، دیگه منافق نیست، رفتیم. بعد، رسیدیم به روستا و خیالمان راحت شد که دیگر نجات پیدا کردیم. تارفتیم توی روستا، مردم دور ما را گرفتند. منافقین! منافقین! گفتیم: بابا! ما خودی هستیم؛ ما خلبانیم. گفتند: نه، شما لباس خلبانی پوشیدید و شروع کردند به کتک زدن ما. کار خدا یکی از برادرهای سپاه آنجا پیدا شده، گفته: شما کی را دارید می‌زنید؟ کارشان را ببینید. کارتمان را دیدند، گفتند: نه بابا! این‌ها خلبانند. شروع کردند روبوسی و پذیرایی گرم. صبح هم بالگرد کبری آنجا پیدا شده بود. بالگرد کمیته، ساعت ۸ آن‌ها را رسانده بود به محل پایگاه، که آن‌ها را ما حالا دیدیم.

به هر حال خداوند متعال در آخر این روز جنگ یا عملیات «مرصاد» به آن آیه شریفه، عمل کرد. که خداوند در آیه شریفه می‌فرماید: «با این‌ها بجنگید، من این‌ها را به دست شما عذاب می‌کنم و دل‌های مؤمن را شفا می‌دهم و به شما پیروزی می‌دهم.» (توبه- ۱۴) و نقطه آخر جنگ با پیروزی تمام شد که کثیف‌ترین و خبیث‌ترین دشمنان ما (منافقین) در اینجا به درک واصل شدند و پیروزی نهایی ما، پیروزی عظیمی بود.^۱

در واقع عملیات مرصاد را می‌توان شکوه صیاد دانست. زیرا ابتکارات و اقدامات وی در این عملیات منجر به کسب پیروزی ارزشمندی برای ایران شد. عملیات مرصاد را مترادف با نام «صیاد شیرازی» می‌دانند.

خسارات وارده به منافقین در عملیات مرصاد

در عملیات مرصاد بیش از ۱۶۰۰ نفر از منافقین کشته و بیش از ۱۰۰۰ نفر از آن‌ها به اسارت در آمدند، بالغ بر ۸۰ درصد امکانات، تجهیزات آنان به کلی منهدم و تعدادی نیز به غنیمت رزمندگان خودی درآمد و فقط تعداد کمی از آن‌ها به عقب منتقل شدند. در حال حاضر در کیلومتر ۳۴ جاده کرمانشاه به اسلام‌آباد، یادمان شهدای عملیات مرصاد وجود دارد. کلنگ این یادمان در سال ۱۳۷۱ توسط امیر صیاد شیرازی در محل تنگه چهارزبر به زمین زده شد و در پنجم مرداد سال ۱۳۷۵ هم‌زمان با سالروز عملیات مرصاد با حضور مسئولین و خانواده شهدا و امیر صیاد شیرازی افتتاح شد (بهمنی، بهمن ماه ۱۳۹۲، مقالات).

خاطرات شهید صیاد شیرازی از عملیات مرصاد منتشر شده در خبرگزاری دانشجو، کد خبر ۳۳۵۷۵۶ <http://snn.ir>

پایان جنگ و رسالت جدید برای صیاد شیرازی

پایان جنگ تحمیلی فرصت احیاء نیروهای مسلح و تدوین اصولی راهبردها را برای جمهوری اسلامی فراهم کرد. *صیاد شیرازی* نیز با کوله‌باری از تجربیات، در جلسات *شورای عالی دفاع* حضور یافت. نگاه علمی او به مسائل نظامی و امنیتی منجر به ارتقاء توان دفاعی کشور شد. از جمله مواردی که با تدابیر *صیاد شیرازی* پیگیری شد، به طرح راهبرد کلی نظام درباره *منافقین* در چگونگی برخورد با آنان و نیز بهبود بخشیدن به وضعیت دفاعی و عمرانی جزایر خلیج فارس و سواحل مناطق دریایی و مسایل *کردستان* می‌توان اشاره کرد. گویی پس از جنگ رسالتی جدید بر دوش *صیاد شیرازی* بود که باید آن را به ثمر می‌رساند.

سرتیپ *علی صیاد شیرازی* در مهر ماه *سال ۱۳۶۸* به درخواست رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و موافقت مقام معظم رهبری به «معاونت بازرسی کل نیروهای مسلح» انتخاب شد و در شهریور ماه *سال ۱۳۷۲* با حکم فرمانده معظم کل قوا به سمت «جانشینی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح» منصوب و در ۱۶ فروردین *سال ۱۳۷۸* هم‌زمان با *عید غدیر* خم به دست مقام معظم رهبری به *درجه سرلشکری* نایل شد.

شهادت و آغاز عمر جاودان

سرانجام در روز بیست و یکم فروردین *سال ۱۳۷۸* در مقابل درب منزل مسکونی خود در *تهران* مورد هدف عناصر *ضد انقلاب* که در پوشش رفتگر درآمدہ بودند، قرار گرفت و این جانباز سرافراز به دیدار معبود شتافت و به فیض شهادت رسید. لازم به ذکر است که *شهید صیاد* در طول هشت سال دفاع مقدس، بارها زخمی شد و ۲۲ ترکش در بدن داشت.

به گفته شاه‌دانش، مرد تروریست در حوالی خانه شهید به کمین نشسته بود و تیمسار را هنگام خروج از خانه زیر نظر داشت. تروریست منافق هنگامی که *شهید صیاد* سوار خودرو تیوتای سفید رنگ خود شد، با نامه‌ای که در دست داشت و با عنوان نمودن این مسئله که مشکلی دارم، به خودروی ایشان نزدیک شد. *شهید صیاد* شیشه خودرو را پایین می‌کشد تا نامه را دریافت کند. تروریست منافق با استفاده از طپانچه و شلیک چند گلوله به سر و صورت، *صیاد شیرازی* را به شهادت رساند. (هاشمی، ۱۳۹۴)

در پی این حادثه یک سخنگوی *گروهک تروریستی منافقین* در تماس با *خبرگزاری فرانسه* در *نیکوزیا* مسئولیت این جنایت را بر عهده گرفت.^۱

مقاله «خصوصیت‌های گذشته تاریخ، صیاد شیرازی را شهید کرد» منتشر شده در <http://www.shafaf.ir/fa/news/178007>

نحوه شهادت شهید سپهبد علی صیاد شیرازی از زبان فرزند

مهدی صیاد شیرازی فرزند شهید صیاد شیرازی که شاهد به شهادت رسیدن پدرش بود، در مورد نحوه شهادت پدر گفت:

پدرم مطابق معمول صبح روز شنبه حدود ساعت ۶/۴۵ دقیقه صبح بود که منزل را به قصد محل کارش ترک کرد و قصد داشت سوار خودروی خود شود که مردی با لباس رفتگرها به او نزدیک شد و چنین وانمود کرد که می‌خواهد نامه‌ای را به پدرم تسلیم کند. وی گفت: درگذشته نیز مردم به دیدار تیمسار شهید می‌آمدند و بعضاً وقتی که وی قصد ترک و یا ورود به منزل را داشت با او دیدار می‌کردند و نامه و یا درخواستی را به وی تسلیم می‌کردند.

پدرم زمانی که تروریست مسلح به وی نزدیک شد و با در دست داشتن نامه چنین وانمود کرد که می‌خواهد آن را تسلیم شهید کند، حتی در سلام کردن پیش قدم شد که فرد تروریست اسلحه خود را بیرون کشید و پدرم را به شهادت رساند. فرد تروریست چهار تیر به سوی تیمسار شهید شلیک کرد که به سر و سینه و قلب او اصابت و باعث شهادت ایشان شد.^۱

تشییع پیکر صیاد که مقام معظم رهبری بر آن بوسه زد، با حضور هزاران نفر از مردم در تهران انجام و پیکرش در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.^۲

ترور صیاد به دستور چه کسی انجام شد؟

نقش غیر قابل انکار شهید صیاد شیرازی در کسب موفقیت در عملیات مرصاد و نابودی منافقین و ارائه گزارش عملیات توسط شهید علی صیاد شیرازی به امام امت (ره) و مردم ایران، منجر به افزایش کینه منافقین از صیاد شد.

محمد رزاقی عضو جدا شده گروهک تروریستی منافقین طی گفتگویی به ارائه اطلاعاتی در مورد ترور سپهبد شهید علی صیاد شیرازی پرداخت و گفت: رجوی به خاطر تشریح عملیات مرصاد توسط شهید صیاد در تلویزیون کینه شدیدی از وی گرفته بود و سه نفر را مأمور ترور کرد.

^۱ <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=۲۰۵۰۶۳>

^۲ <http://aftabnews.ir/fa/news/۹۷۲۵۲>

یکی از اعضای تیم ترور، در *اردوگاه جلولا* در عراق بود؛ وی که *عبدالرضا* یا *عبدالحسین* نام داشت، اهل *زنجان* با قدی حدوداً ۱۸۰ و موهایی به اصطلاح وزوزی بود که هم اکنون در *اردوگاه آمریکایی لیبرتی* به سر می برد.

فرد دیگر از این گروه شوهر *مرجان ملک* بود. *مرجان ملک* وقتی برای انجام عملیات خرابکاری به ایران آمد دستگیر شد. شوهر *مرجان ملک* گمان می کرد همسرش هنگام دستگیری از قرص سیانور استفاده کرده و کشته شده؛ اما در ایامی *ایران* صدای برخی اعضای فرقه را از رادیو پخش می کرد که از قضا این فرد صدای *مرجان ملک* را در یکی از برنامه ها متوجه می شود و پس از آن به قصد دیدار وی سعی به فرار از *یادگان اشرف* می کند که خود *منافقین* از پشت به وی شلیک می کنند و بعداً *رجوی* عنوان کرد وی را با نام شهید در اردوگاه تشییع کنید.

مرجان ملک هم اکنون با یکی از جدا شده ها ازدواج کرده است. گفتنی است وی از هویت سومین نفر از اعضای تیم ترور شهید *صیاد* ابراز بی اطلاعی کرد.^۱

برابر اسناد موجود در ملاقاتی که *مسعود رجوی* با *سپهبد طاهر حبوش*^۲، در اواسط سال ۲۰۰۱ انجام شد، وی با تشریح مناسبات سازمان و سرویسهای اطلاعاتی *عراق* آشکارا اعتراف می کند که دستور ترور *صیاد شیرازی* را به *مجاهدین خلق* صادر کرده است.^۳

از سوی دیگر، *سرلشکر رحیم صفوی* فرمانده سابق *سپاه پاسداران* انقلاب اسلامی در مراسمی که جهت بزرگداشت یازدهمین سالروز شهادت *صیاد* در سال ۱۳۸۹ برگزار شده بود با بیان اینکه دستور ترور شهید *صیاد شیرازی* از جانب *صدام* به *منافقین* داده شد، گفت: «*سپاه پاسداران* در همان سال اول شهادت *صیاد شیرازی* با طرح ریزی عملیاتی، بیش از هزار گلوله توپ و موشک به مقرهای *منافقین* در خاک *عراق* شلیک کرد. بدون شک دستور به شهادت رساندن *صیاد شیرازی* از یک رده بالاتر به *منافقین* داده شد و شخص *صدام* این دستور را به *منافقین* داد تا شهید *صیاد شیرازی* را به شهادت برسانند. به دنبال این عملیات بود که *عراق* هیچ واکنشی از خود نشان نداد و تنها به گله مختصری بسنده کرد»^۴.

^۱ <http://www.yjc.ir/fa/news/۴۴۷۸۵۰۲>

^۲ مسئول وقت سرویس اطلاعات عراق

^۳ <http://aftabnews.ir/fa/news/۹۷۲۵۲>

^۴ منتشر شده در سایت تاریخ ایرانی به نشانی <http://tarikhirani.ir> مقاله «۲۱ فروردین علی صیاد شیرازی ترور شد»؛

خدمات و اقدامات ماندگار صیاد شیرازی

نقش **صیاد شیرازی** در تشکیل، راه اندازی، آموزش و پشتیبانی از **سپاه پاسداران** انقلاب اسلامی غیرقابل انکار است. روحیه وحدت بخش **صیاد شیرازی** و دوری از تنش منجر به ایجاد انسجام و تقویت سرمایه اجتماعی بین نیروهای نظامی شد.

یکی از نکات جالب توجه زندگی **صیاد شیرازی** این است که شهید **صیاد شیرازی** بعد از جنگ تحمیلی نیز هیچ گاه وارد احزاب و گروه های سیاسی و رقابت های سیاسی نشده و صرفاً تابع ولی فقیه بود.

وی دارای طرح هایی برای افزایش کارایی و بهره وری در نیروهای مسلح بود و همواره منادی وحدت و همدلی ارتش و سپاه بود. برابر خاطرات فرمانده وقت **قراگاه خاتم الانبیاء (ص)** شهید **صیاد** در خصوص ادغام ارتش و سپاه دارای نظرانی بود. وی در خاطره روز ۲۲ فروردین سال ۱۳۶۸ ذکر کرده است: «آقای **صیاد** [شیرازی] آمد، درباره طرحی که برای ادغام ارتش و سپاه تهیه کرده گفت و...»^۱

صادق حیدر خانی^۲ از فرماندهان دوران دفاع مقدس نیز در یکی از مصاحبه های خود گفت: «در جلساتی که با یکدیگر داشتیم چند بار به من گفت که ای کاش می توانستم نیمی از لباسم را ارتشی و نیمی از آن را سپاهی کنم.»^۳

۱. خاطره روز ۲۲ فروردین سال ۱۳۶۸ آیت الله هاشمی رفسنجانی، نقل از پایگاه اطلاع رسانی آیت الله هاشمی رفسنجانی، همچنین «طرح صیاد شیرازی برای ادغام ارتش و سپاه» منتشر شده در پایگاه خبری تحلیلی فراز نو، کد خبر: ۹۳۹۱، به نشانی <http://farazeno.ir>

۲. «صادق حیدر خانی» بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، هم زمان با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، زیر نظر «ابوشریف» (عباس آقامانی) که از فلسطین به تهران آمده بود، دوره های نظامی و چریکی را گذراند و سپس فرماندهی «گردان ۵» سپاه را عهده دار شد. از جمله حوزه فعالیت های «گردان ۵» می توان به حفاظت از نهادهایی چون: «زندان اوین»، «محل برگزاری نماز جمعه تهران»، «مجلس شورای اسلامی»، «لانه جاسوسی»، «مجلس خبرگان رهبری» و «فرودگاه مهرآباد تهران» اشاره کرد. «حیدر خانی» با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در روز پنجم مهرماه سال ۵۹ استعفانامه خود را به «ابوشریف» تحویل داد و به تنهایی راهی شهر اهواز و در آنجا مسئول عملیات و فرمانده عملیات «محور سوسنگرد» شد. در «عملیات شکست حصر سوسنگرد» یکی از مدافعان این شهر بود. در اواخر سال ۵۹ «مرکز عملیات جنگ سپاه» را تشکیل داد. همچنین حیدر خانی در سال ۶۱ به پیشنهاد شهید سپهد «علی صیاد شیرازی» دوره «دافوس» (دوره عالی فرماندهی و ستاد) را در دانشگاه ارتش گذراند و از سال ۶۲ تا ۶۸ مسئول آموزش فرماندهان سپاه شد. علاوه بر این، حیدر خانی سوابقی همچون «فرماندهی عملیات تیپ ۱۷ قم»، «فرماندهی قراگاه فجر»، «مسئولیت پژوهشگاه مطالعات استراتژیک و سازمان تحقیقات و پژوهش جنگ» و انتشار نخستین مجله علمی بسیج مستضعفین را هم در کارنامه خود دارد.

۳. <http://www.tabnak.ir/fa/news/۳۱۵۷۳۶>

امیر سرتیپ سید حسام هاشمی در خصوص اقدامات ماندگار شهید صیاد گفته است:

در شهریور سال ۱۳۵۸ زمانی که شهید صیاد شیرازی سروان بود به منطقه سردشت اعزام می‌شود. حضور صیاد موجب آشنایی‌اش با شهید چمران می‌شود و در مدت کوتاهی ۱۷ عملیات کوچک برنامه‌ریزی شده و عملیاتی می‌شود که موفقیت صیاد شیرازی در این عملیات‌ها چهره ایشان را در میان فرماندهان پر رنگ‌تر می‌کند. ولی به صورت تیتروار می‌توانم کارهای بزرگی که این شهید در دوران دفاع مقدس ارائه کرده است را این‌گونه مطرح کنم:

۱- مبتکر طرح انسداد مرزهای ایران؛ شهید صیاد شیرازی در فروردین ماه سال ۱۳۵۹ طرح انسداد مرزهای ایران را مطرح می‌کند ولی به دلایلی در آن مقطع طرح اجرایی نشد.

۲- آزادسازی کردستان ایران؛ در سال ۱۳۵۹ وضعیت کردستان بسیار بد بود و پادگان‌های ارتش تنها اجازه داشتند از پادگان خود محافظت کنند و شهر در دست منافقین بود. صیاد شیرازی هم هم‌زمان طرح انسداد مرزها را به سرتیپ فلاحی ارائه کرده بود و ایشان هم گفتند این کار خارج از اختیارات من است آن را باید به رئیس جمهور که فرمانده کل قواست ارائه کرد.

در این میان شهید صیادشیرازی با تلفیق گروهی ویژه (سرگرد صیادشیرازی، رحیم صفوی، احمد سالک، سروان حسام هاشمی و سروان محمد کوششی) از سپاه و ارتش طرحی را ارائه کرد که بتوان کردستان ایران را از دست منافقان و ضد انقلاب آزاد کنند. این طرح نتوانست عملی شود و تنها رئیس جمهور می‌توانست دستور اجرای آن را بدهد تا اینکه این گروه با ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور وقت دیدار کردند. در این دیدار بنی‌صدر به این گروه اجازه داد تا با طرحی که دارند کردستان با مرکزیت سنندج را آزاد کنند. صیاد شیرازی به بنی‌صدر می‌گوید آیا اجازه دارم در این عملیات نماینده رئیس جمهور باشم و بنی‌صدر هم این اجازه را به صیاد می‌دهد و آن‌ها بلافاصله با ۱۰۰ تن نیروی عملیاتی حرکت می‌کنند. تنها می‌توانم بگویم که وضعیت آن قدر بحرانی بود که فرودگاه سنندج برج کنترل نداشت و وقتی هواپیمای نیروها به زمین نشست چندین خمپاره به سمت ما پرتاب شد و چندین نفر در جا شهید و زخمی شدند. ولی صیاد شیرازی با حضور خودش و با تشکیل ستاد مشترک ارتش و سپاه و بکارگیری نیروهای زبده بخصوص نیرو مخصوص و... پس از ۲۰ روز سنندج را آزاد کرد. سپس شهرهای کردستان را یکی پس از دیگری آزاد کرد.

۳- آموزش نظامی به نیروهای سپاهی؛ نیروی سپاه از دل مردم برخاسته بودند و جان برکف برای دفاع از کشور و نظام آماده بودند ولی آموزش‌های نظامی نمی‌دانستند و شهید صیاد شیرازی با تمام توان بحث آموزش نظامی به سپاه را ایجاد کرد.

۴- مبتکر ایجاد بسیج مردمی؛ شهید صیاد شیرازی وقتی که در سال ۵۸ ناوهای آمریکایی وارد خلیج فارس شدند گفت این یعنی اعلام جنگ و ما باید مردم را برای این موضوع آگاه کرده و آموزش دهیم. برای همین در روزهایی که هنوز نام بسیج مطرح نبود در شهر اصفهان افراد آموزش دیده‌ای را برای تشکیل گروه‌های مردمی و ارائه آموزش انتخاب کرد و مساجد را به عنوان پایگاه‌های مردمی برای اجرای این طرح انتخاب کرد. آن زمان مسئول آموزش مردمی اصفهان سروان عطاءالله صالحی بود که امروز فرمانده ارتش جمهوری اسلامی ایران است.

۵- مبتکر طرح کربلا و آموزش نظامی به بسیجیان؛ بعد از عملیات طریق‌القدس شهید صیاد شیرازی گفت: نقش مردمی بسیار در جنگ موثر بود و سپاه باید امکانات داشته باشد تا مردم بیشتر حضور داشتند. برای همین طرح کربلا را مطرح کرد. در این طرح ۲۰ پادگان ارتش در ابتدای سال ۶۰ آماده پذیرش بسیجیان و آموزش‌های نیروهای داوطلب مردمی شدند.

۶- ترمیم و بازسازی نیروهای مسلح؛ بعد از دفاع مقدس ایشان رئیس بازرسی کل نیروهای مسلح شدند و با هیأت‌های تخصصی که تشکیل دادند توانستند موجب بازسازی نیروهای مسلح شود و به نوعی موجب به روز شدن و تحرک نیروهای مسلح شدند.

۷- تشکیل هیئت معارف جنگ؛ شهید صیاد شیرازی برای اینکه فرماندهی و نحوه فرماندهی عملیات‌ها در دوران دفاع مقدس به فراموشی سپرده نشود و تجربیات جنگ به دانشجویان دانشگاه افسری منتقل شود هیئت معارف جنگ را تشکیل داد تا با حضور فرماندهان در مناطق عملیاتی تمامی تجربیات را مو به مو ثبت شده و دانشجویان هم در دوره دانشجویی با حضور در مناطق عملیاتی این تجربیات را عملی مشاهده کنند.

هر چند به اعتقاد من این ۷ کار بزرگ یادگاری از شهید صیاد شیرازی است ولی پیروزی بسیاری از عملیات‌ها با فرماندهی ایشان و بسیاری از اقدامات هم ناگفته مانده که اگر بخواهیم به آن‌ها بپردازیم سال‌ها چندین کتاب خواهد شد...^۱

^۱ کسای زاده، سیدهادی، هم‌رمز قدیمی شهید بازگو کرد: هفت کار بزرگ شهید صیاد شیرازی، منتشر شده در خبرگزاری ایثارگران، به نشانی <http://isarkhabar.com>

تأسیس معارف جنگ

یکی از اقدامات ارزشمند *صیاد شیرازی* در سال‌های پس از جنگ تحمیلی، حضور در دانشگاه‌ها و تلاش جهت انتقال تجربه به نسل جوان ارتش بود. وی در *دانشگاه افسری* تدریس کرده و با تجمیع پیشکسوتان جنگ، سعی در ثبت و ضبط وقایع جنگ تحمیلی برآمد. *معارف جنگ* در همین راستا توسط ایشان تأسیس شد.

سازمان افتخاری «*هیئت معارف جنگ*» در پاییز سال ۱۳۷۳، با تصویب *مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای* و بنیانگذاری «شهید سپهبد *علی صیاد شیرازی*» تأسیس شد. این سازمان با گرایش «پژوهشی، فرهنگی، عملیاتی و آموزشی» به مسائل مربوط به دفاع مقدس و ثبت و ضبط تاریخ جنگ تحمیلی می‌پردازد. او این کار را، با هدف انتقال تجربه‌های جنگ به نسل جوان و دانشجویان، به ویژه دانشجویان *دانشگاه افسری* انجام داد.

رهبری و صیاد شیرازی

رهبر معظم انقلاب پس از شهادت *صیاد شیرازی* پیامی به شرح زیر صادر کردند:

«بسم الله الرحمن الرحيم

"من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فممنهم من قضی نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا"

امیر سرفراز ارتش اسلام و سرباز صادق و فداکار دین و قرآن، نظامی مومن و پارسا و پرهیزگار، سپهبد علی صیاد شیرازی امروز به دست منافقین مجرم و خونخوار و روسیاه به شهادت رسید. این نه اولین و نه آخرین باری است که دلی نورانی و سرشار از عشق و ایمان و وفاداری به آرمان‌های بلند الهی، هدف تیر خشم و عناد و عصبیت از سوی زمره جنایتکار و فاسدی که ادامه‌ی حیات خود را در خدمتگزاری به دشمنان اسلام داشته است، قرار می‌گیرد و دست خائن خود فروخته‌یی، نهال ثمربخش انسان والایی را قطع می‌کند. او مانند دیگر مردان حق از روزی که قدم در راه انقلاب نهادند، همواره سر و جان خود را نثار در راه خدا، بر روی دست داشتند.

سرزمین‌های داغ خوزستان و گردنه‌های برافراشته کردستان سال‌ها شاهد آمادگی و فداکاری این انسان پاک‌نهاد و مصمم و شجاع بوده و جبهه‌های دفاع مقدس صدها خاطره از رشادت و از خودگذشتگی او حفظ کرده است. خطر مرگ کوچک‌تر از آن است که بندگان صالح خدا را از راه او بازگرداند و عشق به منال دنیوی حقیرتر از آن است که در دل نورانی شایستگان جایی بیابد. کوردلان منافق بدانند که با این جنایت‌ها روز به روز نفرت ملت ایران از آنان بیشتر خواهد شد و خون مردان پاک‌دامن و پارسا همچون صیاد

شیرازی و شهید لاجوردی بدنمای و سیاه‌رویی آنان را در تاریخ و در دل این ملت همیشگی خواهد کرد و سردمداران استکبار که باوجود لاف‌زنی‌های ضد تروریستی خود، به امید آن نشست‌اند که تروریست‌های مزدورشان در ایران اسلامی با شهید کردن مردان استوار و مقاوم انقلاب، راه تسلط بر ایران اسلامی را هموار کنند، بدانند که خون شهیدان راه حق، ملت مؤمن ما را راسخ‌تر و آشتی‌ناپذیرتر و مقاوم‌تر می‌سازد. رحمت و فضل بیکران الهی بر روح شهید عزیزمان علی صیاد شیرازی و لعنت و نفرین خدا و فرشتگان و بندگان صالح‌اش بر ایادی منفور و مطرود استکبار.

اینجانب شهادت این بنده‌ی برگزیده خدا را به ملت ایران به خصوص به یاران دفاع مقدس و ایثارگران جبهه‌های نور و حقیقت و به خانواده‌ی گرامی و فداکار و بازماندگان محترمش تبریک و تسلیت می‌گویم و صمیمی‌ترین درود خود را بر روح پاک او و خون به ناحق ریخته‌ی او نثار می‌کنم.

والسلام علی عباد الله الصالحین - سید علی خامنه‌ای ۱۳۷۸/۱۱/۲۱

در بخشی از پیام رهبر معظم انقلاب در پی شهادت صیاد شیرازی ذکر شده است: «امیر سرافراز ارتش اسلام و سرباز صادق و فداکار دین و قرآن، نظامی مؤمن و پارسا و پرهیزکار، سپهبد علی صیاد شیرازی امروز به دست منافقین مجرم و خون‌خوار و روسیاه به شهادت رسید. این نه اولین و نه آخرین باری است که دلی نورانی و سرشار از عشق و ایمان و وفاداری به آرمان‌های بلند الهی، هدف تیر خشم و عناد و عصبیت از سوی زمره جنایتکار و فاسدی که ادامه حیات خود را در خدمتگزاری به دشمنان اسلام دانسته است، قرار می‌گیرد و دست خائن خودفروخته‌ای، نهال ثمربخش انسان والایی را قطع می‌کند. او مانند دیگر مردان حق از روزی که قدم در راه انقلاب نهادند، همواره سر و جان خود را برای نثار در راه خدا روی دست داشتند.»^۱

چندی بعد مقام معظم رهبری در دیداری که با فرماندهان ارتش در ۲۵ فرودین سال ۱۳۷۸ داشتند، ضمن اشاره به شهادت شهید صیاد بیان کردند که:

کشتن کسی مثل «صیاد شیرازی» خیلی هنر و توانایی و پیچیدگی تشکیلاتی نمی‌خواهد. آدمی از خانه‌اش بیرون می‌آید، سوار اتومبیلش می‌شود و بدون محافظ راه می‌افتد و می‌رود. در این میان اگر دو نفر آدم، نامردانه و مخفیانه و با فریب‌گری تصمیم بگیرند او را به قتل برسانند، کار ساده‌ای است، والا اگر می‌خواستند مردانه جلو بیایند،

مقاله «خصوصیت‌های گذشته تاریخ، صیاد شیرازی را شهید کرد» منتشر شده در <http://www.shafaf.ir/fa/news/178007>

صیاد شیرازی یک نفری جواب امثال آن‌ها را می‌داد. کسی مثل امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام را هم یک نفر آدم با یک هم‌دست می‌تواند بکشد؛ چون او شیر همه‌ی بی‌شده‌های مردانگی و شجاعت بود. بنابراین کشتن کسی مثل صیاد شیرازی، نه دلیل قوت سازمانی و نه دلیل طرفدار داشتن کسی است. این کار جز خباثت و شقاوت و دوری روزافزون آن‌ها از مردم و ارزش‌ها، چیز دیگری را نشان نمی‌دهد. وقتی مردم به این حادثه، این طور جواب می‌دهند، خیلی چیزهای بزرگ به دست ملت می‌آید. خون شهید حقیقتاً چیز مبارک و عجیبی است. شما ببینید در تشییع شهید صیاد شیرازی چه اجتماعی تشکیل شد! همه متأثر بودند و گریه می‌کردند. هیچ کس به خاطر رودربایستی و برای نشان دادن خود نیامده بود؛ همه با یک انگیزه قلبی آمده بودند.^۱

در بخش دیگری از این سخنرانی **مقام معظم رهبری** به سابقه آشنایی با **صیاد شیرازی** اشاره کردند و گفتند که:

من تقریباً از اولین روزهای پیروزی انقلاب این شهید را شناختم. از اصفهان پیش ما می‌آمد، گزارش می‌داد و کمک می‌خواست؛ از آن وقت ما با ایشان آشنا شدیم. او سپس به کردستان رفت و بعد هم در دوران جنگ تحصیلی فعالیت کرد؛ بعد از جنگ هم که معلوم است. این که شما می‌بینید یک ملت، بزرگش، کوچکش، زن و مردش، جوانش، پیرش، امروزی‌اش، دیروزی‌اش، برای ابراز احترام به پیکر این شهید، یک اجتماع عظیم را به وجود می‌آورند- که جزو تشییع‌های کم‌نظیر در دوران انقلاب بود- به خاطر همین اخلاص و همین صفاست. خدای متعال دل‌ها را متوجه می‌کند. ما این را لازم داریم و الحمدلله امروز هم افراد این گونه داریم.^۲

سبک زندگی شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

سبک زندگی به معنای شیوه زندگی خاص یک فرد، گروه یا جامعه است. سبک‌های زندگی مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های کنش و رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را در برمی‌گیرد. مقام معظم رهبری بر سبک زندگی اسلامی و ایرانی تأکید دارند. تجزیه و تحلیل شیوه زندگی **صیاد شیرازی**، نشان‌دهنده پایبندی **صیاد** به سبک زندگی اسلامی و ایرانی است.

^۱ «خاطرات رهبر انقلاب از شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» منتشر شده در پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری به نشانی <http://farsi.khamenei.ir/print-content?id=۶۲۴۱>

^۲ پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری Khamenei.Ir

در بررسی سبک و شیوه زندگی و عملکرد شهید صیاد و بر اساس محتوای سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های انجام‌شده وی، خصوصیات بارز و مشخص در زندگی عبارتند از:

۱- پیوند و ارتباط عمیق با خداوند متعال

- اعتقاد بر پیوند با خدا: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ»: هر که با خدا باشد خدا با اوست
- توصیه شهید صیاد: «لنگر مدیریت و فرماندهی خود را به لنگر قوی‌ترین مدیریت جهان هستی «خدا» متصل کنید» (نوروزی فرسنگی، ۱۳۹۳: ۳۶)
- ۲- ولایت مداری:

- اطاعت محض از امر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری
- در قنوتش هیچ چیزی برای خودش نمی‌خواست. دعای قنوتش برای سلامتی مقام معظم رهبری است.

- شهید صیاد: «نمی‌خواهم یک لحظه هم امر مولایم رو زمین بماند.»
- اولین و آخرین دغدغه شهید صیاد شیرازی: «اولین و آخرین دغدغه شهید صیاد شیرازی، وحدت نیروهای مسلح و تبعیت از ولایت فقیه و امنیت ملی بود. ایشان در تاریخ اول تیرماه ۱۳۷۷ طی یادداشتی این دغدغه را با تمام وجودش در عباراتی آورده است: «وضع ولایت بر ما با این صراحت ابلاغ می‌شود و نباید ما در اجرای آن عاجز باشیم. رضایت خداوند و ولی امر مسلمین از ما، پایه و رکن نجات از تنگناهاست.»^۱

۳- شهادت طلبی

- شهادت آرزوی صیاد بود (غفوریان، ۱۳۹۰، شماره انتشار ۱۷۹۳۹)

۴- نظم و انضباط

- او فردی منضبط و قانون‌مدار بود.

۵- توجه ویژه به خانواده

- احترام و محبت به همسر و فرزندان
- انتخاب روش‌های تربیتی غیرمستقیم (مثال: واکس زدن کفش فرزند و...)
- در امور خانه به همسر و اعضای خانواده کمک می‌کرد.
- ملاک‌های شهید صیاد شیرازی برای گزینش داماد خانواده، ساده‌زیستی و حضور در جبهه به‌عنوان بسیجی بود. ملاک‌های مادی مدنظر ایشان نبود.

^۱ ده‌خاطر از امیر سپهبد علی صیاد شیرازی، منتشر شده در <http://www.aviny.com>

- خطاب به فرزند: در زندگی گذشت داشته باش و به خانواده همسرت محبت کن
- خطاب به همسر: وظیفه‌ای در قبال انجام کارهای شخصی من ندارید، شما همان‌قدر که به بچه‌ها برسید کافی است.
- روز جمعه را به‌طور کامل در اختیار خانواده بود.
- هر روز صبح نیم ساعت تا سه ربع وقت صرف فرزندان می‌کرد.
- به اطاعت از پدر و مادر، بسیار مقید بود و نسبت به مادر احترام فوق‌العاده‌ای قائل بود.

۶- تلاش در جهت وحدت نیروهای مسلح

- تفاوت فرهنگ سازمانی ارتش و سپاه پاسداران منجر به بروز تفاوت کنش‌ها و واکنش‌ها در برابر حوادث جنگ شد. احتمال اختلاف بین نیروها از پیش برای حضرت امام (ره) قابل‌تصور بود. در حوادث کردستان و پیش از شروع رسمی جنگ تحمیلی، امام خمینی (ره) خطاب به شهید صیاد شیرازی، سردار رحیم صفوی و چند نفر از فرماندهان ارتش و سپاه سخنانی بر ضرورت هماهنگی و وحدت بیان کردند. «آن روز حضرت امام طوری صحبت کردند که انگار خودشان در صحنه‌اند و دارند به ما امید می‌دهند که شما محکم باشید و از جنگ با ضد انقلاب نگرانی نداشته باشید. فقط هماهنگی و وحدتتان را حفظ کنید.» شهید صیاد برای اولین بار کلمات هماهنگی و وحدت را در آن جلسه از زبان حضرت امام (ره) شنیدند (دهقان، ۱۳۹۱: ۷۲). بعدها صیاد عنوان «ترکیب مقدس» را برای سازمان رزم مرکب از ارتش، سپاه، نیروهای مردمی، پیش‌مرگان مسلمان کرد، نیروهای انتظامی و حتی جهادگران بکار بردند (دهقان، ۱۳۹۱: ۱۶۶).

- عمق پایبندی صیاد شیرازی به وحدت ارتش و سپاه تا آنجاست که حتی به شعارهای نوشته شده در پادگان‌های ارتش دقت می‌کنند تا حاوی پیام وحدت باشد. وی در معارف جنگ سال ۱۳۷۵ خطاب به سرهنگ دربندی^۱ (نماینده عقیدتی سیاسی) می‌گوید: «شما (سرهنگ دربندی) یک کار دیگر هم بکنید و آن اینکه به شعارهای نوشته شده در اردوگاه دانشجویان، به پیوند ارتش و سپاه بیشتر اهمیت بدهید. به طوری که هر سپاهی و ارتشی که وارد آنجا می‌شود، احساس کند که خانه خود و هم‌رزمش است.» (کاظمی، ۱۳۷۸: ۱۷۶)

- پس از عملیات فتح‌المبین «نشاط و انگیزه سرپای وجود رزمندگان اسلام را گرفته بود. برای ادامه نبرد داشتند خودشان را آماده می‌کردند. توی همین شرایط ما در سنگری نشسته بودیم. یکی از هم‌رزمان سپاه با یک حالت خاصی زمزمه کرد با من. زمزمه‌اش حاکی از این

^۱امیر سرتیپ دوم ستاد غلامحسین دربندی

بود که در این عملیات ارتشی‌ها بیشتر نقش داشتند یا سپاه. در آن زمان یک حالت لرزه‌ای بر اندام افتاد. احساس کردم یک خطری متوجه من شد که در معرض سؤال قرار گرفتم که پاسخش برایم نگران‌کننده بود... به او گفتم ما پیمان بستیم که ید واحده باشیم. قدرت واحد باشیم به قول امام دشمن را سرنگون کنیم. بگذاریم تقسیم سهم‌مان پیش خدا باشد...» (گروه اساتید، ۱۳۹۳ : ۵۴۸ و ۵۴۹)

۷- تکریم اهل علم و دانش و توجه ویژه به رشد علمی

- سخنان تک‌تک عالمان ربانی و بزرگان و شخصیت‌ها را، هم از لحاظ علمی و هم از لحاظ معنوی، جذب می‌کرد.^۱

- نه‌تنها در حوزه مسائل اسلامی که در حوزه‌های مختلف، مطالعه داشتند. به کتاب‌های شهید مطهری، تفاسیر مختلف قرآن و زندگی و سیره ائمه معصومین (علیه‌السلام) خیلی علاقه داشتند. هرگز وقتشان را هدر نمی‌دادند.

- به دو موضوع خیلی تمایل نشان می‌دادند. یکی ریاضی بود و یکی هم زبان انگلیسی که چون در آمریکا دوره عالی نظامی را گذرانده بودند، به آن خیلی مسلط بودند. علاقه عجیبی به علوم داشتند. ایشان شاگرد اول دوره تخصصی "هواسنجی لجستیک" دانشگاه آمریکا بودند.

- برای ۲۴ ساعت شبانه‌روز برنامه داشت.

- یادداشت‌ها و دست‌نوشته‌های باقیمانده از وی از برنامه‌ریزی‌های روزانه وی برای زندگی فردی و سازمانی حکایت می‌کند. مدل برنامه‌ریزی‌ای که بسیار دقیق بوده و دقیقه‌های زندگی روزانه را در کنترل خود دارد؛ کاملاً منطبق با آموزش‌های نظامی فراگرفته شده در دانشکده/افسری (برنامه سین) که تا پایان عمر شهید استمرار داشته است. و مهم‌تر اینکه یادداشت‌های فوق نشان می‌دهد که وی برای ورود به هر برنامه‌ای، قبلاً فکر کرده و سناریوهایی را در ذهن خود مرور کرده است.

۸- نیت الهی در کارها داشتند

- دارای نیت خالص برای خدا بود.

- معتقد بود اگر نیت و عمل ما خالص برای جهاد در راه خدا باشد، او بهترین طرح و برنامه را به ما الهام خواهد کرد

^۱ پایگاه اینترنتی بنیاد هابیلیان، سبک زندگی شهید صیاد

- سبک فرماندهی و مدیریت شهید **صیاد شیرازی** با ترکیب خصوصیات فردی و سازمانی وی که حاوی سجایای اخلاقی و دینی به همراه علم و دانش بود، می‌تواند نمونه یک الگو برای فرماندهی و مدیریت در عرصه نظامی باشد

- همواره از عناصر شایسته نه تنها استفاده کردند بلکه به معنی واقعی کلمه افراد متعهد و متخصص را صید کردند.

- شهید **صیاد شیرازی** به فرماندهان و افراد زیردست خود اعتماد داشتند و خدمات آن‌ها را ارزش‌گذاری می‌کردند و مشوق آن‌ها بودند. وی علاوه بر تشویق‌های مادی برای ایجاد انگیزه از راهکارهای معنوی نیز بهره می‌گرفت، به عنوان مثال؛ افراد تحت امرش را به دیدار با علما و روحانیون سرشناس، **حضرت امام (ره)** و به سفرهای زیارتی اعزام می‌کرد که این کار باعث ایجاد انگیزه در افراد می‌گردید و باعث می‌شد تا آن‌ها از تمام ظرفیت‌شان برای انجام کارها استفاده نمایند. ایشان گاهی در شرایط سخت عملیاتی با حضور خود در خطرناک‌ترین محل و مأموریت، انگیزه ازدست‌رفته و یا تضعیف‌شده رزمندگان را تقویت و مضاعف می‌نمودند.

- گاهی در شرایط سخت عملیاتی با حضور خود در خطرناک‌ترین محل و مأموریت، انگیزه ازدست‌رفته و یا تضعیف‌شده رزمندگان را تقویت و مضاعف می‌نمودند.

بخش‌هایی از وصیت‌نامه شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

نگاهی گذرا به وصیت‌نامه شهید **صیاد**، نشان‌دهنده دغدغه‌های شهید نسبت به اعتقاداتش است. دغدغه‌هایی که از تحلیل محتوای سخنرانی‌ها و یادداشت‌های **صیاد شیرازی** نیز عاید پژوهشگر می‌شود. ولایت‌مداری، انتظار، شهادت‌طلبی از جمله مفاهیمی مورد تأکیدی هستند که از تحلیل محتوای وصیت‌نامه شهید **صیاد** منتج می‌شود. بازخوانی بخش‌هایی از وصیت‌نامه شهید **صیاد** جالب توجه است.

«خداوندا این تو هستی که قلبم را مالا مال از عشق به راهت، سلامت، نظامت و ولایت قرار دادی، خدایا تو میدانی که همواره آماده بوده‌ام آنچه را که تو خود به من دادی در راه عشقی که به راهت دارم نثار کنم. اگر جز این نبودم آن هم خواست تو بود. پروردگارا رفتن در دست توست، من نمی‌دانم چه موقع خواهم رفت ولی می‌دانم که از تو باید بخواهم مرا در رکاب امام زمانم قرار بدهی و آن قدر با دشمنان قسم خورده دینت بجنگم تا به فیض شهادت برسم.

از پدر و مادرم که حق بزرگی بر گردنم دارند می‌خواهم مرا ببخشند من نیز همواره برایشان دعا کرده‌ام که عاقبتشان بخیر باشد. از همسر گرامی و فداکار و فرزندانم می‌خواهم که مرا ببخشند که کمتر توانسته‌ام به آن‌ها برسم و بیشتر می‌خواهم وقف راهی باشم که خداوند متعال به امت زمان ما عطا فرموده، آنچه از دنیا برایم باقی می‌ماند حق است که در اختیار همسر قرار گیرد.

از همه آن‌هایی که از من بدی دیده‌اند می‌خواهم که مرا به بزرگی خودشان ببخشند، و بالاخره از مردان مخلص خودم به ویژه حاج آقا امیر رنجبر نیکدل، استدعا دارم در غیاب من به امور حساب و کتاب من برسند و با برادران دیگر، چون جناب سرهنگ حاج آقا آذریون و تیمسار حاج آقا آراسته در این باب تشریک مساعی نمایند.

خداوندا! ولی امرت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را تا ظهور حضرت مهدی (عج) زنده، پاینده و موفق بدار، آمین یا رب العالمین، من الله التوفیق.

علی صیاد شیرازی - ۱۹ دی ماه ۱۳۷۱ - ۱۵ رجب ۱۴۱۳^۱

صیاد در نگاه همسر

خانم «عفت شجاعی» همسر شهید صیاد در خصوص زندگی با شهید صیاد و در نهایت شهادت وی گفته است:

«همیشه توی زندگیم با علی به این فکر می‌کردم که اگر علی نباشد، حتی یک دقیقه هم نمی‌توانم زندگی کنم، حالا ماه‌هاست که علی رفته و من دارم زندگی می‌کنم؛ بدون علی. زندگیمان با جدایی شروع شد؛ با دوری و فاصله. یک سال نامزد بودیم. علی دانشکده افسری رفت و من سال آخر دبیرستان بودم. (غفاری، ۱۳۸۹: ۱)

«ما پسر عمو، دختر عمو بودیم. هفده ساله بودم که مرا برای او که ۲۵ ساله بود خواستگاری کردند آن زمان افسر جوانی بود که در ارتش خدمت می‌کرد و برای اینکه سختی زندگی با یک فرد نظامی را به من تذکر بدهند، عمویم گفت: زندگی با یک سرباز سخته، "آن هم فردی مثل علی که زندگی ساده‌ای داره". برای پدرم پاکی و نجابت داماد آینده‌اش مهم بود نه تأمین رفاه من، همان چیزی که در وجود علی بود، و همین هم بود که پدرم از بین همه خواستگاراها با علی بیشتر موافق بود. علاوه بر این‌ها تقوایی در وجود علی بود که تشخیص آن برای دخترها به سادگی امکان پذیر بود. آخر او به هیچ

^۱ <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=۲۰۵۰۶۳>

دختری نگاه نمی کرد. این تقوا و پاکی و نجابت را در آن دوران که واقعاً گوهر کمیابی بود پدرم نیز به خوبی در جای جای زندگی پسر برادرش دیده بود.

از همان روزی که به قول معروف "بله" را گفتم، احساس کردم وارد مرحله جدیدی از زندگی می شوم که رشد معنوی، اخلاص و ایمان حرف اول را می زند. هر چه از ازدواج مان می گذشت این حقیقت برایم روشن و روشن تر می شد و با پیروزی انقلاب به اوج خود رسید. نماز شبش ترك نمی شد، هر روز صبح دعای عهد می خواند و آرزوی بزرگش این بود که سرباز امام زمان (عج) باشد. حضرت امام خمینی (ره) دستورات ده گانه ای را برای خودسازی داده بودند که روزه دوشنبه و پنجشنبه یکی از آنها بود و علی تا آخرین روز حیات پریکرتاش مقید به انجام آن بود. معتقد بود اگر وضو گرفتن و نماز حاجت نخواندی به خودت جفا کردی. به بچه ها توصیه می کرد هر کاری را که با وضو انجام دهید برای رضای خداوند است و هر بار که تجدید وضو می کرد می گفت: "این وضوی تازه نماز خواندن داره". نصیحتمان می کرد که مبادا وقتمان را بیهوده تلف کنیم.

همه می دانند که او در طول سال های جنگ چه نقشی کلیدی و مؤثری در پیروزی های رزمندگان اسلام داشت، اما باور کنید هیچ وقت در خانه حرفی از آنها به میان نمی آورد. حتی از برخوردی که بنی صدر با او کرده بود و آن روزها یکی از مسائل مهم بود. فقط یادم هست که گفت: به بنی صدر گفتم: قبل از ملاقات با تو باید به حرم امام هشتم (علیه السلام) بروم و دعایت کنم و بعد از آن هم همین طور تا حرف های تو در من اثر نگذارد.

زندگی اش وقف جنگ بود. در این سال ها، پنج بار مجروح شد و شاید خیلی ها ندانند که او ۲۲ ترکش در بدن داشت. اصلاً مثل بقیه مردم زندگی می کرد. راحت و عادی به مسجد می رفتیم، تو بازار قدم می زدیم، خرید می کردیم و به مهمانی می رفتیم. انگار نه انگار او فرمانده است و خصم جان منافقین. اصرار می کردم که شما در معرض خطر هستید باید محافظی داشته باشید اما می گفت: "نگهدار انسان باید خدا باشد نه بنده خدا" حتی روزی هم که به شهادت رسید محافظ و همراهی نداشت. یادم هست شب قبل از شهادتش را در مشهد بود. آن روزها مادرش مریض بود. شب را تا صبح در بیمارستان و کنار مادر مانده بود و روز بعدش را آمده بود تهران. خیلی خسته بود اما مقداری به درس ریاضی بچه ها رسیدگی کرد. صبح ساعت ۶/۳۰ خداحافظی کرد و رفت. هنوز فاصله ای نشده بود که صدای گلوله آمد و بعد صدای فریاد پسر مهدی که می گفت: "مامان بیا، بابا رو ترور کردن". سراسیمه از خانه زدم بیرون. دیدم علی غرق خون پشت فرمان نشسته، چشمهایش بسته بود، درست مثل وقت هایی که از فرط خستگی روی صندلی خوابش می برد. آن قدر شوکه شده بودم که حتی نتوانستم کسی

را صدا بزنم. آمدم نوی خانه، گوشی تلفن را برداشتم و به چند جایی زنگ زدم. تا آمدم بیرون بقیه و از جمله همسایه طبقه بالا جمع شدند و علی را بردند بیمارستان. بچه ها را که نگران پدرشان بودند دلداری دادم و راهی مدرسه شان کردم. گفتم: بابا تیر خورده، اما اتفاقی نیفتاده در حالی که می دانستم همان لحظه به شهادت رسیده است.

همیشه می گفت: دعا کن من شهید بشم. و من می گفتم: "ان شاء الله اما بعد از ۱۲۰ سال، باید پسرهارا داماد کنی، حالا حالا که کار داریم".

خواب دیده بود از دوستانش شهیدش آمده و او را با خود برده است. از شبی که این خواب را دیده بود تا آن روز صبح که آرام و راحت روی صندلی ماشین نشسته بود کمتر از يك ماه فاصله نشد که به آرزوی دیرینه اش رسید.

صیاد از زبان هم‌زمان

امیر سرتیپ کهنری در خصوص شهید صیاد گفته است: «در تمام عملیات‌هایی که برنامه‌ریزی می‌شد شخصاً از منطقه بازدید می‌کرد و از کار مطمئن می‌شد و بعد در جلسات می‌نشست و با قرائت قرآن کار را روحانی می‌کرد»^۱

دریابان علی شمخانی در مورد صیاد شیرازی گفت: «مهم‌ترین موضوعی که به عنوان یکی از ویژگی‌های شخصیتی شهید بزرگوار سپهد صیاد شیرازی در ذهن من ثبت شده است، به توانایی و عزم خستگی‌ناپذیر ایشان در کسوت فرماندهی برمی‌گردد. او فرماندهی آگاه و بااراده در ایجاد و طراحی عملیات در سطح نیروی زمینی ارتش نیز از نقاط برجسته شخصیت اوست. انجام این اقدامات به صورت هم‌زمان بدون وجود فرمانده‌ای با انگیزه و ارزشمند مثل صیاد شیرازی هرگز ممکن نمی‌شد.

یکی دیگر از هم‌زمان ایشان می‌گویند: شهید چندین بار به افتخار جانبازی نائل آمد. یک مرتبه در کردستان در نتیجه حادثه‌ای استخوان‌های لگن وی خرد شد و در بیمارستان که بستری بود، دکتر معالج ایشان گفت: دیگر نمی‌تواند به نظامی‌گری ادامه دهد. اما شهید شیرازی با همان روحیه‌ای که داشت با ویلچر به منطقه آمد و در آمبولانس هدایت عملیات را بر عهده گرفت»^۲.

مقاله «خصومت‌های گذشته تاریخ، صیاد شیرازی را شهید کرد» منتشر شده در <http://www.shafaf.ir/fa/news/۱۷۸۰۰۷>

مقاله «وصیت نامه شهید صیاد شیرازی» منتشر شده در تبیان <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=۲۰۵۰۶۳>

صادق حیدرخانی از هم‌زمان شهید صیاد ضمن اشاره به خاطراتی از صیاد شیرازی گفت:

« شهید صیاد از جمله افرادی بود که تمام رزمندگان ارتشی، سپاهی و بسیجی مجذوب او شده بودند و به فرماندهی‌اش اعتماد داشتند.

مدیریت و فرماندهی صیاد تنها به قیودی که ارتش‌های کلاسیک آن را ایجاد کرده‌اند معطوف نمی‌شد. به عنوان مثال یکی از این قیود این است که فرمانده باید از میدان نبرد به دور باشد اما شهید صیاد در عالی‌ترین جایگاه فرماندهی در میدان نبرد و در کنار رزمندگان حضور می‌یافت. به تعبیر خلاصه می‌توان گفت او یک فرمانده شجاع میدانی بود.

صیاد شیرازی فضای فرماندهی ارتش را در قبل و بعد از انقلاب متحول کرد. او با حضور در حوادث کردستان در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و جبهه‌های نبرد با دشمن بعضی توانست برخی از ضوابط نادرست ارتش کلاسیک را تحول بخشد و الگویی اسلامی برای آن تعریف کند.

او در کنار شجاعت، از قدرت مدیریتی بسیار بالایی برخوردار بود و همواره در کارهایش با متخصصان ارتش و سپاه مشورت می‌کرد تا بتواند عملکرد درستی در صحنه‌های مختلف نبرد داشته باشد. به عنوان مثال در «عملیات خیبر»، به همراه تعدادی با یک فروند بالگرد منطقه عملیاتی مورد نظر را شناسایی کردیم. صیاد معتقد بود که بهتر است قبل از انجام عملیات اصلی، یک عملیات شبیه‌سازی شده هم انجام شود تا مدیران و فرماندهان یگان‌ها با صحنه نبرد واقعی آشنا شوند.

من نخستین پاسداری هستم که در سال ۱۳۶۱ و زمانی که فرمانده «قرارگاه فجر» بودم به پیشنهاد شهید صیاد به دانشگاه دافوس ارتش رفتم تا دوره‌های فرماندهی و مدیریت ستاد، تیپ و لشکر را آموزش ببینم. یادآوری این نکته نیز ضروری است که شهید صیاد شیرازی کسی است که توانست بعد از پیروزی انقلاب دانشگاه دافوس ارتش را بار دیگر بازگشایی کند. به دنبال این کار شهید صیاد شیرازی و چند سال بعد، دانشگاه دافوس سپاه نیز تاسیس شد.^۱

^۱ <http://www.tabnak.ir/fa/news/۳۱۵۷۳۶>

سرتیپ سید حسام هاشمی با بیان اینکه شهید صیاد شیرازی نماد پیوند نیروهای نظامی در کشور بود، گفت:

شهید صیاد از پایه‌گذاران انقلاب در ارتش جمهوری اسلامی است و سرباز مخلص ولایت و امام زمان بودن، بزرگ‌ترین خصلت او بود.

آشنایی بنده با صیاد شیرازی به قبل از انقلاب و به زمانی که بنده دانشجوی دوره عالی رشته توپخانه بودم، برمی‌گردد که او استاد بنده بود که رشته‌های نقشه‌خوانی، نقشه‌برداری و ورزش را تدریس می‌کرد.

در همان زمان کلاس‌های خود را با نوشتن «بسم الله الرحمن الرحیم» بر روی تخته و زمزمه دعای فرج امام زمان (ع) آغاز می‌کرد و با هوشیاری که داشت، دور از چشم ساواک، فعالیت‌های خود را علیه نظام انجام می‌داد. بنده بعد از انقلاب نیز در آرام‌سازی کردستان، همراه او بودم. کردستانی که ضدانقلاب به تحریک استکبار جهانی قصد براندازی داخلی آن را داشتند تا از آن طریق به براندازی نظام دست بزنند.

در سال ۵۸، کردستان و آذربایجان در حال سقوط بود که صیاد شیرازی با تلاش خود و تشکیل قرارگاه ارتش و سپاه که از ابتکارات او بود، آرامش و امنیت را به آنجا برگرداند. او با درجه سرگردی از سوی حضرت امام (ره) به فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب شد، و از تجربه گران‌بهای فعالیت در کردستان و در جنگ تحمیلی استفاده کرد و دلیل انتخابش به فرماندهی نیروی زمینی، عملکرد بسیار خوب او در کردستان بود.

شهید صیاد شیرازی در سوم اردیبهشت ۵۹ به اتفاق سرلشکر رحیم صفوی و تعدادی دیگر که بنده نیز یکی از آنها بودم، ۲۰ روز در کردستان نبرد جانانه‌ای با ضدانقلاب کرد و نبوغ خودش را در رهبری و مدیریت نشان داد و بعد از آن به سمت فرمانده قرارگاه غرب، قبل از جنگ تحمیلی منصوب شد.

او برای همه حتی دشمنان نیز شناخته شده بود و یک نظامی به تمام معنا با دانش، خلاق، مبتکر، هوشمند، مخلص و ولایت‌پذیر بود و همین مسائل باعث اختلافش با بنی‌صدر شده و در نتیجه از سوی او از فرماندهی قرارگاه غرب برکنار شد.

بعد از حادثه سقوط هواپیما در ۸ مهر سال ۶۰ که جمعی از فرماندهان نظامی مانند فکوری، نامجو، جهان‌آرا، فلاحتی و کلاهدوز به شهادت رسیدند، تغییراتی در ارتش انجام شد و شهید صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شد. او با همان اخلاق و جاذبه و دافعه قوی‌ای که داشت توانست فرماندهان ارشدتر از خودش را جذب کرده و به کار بگیرد.

او ستاد مشترک ارتش و سپاه را فعال کرد و از استادان برجسته و باتجربه فرماندهی و ستاد (دافوس) دعوت کرد و یک تجدید سازمانی در ارتش و سپاه و همچنین تحول در بسیج ایجاد کرد. او تجربه‌های گران‌بهای خود در کردستان را به کار گرفت، به طوری که در همان سال دوم جنگ عملیات‌های طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان و محمد رسول‌الله همگی مدیون فرماندهی و هدایت شهید صیاد شیرازی است.

پس از ۵ سال فرماندهی نیروی زمینی به نمایندگی حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع منصوب شد، اما در عملیات مرصاد داوطلبانه فرماندهی عملیات را برعهده گرفت و ضد انقلاب را به سزای اعمال‌شان رساند.

هاشمی با بیان اینکه شهید صیاد از پایه‌گذاران انقلاب در ارتش بود، تصریح کرد: در تسویه ارتش و سازماندهی آن، از او مشورت گرفته می‌شد و حتی قبل از جنگ و بعد از حضور در منطقه با استفاده از افسران شجاع و متعهد نقش خود را ایفا کرد و نیروهای سپاه نیز که تجربه نظامی نداشتند، در کنار شهید صیاد تجربه عملی را آموخته و توانستند فرماندهی یگان‌های سپاه را برعهده بگیرند. حقیقتاً بنده به جرأت می‌گویم او نماد پیوند نیروهای مختلف نظامی بود و در کشور هیچ کس بعد از حضرت امام (ره) این کار را انجام نداد.

شهید صیاد شیرازی مورد وثوق همگان بود و فرماندهی مشترک ارتش و سپاه را به دست آورد، نه اینکه او را منصوب کنند. در میدان رزم نیز به خصوص در همان مراحل اول در کردستان نبوغ خودش را کاملاً نشان داد و در جمع تعدادی از فرماندهان سپاه و ارتش همگی او را فرمانده عملیات در کردستان انتخاب کردند و او کسی بود که سخت‌ترین محورهای عملیات را داوطلبانه انتخاب و شخصاً حضور پیدا می‌کرد.

رژیم عراق در عملیات‌های طریق‌القدس و فتح‌المبین، شهید صیاد شیرازی را با طراحی‌های او شناخته و حتی رسانه‌های غربی بعد از شهادتش از او به عنوان دانشمند نظامی بی‌نظیر و طراح عملیات‌های بزرگ نام بردند و در یک کلام، او کسی بود که بزرگ‌ترین خصلتش سرباز مخلص ولایت و امام زمان (عج) بودن است.

شعار همیشگی شهید صیاد شیرازی این بود که «هر کسی برای خدا کار کند، خدا

هم برای او خواهد بود.»^۱

^۱ فایل صوتی مصاحبه با سرتیپ سید حسام هاشمی همچنین <http://isas.tv/view/index.php?id=۳۳۴۳۵۴>

در مراسم تشیع پیکر شهید صیاد، سرتیپ بهروز سلیمان‌جاه به عنوان فرمانده میدان حضور داشت. وی که از دوستان و هم‌زمان صیاد شیرازی به شمار می‌رود از دلسوزی صیاد و تلاش جهت درمان وی سخن به میان آورده است. (سلیمان‌جاه، ۱۳۹۳ : ۲۹۴ الی ۲۹۷).

آیت‌الله محمد محمدی ری‌شهری که در مقطعی از سال‌های انقلاب اسلامی به عنوان دادستان ارتش انجام وظیفه کردند، صیاد شیرازی را از نظر تجربه، تدبیر، شجاعت، اخلاص و توکل در فرماندهی نمونه می‌دانند. از نظر **آیت‌الله ری‌شهری**:

صیاد با همه‌ی وجود در خدمت جبهه بود. برای او ارتش و سپاه تفاوت نداشت. هدفش خدا و پیروزی بر دشمن بود و به همین جهت با انتصاب او به فرماندهی نیروی زمینی، تحول چشمگیری در جبهه پیش آمد و پیروزی‌ها یکی پس از دیگری آغاز شد. مهم‌ترین آن‌ها، فتح خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس در ۳ خرداد ۱۳۶۱ بود که تنها چند ماه پس از انتصاب ایشان به فرماندهی به دست آمد... شهید صیاد شیرازی تا موقعی که در سمت فرماندهی بود، نقش مهمی در انسجام نیروها داشت، اما به دلیل این که در امور نظامی صاحب‌نظر بود و با صراحت ایرادها و اشکال‌ها را می‌گفت، خیلی قابل تحمل نبود. به دلیل ارتباط نزدیکش با من، برخوردهایی که مکرر با او می‌شد، بازگو می‌کرد. در این جا مصلحت نمی‌دانم مطلب را بیش از این باز کنم، همین مقدار می‌گویم که او در حد ایثار به جبهه و نیروهای مسلح خدمت کرد، اما تا زنده بود حق او آن‌چنان که شایسته است شناخته نشد بلکه...

تشیع جنازه‌ی شکوهمند این شهید مخلص نشان داد که مردم، جدا از سمت‌ها و نشان‌های ظاهری، خدمت‌گذاران خود را خوب می‌شناسند و (ان الله لا یضیع اجر المحسنین^۱، و لاجر الاخره اکبر^۲) (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳ : ۱۹۵ الی ۱۹۷)

سرتیپ **فرض‌الله شاهین‌راد**، آرامش و صبوری را از جمله خصوصیات مهم صیاد شیرازی دانست. وی گفت:

صیاد شیرازی «در بحرانی‌ترین زمان، آرامش کافی و کامل داشت. نمونه روشن‌اش را از عملیات بدر برایتان می‌گویم. آن زمان من تازه دوره دانشکده فرماندهی و ستاد را تمام کرده بودم. ایشان مرا احضار کردند و گفتند: که تا پایان عملیات در کنارشان باشیم. از همان شب کار طراحی عملیات شروع شد. شب‌ها، کارشناسان می‌نشستند و برابر اطلاعاتی که جمع‌آوری شده بود به طراحی عملیاتی می‌پرداختند.

^۱سوره توبه، آیه‌ی ۱۲۰

^۲سوره نحل، آیه‌ی ۴۱

از آنجا که قرار بود عملیات در «هورالعظیم» انجام شود و ما جاده ایی نداشتیم بنا بود چهار تیپ هوا بُرد و نیرو مخصوص را به پشت مواضع دشمن هلی بُرد کنیم و این احتیاج به تمرین زیادی داشت. زمینی در حدود شهر امیدیه انتخاب شده بود که خیلی شبیه منطقه عملیات بود و یک ماه طول کشید تا نیروها تمرین کردند.

شب عملیات به راحتی نیروها را به منطقه حمل کردیم و عملیات انجام شد. روز سوم بود که در پشتیبانی عملیات مشکلاتی پیش آمد. وضعیت در جبهه شمالی هم تعریفی نداشت. رفتیم تا خبری از آخرین وضعیت تهیه کنیم. قسمتی از خط شکسته شده بود و بچه‌ها به حالت سینه به سینه می‌جنگیدند. تانک‌ها نزدیک شده بودند و بالگرد از بالا پشت مواضع مان را می‌زدند.

امیر رحیم رحمانی با این وضعیت خوب ایستاده بود. آنچه را دیده بودم به صیاد گزارش کردم. سردار رحیم صفوی و دیگر فرماندهان سپاه هم بودند. همگی به این نتیجه رسیدند که بایستی عقب نشینی کرد. سردار رحیم و جمعی از فرماندهان با یک قایق رفتند. ما هم سوار بر قایق بودیم. هنوز چند متری از ساحل دور نشده بودیم که صیاد خودش را انداخت توی آب درست مثل یک سرباز عادی شنا کرد و خودش را به ساحل رساند. و بعد هم خیلی آرام و خونسرد گفت: تا مادامی که نیروها اینجا هستند، نمی‌روم.^۱

سرتیپ *برائعلی غلامی* در خاطرات خود از شهید صیاد و انجام عملیات بیت‌المقدس تحت فرماندهی شهید صیاد نقل کرده است که:

در زمان برپایی عملیات بیت‌المقدس عهده‌دار فرماندهی گروه پدافند هوایی امیدیه بودم. من با درجه ستوان یکمی فرمانده گروه امیدیه شدم. بعد سروان شدم و در تمام مدت فرماندهی سروان بودم. از تهران سرهنگ [ناصر اسکندر] افشار^۲ به من ابلاغ کردند که برو قرارگاه کربلا و ببین با پدافند هوایی چکار دارند؟

قرارگاه کربلا آن زمان در نزدیکی خرمشهر بود. بین جاده خرمشهر و رودکارون بود. آن زمان هم تازه جاده خرمشهر باز شده بود. به آنجا رفتم. نمی‌دانستم که الان مسئولیت فرماندهی برای عملیات جدید بر عهده کیست. از تهران هم به من نگفته بودند. به من گفته بودند فقط برو قرارگاه کربلا. رفتم سوال کردم. شهید صیاد شیرازی را معرفی کردند که ایشان مسئول عملیات هستند. رفتیم خدمت دوست عزیزمان شهید صیاد شیرازی. من شهید صیاد شیرازی را از اصفهان می‌شناختم که در مرکز توپخانه اصفهان بودند. یک

^۱ ویژه شهادت شهید صیاد شیرازی، ضمیمه اطلاعات یکشنبه ۲۱ فروردین ۷۹

^۲ فرمانده وقت پدافند هوایی نیروی هوایی

مرکز اسلامی تشکیل داده بودند. چون در آن زمان نه عقیدتی سیاسی بود نه حفاظت اطلاعات. ایشان و یک عده دیگر پادگان‌ها را در اختیار خودشان گرفته بودند. نفرتی از پادگان‌های هاشم آباد، پایگاه هشتم و...

این‌ها کسانی بودند که به جلسات صیاد شیرازی می‌آمدند و آنجا به آن‌ها خط‌مشی داده می‌شد که به چه روشی در پایگاه رفتار کنید که یک وقت در پایگاه مشکلی پیش نیاید. در اصفهان من مسئول انجمن اسلامی پایگاه هاشم‌آباد بودم و ایشان هم مسئول انجمن اسلامی مرکز توپخانه اصفهان بود و جلساتی که می‌گذاشتند باهم مرادداشتیم و من را خوب می‌شناخت. ایشان افسر قاطع، توانا و واقعاً شایسته بود. رفتم خدمت ایشان و ایشان گفتند که: «یک سایت هاوک برای ما کم است و یک سایت دیگر هاوک می‌خواهیم...»

می‌دانستیم که الان سایت هاوک تبوک از ما دفاع می‌کند. قبلاً گفتم که سایت تبوک جزو سایت‌هایی است که من مستقر کرده بودم. آن را بعد از عملیات ثامن‌الائمه به درخواست مردم آبادان مستقر کردیم. شهید صیاد اصرار داشتند که یک سایت هاوک دیگر به اضافه چهار رسد سامانه اورلیکن می‌خواهم. اصرارشان بر استقرار چهار رسد سامانه اورلیکن بیشتر از هاوک بود. موضوع را با سرهنگ افشار تلفنی در میان گذاشتم. پس از آن تماس موافقت را به صیاد اعلام کردم و گفتم ما آماده‌ایم. نقشه را آورد و گفت: «می‌خواهم سایت هاوک اینجا باشد.» محلی را به من نشان داد. پایین قرارگاه کربلا در حدود ۷ کیلومتری خرمشهر. در پاسخ به وی گفتم که: «اینجا نمی‌توانم سایت را مستقر کنم.» در برابر اصرار او مقاومت کردم. صیاد عصبانی شد. با ناراحتی گفت که: «نه باید همین جا سایت هاوک را مستقر کنی.» گفتم: «اینجا زیر برد خمپاره و توپخانه دشمن است. چون زیر برد توپخانه و اصابت خمپاره است در روند عملیاتی کردن سامانه هاوک اختلال ایجاد می‌کند. لذا سایت هاوک کارایی لازم را ندارد. با توجه به برد هاوک، نیازی به استقرار در نزدیکی مرز و زیر توپخانه دشمن نیست. کارایی هاوک از بین می‌رود.»

بعد از چند لحظه گفت: «کجا می‌خواهی بگذاری؟» گفتم: «بررسی می‌کنم و به شما می‌گویم.» ما از قرارگاه بیرون آمدیم. تقریباً حدود ظهر بود. با چند نفر از افسران گروه پدافند هوایی امیدیه رفتیم و بررسی کردیم. رفتیم داخل شهر خرمشهر. از آنجا آمدیم بالا و روی نقشه نقاطی را مشخص کردیم و به یک نتیجه رسیدیم. در آن زمان ما هنوز با روش‌های آمریکایی سایت هاوک را مستقر می‌کردیم. یعنی نقشه‌ای که داخل کتاب‌های آمریکایی بود بر اساس آن سایت را پیاده می‌کردیم و برابر همین اصول، محلی را پیدا کردیم و به قرارگاه برگشتیم. فاصله‌ی ما تا شهر آبادان حدود ۱۷ کیلومتر بود. آنجا را انتخاب کردیم و برگشتیم. بگذریم که ایشان محل ما را قبول نمی‌کرد. آمدیم و نشستیم

با ایشان صحبت کردیم. ایشان هم مرتب عصبانی می‌شد و می‌گفت: «برای خودتان بروید و بگذارید. من سایت نمی‌خواهم.» خلاصه نشستیم و بحث‌های مفصلی را با ایشان کردیم و با دلایل علمی که نمی‌شود این سیستم زیر برد توپخانه باشد. تا بالاخره بعد از یکی دو ساعت خواهش و تمنا و دلیل آوردن پذیرفت.

در آن زمان تعدادی از نیروها و تجهیزات اداره مهندسی نیروی هوایی در پایگاه هوایی امیدیه مستقر بودند. بلافاصله در آن زمان با آقای مهندس اخوان که افسر مهندسی نیروی هوایی بود و با کمک وسایلی که از فرمانداری گرفته بودیم شروع کردیم به احداث سایت خیبر.

شهید صیاد پس از قانع شدن گفته بود که: «تا این سایت ساخته نشود ما دست به عملیات نمی‌زنیم.» خلاصه مهندس اخوان شروع به ساختن سایت کرد و همان روز دوم که داشت سایت را می‌ساخت در اثر برخورد یک گلوله توپخانه به شهادت رسید. شهید اخوان اولین شهید سایت هاوک خیبر در آن عملیات بود. شهادت مهندس اخوان بر روند ساخت سایت تاثیرگذار بود صیاد تماس گرفت و با ناراحتی گفت که: «نمی‌توانیم صبر کنیم چرا معطل می‌کنید؟» ما هم از تکمیل ساخت سایت منصرف شدیم و به همان حالت نیمه ساخته وسایلمان را مستقر کردیم. به محض این که رسیدیم عملیات را شروع کردند. بلافاصله سایت هاوک را عملیاتی کردیم. اگر يك روز بیشتر به ما فرصت می‌دادند نتیجه بهتر از این هم می‌گرفتیم. در همان روز اول عملیات ۵ شلیک موفق داشتیم. استقرار سایت در کنار تانک‌های به جا مانده عراقی بود. هنوز جنازه سربازان عراقی جمع‌آوری نشده بود. هم‌زمان با عملیات، سایت هاوک به صورت عملیاتی فعالیت را شروع کرد. شهید صیاد اصرار داشت که چهار رسد اورلیکن می‌خواهم. به هر حال ۴ رسد اورلیکن در اختیار قرارگاه کربلا قرار داده شد. ۲ تا را در اطراف قرارگاه کربلا گذاشتیم و ۲ تا را هم در حدود ۵ کیلومتری قرارگاه مستقر کردیم. آن جا محلی بود که به نظر من زیاد مهم نبود. ولی برای آن‌ها خیلی مهم بود. در حقیقت نقش یک نقطه ارتباطی را بازی می‌کرد. در عملیات بیت‌المقدس سایت هاوک تبوک اطلاعاتش را از رادار مشرعات اهواز می‌گرفت.

آن طرف هم ۲ تا سایت دیگر بود که مربوط به گروه [پدافند هوایی] دزفول می‌شد. علاوه بر تجهیزات دو گروه امیدیه و دزفول تجهیزات دیگری نیز از پدافند هوایی بوشهر نیز حضور داشتند. در مجموع در آن عملیات از پدافند هوایی سایت هاوک تبوک ۱، سایت هاوک سربندر، سایت هاوک خیبر ۱ و سایت هاوک بدر، جنگ‌افزارهای ۲۳ میلی‌متری و ۳۵ میلی‌متری، ایستگاه‌های رادار سد دز و بندر امام، اهواز، بهبهان و بوشهر و... حضور داشتند. به نظر من در عملیات بیت‌المقدس از عملیات فتح‌المبین منسجم‌تر عمل کردیم.

عملیات، عملیات فوق العاده موفق بود. تعداد ۵۳ فروند هواپیما و ۳ فروند بالگرد توسط اجزای مختلف دفاع هوایی (دفاع هوایی هواپایه، دفاع هوایی زمین پایه و حتی دفاع هوایی دریا پایه) ساقط شد. عملیات باروش کلاسیک اداره می شد. با همان روشی که آمریکایی ها آموزش داده بودند.^۱

سرلشکر عطاءالله صالحی با ذکر خاطره ای از شهید صیاد آرامش و ایمان قلبی صیاد را یادآوری می کند.

نشسته بودیم روی روی زمین، دور نقشه و سرهنگ صیاد داشت منطقه و راه کارها را توجیه می کرد. عراقی ها هم آی می کوبیدند. خمپاره ها از بالای سرمان سوت می کشیدند. ترکش هایش از بالای سرمان پرواز می کرد. هر آن منتظر بودیم که یکی از ترکش ها سرمان را با خودش ببرد. سرهنگ انگار که توی دفترش در تهران نشسته، خیلی خونسرد داشت حرفش را می زد. دل دل می کردم که حرفش تمام شود و بلند شوم و بدوم بروم یک جایی پیدا کنم و پناه بگیرم. بقیه بچه ها هم رنگ به صورت نداشتند. حرفش که تمام شد، آمدم که بلند شوم، گفت: «خب، صالحی یه بار بگو ببینم چی گفتیم؟» (غفاری، ۱۳۸۹: ۲۲۸)

^۱ غلامی، براتعلی، فایل صوتی مصاحبه رضا جهانفر با سرتیپ دکتر براتعلی غلامی

بسیاری از اشخاص حقیقی و حقیقی نظرات و دیدگاه‌های خود در خصوص شهید صیاد را بیان کردند که به اختصار در جدول زیر ذکر شده است.

خلاصه دیدگاه‌های اشخاص مختلف در خصوص شهید صیاد شیرازی

نام و نشان	دیدگاه در خصوص شهید صیاد شیرازی
آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی	من با ایشان آشنا بوم و مکرر زیارتشان کرده بودم سه چیزی در او خیلی ممتاز بود: اول شجاعت که از هیچ چیز نمی‌ترسید، حوادث را هم که نقل می‌کرد خم به ابرو نمی‌آورد. دوم خلوص نیت، که اخلاص او در حد یک روحانی بالا بود. سوم فوق‌العاده متواضع بود. با این همه خدمات به عقیده من الان هم اگر زنده شود باز همان تواضع خود را دارد. (پرتال جامع علوم انسانی، کد مطلب ۷۱۹۸۵)
آیت‌الله العظمی مشکینی	با ایشان از قبل رفت و آمد داشتم و ارادت داشتم. در او آثار ایمان و شجاعت می‌دیدم گاهی می‌آمدند اینجا. می‌گفتم: کجا می‌خواهید بروید؟ می‌گفت: می‌خواهم خدمت آقای بهاء‌الدینی برسم که از بزرگان اوتاد حوزه بود. می‌فهمیدم که روحیه ایشان روحی بسیار بزرگی است. لقمان به فرزندش وصیت می‌کند برو علما را پیدا کن و در حضورشان بنشین. صیاد این را عمل می‌کرد. (پرتال جامع علوم انسانی، کد مطلب ۷۱۹۸۵)
آیت‌الله العظمی هاشمی رفسنجانی	شهید صیاد شیرازی هم‌رزم دوران پر افتخار دفاع مقدس، فرماندهی لایق و سرافراز برای ارتش اسلامی بود. او نقشی مؤثر و تعیین کننده در عملیات‌ها و فرماندهی جنگ به عهده داشت و پس از جنگ نیز با کوله‌باری از اندوخته‌های علمی و تجربی، منشاء خدمات و برکات بسیاری برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بود. (تبیان، ۱۳۶۸)
آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی	شهادت ایشان، اثر آن خدماتی است که در جبهه‌ها کرد. که هیچ گاه فراموش نمی‌شود. این شهادت به تمام معنا شهادت در راه اسلام و انقلاب بود و هیچ شائبه مسائل شخصی در آن راه نداشت. (پرتال جامع علوم انسانی، کد مطلب ۷۱۹۸۵)
مرحوم علامه ایازی	خدا رحمت کند صیاد شیرازی را...، من نه در ارتش گذشته مثل او دیدم، نه در ارتش امروز و سپاه مانند او دیدم، این به قضاوت من! به پایه او کسی را ندیدم! این یک چیز اعجوبه‌ای بود؛ وقتی لب به سخن گشود دیدم یک عارف است، یک عارف بالله ... (شمال نیوز، کد خبر: ۹۵۲۸۹)
سرلشکر بسیجی دکتر سید حسن فیروزآبادی	برایم نوشته بود: «در تجربه بیست سال خدمت به انقلاب، رمز موفقیت فردی و جمعی را در ادامه راه شهدا و رسیدن به صلاحیت" والذین جاهدوا" می‌دانم». ما نیز با بهره‌گیری از نور و عطر شهید عزیزمان باید به صلاحیت" والذین جاهدوا" بیاندیشیم و با رشد معنویات خودمان را به این مقام رفیع برسانیم. (پرتال جامع علوم انسانی، کد مطلب ۷۱۹۸۵)
سرلشکر علی شهبازی	آن شهید بزرگوار، در طول عمر پر برکت خود و به ویژه در تمام مدت خدمت در ارتش و ستاد کل خصوصیاتش چون تقوا، توکل، صداقت و شجاعت را با مشخصه‌های بارز انضباط، دانش حرفه‌ای، سخت‌کوشی، قاطعیت، تحرك، امیدواری، تصمیم‌گیری به موقع، قانون‌گرایی، نمونه بودن، بهره‌گیری از مشورت صاحبان تجربه، تلفیق و ترکیب کرده بود به طوری که حقیقتاً صفت شیر روز و زاهد شب در او تجسمی عینی داشت. (پرتال جامع علوم انسانی، کد مطلب ۷۱۹۸۵)

او توانست توانایی نیروهای یگان‌های رزمی را در جنگ به کار گیرد و در تشکیل «ارتش مکتبی» گام‌های جدی و مؤثری را بردارد. وی در مردمی نمودن ارتش که یکی از آرزوهای دیرینه امام (ره) راحل بود، با رفتار و کردار خالصانه‌اش نقش اساسی داشت. (تبیان، ۱۳۸۶)	سرلشکر پاسدار رحیم صفوی
صیاد شیرازی يك نقش تاریخی در وحدت بین ارتش و سپاه ایفا کرد. او پس از آن که توسط حضرت امام (ره) برای فرماندهی نیروی زمینی ارتش برگزیده شد، ارتش و سپاه را متحد کرد و بعد هم پیروزی و عزت را برای جبهه اسلام و مسلمین رقم زد. (تبیان، ۱۳۸۶)	سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید
من شهادت می‌دهم که او همیشه در حال عبادت بود. از نمازهای شب گرفته تا سایر فرایض. ملت ما سرباز شجاع و فداکاری را از دست داد که جایش برای همیشه در بین ما خالی است... بنده و برادرم شهید صیاد شیرازی سال‌ها در یک سنگر و در حساس‌ترین دوران تاریخ ایران یعنی دفاع مقدس در کنار یکدیگر حضور داشتیم. پایداری و استقامت شهید صیاد شیرازی بر مواضع ارزشی در بین نیروهای ارتشی یکی از ویژگی‌های بارز شهید بود، البته بسیاری از ارتشی‌های ما بودند که با وجود اینکه پیش از انقلاب وارد ارتش شده بودند، اما وفاداری خود را به اسلام و انقلاب به اثبات رسانده بودند. شهید صیاد شیرازی علاوه بر تدین، فردی متخصص بود؛ بالاخص در توپخانه و تا آخرین روزهای جنگ پایداری خود را نشان داد. فرد شجاعی بود و در بسیاری از عملیات و در میان انبوه آتش و بمباران خم به ابرو نمی‌آورد، این مجموعه رفتارها باعث شده بود تا ایشان یک انسان برجسته شود. (رضایی، ۱۳۹۴)	سرلشکر پاسدار محسن رضایی
شهید صیاد شیرازی، انسانی بسیار مومن و پر تلاش بودند، در بازرسی‌ها کار را با نماز صبح به صورت جماعت شروع می‌کرد و تا آنجا که ممکن بود از روحانی آن منطقه برای نماز دعوت می‌کرد و اگر امکان نداشت خودش جلو می‌ایستاد و بقیه هم پشت سر او به جماعت نماز را برگزار می‌کردند. (پردیس، ۱۳۸۸: ۱۵۷ و ۱۵۸).	سرتیپ خلبان سید رضا پردیس

کلام آخر

سبک زندگی شهید صیاد شیرازی بر پایه ایمان، اطمینان، توکل و حسن ظن به خداوند متعال، نیت الهی و به پشتوانه اعتقادی ولایت‌مداری، شهادت‌طلبی شکل گرفت و مولفه‌هایی همچون نظم و انضباط، توجه ویژه به اعتلای خانواده، تلاش در جهت وحدت نیروهای مسلح، تکریم اهل علم و دانش و توجه ویژه به رشد علمی محیط پیرامون در سبک زندگی وی شاخص بود. نتیجه چنین سبک زندگی تعالی شخصیتی و محیطی برای صیاد شیرازی شد. مصداق بارز تحقق وعده الهی در آیه شریف «والله لا یضیع الاجرالمحسنین»^۱ در زندگی صیاد شیرازی قابل مشاهده است. حاصل «بودن با خدا»، «خدایی بودن» است. ارتقاء توان دفاعی نظام جمهوری اسلامی ایران و اعمال حاکمیت ملی بر بخش‌های تحت نفوذ بیگانگان حاصل عملکرد فردی است که سبک زندگی اسلامی ایرانی را در پیش گرفت.

الگوسازی از چنین فرمانده توانمندی از ضروریات تبلیغات دفاعی در ارتش جمهوری اسلامی ایران محسوب شده و می‌تواند منجر به مصون‌سازی کارکنان ارتش و یا هر مجموعه دیگر در برابر آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی شود.

عملکرد صیاد شیرازی در تمام مناطقی که حضور داشت قابل تقدیر و تکریم است. تاریخ این سرزمین هرگز فراموش نخواهد کرد در مقطعی از سال ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی ایران هیچ حاکمیتی بر بخش‌هایی از مناطق مرزی غرب کشور نداشت و مذاکرات هم راه به جایی نبرد. عملکرد صیاد شیرازی در کردستان منجر به ناکامی توطئه جدایی طلبان شد. در عملیات مرصاد ابتکار عمل و خلاقیت صیاد منجر به نابودی بخش اعظمی از توان منافقین شد و مرصاد افتخار ابدی برای ایران اسلامی.

^۱ سوره توبه، آیه ۱۲۰

شہید سر لشکر منصور ستاری

برابر اظهار نظر کارشناسان زبده نظامی دنیا، *نیروی هوایی ارتش* جمهوری اسلامی ایران در سال‌های دفاع مقدس، به عنوان یک نیروی نظامی کارآمد و تأثیرگذار بر سرنوشت جنگ تحمیلی شناخته شد. حوزه عملکرد *نیروی هوایی* و تأثیرگذاری آن صرفاً در جنگ‌های هوایی نبود. بلکه در نبردهای زمینی و دریایی نیز تأثیر خود را تا پایان جنگ حفظ کرد. متوقف کردن پیشروی *نیروی زمینی عراق* (به ویژه در روزهای ابتدایی جنگ از طریق نبرد هواپیماهای جنگنده مقابل تانک)، نابودی بخش اعظم *نیروی دریایی عراق* در ۷ آذر سال ۱۳۵۹ (با درخشش بی‌نظیر خلبانان شجاع خود نظیر شهیدان *خلعتبری* و *دوران*)، حمله به عمق خاک *عراق* و نابود کردن اهداف راهبردی و راهکنشی مختلف و در نتیجه ایجاد برتری نظامی و سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران از جمله اقدامات *نیروی هوایی* ایران اسلامی در سال‌های جنگ تحمیلی بود. همین اقدامات بود که منجر به ملقب شدن این نیرو تحت عنوان «*نیروی هوایی الهی*» شد. سخن گفتن از حماسه‌سازی نیروی هوایی بدون ذکر نام فرماندهان آن نیرو خطای مطالعاتی و تحقیقی محسوب می‌شود.

به نیکي می‌دانیم که نقش فرماندهان و مسئولان هر سازمان نظامی در ارتقاء یا رکود آن سازمان غیر قابل انکار است. اما گاه افراد استثنایی، آن‌چنان تأثیری بر عملکرد سازمان زیرمجموعه خود می‌گذارند که تا سال‌ها پس از حضورشان اثرات آن باقی می‌ماند. در خوانش اسناد و مدارک عملکرد *نیروی هوایی* در سال‌های دفاع مقدس و پس از آن، تلقی بر این است که نقش شهید *سرلشکر منصور ستاری* در جایگاه فرماندهی *نیروی هوایی* نقشی موثر و ماندگار می‌باشد. این اثرات هنوز هم قابل ادراک و ملموس به نظر می‌رسد. گویی که این آثار، آثاری جاریه می‌باشد.

مقطع زمانی فرماندهی شهید *ستاری* بر نیروی هوایی از آغاز تا فرجام، مقطعی سرنوشت‌ساز و حساس بود. واکاوی شرایط آن زمان، تدابیر شهید *ستاری* و ثمرات آن نشان‌دهنده احیاء نیروی هوایی با تدابیر شهید *ستاری* می‌باشد. این مطالب به بررسی برخی از تدابیر و جنبه‌های تأثیرگذاری بر عملکرد *نیروی هوایی* در سال‌های قبل، حین و حتی بعد از فرماندهی *نیروی هوایی* توسط شهید *ستاری* می‌پردازد. در جامعه‌شناسی جنگ (بررسی

فرایند تصمیم‌گیری فرماندهان بزرگ جنگ) و در فرایند پژوهش اجتماعی، ذکر زندگینامه و شناخت پایگاه اجتماعی شخص مورد مطالعه اجتناب ناپذیر است. چرا که فرایند رشد و بالندگی همیشه تأثیرگذار بر شخصیت و ابعاد مختلف آن در افراد می‌باشد. به همین دلیل این نوشته با ذکر مختصری از زندگینامه شهید ستاری آغاز شده است.

مختصری از زندگینامه شهید سرلشکر منصور ستاری

منصور ستاری در ۳۰ مرداد ۱۳۲۷ در روستای ولی‌آباد از توابع شهرستان ورامین متولد شد. پدرش، مرحوم حاج حسن، مردی فاضل، ادیب و شاعر بود که دیوانی از او به نام «ماتمکده عشاق» به یادگار مانده است. پس از طی دوران تحصیل در مقطع ابتدایی در زادگاه خود، تحصیلات متوسطه را در روستای پوپینک از توابع باقرآباد ورامین طی کرد. در سال ۱۳۴۵ موفق به اخذ دیپلم متوسطه شده و با موفقیت در آزمون دانشکده افسری نیروی زمینی ارتش، زندگی نظامی خود را آغاز می‌کند. در سال ۱۳۴۸ موفق به فارغ‌التحصیلی با درجه ستوان دومی شده و در همان سال به نیروی هوایی ارتش منتقل می‌شود. علاقه‌مندی شهید ستاری به هوانوردی در این انتقال نقش مهمی را ایفا کرد. در نیروی هوایی پس از گذراندن دوره‌های مختص کنترل شکاری (کنترل جنگنده‌های شکاری یا Fighter Contoroler) جهت افزایش دانسته‌های علمی و تجربی به آمریکا اعزام شد و در سال ۱۳۵۱ پس از طی دوره‌های تخصصی به ایران بازگشت و به ایستگاه رادار بابلسر (گروه پدافند هوایی بابلسر فعلی) منتقل می‌شود. در سال ۱۳۵۴ در کنکور سراسری پذیرفته شده و جهت ادامه تحصیل در رشته مهندسی برق وارد دانشکده فنی می‌شود.

اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و متعاقب آن تجاوز نیروهای بعثی به مرزهای جمهوری اسلامی ایران، تحصیل را ترک کرده و در مأموریت‌های مختلف نظامی به دفاع از کشور و اعتقادات مشغول می‌شود. خدمت در ایستگاه‌های رادار پدافند هوایی سوباشی همدان، دزفول، آبدانان، سربندر منجر به افزایش تجربیات وی در حوزه تخصصی می‌شود. همچنین خدمت در دایره زمین به هوا مدیریت عملیات پدافند هوایی نیروی هوایی ارتش منجر به افزایش معلومات و تجربیات وی در خصوص جنگ‌افزارهای زمین به هوا شد. اهمیت کسب این تجربه در سال‌های بعد خدمت وی به صورت عملی و بروز خلاقیت در مورد

سامانه‌های زمین به هوا نمایان شد. در عملیات خیبر^۱ و در عملیات‌های پس از آن لیاقت خود را به همگان به اثبات رساند (به ویژه در زمینه کنترل هواپیماهای جنگنده ره‌گیر و هدایت و همکاری با سایت موشکی هاوک پیروزی مستقر در منطقه عملیاتی) و از آن پس مسیر پیشرفت شغلی وی هموارتر از گذشته طی شد. شهید ستاری از درجه ستوان یکمی تا شهادت محل‌های خدمتی زیر را تجربه کرد:

«**افسر کنترل شکاری** در عملیات ایستگاه رادار همدان با درجه ستوان یکمی، **افسر کنترل شکاری** در عملیات ایستگاه رادار آبادان، **افسر یکنواختی و آموزش** در معاونت عملیات فرماندهی **پدافند هوایی** با درجه سروانی، منتسب به ستاد نیروی هوایی جهت ادامه تحصیل در دانشگاه تهران با درجه سروانی، رئیس آموزش رادار معاونت عملیات فرماندهی **پدافند هوایی** با درجه سرگردی، معاونت عملیات فرماندهی **پدافند هوایی** با درجه سرهنگی موقت، معاونت طرح و برنامه نیروی هوایی ارتش با درجه سرهنگی دائم، فرماندهی نیروی هوایی با درجه سرهنگی و سپس ارتقاء به درجه سرتیپی». (نمکی، ۱۳۸۷، ۵۰)

همکاری‌های مشترک شهید ستاری و شهید عباس بابایی نتایج شگرفی در عملیات‌های مختلف رقم زده بود. طرح‌های ارائه شده توسط منصور ستاری به عباس بابایی آن چنان دقیق و مبتکرانه بود که دیگر ارائه طرح از سوی ستاری در خصوص **پدافند هوایی** و حتی نیروی هوایی به امری غیر منتظرانه تعبیر نمی‌شد. تعهد، تخصص، شهامت، خلاقیت و ولایت‌مداری شهید ستاری منجر به کسب اعتماد و حمایت شهید بابایی و بسیاری از فرماندهان و مسئولان از وی در مقاطع مختلف شده بود. ستاری و بابایی آن چنان با هم هماهنگ بودند که گویی یک روح در دو بدن هستند. این اعتماد منجر به کسب مسئولیت فرماندهی نیروی هوایی شد.

در بررسی تاریخ و رخداد‌های دفاع مقدس متوجه می‌شویم که شهید ستاری زمانی به فرماندهی نیروی هوایی انتخاب شد که آن نیرو تعداد زیادی از بهترین خلبانان خود را از دست داده بود. ضمن اینکه امکانات کافی جهت حفظ برتری هوایی بر دشمن را در اختیار نداشت زیرا در طول حدود شش سال جنگ، هواپیماهای زیادی را از دست داده بود. در مقابل سردمداران بلوک شرق و غرب با تجهیز عراق به پیشرفته‌ترین هواپیماهای جنگی سعی در حفظ و ارتقاء کیفیت و کمیت تجهیزات نیروی هوایی عراق داشتند. انتظار کسب توفیق بیشتر

^۱ عملیات خیبر با هدف تصرف و تامین جزایر مجنون و بخشی از هور الهویزه و کنترل ساحل شرقی دجله با رمز یا رسول الله در منطقه ی هور و جزایر مجنون به مساحت ۱۱۸۰ کیلومتر آغاز شد. در این عملیات، جزایر مجنون به مساحت ۱۶۰ کیلومتر مربع با ۵۰ حلقه چاه نفت و چندین روستای منطقه به تصرف رزمندگان اسلام درآمد(منبع: جنگ شهرها، بررسی تحلیلی حوادث سیاسی، نظامی واجتماعی دوران جنگ شهرها، ص ۸۴)

توسط نیروی هوایی منجر به انتصاب شهید ستاری به فرماندهی نیروی هوایی شد. حکم انتصاب شهید منصور ستاری به فرماندهی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به شرح ذیل در صحیفه نور (جلد ۲۰) درج شده است:

"حکم

زمان: ۱۰ بهمن ۱۳۶۵/۲۹ جمادی الاول ۱۴۰۷

مکان: تهران جماران

موضوع: انتصاب فرمانده نیروی هوایی ارتش

مخاطب: خامنه‌ای، سید علی (رئیس جمهور و رئیس شورای عالی دفاع)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام معظم رهبری انقلاب و فرماندهی کل نیروهای مسلح حضرت امام خمینی -

مدظله‌العالی

با اظهار قدردانی از خدمات سرکار سرهنگ هوشنگ صدیق در طول تصدی فرماندهی نیروی هوایی، شورای عالی دفاع در اجرای مفاد اصل یکصد و دهم قانون اساسی انتصاب سرکار سرهنگ منصور ستاری را به فرماندهی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به آن حضرت پیشنهاد می‌کند.

۶۵/۱۱/۱۰ سید علی خامنه‌ای، رئیس جمهور و رئیس شورای عالی دفاع

بسمه تعالی

با تقدیر و تشکر از خدمات سرکار سرهنگ هوشنگ صدیق، با پیشنهاد مذکور

موافقت می‌شود.

۱۰ بهمن ۶۵ - روح الله الموسوی الخمينی^۱

عملکرد تحسین برانگیز ستاری در جایگاه فرماندهی نیروی هوایی ارتش منجر به تداوم

فرماندهی وی شد. حدود سه ماه پس از آغاز فرماندهی وی بر نهاجا و در ۸ اردیبهشت ۱۳۶۶

رهبر کبیر انقلاب اسلامی با درخواست حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - رئیس جمهور وقت -

موافقت کرده و منصور ستاری به درجه سرتیپی ارتقاء یافت.

^۱ صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۲۲۹

برابر درخواست ریاست جمهور از رهبر کبیر انقلاب اسلامی:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب اسلامی و فرمانده کل قوا حضرت امام خمینی
مدظله العالی

نظر به خدمات ارزنده و زحمات مستمر سرهنگ منصور ستاری در طول جنگ
تحمیلی استدعا دارد ایشان را بدرجه سرتیپی مفتخر فرمائید.

سید علی خامنه‌ای

رئیس جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

موافقت می‌شود. امید است انشاءالله تعالی با وحدت کلمه بین همه قوای رزمنده
مقاصد عالیه اسلام تحقق پیدا نماید.

۸ اردیبهشت ماه ۶۶

روح الله الموسوی الخمينی

تلاش برای یادگیری بیشتر یکی از ویژگی‌های جدانشدنی از منصور ستاری بود. با وجود
اینکه تخصص اصلی وی کنترل شکاری بود ولی پس از فرماندهی نیروی هوایی، با تلاش زیاد
موفق به یادگیری مهارت خلبانی و دریافت دانشنامه خلبانی از دانشکده پرواز شد. در
دانشنامه خلبانی وی ذکر شده است:

نظر باینکه سرتیپ منصور ستاری به شناسنامه شماره ۵ صادره از ورامین متولد
۱۳۲۷ در تاریخ ۷۲/۷/۱۵ دوره آموزشی خلبانی را با موفقیت به پایان رسانیده است
ضمن آرزوی توفیق نامبرده در جهت حراست و نگهداری از آسمان مقدس جمهوری
اسلامی ایران این دانشنامه به وی اعطاء می‌گردد.

فرمانده دانشکده پرواز نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

سرتیپ خلبان حبیب الله صادقیپور

وی پس از فراگیری مهارت خلبانی چندین پرواز با هواپیماهای مختلف را تجربه کرد.
با بررسی زندگی و سوابق کاری شهید ستاری مشخص می‌شود که وی انسانی مؤمن و
متفکر، دارای قدرت سخن‌وری، علاقه‌مند به فراگیری دانش‌های نوین، هنرمندی نقاشی،
فرزند مطیع در برابر والدین، پدری مهربان برای فرزندان خود و فرمانده‌ای دلسوز برای
نیروی هوایی بود.

این انسان مومن و فرمانده لایق و توانمند و خلاق پس از گذراندن ۴۶ بهار پربار در پانزدهم دی ماه ۱۳۷۳ در سانحه سقوط هواپیمای جت فالکن به شهادت رسید.

فعالیت‌های انقلابی شهید ستاری

نخستین تقابل جدی ستاری و رژیم پهلوی به ۱۵ خرداد ۴۲ و قیام تاریخی کفن پوشان ورامین باز می‌گردد. او در این روز شاهد کشته شدن مردم بود. در این روز در میان معترضان از دبیر، کارمند و کاسب گرفته تا کشاورز، عطار و نانوا و همه گروه‌ها و طبقات اجتماعی حضور داشتند. منصور ستاری ۱۵ ساله به چشم خود جنازه انقلابیون را دیده بود و همین مسئله تا سال‌ها ذهنش را مشغول به خود کرده بود.

وی مشاهداتش از قیام کفن پوشان ورامین را این‌گونه ذکر کرد:

حادثه ۱۵ خرداد که اتفاق افتاد، کلاس هشتم بودم و موقع امتحان‌هایم بود. محل اتفاق حادثه، سر راه مدرسه من بود؛ اما تعطیل بودیم و فقط برای امتحان به مدرسه می‌رفتیم. در آنجا یکی دو روحانی خیلی خوب برای مردم سخنرانی می‌کنند و پس از آن، مردم به حرکت در می‌آیند. عمه ما هم که در پیشوا بود، سر و سینه کوبان به خانه آمده بود و به پسرانش-که سه جوان برومند بودند- گفته بود: «اگر به کمک آقای خمینی نروید شیرم را حلالتان نمی‌کنم.» آن‌ها هم بلافاصله کفن می‌پوشند و به سوی ورامین راه می‌افتند. کلاتری ورامین در مقابل حرکت مردم مقاومت نکرده بود. آن‌ها مسیر را ادامه داده و به باقرآباد رسیده بودند، در روی پل باقرآباد نیروهای نظامی مردم را به گلوله می‌بندند و حسابی هم آن‌ها را کتک زده بودند. بعد به مردم می‌گویند که سعی کنید از جاده عقب بروید، آن‌ها بی که این را می‌شنوند، جان سالم به در می‌برند، و آن‌ها که از جاده خارج می‌شوند، هدف گلوله قرار می‌گیرند. تعدادی هم کفن‌پوش در جلو جمعیت بودند که آن‌ها نیز تیر خورده بودند. خبر این حادثه به گوش همه نرسید. دو سه نفر از مؤمنین آمدند، به من و چند نفر دیگر از هم سن و سال‌هایم گفتند که، آنجا را قرق کرده‌اند و نمی‌گذارند کسی برود، شما بچه‌اید و کاری به کارتان ندارند، بروید و آنجا را نگاه کنید، ببینید آیا کسی که زخمی شده باشد، آنجا افتاده یا نه. راه‌آهن به موازات جاده کشیده شده بود و در قسمت شمال و جنوب جاده تا آنجا که به راه آهن می‌رسید، زمین‌های کشاورزی بود. بعد از ریل راه آهن یکی دو تا تپه کوچک بود و باز بیابان‌های زراعتی ناهموار شروع می‌شد. به ما گفتند: بروید و این جاها را بگردید، شاید باز هم کسی مانده باشد. ما رفتیم و برگشتیم؛ یادم می‌آید آن منطقه را که گشتم نزدیکی‌های جاده، خیلی خون ریخته شده بود. بعد کتاب را زیر بغل زدم و به حساب اینکه دارم به

مدرسه می‌روم، به ضلع شمالی جاده رفتم. معلوم بود که دو سه روز پیش در آنجا آب افتاده بود و زمین گل شده بود. توی آن گل‌ها این بندگان خدا برای فرار از تیر، دویده بودند و جای پایشان گود افتاده بود و بعضی از آن جای پاهای پر از خون بود. بعضی جاها معلوم بود که کسی روی گل‌ها افتاده و خون زیادی از او رفته است. در فاصله پانزده-بیست متری جاده گودال عمیقی وجود داشت که دهانه‌اش بسیار وسیع بود. تعدادی از مردم زخم خورده، داخل آن افتاده بودند. آنجا خون زیادی ریخته شده بود؛ اما از مجروحین اثری نبود. جلو پاسگاه ژاندارمری باقر آباد، سه یا چهار جنازه را دیدم که روی زمین افتاده بودند. شاید آن‌ها را برای این نگه داشته بودند که به مردم نشان بدهند و رعب و وحشت در دلشان ایجاد کنند.

به هر حال من کسی را نتوانستم پیدا کنم. آمدم و گفتم کسی را آنجا ندیدم. یک هفته بعد بود که توانستیم خبری از سلامتی پسر عمه‌هایمان به دست آوریم. از واقعه پانزده خرداد فقط همین را به یاد دارم. آن وقت ما بچه بودیم و حرفی به ما نمی‌زدند. چند سال بعد بود، یک شب یکی از پسرهای عمه‌مان خانه ما بود، او همه چیز را برایم گفت. آنجا بود که من از زبان پسر عمه‌ام با شخصیت امام (ره) و اینکه او چه کرده و چه اهدافی را دنبال می‌کند، آشنا شدم.» (اکبر، ۱۳۹۳: ۲۹ الی ۳۱)

منصور ستاری در جریان پیروزی انقلاب با سایر انقلابیون همکاری داشت و به سازماندهی حرکات انقلابی کارکنان *پدافند هوایی* مشغول بود. وی بارها در جمع دوستانش تنفر خود از *ساواک* را بیان کرد.

برابر اسناد و مدارک موجود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مورد اعتماد یاران *امام خمینی (ره)* قرار گرفت و مسئولیت انقلابی به وی داده شد. *حاج سید محمد جواد پیشوایی* از روحانیان انقلابی و از شاگردان *امام خمینی (ره)*، که در ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۷ - پنج روز پس از وقوع انقلاب اسلامی - به عنوان نماینده ایشان در *بندر انزلی* و با هدف ساماندهی امور و پیگیری حرکت انقلاب در آن شهر منصوب شد، طی نامه‌ای به معرفی *شهید ستاری* پرداخته است.

۳ روز پس از انتصاب *حاج سید محمد جواد پیشوایی*، وی نامه‌ای به *آیت‌الله ربانی شیرازی* - از اعضای کمیته مرکزی شورای انقلاب اسلامی - نوشته و از او درخواست می‌کند که سروان *منصور ستاری* را به دلیل اینکه در دوران انقلاب «یار و هم‌دل و مددکار» انقلابیون بوده را برای ادامه فعالیت‌ها و «انجام امور سیاسی و اجتماعی» به این شهر مأمور کند.

متن این نامه که در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ به رشته تحریر درآمده است عبارتند از:
تهران، کمیته مرکزی شورای انقلاب اسلامی - محل اقامت امام خمینی
جناب مستطاب حجت الاسلام آقای ربانی شیرازی دامت برکاته
با اهداء تحیات و سلام- به عرض می‌رساند جناب سروان ستاری دامت تاییداته از
افسران شریف نیروی هوایی که از ابتداء حرکت، کمک و یار و مددکار بودند و به همراه
۱۵ نفر از جوانان مجاهد تا بندرانزلی با ما بوده و در امور اصلاحی و کارهای کمیته بسیار
موثر می‌باشند حضور حضرتعالی معرفی، لطف فرموده با تماس گرفتن فرماندهی، دوباره
ایشان را برای انجام امور اجتماعی و سیاسی به این شهر اعزام و تشویق فرمایند.
مزید توفیقات آن جناب را آرزومندم

کمیته شورای انقلاب اسلامی شهرستان بندر انزلی
الحاج سیدمحمدجواد پیشوایی

البته وی پیش از این در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ با حکمی به عنوان یکی از نفرات مسئول جمع
آوری اسلحه در کمیته/امام خمینی مشغول به فعالیت شده بود.
در ۱۹ بهمن ۱۳۶۶ و در جریان دیدار و تجدید بیعت کارکنان نیروی هوایی/ارتش با امام
(ره)، شهریار خبرنگار و مجری شبکه اول سیما از وی می‌پرسد: «تیمسار! شما ۹ سال
پیش در چنین روزی ۱۹ بهمن کجا بودید؟»
شهید ستاری در پاسخ گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم. من آن موقع دانشجوی بودم و
همراه با دانشجویان در کلیه این مسائل و تظاهراتی که در این زمینه بود شرکت
می‌کردیم...»^۲

فعالیت‌های مطبوعاتی و انتشاراتی شهید ستاری

در گفت‌وگو با اکثر پیشکسوتان نیروی هوایی به ویژه خلبانان متوجه شدم که اولین آشنایی
آن‌ها با شهید ستاری ناشی از مطالعه مقالات وی در سال‌های پیش از انقلاب بوده است.
مجله نیروی هوایی/ارتش، مجله دانستنی‌ها، مجله ماشین، نشریات تخصصی نیروی
هوایی ارتش نظیر نشریه آموزشی جنگ الکترونیکی و... از جمله نشریاتی محسوب می‌شوند

۱. همان گونه که قبلاً ذکر شد شهید ستاری در سال ۱۳۵۴ در رشته مهندسی برق پذیرفته شده بود که بعدها با پیروزی انقلاب،
انقلاب فرهنگی و سپس شروع جنگ تحمیلی تحصیل در این رشته را نیمه تمام رها کرد.

۲. فایل تصویری دیدار و تجدید بیعت کارکنان نیروی هوایی با امام خمینی(ره) در ۱۹ بهمن ۱۳۶۶

که منصور ستاری با نام‌های مختلف در آن نشریات مقالاتی را تألیف، ترجمه و منتشر کرد. در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی به عنوان یکی از نویسندگان اصلی مجله نیروی هوایی محسوب می‌شد.

نخستین فعالیت مطبوعاتی وی با همکاری با مجله نیروی هوایی از سال ۱۳۴۵ آغاز شد. پیش از انقلاب در *مهنانه ارتش شاهنشاهی* مقالاتی را به صورت ترجمه منتشر کرد. از جمله این مقالات، مقاله «طرح مشترک آلمان و فرانسه به منظور تولید موشک‌های ضد تانک و زمین به هوا» بود که آن را از شماره ۵ *مجله اینتراویا* برداشت کرده و پس از ترجمه در شماره هشتم *مهنانه ارتش شاهنشاهی* منتشر کرد. دقت نظر وی در شناخت و معرفی موشک‌های پدافند هوایی زمین به هوا - با اینکه تخصص وی کنترل شکاری بود و با تخصص زمین به هوا تفاوت داشت - گستره دانش وی در دفاع هوایی را به رخ می‌کشاند. در مقاله «در ارتش‌های دیگر جهان چه می‌گذرد؟» که در شماره دهم *مهنانه ارتش شاهنشاهی* منتشر شد، تحولات نوین نظامی را بررسی کرد. وی در این زمان افسر جزء به شمار می‌رفت و مقالاتش با نام *ستوانیکم منصور ستاری* منتشر شد. البته از نام مستعار «سورنا» هم بهره برد.

پس از انقلاب اسلامی در *مهر ماه ۱۳۵۸* با نام‌های (م س) و (م ستاری) و در *اسفند ۱۳۵۹* با نام مستعار (مهندس علی امامی) مقالاتش در مجله ماشین منتشر شد. آخرین مقاله وی نیز در *اسفند ۱۳۷۳* - پس از شهادت وی - در مجله ماشین منتشر شد.

بررسی مقالات *شهید ستاری* نشان‌دهنده آینده‌نگری نسبت به تحولات نظامی می‌باشد. به عنوان مثال در مقاله «گیرنده و اعلام خطر راداری» در شماره ۲ نشریه آموزش جنگ الکترونیکی (*آذرماه ۱۳۶۰*)، توجه به جنگ الکترونیک را یک ضرورت دانست. در مقاله «اخلالگران الکترونیکی» که در شماره ۳ نشریه آموزش جنگ الکترونیکی (*بهمن ماه ۱۳۶۰*) منتشر شد، سامانه‌های جنگ الکترونیک کشورهای مختلف و برنامه‌های مد نظر آن‌ها را بررسی کرد که نشان‌دهنده اشراف اطلاعاتی وی به آخرین پیشرفت‌های نظامی کشورهای مختلف است.

نگاه اخلاقی وی به نظامی‌گری و صنعت هوانوردی را در مقاله «هوانوردی و سجایای اخلاقی و عاطفی» منتشرشده در مجله ماشین، می‌توان مشاهده کرد.

پس از کسب جایگاه فرماندهی نیروی هوایی هم، پژوهش و نگارش مقالات علمی را رها نکرد و حتی در مجامع و همایش‌های معتبر علمی به سخنرانی و ارائه مقاله پرداخت.

یکی از این مجامع علمی، «کنگره بین‌المللی پیشبرد علم و تکنولوژی در جهان اسلام» است که شهید ستاری به عنوان یکی از سخنرانان اصلی کنگره به ارائه مقاله خود تحت عنوان «پیشرفت تکنولوژی صنایع هواپیمایی» پرداخت.

در گواهی ارائه مقاله شهید ستاری درج شده است:
گواهی ارائه مقاله

جناب آقای تیمسار منصور ستاری

در کنگره بین‌المللی پیشبرد علم و تکنولوژی در جهان اسلام که در تاریخ ۲۷ الی ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۷۲ در تالار علامه امینی برگزار گردید شرکت و مقاله خود را تحت عنوان پیشرفت تکنولوژی صنایع هواپیمایی ارائه نموده‌اند.
خداوند همه کوشندگان در راه علم و دانش را موفق و موید بدارد.

دکتر محمد رحیمیان

رییس دانشگاه تهران و دبیر کنگره

فرار بنی‌صدر و نظر کارشناسی تأثیرگذار منصور ستاری^۱

پس از فرار بنی‌صدر از ایران، سرگرد منصور ستاری به عنوان یکی از مسئولین بررسی عملکرد کارکنان نیروی هوایی در این خصوص تعیین شد. بررسی‌های دقیق وی مانع از اتهام خیانت به تعدادی از بهترین کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی شد. این کارکنان از جمله نفراتی بودند که دارای سابقه انقلابی و تلاش‌های موثر در موفقیت عملیات گوناگون دفاع مقدس بودند. از جمله این نفرات ستوانیکم عین‌الله افروز بود. افروز نخستین نظامی بود که در ۱۲ فروردین ۱۳۵۷ پیام خوش‌آمد را از ایستگاه رادار تبریز در حالی که هواپیمای حامل حضرت امام (ره) بر فراز دریاچه وان ترکیه به سمت ایران در پرواز بود، تقدیم امام خمینی (ره) نمود. این پیام توسط خلبان فرانسوی به استحضار امام رسید و پاسخ نیز از طرف امام به ستوان افروز ابلاغ شد. اقدام مهم دیگر افروز در عملیات اچ-۳ رقم خورد. وی در این عملیات به عنوان افسر کنترل شکاری انجام وظیفه کرد.

حال در جریان فرار بنی‌صدر به رغم تلاش زیاد و حتی ابتکار عمل صحبت از دو اسکوپ مختلف - برای اینکه سرهنگ معزی، خلبان هواپیمای شاهین تصور کند از سوی دو ایستگاه مختلف رادار مورد رصد قرار گرفته است - به عنوان متهم پاسخگوی تعدادی از افراد نامطلع

۱. فایل صوتی مصاحبه با سرتیپ دوم بازنشسته دکتر عبدالرضا حیدری متین همچنین فایل صوتی مصاحبه با سرهنگ بازنشسته عین‌الله افروز

قرار گرفته است. اتهام به وی در حالی صورت گرفته است که با بررسی بیشتر مشخص شد که وی شایسته تقدیر است و نه اتهام.

در جریان فرار بنی‌صدر و مسعود رجوی خائن با هواپیمای سلطنتی شاهین، به‌رغم تلاش شهید فکوری فرمانده وقت نیروی هوایی و دستور وی مبنی بر ساقط کردن هواپیمای فراری توسط هواپیمای اف-۴ تعقیب کننده و عملکرد کارکنان شیفت مربوط- اعم از خلبان و افسر کنترل شکاری-، مسافت زیاد بین هواپیمای شاهین و هواپیمای اف-۴ مانع از موفقیت ابتکار عمل ستوان افروز شد. اقدامات ستوان افروز به عنوان تلاشی مبتکرانه از سوی ستاری به سرهنگ معین‌پور-فرمانده وقت ف ۱۱۱ نهاجا^۱- معرفی شد. در نتیجه تعدادی از بهترین کارکنان نیروی هوایی از اتهام افراد نامطلع تبرئه شدند.

شعر زیبای امام خمینی (ره) در پاسخ به نامه منصور ستاری

در سال ۱۳۶۷ شهید منصور ستاری به مناسب ولادت حضرت زهرا (س) نامه تبریکی تقدیم امام خمینی (ره) کرد. حضرت امام (ره) در پاسخ به ایشان شعری سرودند و در زیر نامه مرقوم فرمودند که یکی از زیباترین اشعار حضرت امام (ره) محسوب می‌شود. متن نامه و شعر حضرت امام به شرح زیر عبارتند از:

محضر مبارک امام امت و رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و فرمانده معظم کل قوا

حضرت امام خمینی مدظله‌العالی

با نهایت مسرت ولادت با سعادت بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه زهرا (س) را از طرف خود و کلیه پرسنل نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی به محضر مبارک آن حضرت تبریک و تهنیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال توفیق روزافزون مسلمین و سلامت و طول عمر آن بزرگوار را مسئلت می‌نمایم.

فرمانده نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

سرتیپ منصور ستاری

من به خال لب‌ت ای دوست گرفتار شدم

چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم

فارغ از خود شدم و کوس انالحق ب‌زدم

همچو منصور خریدار سر دار شدم

غم دلدار فکنده است به جانم، شری
که به جان آدمم و شهره بازار شدم

در میخانه گشایید به رویم، شب و روز
که من از مسجد و از مدرسه، بیزار شدم

جامه زهد و ریا گندم و بر تن کردم
خرقه پیر خراباتی و هشیار شدم

واعظ شهر که از پند خود آرام داد
از دم رند می آلوده مددکار شدم

بگذارید که از بتکده یادی بکنم
من که با دست بت میکده بیدار شدم

خدمات ماندگار شهید ستاری به نیروی هوایی

نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در زمان فرماندهی سرلشکر منصور ستاری دارای اقتدار روز افزون گشته و تعاملات مناسبی با نیروهای هوایی کشورهای منطقه داشت. در آن دوران **نیروی هوایی ارتش** بیش از پیش به مرز خودکفایی رسیده که هنوز هم اثرات آن باقی مانده است. بدون اغراق برخی از طرح‌ها و پروژه‌های این مرد ارزنده شاید در دنیا کم‌نظیر باشد. از جمله طرح‌های مبتکرانه‌اش ایجاد شبکه نوین و یکپارچه **پدافند هوایی** کشور متشکل از رادار، سامانه‌های موشکی و توپخانه زمین به هوا و مدیریت هواپیماهای تجسس و رهگیر است. طرح‌ها و ابتکارات **شهید ستاری** منجر به افزایش آسیب‌پذیری **نیروی هوایی دشمن** بعثی و ارتقاء توان **نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران** جهت نفوذ بر آسمان **عراق** شد. از اساسی‌ترین اقدامات این فرمانده دلسوز اقدام در خصوص افزایش ظرفیت فنی و به ویژه ایجاد بنیان‌های صنعتی و مدرن نیروی هوایی برای ساخت هواپیما و تعمیرات اساسی و همه‌جانبه بود. یکی از محصولات چنین اقداماتی، ساخت هواپیمای آموزشی و پشتیبانی سبک **پرستو** با ظرفیت ۴ نفر است.

شهید ستاری با ایجاد محیط مناسب برای تفکر و نوآوری امکان مشارکت حداکثری کارکنان تحت فرماندهی را در بالاترین رده تعمیرات و نگهداری کلیه تجهیزات و دستگاه‌های بسیار مدرن و فنی **نیروی هوایی ارتش** جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد. ایجاد شبکه دیده‌بانی، راه‌اندازی خطوط هواپیمایی ساها، نوسازی و بهسازی شبکه تدارکاتی و افزایش توان لجستیکی، افزایش امکانات نوسازی و بهسازی مهندسی نهاجا^۱، افزایش ظرفیت چند برابری کارآیی بهداشتی و درمانی **نیروی هوایی** به ویژه پس از راه‌اندازی مجتمع آموزشی - پزشکی و درمانی بعثت، راه‌اندازی بیمارستان ۷۵۰ تخت‌خوابی و قابل توسعه به هزار تخت‌خوابی مرکزی همراه با مرکز پاتولوژی و دانشکده پرستاری که مجهز به مدرن‌ترین سامانه‌های بیمارستانی و تحقیقاتی و آموزشی هستند. نمونه‌هایی چند از این تغییرات است. همچنین ایجاد مؤسسات علمی و دانشگاهی نظیر **دانشگاه علوم و فنون هوایی** که بعدها به نام **شهید ستاری** نامگذاری شد، نشانه‌هایی از تفکر راهبردی، دوراندیشانه و فعالیت گسترده آن زنده‌یاد می‌باشد. از جمله اقدامات و ابتکارات به یاد ماندنی **شهید ستاری**، طرح‌های عملیاتی وی در عملیات‌های **الفجر ۱** و **کربلای ۵** می‌باشد. در **عملیات والفجر ۱** ایجاد یک دفاع متحرک منجر به افزایش توان دفاع هوایی، تسخیر آسمان منطقه نبرد و در نتیجه کسب موفقیت در روی زمین و فتح **فاو** بود. مقام معظم رهبری **الفجر ۱** و عملکرد **پدافند هوایی** را دفاع معجزه آسا نامیدند. از دیگر اقدامات قابل تقدیر **شهید ستاری** فرماندهی **عملیات اسکورت هوایی** نفت‌کش‌های ایران تا دریای عمان در طول جنگ نفت‌کش‌ها می‌باشد.

از آن شهید بزرگوار ۴ فرزند به جای مانده است که همگی آن‌ها دارای تحصیلات عالیه می‌باشند. فرزند ذکور آن شهید بزرگوار **دکتر سورنا ستاری** و فرزندان دختر **شهید ستاری دکتر شبنم ستاری**، پزشک متخصص زنان، **دکتر سحر ستاری**، دندانپزشک و **خانم مهندس ستاری**، فوق‌لیسانس مهندسی کامپیوتر از **دانشگاه تهران** می‌باشند.^۲

شهید ستاری از نگاه هم‌زمان

هم‌زمان **شهید ستاری** در مورد خصوصیات آن شهید بزرگوار اظهار نظرهایی را بیان کردند که بازگویی آن جالب توجه می‌باشد.

^۱ نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

^۲ توسلی، زهرا، ویژه نامه عروج آسمانی امیران شهید نیروی هوایی ارتش در سانحه هوایی پانزدهم دیماه ۱۳۷۳ مصاحبه با شبنم

حجت الاسلام و المسلمین محمد علی شهیدی، رئیس پیشین عقیدتی سیاسی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی، شهید ستاری را این گونه توصیف کرده است:

همه او را به عنوان نیروی انقلابی مومن پاک باخته رهبری و نظام می شناختند اگر از هم رزمانش بپرسید غیر از این نمی گویند با اینکه فرمانده یک نیروی بزرگ بود درعین حال بسیار ساده زیست بود. من در دوران همکاری ندیدم و نشنیدم که چیزی برای خودش بخواهد. رفتارش با نیروهای وظیفه و بسیجی بسیار با ملایمت و دوستانه بود. احترام فوق العاده ای برای آن ها قائل بود. من هرگز نشنیدم که با سربازان برخورد خشن داشته باشد. اگر هم اشتباهی داشتند به بهترین وجه آن ها را متوجه اشتباهشان می کرد. در مجموع در پاسخ به سوال شما می توانم بگویم که شهید ستاری یک انسان پرتلاش فعال و اهل مطالعه بود. شنیده بودم که تمام ایام که مجلات خارجی مرتبط با نیروی هوایی چه در بخش آفند چه در پدافند [هوایی] ترجمه می شد و در اختیار واحدها قرار می گرفت ایشان همه آن ها را مطالعه می کردند.

آن طور که معروف بود و همه دوستانش اذعان داشتند اطلاعات کامل و جامعی از تمام سامانه های پدافندی داشتند. شاید بهتر باشد این گونه بگویم که باکارهای کوچک اقناع نمی شد. بعضی از کارهای ایشان را بعد از شهادتش شنیدم. مثلاً اهل نقاشی بودند یا در خانه کارهای هنری باچوب انجام می دادند. یعنی لحظه ای از زندگی را اجازه نمی داد که به بطالت بگذرد. شهید ستاری این چنین شخصیتی بودند. هم در بعد نظامی به اوج رسیده بود و نظام خوبی در نیروی هوایی برقرار ساخته بود و هم در بعد معرفت شخصی و باطنی پیش رفته بود و شخصیتی وارسته و اهل تعبد داشت. در همه ابعاد او تلاش کرده و مانع از این شده بود که تک بعدی پیشرفت کند. اصلاً ویژگی اصلی ایشان شخصیت چند بعدیش بود که فرمانده نظامی بزرگ که لحظه ای از وضعیت نیروهای زیردستش غافل نبود و قلبش برای نظام و کشورش می تپید»^۱

سرتیپ براتعلی غلامی از فرماندهان اسبق پدافند هوایی تأثیر بالایی حضور شهید ستاری در نیروی هوایی را این گونه توصیف می کند:^۲

قبل از ستاری نیروی هوایی ما نابود شده بود. در طول چند سالی که ستاری فرمانده نیروی هوایی بود نیرو [هوایی] بازسازی شد...

^۱ سایت اینترنتی شهید سرلشکر منصور ستاری

^۲ فایل تصویری مصاحبه امیر سرتیپ علی غلامی

وی در بخش دیگری از صحبت‌های خود مهم‌ترین و سنگین‌ترین کاری که شهید ستاری در نیروی هوایی انجام داد را «ایجاد حس خودباوری در بین کارکنان نیروی هوایی» برشمرد.

سرتیپ احمد صادق نژاد در خصوص شهید ستاری بیان می‌دارد:
افتخار ما شهید ستاری است که نابغه [بود] و مدیریت و دانش بالایی داشت. تحصیلات بالایی داشت و مجله‌های هوایی را ترجمه می‌کرد و به دانش روز آگاه بود^۱

سرتیپ ۲ بازنشسته سماواتی در مورد شهامت شهید ستاری در ایجاد تغییرات وسیع در مدیریت تجهیزات و منابع انسانی نیروی هوایی و تاکتیک‌های به کار رفته می‌گوید:
اگر من حتی سواد ستاری را با همان طرز تفکر می‌داشتم، ولی شهامت اجرای این طرح‌ها را نداشتم^۲

دکتر سورنا ستاری فرزند شهید ستاری در خصوص طرح‌های ابتکاری آن فرمانده نابغه نیروی هوایی می‌گوید:

شبکه کردن رادارهای کشور در زمان جنگ که میلیاردها دلار خرج داشت و با صد میلیون دلار انجام شد که صدها رادار کوچک و بزرگ را در شبکه وصل کنیم و در سیستم دفاعی استفاده شود [از ابتکارات و اقدامات ارزشمند شهید ستاری می‌باشد].^۳

سورنا در خصوص نقش پدرش در جنگ می‌گوید:

چیزی که پدرم را از دیگران متمایز کرده، دانشی است که آن را به مرحله عمل رسانده بودند و آن را در عملیات‌هایی همچون والفجر هشت به کار گرفته بودند اگر پای صحبت کسانی که در عملیات والفجر هشت شرکت داشتند بنشینید، می‌بینید که با چه دانشی و با چه امیدی توانستند به هم‌زمانشان کمک کنند همه دیدند که ایشان چطور یک سایت پدافند هوایی را به چند قسمت تقسیم کردند و مدیریت کردند و می‌توان گفت عملیات والفجر هشت نقطه عطفی در تاریخ پدافند بود و این ممکن نبود مگر تسلط کامل بر کار و دانشی که به مرحله عمل رسیده باشد. وقتی که در یک روز سه تا از رادارهای ما توسط عراق منهدم شد و این به دلیل این بود که عراق با سلاح جدیدی که از غرب [و شرق] گرفته بود، در آن زمان و با آن امکانات کم متوجه شدند که این موشک

^۱. فایل صوتی مصاحبه با امیر سرتیپ احمد صادق نژاد

^۲. فایل تصویری مصاحبه امیر سرتیپ دوم بازنشسته سماواتی

^۳. فایل تصویری مصاحبه دکتر سورنا ستاری

هواپیمای سوخو ۲۲ بوده و طریقه مقابله با آن هم این گونه است که به طور مثال وقتی رادار روشن شد بعد از فلان ثانیه و بعد از فلان سیگنال رادار را خاموش کن. به دلیل اینکه ضد رادار می باشد و ... و با همین امکانات کم توانستند در مقابل بسیاری از حملات دشمن مقاومت کنند و این ابتکارات خاص ایشان بود و گویا در طی این عملیات برق یکی از سایت ها قطع شده بود و در پاسخ به نفر کادری که می گفت برق رادار قطع شده، چکار کنم و وقتی که همه شهادت را در جلوی چشمانشان می دیدند و در زمانی که همه امید خود را از دست داده بودند، گفتند که هر چه در جلوی خود می بینی کنار بذار و دیگه به عقبه های رادار نگاه نکن. با اطلاعاتی که من به تو می دهم، به خدا توکل کن تو می توانی با روح و فکر موشک را فایر کنی و بزنی و همان هم شد و توانستند عملیات با موفقیت به پایان برسانند.^۱

سرهنگ بازنشسته فرخی در خصوص طرح های ارائه شده توسط شهید ستاری و تأثیر آن بر افزایش موفقیت نیروی هوایی در دفاع مقدس می گوید:

یکی از طرح های نابی که شهید ستاری ارائه کرد در جنگ شهرها بود. یک طرح خاص و ناب. یک ره گیری خاموش به گونه ای که یک فروند هواپیمای فانتوم خودی از پایگاه سوم همدان با بیست فروند هواپیمای عراقی درگیر شده و عملیات آن ها را به هم زده و هواپیماهای عراقی مجبور به رهاسازی حدود پنجاه تن بمب در فضا شدند...^۲

سرتیپ ۲ بازنشسته قاسم فراوان در خصوص نحوه اعمال مدیریت شهید ستاری در عملیات والفجر ۸ می گوید:

شهید ستاری در عملیات والفجر ۸ اقدام به فراخوان بهترین نفرات پدافند هوایی از تخصص های مختلف راداری و زمین به هوا از سراسر کشور و تقسیم آن ها در ایستگاه های راداری (بندر امام، دزفول، بوشهر و بهبهان) و سایت ها و مواضع زمین به هوا خصوصاً هاوک کرد. خودش نیز در رادار بندر امام که رادار اصلی عملیات محسوب می شد مستقر شد. رادارهای دزفول، بندر امام و بهبهان به عنوان رادارهای کمکی انجام وظیفه کردند^۳

^۱ فایل صوتی مصاحبه با سورنا ستاری

^۲ فایل تصویری مصاحبه سرهنگ بازنشسته فرخی

^۳ فایل صوتی مصاحبه با سرتیپ دوم بازنشسته قاسم فراوان

سرتیپ دوم بازنشسته **یدالله یداللهی‌فر**^۱ در خصوص توجه شهید ستاری به معیشت کارکنان نیروی هوایی گفته است:

شهید ستاری ارتقاء همه جنبه‌های لازم برای نیروی هوایی را مد نظر داشتند و این گونه نبود که پرداختن به مسائل نظامی ایشان را از مسائل رفاهی کارکنان غافل کند. ایجاد فروشگاه‌های زنجیره‌ای نیروی هوایی که بعد از شهادت ایشان به شمس معروف شد از جمله مظاهر این توجه بود که دست بر قضا من نخستین مدیرعامل آن بودم. به خاطر دارم که فرمانده گروه پدافند تبریز بودم و ایشان برای بازدید به تبریز آمدند که گفتند فردا به دفترم در تهران بیا که کاری با شما دارم. من اصلاً اطلاع نداشتم که برای چه کاری این دستور را دادند و ادب نظامی هم حکم می‌کرد که سوالی از ایشان نپرسم.

با حضور در دفتر ایشان به من گفتند که میخواهم یک شبکه مصرف برای کارکنان نیروی هوایی ایجاد کنم و تو را هم برای مدیر عاملی انتخاب کردم. ما در آن زمان فروشگاه‌های اتکا را نیز داشتیم و برای همین پرسیدم که اختلالی در کار پیش نمی‌آید؟! ایشان هم پاسخ دادند که ما کار خودمان را می‌کنیم و آن‌ها هم کار خودشان را انجام می‌دهند و مشکلی نیست... به طور کلی به دنبال تحقق امور رفاهی پرسنل بودند. البته این احتمال را می‌دهیم که گلایه‌ای به ایشان در خصوص عدم خدمت رسانی مناسب اتکا به پرسنل نیروی هوایی رسیده بود که ایشان به فکر ایجاد یک ساز و کار مستقل افتادند. من به شهید ستاری گفتم که من آدم کاسبی نیستم و مالی که به دست من بسپارید، طی مدت کوتاهی از دست می‌دهم. اما افرادی را می‌شناسم که به شما معرفی کنم.

شهید ستاری گفتند که من همه را می‌شناسم و نیازی نیست که کسی را به من معرفی کنی. من تو را به عنوان مدیرعامل یک فروشگاه زنجیره‌ای انتخاب کردم، برو و هر کاری که می‌توانی انجام بده.

من که تا آن روز تجربه چنین کاری را نداشتم به سراغ امیر غلامی رفتم تا از ایشان کمک بگیرم. بالاخره ایشان فرمانده لجستیکی نیرو بودند و در این زمینه اطلاعاتی داشتند. در ابتدا تعدادی پرسنل انتخاب کردیم و امکاناتی را از نیرو گرفتیم و سپس به سراغ خرید اجناس رفتیم. شکر خدا در مدت سه سالی که این مسئولیت را بر عهده داشتیم، ۳۳ فروشگاه را در سراسر کشور افتتاح کردیم که امروز به [بیش از] ۴۵ شعبه

^۱ سرتیپ دوم یدالله یداللهی فرد نخستین فردی بود که از سوی شهید ستاری به عنوان مدیرعامل فروشگاه‌های زنجیره‌ای نیروی هوایی (که بعدها به فروشگاه شمس تغییر نام یافت) منصوب شد. لازم به ذکر است که شمس مختصر شده و حرف اول سه کلمه (شهید منصور ستاری) است.

رسیده است و خدماتی به نیروها ارائه می دهد. الان این فروشگاه ها به وضعیت بسیار مطلوبی رسیده است.^۱

سروان **حجت مرادی** از کارکنان پیشکسوت در **پدافند هوایی** خاطره ای از میزان مهارت و تبحر بالای **شهید ستاری** بیان می دارد:

در یکی از روزهای عملیات والفجر ۸، پس از ره گیری هواپیمای عراقی توسط سایت هاوک مستقر در منطقه، شهید ستاری خطاب به کاربر سایت هاوک می گوید که شلیک نکن چون خلبان از هواپیما بیرون پرید. در واقع شهید ستاری کیلومترها آن طرف تر و در پشت اسکوپ رادار متوجه تغییر ناگهانی و شیوه حرکت هواپیما شد و مانع از به هدر رفتن موشک هاوک شد.^۲

سرهنگ بازنشسته **غلامرضا اینانلو** از نحوه تعامل **شهید ستاری** با کارکنان تعمیر و نگهداری به نیکی یاد می کند و معتقد است که اشراف **شهید ستاری** بر امور تعمیر و نگهداری (علاوه بر امور عملیاتی) منجر به افزایش بهره وری وی در حوزه مدیریتی شد.^۳

سرتیپ **فرزاد اسماعیلی** که از شاگردان **شهید ستاری** در **دانشگاه هوایی** محسوب می شود در خصوص **شهید ستاری** و نقش وی در عملیات های دفاع مقدس می گوید:

اگر نیروهای جوان تر این افتخار را نداشته اند که در جنگ حضور داشته باشند، اما حلاوت زنده نگه داشتن خاطرات دفاع مقدس، از جنس حلاوت حضور در دفاع مقدس است. درست مثل پاسداشت عاشورا و تاسوعا.

خداوند در قرآن تصریح فرمودند که من، عدد زیاد دشمن را در نظر شما (مسلمانان) کم جلوه دادم و تعداد کم شما را در چشم دشمن زیاد به نظر آوردم. برای ما در عملیات والفجر ۸ این آیه تکرار شد. راه کنشی (تاکتیکی) که شهید ستاری در این عملیات بر اساس نبوغی که داشت - مورد استفاده قرار داد، منحصر به فرد بود. ما اصلاً تا دوره جنگ، چیزی به نام «پدافند متحرک» نداشتیم، ولی شهید ستاری چندین شیوه را همزمان به مرحله اجرا در آورد. یکی از ابتکارات شهید ستاری در دوران دفاع مقدس، آن

^۱ سایت اینترنتی شهید سرلشکر منصور ستاری به نقل از ماهنامه یاران شاهد

^۲ فایل صوتی مصاحبه با سروان حجت مرادی

^۳ فایل صوتی مصاحبه با سرهنگ بازنشسته غلامرضا اینانلو

بود که طرح خاموش بودن رادار جستجوی هاوک را به اجرا گذاشت. مشکل آن بود که در زمان حمله این رادار به دلیل کارکردی که داشت، خیلی زود مورد توجه قرار می گرفت و از سوی دشمن تلاش می شد تا خیلی سریع مورد هدف قرار گیرد. شهید ستاری در رادار بندر امام، بر اساس طرح «زمان بندی» به مجرد کشف هواپیما، دستور خاموش کردن رادار مادر را به صورت لحظه‌ای صادر می کرد. در این شرایط با روشن شدن رادار جستجو و ره گیر هاوک و مشخص شدن سمت و زاویه، عملاً این امکان را که دشمن بتواند با شناسایی رادار مادر، تهدید اولیه هواپیماهایش را از بین ببرد، سلب می کرد. پیروی از این شیوه است که منجر می شود در عملیات والفجر ۸ بیش از ۷۰ فروند هواپیما و بالغ بر ۱۰ فروند بالگرد دشمن ساقط شود^۱

اما بهترین قضاوت و اظهار نظر در خصوص شهید ستاری از جانب مقام معظم رهبری انجام شده است. معظم‌له در دیداری که با فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در تاریخ نوزدهم بهمن ۱۳۷۳ انجام داد ضمن گرامیداشت یاد شهید ستاری بیان فرمودند:

من در آن هنگام که عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ جریان داشت، با خبر شدم که شهید ستاری، گاهی در ۲۴ ساعت اصلاً نمی خوابید. دلیل استراحت نکردن او این بود که هم باید مراقبت می کرد و هم می توانست وسائل پدافند را که دشمن با ابزارهایی سامان داده بود، شناسایی و منهدم کند. هم چنین او می بایست تجهیزات خودی را برای جلوگیری از شناسایی دشمن، به فوریت جابه‌جا می کرد. با این وضعیت، دیگر فرصت خواب پیدا نمی کرد، آن هم در جایی که بمباران دشمن دائمی بود. این همان استقامت است. من در اینجا -تهران- دلم به حال او می سوخت که این طور در جبهه فداکاری می کرد. در آن هنگام شهید ستاری، مسئول پدافند نیروی هوایی بود. هر وقت صحبت از این بود که یک حرکت فداکارانه لازم است، این شهید عزیزمان سینه سپر می کرد. برای این که پرواز کند و برای انجام آن حرکت برود. چنین آمادگی‌ها، ایثارها استقامت‌ها را انسان در رفتار این شهید و سایر شهدا مشاهده می کرد. این‌ها چهره‌های برجسته‌ای بودند که توانستند با پشتکار، فداکاری، اخلاص و صفای درونی، خود را به مقامات برجسته‌ی اداره نیروی هوایی برسانند...^۲

^۱ صف، شهریور ۱۳۹۰، شماره ۳۶۹، ص ۱۵، مصاحبه با سرتیپ فرزاد اسماعیلی فرماندهی قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء (ص) آجا

^۲ ارتش کلمه طیبه، ص ۲۰۲ و ۲۰۳

گزیده‌ای از سخنان شهید سرلشکر منصور ستاری

مرور گزیده‌ای از سخنرانی شهید سرلشکر منصور ستاری در خصوص از خود گذشتگی کارکنان نیروی هوایی در طول سال‌های دفاع مقدس و بعد از آن جالب توجه است: ما تاکنون نتوانسته‌ایم ذره‌ای از شجاعت و شهامت و جان‌دادن و حرکت‌هایی را که نیروی هوایی در طول جنگ داشت، نشان بدهیم. لذا احساس می‌کنیم که باید خودمان پیش قدم بشویم و قدمی برداریم ... به یاد بیاوریم آن روزهایی را که خلبانان، دسته دسته با هواپیماهای شکاری برای سرکوبی دشمن متجاوز به مأموریت می‌رفتند و می‌دانستند که عده‌ای از آن‌ها برنمی‌گردند. امروز از آن لحظه که از هم خداحافظی می‌کردند، می‌توان کتاب‌ها نوشت. آن‌ها می‌دانستند که می‌روند، ولی برنمی‌گردند. باید رفت و جان و خون داد و حفظ کرد...

در خصوص پدافند هوایی و اهمیت آن می‌گوید:

ما از جنگ مسائلی را آموختیم و چیزهایی فهمیدیم که باید برای طرح‌های آینده از آن‌ها استفاده کنیم. مثلاً ما این را فهمیدیم که دفاع هوایی کار یک بعدی نیست و دامنه‌اش خیلی گسترده و در عین حال عمیق است. شما از همان نقطه‌ای که یک ماهی، از آب دریا به اندازه‌ای بیرون می‌جهد که بتوانید آن را ببینید تا اوج آسمان مسئولیت دارید، پس دفاع هوایی کردن یک بعدی و منطقه‌ای نیست، بلکه وسیع و همه‌جانبه است. (نمکی عراقی، حسینی، بی‌تا: ۶۳)

شهید ستاری در مورد ضرورت خودکفایی و عدم وابستگی گفت:

ما باید این واقعیت را بپذیریم که در یک مرحله‌ای قرار گرفته‌ایم که دیگر آمریکایی و انگلیسی نمی‌آید برای ما کار کند. پس به امید چه کسی نشستیم؟ ما خود باید با تلاش پیگیر، کارهای خود را انجام دهیم و نتیجه کارهایمان را هم به آیندگانی که بعد از ما می‌آیند منعکس کنیم تا راه را اشتباه نروند. (اکبر، ۱۳۹۳: ۱۱۷)

برخی از وجوه ناگفته مدیریتی شهید ستاری

بازگویی برخی از وجوه شخصیتی و مدیریتی شهید ستاری - که تاکنون ناگفته مانده است - در این کتاب می‌تواند به شناخت دقیق‌تر شهید ستاری و درس‌آموزی از شیوه مدیریتی وی منجر شود.

رویکرد شهید ستاری نسبت به مسائل فرهنگی

با توجه به عملکرد شهید ستاری در حوزه فرهنگی به نظر می‌رسد که وی دارای اندیشه‌های راهبردی در حوزه فرهنگ بود. از جمله اقدامات جالب توجه وی در این حوزه می‌توان به مواردی همچون تدوین تاریخچه نیروی هوایی، ساخت تعداد ۳ فیلم سینمایی، بررسی چندین فیلمنامه و... اشاره کرد. آخرین فیلم سینمایی ساخته شده در زمان فرماندهی وی فیلم دایره سرخ بود^۱. البته نباید فراموش کرد که منصور ستاری ماکت‌های زیبایی ساخته بود و بر هنر نقاشی نیز مسلط بود.

دکتر شبنم ستاری در خصوص علاقه پدر به مطالعه گفت: «در دوران تحصیل هر وقت که از خواب بلند می‌شدم تا درس بخوانم می‌دیدم که چراغ اتاق کار پدر روشن است و ایشان مشغول مطالعه هستند.»

رویکرد شهید ستاری در خصوص خانواده

به رغم اینکه به دلیل ماهیت تخصص عملیاتی ستاری، وی از سال‌های آغاز خدمت نظامی خود دچار کمبود وقت فراغت بود اما توجه ویژه به خانواده به عنوان نکته غیر قابل انکار در زندگی وی به شمار می‌رود.

یادداشت ستاری بلافاصله پس از تولد دخترش شبنم به عنوان یکی از مدارک این کتاب مد نظر قرار گرفته است. او مشخصات ظاهری شبنم را با خط خوش بر روی تکه کاغذی به یادگار نوشته است:

سه‌شنبه ۱۷ بهمن

روز تولد شبنم

ساعت تولد- ۵/۵ عصر

محل تولد- بیمارستان لیلاپهلوی

قد- ۵۱ سانتیمتر

وزن- ۳ کیلو و ۱۵۰ گرم

اندازه دور سر- ۳۵ سانتی‌متر

۱. توسلی، زهرا، ویژه نامه عروج آسمانی امیران شهید نیروی هوایی ارتش در سانحه هوایی پانزدهم دیماه ۱۳۷۳ مصاحبه با شبنم

کمتر از یک ماه پس از تولد شبنم دل نوشته‌ای را بر روی کاغذ ثبت کرده است:

پنج شنبه ۱۳ اسفند

نور چشمان:

تو را شبنم نام نهادیم.

و خدای را سپاس می‌گوییم که با لطف و مرحمت بی‌پایانش تو را سالم، پاک و

بی‌هیچ آلالشی به ما عطا کرد.

کمر به تربیتت می‌بندیم:

به امید آن که

پاکی و بی‌آلالشی شبنم صبح هیچ گاه وجود عزیزت را ترک نکند.

دست خدای در وادی زندگی همواره نگهبانت باد

دکتر **شبنم ستاری** فرزند ارشد آن شهید بزرگوار در مورد خانواده دوستی و ارائه راهنمایی

صحیح به فرزندان و کمک به تصمیم‌گیری مناسب از سوی **شهید ستاری** می‌گوید:

خاطره‌ای که از ایشان به یاد دارم این بود که در نزدیک زمان شهادت پدرم نامزد کردم

و یادم است که با پدرم درباره مهریه سوال کردم، خیلی جالب بود که پدر سوال کردند که

می‌دانید مهریه مادرتان چقدر است گفتم: نه! نمی‌دانم. گفتند: مهریه مادر شما فلان

قدر است. در آن زمان مهریه مادر شما بسیار بالا بود ولی الان این رقم ارزش دارد. تا

حالا دیدید که در این مورد در خانه صحبتی کنیم. پس مهریه کم ارزش‌ترین چیزی است

که وجود دارد. ما اصلاً در مورد مهریه صحبتی نداریم و اصلاً صحبتی در مورد این مسأله

سوالی نشد... پدر هیچ وقت از رفتن صحبت نمی‌کرد. چون به قدری با انرژی مثبت

صحبت می‌کردند که اجازه نمی‌دادند که این تفکر در ذهن ما ایجاد شود. اما بیشترین

چیزی که از ما انتظار داشتند این بود که انسان‌های صادق و مخلص و سعی کنیم تا

جایی که می‌توانیم در خدمت مردم باشیم.

ایشان با مردم بودن را بیشتر می‌پسندیدند. همیشه تاکید داشتند که مطالعه داشته

باشیم و خیلی از موفقیت‌های ما خوشحال می‌شدند. سعی کردیم که جوابگوی انتظارات

ایشان باشیم. پدرم طوری برخورد می‌کردند که این موفقیت‌ها کمتر از چیزی است که

باید باشد. تنها وظیفه شما همین است.^۱

نظارت بر تربیت فرزندان و سعی در تربیت مناسب از دیگر ویژگی‌های شهید ستاری بود. دکتر سورنا ستاری در مصاحبه با نگارنده این کتاب گفته بود:

پدرم تمایل داشتند که من با اتوبوس رفت و آمد کنم. حتی در پاسخ به یکی از دوستان که چرا فرزندت را با اتوبوس می‌فرستی؟ گفتند: برای اینکه بداند در همین حد است و بعدها بعد از دست دادن موقعیت و برقراری ارتباط با شرایط وقت برایش سخت نباشد. تحمل این شرایط برای هر کسی مقدور نیست.^۱

سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین حسن روحانی در مراسم یادبود شهید ستاری^۲

حجت‌الاسلام والمسلمین حسن روحانی در مراسم یادبود شهدای ۱۵ دی ماه ۱۳۷۳ به عنوان سخنران حضور داشتند و در خصوص شهید ستاری و هم‌زمانش مطالب جالب توجهی بیان نمودند که بخشی از آن سخنان به شرح زیر ارائه می‌شود:

... اگر امروز به نوارهای ضبط شده بیسیم جبهه‌ها در دوران دفاع مقدس گوش کنید می‌بیند تا عملیات شروع می‌شه، فرمانده گردان‌ها از خط مقدم می‌گویند ستاری کجاست؟ ستاری رمز پدافند بود، رمز دفاع هوایی بود. تا عملیات شروع می‌شد رزمندگان از پشت بیسیم می‌گفتند بابایی کجاست؟ بابایی رمز حمله هواپیماهای نیروی هوایی بر خط مقدم دشمن بود. جبهه ما با نام بابایی‌ها و ستاری‌ها بود... اون روز که دشمن تصمیم گرفت ارز را از این کشور محروم کند، صادرات نفت را قطع کند، تصمیم جدی گرفت جزیره خارک و اسکله‌ها را غیرقابل استفاده بسازد، در سال ۶۳ این تصمیم جدی استکبار بود که توسط عراق و سایر مزدورانشون اجرا می‌شد. صادرات نفت ایران برای اولین بار برای چند روز قطع شد. اون نیرویی که به میدان آمد، تصمیم گرفت خارک را منطقه امن بسازد، خارک را گورستان هواپیماهای دشمن بسازد، نیروی هوایی بود و شخص سرلشکر شهید ستاری قهرمان، طرح او بود، برنامه او بود، فداکاری او بود و تلاش او بود در کنار سایر پرسنل و عزیزان نیروی هوایی که خارک را امن کرده‌اند تا نفت صادر شود تا چرخش اقتصادی انجام شود تا جنگ ادامه یابد.

اون نیرویی که یک پوشش و ستر برای همه شهرها و مناطق مقدم جبهه بوجود آورده بود نیروی هوایی بود و از سال ۶۳ تا پایان جنگ سنگین‌ترین بار بر دوش شهید ستاری بود. چه اون روز که هنوز فرمانده نیروی هوایی نشده بود و چه اون روز که مسئولیت

۱. فایل صوتی مصاحبه با دکتر سورنا ستاری

۲. فایل تصویری سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین حسن روحانی در مراسم یادبود شهید ستاری و هم‌زمانش

فرماندهی نیروی هوایی را بر دوش گرفت. من در اینجا در محضر ریاست محترم جمهور^۱ که ایشان فرمانده جنگ بودن می‌خواهم نکته‌ای رو عرضه بدارم. نظام تصمیم گرفت که یک عملیات بسیار مهم و سرنوشت‌سازی به نام والفجر ۸ انجام دهد و رزمندگان اسلام از ارونه که نه یک رودخانه که در واقع یک دریاچه، عبور کنند و اون سمت این رودخانه بزرگ دشمن را عقب برانند و علامت خطر بزرگی را به عراق بدهند که ما قادریم دست تو را از دریا قطع کنیم. نیروی هوایی مسئولیت سنگینی را آن زمان بر دوش گرفت. ما در عملیات قبل یعنی عملیات بدر کار چندانی را نتوانسته بودیم انجام دهیم به عنوان دفاع هوایی. به دلیل اینکه در اون شرایط مدرن‌ترین وسایل را در اختیار عراق گذاشته بودن و هر چه زمان می‌گذشت نیروی هوایی بخاطر مشکلات قطعات و مسائل دیگر توان اولیه خود را به تدریج از دست می‌داد. در اون موقع لازم بود یک فکر مدیر و مدبر، یک انسان دانشمند عالم، ایثارگران به صحنه بیان، ستاد پدافند کل کشور که بخش بزرگی از بار این ستاد بر دوش شهید ستاری و شهید بابایی بود، این ستاد تصمیم گرفت که در عملیات والفجر ۸ منطقه فاو را گورستان هواپیماهای عراقی بسازد. این حرف را ما به هر که می‌زدیم. با لبخند تمسخر با ما مواجه می‌شد. می‌گفت پایان سال شصت و چهاره، عراق مدرن‌ترین هواپیماها رو از فرانسه و روس دریافت کرده، پایان سال ۶۴ هست، مشکلات قطعه، حصر اقتصادی، حصر قطعات نظامی از همیشه بیشتر شده است. مگر این کار امکان پذیر هست؟ برادران، سروران عزیز این عزیزان از تابستان سال ۶۴ با تلاش شبانه‌روزی تا بهمن که موقع عملیات بود، شب ۲۲ بهمن که شب عملیات بود، طراحی‌ای رو انجام دادند که این طراحی تمام متخصصین نظامی دنیا را به اعجاب واداشت، طراحی‌ای انجام گرفت که نه یک هواپیما، نه دو هواپیما در عملیات والفجر ۸، ۷۳ هواپیمای دشمن سرنگون شد در منطقه عملیات و این افتخار از آن شهید ستاری، شهید بابایی و عزیزان نیروی هوایی است که این بار سنگین رو بر دوش گرفتند. در زمانی که طبقه‌بندی این عملیات کنار گذاشته شود، اون روز می‌شود برای مردم توضیح داد و گفت که این عزیزان شبانه‌روز چه کردند تا توانستند در برابر مدرن‌ترین هواپیماها و تاکتیک‌های جنگی دشمن پیروز بشوند. آمریکایی‌ها، فرانسوی‌ها، روس‌ها، هر سه، سه تا گروه به بغداد فرستادن، برای اینکه ببینند در این عملیات چه خبر شده [است]. عراقی‌ها اعلام کردند ایرانی‌ها، خارجی‌ها را آوردند تو منطقه، سلاح‌های جدید دریافت کرده‌اند. موشک‌های جدید دریافت کرده‌اند، هیچ چیز ما دریافت نکرده بودیم. هر چه داشتیم همان ابزار گذاشته بود. منتها طراحی، فکر، تدبیر ما را به این نقطه روشن

۱. رئیس جمهور وقت آیت الله هاشمی رفسنجانی

رسانده بود. این‌ها با اخلاص، با فداکاری، شب‌ما ساعت ۲ تا ۳ با این عزیزان در قرارگاه رعد جلسه داشتیم. شهید بابایی، شهید ستاری، شهید اردستانی و سایر عزیزان، چشم‌ها مثل کاسه خون بود. از صبح تو بیابان دویده بودند، کنار رادارها تو پایگاه‌ها، کنار سیستم‌های پدافندی، جلسات متعدد و حالا ۲ تا ۳ آخرین هماهنگی‌ها باید انجام بگیرد. خواب این عزیزان از ۳ تا ۵ صبح فقط بود. شاید برای یک هفته تا ده روز این عزیزان ۲ ساعت بیشتر نمی‌خوابیدند. باز هم نزدیک اذان صدای ناله و نماز شب شهید بابایی و اردستانی شنیده می‌شد. این‌ها افتخارآفرینان نظام هستند. درود به روان پاک امامان که با آن نفس گرمش این شاگردان را در مکتب خودش تربیت کرد. (صدای تکبیر). رسول خدا می‌فرماید: آن قدم‌هایی که گرد جبهه، خاک جبهه، بر روی آن قدم‌ها بنشیند، خدا آتش جهنم را بر آن بدن‌ها حرام می‌سازد. ای خوزستان، ای ایلام، ای کرمانشاه، ای آذربایجان غربی، ای کردستان، ای جای جای جبهه، تو شاهی که این سرداران از این قرارگاه به اون قرارگاه، از این خط مقدم به اون خط مقدم، از این پایگاه به اون پایگاه از این مرکز به اون مرکز دویدند، با افتخار دویدند. اون غبار جبهه، اون خاک جبهه، تضمین کننده سعادت انسان است. اون که غبار جبهه بر سیمایش نشسته هرگز دود آتش عذاب الهی را نخواهد دید. این‌ها، پاکان و مجاهدان خط اول بودند. من لازمه در این روز مهم در این مجلس معزم که از طرف فرماندهی کل قوا برگزار شده است، این نکته رو بگویم به عنوان ادای وظیفه نسبت به سرداران بزرگ نیروی هوایی، برادران، عزیزان، همه شما می‌دانید از حب جاه و مقام گذشتن کار آسان و ساده‌ای نیست. چه بسا انسان‌های مومن، مخلص، متقی، فداکار در موقع آزمایش مقام بلرزد و نتوانند ادای وظیفه کنند. اواخر سال ۶۵ بود. زمستان سال ۶۵ رزمندگان اسلام خود را برای یک عملیات آماده می‌کردند. نیروی هوایی احتیاج به یک تحول داشت، احتیاج به یک تجدید قوا داشت. برای اینکه توطئه‌ها فراوان بود. ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران که آن روز فرماندهی جنگ را به عهده داشتند به بنده امر کردند که من از قرارگاه بروم پایگاه هوایی امیدیه و با دو نفر صحبت کنم برای فرماندهی آتی نیروی هوایی، این دو نفر شهید سرلشکر بابایی، شهید سرلشکر ستاری بود. من وارد پایگاه شدم موقع نماز مغرب و عشا بود، بعد از نماز، اول تیمسار شهید ستاری رو صدا زدم نشستم باهاش صحبت کردم مفصل. گفتم به اعتقاد شما اگر لازم باشد تغییراتی در نیروی هوایی ایجاد بشه، لایق‌ترین فرد برای این کار کیه؟ کی می‌تونه فرمانده باشه؟ گفت تردید نکنید فقط بابایی. فقط او می‌تواند فرمانده باشد. اصلاً در این مسأله تردید نکنید و باید او را راضی کنیم. باهاش خداحافظی کردم. رفتم اون طرف اون جایی که نماز خونده بودیم، صدا زدم شهید بابایی رو نشستم باهاش صحبت کردم. گفتم کی صالحه برای فرماندهی

نیروی هوایی؟ گفت فقط ستاری، تردید نکنید. بهش گفتم آخه ستاری می گه شما. گفت بگه. فقط اون لایقه برای این کار. گفتم آخر می گویند او خلبان نیست. گفت آره غیره خلبان بخواهد فرمانده نیرو هوایی باشد مشکله اما جز ستاری. گفتم چطور؟ گفت همه به علمش، دانشش، به سوادش، همه اعتراف دارن. همه خم می شوند به خاطر این علم و دانشش. همه تسلیم هستند. تردید نکنید. من دو سه بار تکرار کردم. پیش این پیش اون. هیچ کدام از اون عقیده اشون صرف نظر نکردند. این نظر به تهران آمد چون قرار بود در شورای عالی دفاع این بحث مطرح بشه. در تهران دوبار بنده با این عزیزان صحبت کردم هر دو همان حرف رو تکرار کردند. اخلاص، ایمان، فداکاری، نداشتن حب جاه و ریاست.

شهید ستاری فرمانده نیروی هوایی شد به پیشنهاد شورای عالی دفاع و حکم حضرت امام(ره). هنوز چند ماه نگذشته بود شهید ستاری به من گفت فلانی ما باید زمینه را آماده کنیم حالا من فرمانده شدم یکسال، دو سال بیشتر من نمی مانم. باید بابایی بشه فرمانده. بعد از یه مدتی با شهید بابایی صحبت کردم گفت: ببین فرمانده فقط ستاری، همه باید حمایت کنیم او این راه رو ادامه بدهد. این نشان گر اخلاص و ایمان و فداکاری و از خود گذشتگی این عزیزان [است]. من شهادت میدهم این سرداران بزرگ، سردار اردستانی، سردار یاسینی، سردار ستاری، سرداران بزرگ اسلام، سرلشکران شهیدمان، این سرداران بزرگ اسلام جز برای دفاع از کشور، جز برای دفاع از نظام هیچ چیز در دل آن ها نبود... شاید اگر ما بگوییم شهید ستاری یک افسر بی نظیر یا کم نظیر و بی شک در نیروی هوایی فرماندهی بی نظیر بود، سخنی به اغراق نگفته ایم. اگر من بگویم این مرد یک تنه جای ۱۰ تا مدیر جای ۱۰۰ تا مدیر کار می کرد به اغراق من سخن نگفته ام. بار سنگینی را بر دوش داشت. شما بروید پروژه های این مرد را بشمارید. بروید ببینید با نیروی هوایی تو این ۸ سال چی کار کرد و ببینید نیروی هوایی ۸ سال پیش کجا بود الان کجاست. بی تردید نیروی هوایی امروز قوی ترین نیروی هوایی در منطقه است. (صدای تکبیر). ستاری همه وسایل کهنه و فرسوده را زنده کرد، احیا کرد در نیروی هوایی، ستاری صدها طرح و پروژه تحقیقاتی را به مرحله عمل درآورد. تنها این مرد در کنار فداکاران نیروی هوایی موفق شد سه نوع هواپیما بسازد و تحویل نیروی مسلح بدهد. او در سیستم های پدافندی کشور تحولی عظیم بوجود آورده [است]. من تردید ندارم طرح هایی که این مرد بزرگ در سیستم هوایی بوجود آورده شاید برخی از قسمت هایش حتی در کشورهای بسیار پیشرفته هم ممکنه به ندرت ما پیدا بکنیم. فردی که بهترین مدیر بود، مدبر بود در کار خودش، اندیشمند و دانشمند بود، متخصص بود به معنی واقعی کلمه. این تنها فرماندهی بود که تو جلسه نیاز نداشت معاونین خودش را همراه خودش بیاورد. هر فرماندهی بخواهد تو یک جلسه ای شرکت کند باید

معاونت‌های تخصصی خودش را بیاورد. او می‌تواند کلیات حرف بزند. تو ریز نمی‌تواند وارد بشود. این تنها فرمانده‌ای بود که نیاز نداشت به اینکه معاونی همراه خودش به جلسه بیاورد. به تنهایی قادر بود و از تمام زوایای این نیرو و کارهای تخصصی این نیرو باخبر و مطلع بود. اعتماد به نفس عجیبی داشت. خیلی‌ها بودند می‌خواستند کاری بکنند می‌ترسیدند، می‌گفتند این آیین نامه، این مقررات از گذشته اینها را نمی‌شود دست زد مشکل پیش می‌آید. این اعتماد به نفس عجیبی داشت. شهامت داشت و بسیاری از مقررات ساختار اداری را در نیروی هوایی متحول کرد. این کسی بود که می‌گفت ما می‌توانیم روی پای خودمان بایستیم. هاضمه‌ای رو در نیروی هوایی به وجود آورد که هر سیستمی را بتواند بقاء، جذب بکند و استفاده بکند. نیروی هوایی که با سیستم غربی عادت کرده [باشد] نمی‌تواند با دو سال و سه سال و پنج سال با سیستم شرقی از نو خوب بگیرد، این کار، کار آسونی نیست. اما این شهید بزرگوار توانست. کاری کرد در نیروی هوایی ظرف سه سال نیروی هوایی ما در کنار تجهیزات غربی به تجهیزات شرقی و به تجهیزاتی که ساخت خود نیروی هوایی بود مجهز شد. این کار کار آسانی نبود. این کار را او انجام داد. مدیریت عجیبی داشت. مدیریت از دور نداشت. تو اتاق نمی‌نشست دستور بدهد تو اتاق نمی‌نشست طرحی را تصویب بکند.

تصویب می‌کرد پشت سر کار راه می‌افتاد. می‌رفت بالا سر پروژه می‌ایستاد. نیروی هوایی، همه پرسنل نیروی هوایی شاهد هستند که این مرد از ۵ صبح تا ۱۱ شب می‌دوید. کنار این پروژه کنار اون پروژه، این محوطه اون محوطه از مهرآباد به دوشان تپه، به قصر فیروزه، هیچ وقت این نمی‌توانست آرام و قرار نداشت. مدیریت نزدیک داشت. این مرد مخلص بود. در شدیدترین حالات، خنده بر لبش بود. با اون اخلاق نیکش، با اون تواضعش، با اون فروتنیش، یک سرباز که جلو می‌آمد دست به سرش می‌کشید می‌گفت آره بابا، تکیه کلامش بابا بود. دست به سر سربازها می‌کشید و سربازهایی که شهیدستاری را از نزدیک دیده بودند وقتی خبر شهادت این مرد رو شنیدند، این‌ها سوخته بودند. واقعاً مثل اینکه شعله به جان‌شان افتاده [است]. خدا نخواست این عزیزان بزرگ در بستر بمیرند، خواست به فیض شهادت دست یابند. رضایت فرمانده کل قوا، این چه نعمت و افتخار بزرگی است. من روز جمعه غروب وقتی محضر مبارک مقام معظم رهبری شرف یاب شدم واقعا تا نگاه به چهره اش کردم، دیدم غبار غم بر سیمای مبارکش نشسته است و اولین حرفی که بعد از سلام فرمود، فرمود خیلی حادثه دردناکی بود و بعد خدمت ایشان که شرف‌یاب شدیم تعریف کرد، تجلیل کرد از نیروی هوایی، از شهید ستاری، از کارهایش، یاد کرد... لحن و بیان و قلم آقا نشان می‌دهد این‌ها چقدر مورد علاقه آقا بودند. آقا به یکی از نزدیکان فرموده بود این‌ها فرزندان من بودند. واقعاً رهبر

بزرگ ما فرزندان شجاع مومن و دلاور را از دست داد. نیروهای مسلح ما برادرانی رشید و فداکار، نظام ما بازویی توانا و نیروی هوایی پدری مہربان را از دست داد. این عزیزان و این شہیدان در این حادثہ تیمسار شہید سرلشکر منصور ستاری فرماندہ شجاع و بی نظیر نیروی هوایی، تیمسار شہید سرلشکر مصطفی اردستانی، شیر میدان نبرد و معاون محترم عملیات، تیمسار شہید سرلشکر علیرضا یاسینی، ریاست محترم ستاد نیروی هوایی، مرد اخلاص و عمل برادر دو شہید، انسان مخلص و وارستہ و تیمسار شہید سرلشکر احمد شجاعی ریاست محترم ادارہ مہندسی نیروی هوایی، مرد خدوم ہر پایگاہ ہر کجا شما سربزید یک یادگار از خودش باقی گذاشتہ این سرلشکر مخلص و فداکار. تیمسار شہید سرتیپ حسن رزاقی، کنترلر شایستہ نہاجا، تیمسار شہید سرتیپ دوم بہرام شریفی، تیمسار شہید سرتیپ دوم حسین جمشیدی، شہید سرہنگ رضا جم منش، شہید سرگرد احمد رضا سردار آبادی، شہید ستوان دوم محمدرضا محسنی، شہید ستوان دوم عباس محتشمی و شہید ستوان دوم یوسف پورزادی.

ما برای علو درجات ہمہ این عزیزان در پیشگاہ خداوند بزرگ دعا می کنیم و برایشان مقام متعالی آرزو داریم.»

شهید سر لشکر خلبان حسین خلعتبری *

* این مقاله پیش از این تحت نام «افسانه آرش» در مجله صف و پرتال ارتش منتشر شده بود. علت انتخاب این نام این بود که آرش خلعتبری (فرزند شهید حسین خلعتبری) طی مصاحبه‌ای پدرش را یک افسانه خواند. نام این مقاله بر اساس روایت آرش از پدرش انتخاب شده است.

شهرستان زیبای **رامسر** این افتخار را دارد که در کنار مواهب بی‌بدیل طبیعی در تاریخ دفاع مقدس نیز کارنامه درخشانی داشته باشد. این شهرستان زیبا، بزرگ مردانی را در دامان سبز و پر عطوفت خود پرورش داده و از اینکه شهید عالی مقامی چون سرلشکر خلبان شهید **حسین خلعتبری** یک رامسری محسوب می‌شود - که یکی از پاکدلانی است که تمام هستی خود را در راه دفاع از کیان مملکتش در اولین روز نوروز سال ۱۳۶۴ تقدیم کشورش کرد - به خود می‌بالد. **شهید خلعتبری** به این گفته‌اش که «اگر ارزشمندتر از جانم هدیه‌ای داشتم آن را به این مردم خوب تقدیم می‌کردم» جامه عمل پوشاند و در اولین روز نوروز آن را تقدیم کشورش کرد.

مروری بر زندگینامه شهید حسین خلعتبری

سرلشکر خلبان شهید **حسین خلعتبری** در تاریخ دوازدهم مهرماه ۱۳۲۸ در **روستای بسلکوه رامسر** در یک خانواده کشاورز و مؤمن و نسبتاً مرفه چشم به جهان گشود. پدربزرگ مادری اش سیف‌الله خان حیاتی و از مبارزان و شهدای جنگل و هم‌رزمان **میرزا کوچک خان** بود^۱. **حسین** بارها از مادرش داستان دلاور مردی‌های پدربزرگش را شنیده بود و به آن افتخار می‌کرد. وی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در **روستای چالکرو**، برای گذراندن دوره دبیرستان به **تهران** آمد و پس از اخذ مدرک دیپلم از **مدرسه علمیه** وارد خدمت سربازی شد و در دوران سربازی در منطقه **هواز** درگیری‌هایی با چریک‌های عراقی داشت که بر اثر همین درگیری‌ها خطی بر روی گلولی ایشان باقی مانده بود. در یکی از این درگیری‌ها وی تا مرز مرگ پیش رفت اما در نهایت چریک عراقی را از پای درآورد. با وقایعی که در دوران سربازی پیش آمده بود مصمم شد که وارد عرصه نظامی گری شود و بنابر این در **سال ۱۳۵۱** وارد **دانشکده خلبانی نیروی هوایی** شد و پس از گذراندن یک دوره دو ساله **هواپیمای F4** در **آمریکا** به میهن اسلامی برگشت تا این پرنده تیز پرواز عرصه عشق و ایثار کابوس **نیروی دریایی عراق** شود^۲.

۱. فایل تصویری مصاحبه با احترام خلعتبری (خواهر شهید خلعتبری)

۲. فایل تصویری مصاحبه شاهرخ خلعتبری (برادر شهید خلعتبری)

با شروع جنگ در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ جزو اولین گروه و فرمانده پروازی هشت فروند از ۱۴۰ جنگنده ایرانی بود که ساعاتی پس از تجاوز دشمن به ایران به عراق حمله کردند و پاسخ دندان شکنی به نیروهای دشمن دادند.

در طول مأموریتش در بوشهر و در مأموریت‌های مختلف به ویژه در هفتم آذرماه ۱۳۵۹ به همراه شهید سرلشکر خلبان عباس دوران در از بین بردن نیروی دریایی عراق، نقش مهمی را ایفا کرد تا آنجا که پس از این مأموریت‌ها به شکارچی اوزا معروف شد. اوزا ناوچه‌های موشک‌انداز عراقی بود که به علت برد بلند و قابلیت مانورش به راحتی ناوهای ما را در خلیج فارس مورد هدف قرار می‌داد و مزاحمت‌های زیادی به‌ویژه در خارک به وجود می‌آوردند و مانع صدور نفت ما می‌شدند. این ناوچه‌ها شب‌ها از دهانه فلو خارج می‌شدند و جزیره خارک را موشک‌باران می‌کردند.^۱ از آنجایی که ایشان مهارت خاصی در اصابت قراردادن این ناوچه‌ها با موشک ماوریک داشتند و این کار از عهده هر کسی بر نمی‌آمد به دلیل رشادت‌هایش به او لقب شکارچی اوزا داده بودند.^۲

این شهید بزرگوار در زمان حیات خویش بالاترین و موفق‌ترین پروازها را تجربه کردند و نشان مخصوص دریافت کرده بود.

با آن که نظامی بودند، ولی دارای قلب بسیار رئوف و مهربانی بودند. در یکی از خاطرات خود در عملیات منهدم کردن پل العماره این‌طور بیان می‌دارند:

وقتی روی پل رسیدم حملات ضد هوایی دشمن به اوج خود رسید. اتومبیل‌های مختلف که مشخص بود شخصی است روی پل در حرکت بودند با قبول خطر دور زدم و بعد از عبور آن‌ها پل را منهدم کردم وقتی از من سوال شد که چرا چنین کردی؟ در پاسخ گفتم فرزندی یکساله دارم یک لحظه احساس کردم که ممکن است توی ماشین بچه‌ای مثل بچه من باشد چطور قبول کنم که پدری بچه سوخته‌اش را در آغوش بگیرد...^۳

در بخشی دیگر از مصاحبه خود به خبرنگار می‌گوید:

یادم نمی‌رود که در دزفول بودم، زنی بچه سوخته‌اش را گذاشت بغل من و گفت: بی‌غیرت تو خلبان مایی بگیر! یک لحظه احساس کردم که بچه خودم است ما می‌جنگیم برای بقای فرزندانمان نه برای بقای شخص خودمان، مایک کشور هستیم که

۱. مقاله روزی که آسمان دریا را بلعید، نوید شاهد پایگاه اطلاع رسانی ایثار و شهادت سه شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۹

۲. فایل تصویری مصاحبه با امیر سرتیپ فضل اله امینی در مستند سلیمان ۳۱

۳. فایل صوتی مصاحبه با شهید حسین خلعتبری

داریم با یک دنیا می جنگیم خواستم به آن زن صحبت کنم که دیدم عصیانی و ناراحت است و دیگر چیزی نگفتم. من خطر موشک‌های زمین بهوا را به جان خریدم و دو بار بر روی پل العماره دور زدم که یک بچه یک‌ساله را نکشم ولی صدامیان به زن‌ها و بچه‌های ما رحم نکردند. هنگامی که خبر سقوط خرمشهر را شنیدم و مطلع شدم که به پیرها و بچه‌ها هم رحم نکرده‌اند و مرتکب چه جنایات فجیعی شدند، به خدای کریم و به شرفم قسم خوردم که این بار اگر وارد عراق شدم شهرک «صفوان» را در هم بکوبم. ولی وقتی وارد خاک عراق شدم ابتدای شهرک گویا یک مدرسه بود با چشم خودم دیدم مادری پرید و بچه‌اش را در زیر شکم گرفت. روی بچه‌اش خوابید. در همان لحظه به خودم آمدم و بمب‌ها را رها نکردم و وقتی رد شدم از شدت خشم چند فشنگ هوایی خالی کردم و به سمت گمرک صفوان پرواز کردم و کامیون‌های حامل مهمات را منهدم کردم.

من شاهد این صحنه‌ها بودم مردم خرمشهر را می دیدم که پای برهنه در بیابان‌ها و سرگردان شده بودند تا از تیررس دشمن دور شوند و بچه‌هاشان را کول کرده بودند. وقتی که هواپیمای ما را می دیدند فکر می کردند هواپیمای دشمن است و از ترس خودشان را روی خاک‌ها و لجن‌زارها پرتاب می کردند و منتظر کامیون نظامی، ارتشی، بسیجی‌ای، سپاهی‌ای، بالگردی، چیزی بودند تا از منطقه خارج شوند. من این را می گویم که تاریخ بنویسد و آیندگان ما بدانند که ما در اوج مظلومیت می جنگیم و هیچ باکی نداریم اگر یک میلیون نفر از ما هم شهید شوند و خودمان هم بمیریم و فرزندان هم کشته شوند و همچون بی گناهانی که تاکنون مرده‌اند اشک در چشمانمان حلقه می‌زند ولی پاهایمان سست نمی‌شود [در این لحظه شهید خلعتبری با بغض و گریه سخن می‌گوید]. باز هم تسلیم نمی‌شویم تا دنیا بفهمد ایرانی مسلمان هرگز در برابر هیچ تجاوزی سکوت نمی‌کند و تا نابودی متجاوز دست از کار نمی‌کشد.

با اینکه بیش از هفتاد مرتبه به خاک عراق حمله کرده‌ام ولی باز هم قانع نیستیم من باید بجنگم و مرگ برای من افتخار است»^۱

در کنار روحیه شجاعت، عزت نفس، ایثار و کمک به هم‌نوع، باید محبت و عشق به اهل بیت را نیز از ویژگی‌های بزرگ او شمرد، چنان که در خصوص یکی از عملیات‌های برون مرزی از وی نقل شده است که می‌گفت: وقتی پایگاه‌های *الرشید* و *المثنی* را در قلب *بغداد* در هم کوبیدم متوجه یک گنبد طلایی شدم با رادیو گفتم یک گنبد طلایی می‌بینم که فرمانده

۱. فایل صوتی مصاحبه شهید حسین خلعتبری

عملیات در جوابم گفت: زیارتان قبول آنجا حرم مطهر *امام موسی کاظم (ع)* است ... ناگاه اشک در چشمانم سرازیر شد و به ایشان سلام دادم.^۱

امیر سرتیپ خلبان *محمد امینی* درباره نقش برجسته ایشان در دوران دفاع مقدس می‌گوید:

این خلبان شهید جزو خلبان‌های بسیار متعهد، وطن‌پرست، متخصص و علاقمند و متبحر بود که انبار مهمات دشمن را با دقت مورد هدف قرار می‌داد. این شهید در اوایل جنگ ۷۰ مأموریت برون‌مرزی داشتند و به دفعات خاک دشمن را بمباران کرد و مأموریت‌هایی بر ضد نیروی دریایی و هوایی دشمن داشت و اهداف راهبردی چون پایگاه‌های هوایی، پالایشگاه‌ها، مراکز تولید برق دشمن به دفعات از سوی خلبانانی چون شهید خلعتبری مورد هدف قرار گرفت. در عملیات مروارید در آذرماه ۱۳۵۹ که عملیات دریایی در شمال خلیج فارس و در نزدیکی اسکله البکر و الامیه که جزو اسکله‌های صدور نفت عراق بود نقش اساس در انهدام نیروی دریایی عراق داشت.^۲

شهید خلعتبری افسری نکته‌بین و باهوش بودند. در *دادگاه لاهه* به عنوان نماینده نظامی ایران حضور داشتند. گویا قاضی دادگاه به سمت ایشان با خودکاری که در دست داشت به حالت شماتت اشاره می‌کند و می‌گوید: شما متجاوزید که ایشان به حالت خشم و به طور ناگهانی خودکار قاضی را از دست او گرفت. در مقابل اعتراض قاضی که گفت چرا خودکارم را از دستم گرفتی گفت: این خودکار ممکن است که ارزش مادی آن چند دلار باشد. وقتی من آن را از شما گرفتم شما را عصبانی کرد و از آن نگذشتی و در مقابل زور از خودت دفاع کردی! چطور ما از کشور و ناموسمان بگذریم و از خودمان دفاع نکنیم! قاضی لحظه‌ای مکث کرد و سپس گفت حق با شماست.^۳

به قدری تعداد پروازهای ایشان زیاد بود که بعد از انجام یک مأموریت و بعد از اینکه هواپیما را می‌نشاند بدون اینکه غذا بخورد، وارد کابین هواپیمای آماده به عملیات دیگری می‌شد و حتی لقمه غذا را همان‌جا و در داخل کابین میل می‌کرد و در یک روز چندین سورتی پرواز داشت. به همین علت دچار سائیدگی ستون فقرات شده بود و دکتر هم متذکر شده بود

^۱ روزنامه هراز سه شنبه ۱۰ مرداد ۸۵

^۲ روزنامه اطلاعات دوشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۸۵

^۳ فایل تصویری مصاحبه با احترام خلعتبری (خواهر شهید خلعتبری)، مستند افسانه همچنین فایل تصویری مصاحبه با شاهرخ خلعتبری (برادر شهید خلعتبری)

که اگر به این رویه ادامه دهد فلج شده و باید روی ولیچر بنشیند که ایشان در پاسخ گفتند من ولیچر را ترجیح می‌دهم تا اینکه بنشینم و متجاوزان وارد خاک کشورم شوند^۱. به پاس رشادت‌ها و دلاور مردی‌هایش ۱۷ ماه ارشدیت درجه نظامی و نشان فتح را دریافت کرد.

با توجه به اینکه این شهید گرانقدر دارای بیشترین پرواز اسکرامل و در غالب طرح پدافندی بوده و شهادتش نیز در یک پرواز اسکرامل رقم خورد واز سوی دیگر نقش وی در نابود کردن نیروی دریایی عراق بی‌بدیل بود، شایسته است که وی را «قهرمان جنگ‌های دریایی و طرح‌ها و پروازهای پدافندی» بنامیم.

گوشه ای از عملیات‌های پیروزمندانه آن امیر ارتش اسلام به شرح زیر است:

۱- با شروع جنگ، شهید خلعتبری فرماندهی هشت فروند هواپیمای جنگنده را بر عهده داشت و جزو اولین گروه خلبانان ایران بود که وارد خاک عراق شد و زیرساختهای اقتصادی شهر بغداد را مورد هدف قرار داد.

۲- این شهید بزرگوار در کارنامه خویش انهدام ۲۳ فروند ناو و ناوچه اوزای عراق و و ناوچه مین جمع کن عراقی را دارد

۳- شهید خلعتبری نماینده نظامی نیروی هوایی در دادگاه بین المللی در دادگاه لاهه بود که برای احقاق حق ملت ایران دفاعیات جانانه‌ای نمود .

۴- انهدام تاسیسات پایگاه شعیبیه عراق

۵- انهدام بندر ام‌القصر

۶- انهدام پایگاه الرشید و المثنی در قلب بغداد

۷- انهدام پل العماره عراق

۸- انهدام خانه‌های متحرک و ستون نظامی که با اصابت قراردادن آن ۴۸ افسر عالی‌رتبه و ۲ ژنرال عراقی به هلاکت رسیدند.

۹- انهدام پالایشگاه کرکوک، بصره و ...

۱۰- انهدام تانک‌ها و نفربرهای عراقی به دفعات زیاد^۲

۱۱- انجام بیشترین پروازهای طرح پدافندی و اسکرامل تا زمان شهادت

در اول فروردین سال ۱۳۶۴ در حالی که در منزل مهمان هم داشت از دختر کوچکش آید که برای رفتن پدر دلتنگی می‌کرد و از پسرش آرش خداحافظی کرد و آن‌ها را بوسید و

^۱ فایل تصویری مصاحبه با شاهرخ خلعتبری (برادر شهید خلعتبری)، مستند افسانه

^۲ روزنامه نسیم دریا ۷ مرداد ۸۵

دست خطی برای همسرش تحت این عنوان که «دوستت دارم برای همیشه» بر جای گذاشت و از او خداحافظی کرد. گویا به او الهام شده بود که این دیدار آخر است. چند شب قبل از انجام مأموریت در خواب دید که سوار بر اسب سفیدی در حال مبارزه است که به همسرش گفت شهادتم نزدیک است مواظب خودت و بچه‌ها باش. شما را به خدا می‌سپارم، وقتی که می‌خواست از آن‌ها خداحافظی کند، شیشه ماهی عید بر سر سفره هفت‌سین شکست. با همه عاطفه پدرانه از دخترش که گریه می‌کرد جدا شد و برای انجام مأموریت از منزل خارج شد^۱ او پس از اینکه یک هواپیمای عراقی را سرنگون کرد موردهدف هواپیمای میگ ۲۵ عراقی قرار گرفت و روح بلند او پلی از آسمان به عرش برین زد تا در جوار خداوند آرام گیرد و پیکر بدون سرش را همچون مقتدایش حسین/بن‌علی (ع) تقدیم ملت همیشه بیدار و امام شهیدان کرد. نامش حسین و سیره‌اش حسینی بود. در یکی از مصاحبه‌هایش گفته بود که وصیت‌می‌کنم که من را در قله کوهی در زادگاهم- که می‌گویند میرزا کوچک خان در آنجا بر علیه روس‌های متجاوز می‌جنگید- به خاک بسپارند ... اگر افتخار شهادت نصیب من شد، آنچه از من باقی می‌ماند حتی اگر ذره‌ای از گوشت بدن من باشد، آن را در قله آن کوه دفن کنید تا شاید روح من هم پاسدار این مرزو بوم باشد»^۲. او همواره می‌گفت: «تا مادامی که نیروهای دشمن در خاک کشور من هستند استراحت و گوشه نشینی را بر خود حرام می‌دانم و اگر ذره‌ای از خاک کشورم به پوتین سرباز دشمن چسبیده باشد، آن را با خونم در وطنم می‌شویم و نمی‌گذارم که حتی ذره‌ای از خاک پاک وطنم را با خود ببرند و در این راه مرگ را بزرگترین نعمت خدایی بر خودم می‌دانم.»^۳

وی در بخش‌هایی از وصیت‌نامه خود خطاب به اعضای خانواده‌اش نوشت:

همسرم، دوستت دارم... همسرم، اگر روزی من در راه میهن اسلامی شهید شوم، از تو خواهش می‌کنم که برایم گریه نکنی. اگر می‌خواهی مرا خوشحال کنی، در حفظ و نگهداری آیدا و آرش من بی‌نهایت کوشا باش.

آیدا و آرش را به تو می‌سپارم و شما را به خدای عزوجل و تو می‌دانی من ذره‌ای از خاک وطنم را با دنیایی از آمال و آرزوها عوض نخواهم کرد و هر ذره‌اش را با خونم آبیاری می‌نمایم. پدر و مادرم و خواهرانم، به وجود شما عزیزان افتخار می‌کنم. پدر و مادر

^۱ فایل تصویری مصاحبه با آیدا خلعتبری (دختر شهید خلعتبری) و همسر ایشان

^۲ فایل صوتی مصاحبه شهید خلعتبری

^۳ فایل صوتی مصاحبه با خانواده شهید خلعتبری

ایده آل که به من راز وطن پرستی آموخته‌اید و در بدترین شرایط زندگی به تعلیم و تربیت من کوشا بوده‌اید؛ به تو افتخار می‌کنم پدرم، که نمونه‌ای. به تو مادرم، افتخار می‌کنم که در فداکاری - در نظر من - زینب زمانی. در مرگم گریه نکنی، بلکه خوشحال باش، چون من نمرده‌ام، بلکه زنده‌ام. چون روحم به آنجا تعلق دارد که شما هستید و مکانی که شما هستید قسمتی از خاک وطنم می‌باشد.

برادرانم شاهرخ و حمید، من همیشه به داشتن شما افتخار می‌کردم و به خود می‌بالیدم و خیلی شما را دوست دارم که حتی ذره‌ای از ناراحتی شما را نمی‌توانم ببینم. ولی به شما يك نصیحت می‌کنم: به افق وطنتان نگاه کنید و از خاکش سرمایه بسازید و بر چشم کنید، چون این خاک شماسست و به آن عشق بورزید. «(مخدومی، ۱۳۸۷: ۱۶۶)

یادداشت‌های شهید عباس دوران در خصوص عملیات مروارید و شهید خلعتبری

(مخدومی، ۱۳۸۷: ۱۶۷ الی ۱۷۴ همچنین قاضی میر سعید، ۱۳۸۸: ۱۷۹ الی ۲۱۲)

شهید سرلشکر **خلبان عباس دوران**، به همراه شهیدان **خلبان یاسینی** و **خلعتبری** در موفقیت **عملیات مروارید** و نابودی **نیروی دریایی عراق** نقش فعال داشتند. شهید **دوران** پس از انجام هر مأموریت، اقدام به نگارش یادداشت روزانه می‌کرد. در این قسمت به بخش‌هایی از یادداشت‌های **شهید دوران** در خصوص **عملیات مروارید**، **خلبانان شرکت کننده** در عملیات **مروارید** به ویژه شهید **حسین خلعتبری** و برخی دیگر از مأموریت‌های مشترک اشاره شده است.

■ هشتم مهر ۱۳۵۹

۱. **یاسینی، رنجبر، دوران، خلعتبری، SM AGM** [مأموریت جنگی با موشک هوا به زمین]، **ام‌القصر**.

مأموریت امروز به درخواست **نیروی دریایی** و برای حمله به پایگاه دریایی **ام‌القصر** و انهدام احتمالی چند ناوچه به من داده شده است.

در این عملیات، شماره دسته بودم و در ارتفاع پست پرواز می‌کردم. در منطقه جنوب **آبادان**، دود سیاه و غلیظ ناشی از سوختن بشکه‌های نفت، آسمان را تیره کرده و دید بسیار کم بود و به همین دلیل شماره يك، چهار مایل زودتر پاپ‌آپ [بالا کشیدن هواپیما] و از ارتفاع ۷۰۰۰ پایی موشک‌های خود را رها کرد، ولی به علت فاصله زیاد همه کوتاه خوردند و به هدف اصابت نکردند.

گرفتن شماره يك: يك كشتی نفتکش و يك ناوچه /وزا را مورد هدف قرار دادم و به هنگام گریز از منطقه، درست روی پایگاه ام/القصر، يك ناو جنگی دشمن را مشاهده کردم که آن را با تنها موشك باقیمانده ام منهدم کردم. در این مأموریت، به تجربه آموختم که در پرواز AGM، کابین جلو باید بدون «جی» پرواز کند و فاصله هرچه کمتر و سرعت هرچه زیاده باشد، اصابت موشك به هدف دقیق تر خواهد بود.

۲. دوران، خلعتبری، فعلی زاده، اقدام، CAS، بمب غرب اهواز

این مأموریت هم انهدام نیروهای دشمن در غرب و جنوب غربی اهواز بود. شماره ۲ به علت اشكال، Abort [انصراف] کرد و من به طور مستقل مأموریت را انجام دادم، چون تنها بودم و هم اینکه در مأموریت قبل، محل نیروها را دیده بودم.

با سرعت کمتر، یعنی پانصد نات و ارتفاع هزار پا، شمال اهواز را قطع و درست [در] شرق و جنوب شرقی هویزه با نیروهای دشمن مواجه شدم. نیروهای عراقی به محض شنیدن صدای هواپیما شروع به آتش کردند و نیروهای جلویی نیز با شلیک تیرهای رسام، موقعیت هواپیما را برای توپهای بدون رادار مشخص می کردند. در چنین بحبوحه ای، مأموریت را با موفقیت به انجام رساندم. بمب هایم را بر سر مجموعه نیروهای زمینی دشمن مشاهده می کردم، اما نمی دانم چگونه سالم برگشتم و آسیبی به هواپیما هم نرسید! اسمش را چه باید گذاشت؟ خدا می داند؛ شانس، تقدیر، سرنوشت، یا...

■ نهم مهرماه ۱۳۵۹

۱. دوران، خلعتبری، کدیور، رنجبر، محقق، نادى SM AGM، العماره.

با انسجام نیروهای سطحی، بعد از مدت ها انتظار و آرزو به درگاه خداوند، نیروی هوایی متشكل شد و شروع به فرستادن فراگ پروازی کردند. این مأموریت به دستور ستاد نیرو، انهدام پلهایی در شهر عماره دزفول بود. شماره ۳ به صورت GAP و دسته پروازی موشكهای ماوریک حمل می کردند. در منطقه شرق مسجد سلیمان، از تانکر بنزین گرفتیم و در ارتفاع پست به طرف هدف [رفتیم]. هیچ خطری دسته پروازی ما را تهدید نکرد و در موقع پاپ آپ، یعنی ۱۰ مایلی عماره، شماره ۳ به ارتفاع ۱۲۰۰۰ پایی رفت و من هم پس از گرفتن ارتفاع به ۸۵۰۰ پا، دو موشك به طرف یکی از پل ها و يك موشك در پالایشگاه شهر و آخری را در پادگان نیروی زمینی انداختم.

شماره ۲ دسته بعد از ارتفاع گرفتن - به گفته خود - به علت ندیدن شهر به آن بزرگی، به طرف ایران برگشت به گفته شماره ۳، بعد از رفتن ۱ و ۲، او هم به وسیله فشنگ، یک رادار را از کار می‌اندازد. به هر حال با وجود تهدیدات زیاد، مأموریت به خوبی انجام شد؛ غیر شماره ۲. بعد از قطع مرز، موقعی که می‌خواستیم با تانکر تماس بگیریم، ملاحظه شد که شماره ۲ زیر تانکر است.

در این پرواز، به گفته Top Coverer [هواپیمای مراقب] هیچ کدام از پل‌ها به طور کامل منهدم نشد.

■ دهم مهرماه ۵۹

۱. دوران، خلعتبری، ساجدی، رنجبر، سفیدموی‌آذر، خسروی، SM AGM، عماره.

به علت منهدم نشدن کامل پل‌های عماره، مأموریت قرار شد تمدید شود. بعد از بنزین‌گیری، در ارتفاع پست حدود ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ پایی، به طرف هدف پرواز کردیم. در نقطه «طها» که دو دریاچه نسبتاً کوچک است، دید کم بود و بعداً که خواستیم برای رها کردن موشک‌ها ارتفاع بگیریم، در ابر رفتیم و هر سه فروند همدیگر را گم کردیم. به علت دید کم و وجود ابر بالای ۴۰۰ پایی، مأموریت انجام نشد و سالم برگشتیم.

۲. دوران، خلعتبری، رضایی، رنجبر، SM AGM، اطراف رودخانه عماره.

دستور این مأموریت، از ستاد نیرو آمده بود و از تانکر هم خبری نبود. نیروی توپخانه دشمن در شرق عماره و مجتمع آن در شمال بستان، اولین مأموریت AGM شماره ۲ بود. مسیر را به خاطر طولانی بودن آن، در ارتفاع ۲۰۰۰ پا تا ۱۵ مایل جنوب مسجد سلیمان و از آنجا با سرعت زیاد و ارتفاع کم به طرف هدف [ادامه دادیم]. ۱۰ مایل قبل از هدف، ارتفاع گرفتیم و من در موقع ارتفاع گرفتن، تانک‌های دشمن را دیدم. تعداد آن‌ها خیلی زیاد و به صورت مربع‌شکل در حال حرکت به سمت نیروهای ما بودند. پس از رسیدن به ارتفاع ۱۰۰۰۰ پا، به سمت هدف شلیک کردم و اولین تانک را روی آسمان شمال بستان پودر کردم و در حال زدن تانک دوم بودم که شماره ۲ هم یک تانک را زد. در همین موقع یک ساختمان روی تریلری در عقب نیرو دیدم که به احتمال زیاد، پست فرماندهی آنان بود.

به طرف CP [هدف] می‌رفتم که شماره ۲ گفت «موشک!»، و موقعی که من سرم را به طرف راست کردم، موشک از بالای سرم رفت و بالاخره آن CP را با بمب AGM منهدم کردم و شماره ۲ هم پس از انهدام تانک، از منطقه خارج شد. من به علت بودن سیگنال زیاد موشک،

دستگاه ECM [جنگ الکترونیک] را خاموش کرده بودم، ولی تعداد زیادی موشک بدون قفل کردن به طرف ما پرتاب کرده بودند. با بنزین حدود ۱۰۰۰ پوند در پایگاه نشستیم.

■ ۲۶ مهرماه ۵۹

۱. دوران، خلعتبری، AGM، برون مرزی.

امروز پنج صبح از پرواز برگشتیم. به آلرت رفته و خوابیدم. ساعت یازده و نیم مرا بیدار کردند و گفتند «فرمانده پایگاه - سرهنگ دادپی - شما را احضار کرده است.» تلفنی با ایشان تماس گرفتم. گفت «یک ناوچه دشمن به منطقه خور موسی وارد شده و دو ناوچه ما را منهدم کرده است. بچه‌های خلبان همه مأموریت هستند و کسی نیست که برای پرواز بفرستیم.» پس از قطع مکالمه تلفنی، ماشین فرستاد تا مرا به شیلتر ببرد. در شیلتر، یک افسر نیروی دریایی و کاکاوند و کسان دیگری بودند. به من اعلام شد ناوچه عراقی در مختصات ۳۰۰۱ یا ۴۹۰۲ قرار دارد و در آن ناحیه ناوچه‌ای برای مقابله نداریم و هر شنآوری دیده شد، بدانید از ما نیست و غیر خودی است. شما بنزید و احیاناً اگر ناوچه‌ای خودی در منطقه پیدا شد، با چراغ به شما علامت خواهد داد.

پس از برخاستن از باند و اوج گرفتن با فرکانس ۲۶۵۰ که به من داده شده بود، تماس گرفتم تا اطمینان کامل پیدا کنم. در ۱۰ مایلی هدف، پاپ‌آپ کرده و یک ناوچه عراقی را که درست در مختصات داده شده در حرکت بود، دیدم. قبل از حمله به آن، دو سه بار با مراکز مختلف تماس گرفتم، ولی از جواب خبری نبود. در همین موقع ناوچه دیگری را در یک مایلی اسکله البکر مشاهده کردم. تصمیم گرفتم قبل از اینکه از منطقه خارج شود، آن را منهدم نمایم. لذا با دو موشک به آن حمله کردم و به سوی ناوچه اولی برگشتم و آن را که با سمت ۲۴۰ درجه حرکت می‌کرد، هدف‌گیری کرده و به قعر دریا فرستادم. در منطقه دریایی، شناور دیگری از دشمن نبود. در بازگشت به هنگام فرود مطلع شدم اصابت موشک و انهدام ناوچه‌ها تأیید شد.

■ ۱ آبان‌ماه ۵۹

۱. یاسینی، خلعتبری، دوران، اکرادی، ضرابی، پیروان SM AGM، هدف ناوچه عراقی. ... نیروی دریایی، فراگ آورد که سه ناوچه در حال حمله به خارك می‌باشند. بعد از بریف، ضرابی هم خود را به عنوان Top Coverer در دسته گذاشت. در ۱۰ مایلی هدف،

ارتفاع گرفتیم. من يك ناوچه دیدم که کابین عقب به سختی بر روی آن Lock [قفل راداری] کرد. زدیم. یاسینی هم دو ناوچه زد. یکی از آنها که هنوز منهدم نشده بود، با يك AGM دیگر من کاملاً منهدم شد. بعد از اینکه سه فروند منهدم شدند، سه فروند *ناوچه اوزای* دیگر در حالت جمع، داشتند از منطقه دور می شدند که هر سه ما آنها را دیدیم. کابین عقب من نتوانست روی آنها Lock کند و با يك موشك برگشتیم.

۲. دوران، خلعتبری، SM AGM، ناوچه اوزا.

بعد از نشستن در مینی بوس حامل بچه های خلبان به گردان پرواز، بحث سر زدن ناوچه ها و انهدام آنها بود. من گفتم که همین الان تا آنها دور نشده اند حاضرم بروم و *خلعتبری* هم حاضر شد و بدون اینکه به عملیات یا پست فرماندهی اطلاعی دهیم (که انجام این هماهنگی ها وقت گیر بود و ممکن بود ناوچه ها تغییر موضع دهند)، هواپیمای رزرو پرواز قبلی را برداشته و بلند شدیم. سه فروند از هم جدا شده بودند. یکی زیر اسکله *البکر* پناه گرفته بود، یکی دیگر در حال فرار بود. در مسیر رفتن، ارتفاع پست رفتیم. بلافاصله یکی از آنها را که در حال فرار بود، با دو موشك منهدم کردم و بعد منطقه را گشتم. از یکی از آنها هیچ خبری نبود. بنابراین رفتم سراغ آن یکی که زیر اسکله بود. يك موشك رها کردم و درست به عقب آن خورد و بعد از دوباره رفتن، دیدم که هنوز کاملاً منهدم نشده و موشك باقیمانده را به او زدم و ایستادم و نتیجه کار را دیدم. از ۶ ناوچه عراقی، ۵ ناوچه منهدم و یکی هم پا به فرار گذاشته یا خود را خوب استتار کرده بود زیر یکی از اسکله ها و مثل پرواز قبل، با ۱۵۰۰ پوند بنزین به پایگاه نشستیم.

نیروی دریایی هم با بالگرد، انهدام ناوچه ها را نظارت می کرد. بعد از اتمام کار، شب از تلویزیون شنیدم که گفته بودند قهرمانان آب های نیلگون *خلیج فارس*، ۵ ناوچه اوزای عراقی را سرنگون کردند. مهم نیست، به هر حال هدف یکی است: نجات میهن.

■ ۸ آذر ۵۹

۱. دوران، خلعتبری، لبیبی، احمدخانی، AGM، بمب جنوب *البکر*.

نیروی دریایی، يك ناوچه به نزدیکی *البکر* برده بود و نیروی دشمن می آمدند که ناوچه ما را منهدم کنند که در حقیقت يك دام بود و به وسیله هواپیماهای ما منهدم می شدند و هواپیماهای دشمن هم به وسیله *هواپیمای اف ۱۴* منهدم می شدند. در آن روز اطلاع دادند که يك ناوچه در جنوب *البکر* است. سروان لبیبی به عنوان Top Cover با من آمده بود. در روی اسکله ناوچه نبود.

در جنوب، آن نفربر را دیدم؛ از ناوچه بزرگ‌تر و روی آن صاف بود. به ما گفتند که این نفربر صدهزار تُنی عراقی است که ۲۰۰ نفر را می‌تواند حمل کند. این نفربر، یا زخمی‌های جنگ دریایی را جمع کرده بود یا آمده بود نیرو در اسکله پیاده کند. که به وسیله سه موشک من منهدم شد. من بعد از منهدم کردن نفربر داشتم می‌رفتم روی *الامیه* که موشک چهارم را بزنم، که *سروان لبیبی* گفت که «دو هواپیما روی اسکله هستند، تو فرار کن، من هم می‌آیم دنبالت.» من گفتم «با فشنگی که دارم می‌آیم.» او گفت «نمی‌خواهد، بعداً.» او زودتر از من روی دیلم رسیده بود. البته صبح امروز در همین منطقه یکی از هواپیماهای ما را هم زده بودند.

■ ۱۶ دی ماه ۵۹، ششمین پرواز

۱. یاسینی، خلعتبری، دوران، گودرزی، CAS، بمب غرب/هواز.

دیروز بالاخره بعد از مدت سه ماه، نیروی زمینی حمله کرد. در مدت ۵ دقیقه، نیروی هوایی خیلی خوب حمله کرد. بعد، نیروی زمینی وارد عمل شد. امروز دستور آمد که نیروی دشمن - که در منطقه‌ای به شعاع ۵ مایل در دو نقطه تجمع آن‌ها هستند - در غرب و جنوب غربی اهواز باید منهدم شوند. بریف کامل انجام شد. از جنوب/هواز وارد شدیم. روی *پادگان حمید* که می‌خواستیم گردش به طرف هدف بکنم، تیراندازی شروع شد. یک گلوله به من خورد. در جلو ما منطقه‌ای وجود داشت. تا به حال - یعنی بعد از بیش از ۶۰ مأموریت - چنین منطقه جنگی ندیده بودم. در کلیه مناطق که دشمن وجود داشت (*هواز*) به وسیله تانک‌ها زیر آتش بودند. به علت اینکه ترکش توپ‌ها به من (هواپیما) برخورد نکرد، رفتم ۵۰۰ پایی که تجمع نیروی دشمن را دیدم و بمب‌های خود را که ۶ عدد ۵۰۰ پوندی بودند، روی آن‌ها ریختم و شماره ۱ دیده بود که کاملاً به هدف خورده بود. بعد از ترك منطقه، کابین عقب گفت که از بال چپ دود می‌آید. چون بنزین کم می‌شد، شماره ۱ هم تیر خورده بود، سریعاً در *امیدیه* نشستیم. *باک* چپ پاره شده بود. به هر دو بال (در برگشت روی *پادگان حمید*) به او زده بودند که به شیشه جلو اصابت کرده بود و مقداری از *یک* انگشتش خونریزی داشت. به هر حال اگر به این نیروها کمک نرسد و نیروهای ما خسته نشوند، می‌توانند تمام آن‌ها را دستگیر [کنند] یا بکشند.

ولی به نظر می‌رسد ما نیرو کم داریم. چون در روز اول که حمله کردند، گفتند حدود ۲۰۰۰ نفر را اسیر کرده و چندین تانک هم به غنیمت گرفته‌اند. ولی امروز کارایی زیادی نداشتند. به هر حال خدا کمک کند.

■ ۱۸ دی ماه ۵۹

۱. دوران، خلعتبری، ساجدی، آلی دایی، CAS، بمب غرب اهواز.

نیروی زمینی عراق تقاضای کمک کرده بود و دو لشکر از بصره حرکت کرده بودند که شش هواپیما برای زدن آنها بلند شدند. ولی این هواپیماها که نمی‌توانند دو لشکر را نابود کنند. معلوم بود که تا عصر نیروی کمکی می‌رسد. نیروی زمینی ما هم معلوم نبود چی شده؛ خسته‌اند؟ نیرو کم دارند؟ به هر حال پشت سر هم هواپیما تقاضا می‌کردند، از تمام پایگاه‌ها. بعد از بلند شدن، مسیر طبق دیروز بود. از جنوب اهواز وارد [شدیم] و بعد از راه آهن اهواز - آبادان، نیروی عراقی شروع می‌شد تا هویزه. آنها داشتند به نیروهای ما فشار می‌آوردند و به طرف شمال پیشروی می‌کردند. يك تجمع دیدم که بمب‌ها را روی آنها ریختم و در ارتفاع ۳۰۰۰ پایی منطقه را بررسی کردم. مثل اینکه عراقی‌ها از زمین می‌رویدند. خیلی زیاد بودند. دیگر خبری از آتش توپخانه ایران نبود. چهار دسته هواپیماهای عراقی نزدیک هویزه، دو [دسته هواپیماهای عراقی] در شرق هویزه، دو [دسته هواپیماهای عراقی] در جنوب غربی اهواز و يك دسته [هواپیماهای عراقی] هم در نزدیک کرخه‌کور بود. در همین منطقه يك هواپیمای اف-۴ و يك هواپیمای اف-۵ را زدند.

شہید سر لشکر خلبان

علی اکبر قربان شیرودی

صاحب‌نظران جنگ‌های هوایی، شهید شیروودی را نامدارترین خلبان بالگرد در جهان نامیده‌اند. آن‌ها وی را از جمله خلبانان صاحب سبک در رزم‌ها و درگیری‌های هوایی جهان هوانوردی و همچنین مسلط بر نشانه‌گیری و شلیک علیه اهداف سطحی می‌دانستند. وی هنگام هجوم به دشمن با بالگرد به صورت مایل شیرجه می‌رفت و دشمن را زیر رگبار گلوله می‌گرفت و همانند جت‌های جنگنده مانور می‌داد. شهید شیروودی دارای حدنصاب بالاترین ساعت پرواز جنگی در جهان (سجادی، احمدی، ۱۳۸۷: ۲۲ الی ۳۳) بوده و به‌رغم بروز بیش از ۴۰ بار سانحه و بیش از ۳۰۰ مورد اصابت گلوله بر بالگردش باز هم سرسختانه جنگید^۱.

شیروود، آغاز ماجرا

شیروود به دلیل وجود آستان مقدس امام‌زاده آقا سید حسین ابن موسی کاظم (ع) اهمیت خاصی برای تمام روستاها و محله‌های اطراف دارد. در واقع وجود این امام‌زاده منجر به کسب اهمیت روزافزون شیروود شده است. شیروود که از چند سال پیش به شهر مبدل شده است، مرکز فعالیت‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی روستاهای اطراف محسوب می‌شود. بافت مذهبی شیروود متأثر از وجود امام‌زادگان آقا سید حسین ابن موسی کاظم (ع) و آقا سید قاسم (ع) می‌باشد. در تمام این سال‌ها، امام‌زاده آقا سید حسین (ع) وعده‌گاه هیئت‌های عزاداری تمام روستاهای اطراف (نظیر خزرکنار، بالاشیروود، لپاسر و...) در روزها و شب‌های تاسوعا، عاشورای حسینی و همچنین بیست و هشتم صفر (رحلت پیامبر اکرم (ص) و امام حسن مجتبی (ع)) و محلی برای برپایی تعزیه خوانی‌ها بوده است.

شهید شیروودی یکی از دل‌بستگان این امام‌زاده بود. هر بار که به دیدار خانواده خود می‌رفت زیارت این امام‌زاده نیز در برنامه کاری وی بود. چند باری نیز در محوطه این امام‌زاده برای مردم شیروود و روستاهای اطراف صحبت کرده بود. پس از شهادتش نیز پیکر پاکش را در مزار شهدای شیروود در محوطه امام‌زاده به خاک سپردند. البته محوطه این امام‌زاده شاهد

^۱ <http://serajnet.org> شهید شیروودی، نامدارترین خلبان جهان منتشر شده در

حضور رهبر معظم انقلاب اسلامی فرماندهی کل قوا و سخنرانی معظم له به مناسبت شهادت شهید شیرودی نیز بود. در سال‌های اخیر نیز معمولاً مراسم سالگرد شهید شیرودی در محوطه امام‌زاده آقا سید حسین (ع) شیروود برگزار شده است.

تعداد زیادی از مردم شیروود و روستاهای اطراف دارای قرابت سببی و نسبی در نسل فعلی و یا پیوندهای فامیلی در چند نسل قبل با یکدیگر می‌باشند. بومیان اصیل شیروود - ولوء این که در روستاهای اطراف ساکن باشند- شیروودی بودن خود را با ذکر پیشوند و یا پسوند «شیروود» در نام خانوادگی خود به ثبت رسانده‌اند. برخی از این نام‌های خانوادگی عبارتند از شیروود قربانیان، قربان شیروودی، شیروود قربانی، شیروود صفری و...

اینک در ابتدا و انتهای شهر شیروود (خزرکنار و واچک) و حتی در ابتدا و انتهای شهرستان تنکابن (شهسوار سابق) تصاویر بزرگی از شهید شیروودی در تابلوی خوش‌آمدگویی به چشم می‌خورد که نشانه‌ای از شاخص بودن شهید در آن منطقه است.

شهید علی اکبر قربان شیروودی، در دی ماه ۱۳۳۴ در روستای بالا شیروود تنکابن (شهسوار) به دنیا آمد. این روستا در چند کیلومتری شیروود واقع شده است.

چند شب قبل از تولد علی اکبر، پدرش در خوابی عجیب مشاهده می‌کند که: «... بر فراز بام خانه، ستاره درخشانی است که چشم‌ها را خیره می‌کند به طوری که اهالی از اطراف برای تماشای آن می‌آمدند. علی اکبر که متولد شد، درشت‌تر از نوزادان دیگر بود و اعجاب اقوام و همسایگان را برانگیخت^۱». شاید همین خواب منجر به این شده بود که پدرش در تعلیم و تربیت وی همتی خاص به کار برد. دوران ابتدایی تا دبیرستان وی در مدارس بالا شیروود، شیروود و شهسوار (تنکابن) سپری شد. مرسوم‌ترین بازی‌های دوستان علی اکبر در آن دوران، کشتی و والیبال درکنار شالیزارهای برنج بود. کشتی گیله‌مردی نیز دارای طرفداران زیادی در شمال کشور بود. اصلاً شمال است و ورزش کشتی.

علی اکبر نه تنها از نظر جسمی جثه‌ای درشت داشت بلکه از نظر هوش و استعداد نیز مثال زدنی بود. این عوامل منجر به این شده بود که وی در نوجوانی در کشتی‌ها برنده و فاتح میدان باشد. البته بعدها دنیای هنر را نیز تجربه کرد و در چند تئاتر در مدرسه بالا شیروود برای هم محلی‌ها به اجرای نمایش پرداخت. در ایام محرم و عزاداری به مرثیه خوانی و اقامه عزای می‌پرداخت.

^۱ <http://www.iran-eng.com/showthread.php/۴۲۸۳۰۲>

در پایان تحصیلات دبیرستان عازم تهران شد و پس از طی مراحل استخدام در هوانیروز در سال ۱۳۵۱ دوره‌ی مقدماتی خلبانی را در تهران به پایان رساند. طی کردن دوره خلبانی با بالگرد کبری در پادگان هوانیروز اصفهان و فارغ التحصیلی منجر به کسب درجه ستوان‌یاری و آغاز مسئولیت وی به طور جدی در عرصه خلبانی بود.

فعالیت‌های انقلابی شهید شیرودی

سه سال پس از استخدام وی در ارتش و طی دوره‌های مختلف، منتقل پایگاه هوانیروز کرمانشاه شد. در آن پادگان تعدادی از خلبانان و متخصصین انقلابی هوانیروز نظیر خلبان احمد کشوری حضور داشتند. آشنایی با این انقلابیون منجر به حضور جدی‌تر از قبل علی اکبر قربان شیرودی در فعالیت‌های انقلابی شد. تا آنجا که در اطاعت از فرامین امام خمینی (ره) و برپایی راهپیمائی‌های انقلابی و فراری دادن سربازان از پادگان‌ها نقش مهمی ایفا کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به همراه تعدادی از کردهای مبارز و متعهد انقلابی اقدام به تشکیل سپاه غرب کشور کرد.

فعالیت‌های تجزیه طلبانه در کردستان منجر به حضور جدی وی در عرصه دفاع از تمامیت عرضی کشور شد. گردنه‌ها و ارتفاعات آریابا، بازی‌دراز، میمک و دشت زهاب و پایگاه ابوذر گواه خوبی برای رشادت‌های شیرودی در برابر تجزیه طلبان می‌باشند. آن روزها، کم‌کم شهرت شیرودی از کردستان فراتر رفته و مسئولان نظام و حتی مردم عادی نیز وی را به شهامت و شجاعت شناختند. نجات دکتر چمران و یارانش در محاصره پاره یکی دیگر از اقدامات شجاعانه شیرودی محسوب می‌شود که توسط شهید چمران در مصاحبه‌ای بیان شد. در خصوص نبوغ نظامی شهید شیرودی در حوزه فرماندهی مواردی وجود دارد که بیان برخی از آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد:

شهید شیرودی در پایگاه هوانیروز کرمانشاه، فرماندهی تعدادی از هم‌زمانش را بر عهده داشت و منتظر صدور فرمان از طرف رده‌های بالاتر بود. با توجه به سیاست‌های بنی‌صدر به عنوان جانشین فرمانده کل قوا در آن زمان، به پادگان ابوذر سرپل زهاب دستور داده می‌شود که هرچه سریع‌تر پادگان را خالی کنند و به طرف شهرهای داخلی کشور عقب‌نشینی نمایند. یکی از هم‌زمان شهید شیرودی می‌گوید که چهره شیرودی (با توجه به این دستور) از شدت عصبانیت گل‌گون شده بود و گفت:

الآن به ما دستور داده‌اند که هرچه سریع‌تر پایگاه را خالی کنیم، در حالی که هنوز يك گلوله توپ هم این جا نیفتاده است!

سپس گفت:

دشمن در سراسر مرزهای ما در حال پیشروی است، پس هر جا او پیشروی کرد، ما باید عقب نشینی کنیم؟! دستور داده‌اند پس از تخلیه پادگان، زاغه مهمات را بایک راکت از بین ببریم تا دست عراقی‌ها نیفتد، ولی نظر من این است که می‌توانیم بمانیم و مقاومت کنیم، حیف نیست این همه مهمات و موشک‌های خودمان را از بین ببریم؟ ما باید تا جایی که امکان دارد، این مهمات را روی سر عراقی‌ها بریزیم، اگر پیشروی‌شان متوقف شد که چه بهتر، و گر نه استارت می‌زنیم و بالگردها را از اینجا دور می‌کنیم، موافقید؟»

پس از این سخنان، همه هم‌زمان **شهید شیرودی** تصمیم به مقاومت می‌گیرند و بچه‌های فنی به‌طور مرتب، موشک‌های **تاو** (ضد تانک) را سوار بالگردها می‌کنند و **شهید شیرودی** و هم‌زمانش با پرواز به طرف نیروهای مهاجم، موشک‌های **تاو** و رگبار توپ بالگردهای **کبرا** را بر سر آنان فرو می‌ریزند. هم‌رزم **شهید شیرودی** در ادامه می‌گوید:

این عملیات تا نزدیک غروب آفتاب طول کشید و در پایان آن، شهید شیرودی می‌گفت اگر از ما توضیح بخواهند که چرا پادگان را تخلیه نکرده‌ایم، مسئله‌ای نیست. ارزش آن را دارد که بازداشت و یا حتی اخراج شویم. مملکت در خطر است و حقانیت ما سرانجام اثبات خواهد شد. اما شب ورق برگشت و همه چیز عوض شد، خبر شجاعت بچه‌ها و نجات یافتن سرپل ذهاب به تهران رسید و تلفن‌گرمای از تهران آمد که اسامی بچه‌ها را برای تشویق می‌خواستند. اضطراب و دلهره‌ای که در چشم و دل همه موج می‌زد، جای خود را به دریایی از شادی و امید داد. تشویق برای ما اهمیتی نداشت، مهم این بود که به حقانیت کار و راه خود پی برده و پیشروی دشمن را به سوی شهرهای مهمی مانند اسلام آباد و کرمانشاه متوقف کرده بودیم.

ماجرای عودت درجه تشویقی شهید شیرودی به بنی‌صدر

ماجرای فوق را **شهید چمران** نیز روایت کرده است. البته با ذکر مطالبی جالب توجه در خصوص عودت تشویقات واصله از **تهران...** **شهید چمران** در بخشی از خاطراتش در این خصوص گفته است:^۱

علی‌اکبر شیرودی با شروع جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ماه سال ۵۹ به منطقه کرمانشاه رفت و هنگامی که شنید بنی‌صدر دستور داد پادگان‌ها تخلیه و انبار مهمات

^۱ مقاله «به بهانه پرواز مادر شهید، ماجرای پس دادن درجه تشویقی بنی‌صدر توسط شهید شیرودی» منتشر شده در

منهدم شود از دستور سرپیچی کرد و با دو خلبانی که هم فکر او بودند گفت: ما می‌مانیم و مسئولیت تمرد را هم می‌پذیریم... شهید شیروودی در طول ۱۲ ساعت پرواز بی‌نهایت حساس و خطرناک، به عنوان تنها موشک‌انداز پیشاپیش دو خلبان دیگر به قلب دشمن یورش برد و شجاعت و ابتکار عمل این شهید نه تنها در سراسر کشور بلکه در تمام خبرگزاری‌های مهم جهان منعکس شد... بنی‌صدر برای حفظ آرامش دو هفته بعد به شهید شیروودی ارتقا درجه داد و خلبان شیروودی درجه تشویقی را نپذیرفت و تنها خواسته‌اش این بود که کارشکنی‌های بنی‌صدر و بی‌تفاوتی برخی از فرماندهی را به عرض امام (ره) برساند...

در همان ایام شهید شیروودی به دستور فرماندهی هوانیروز چند درجه تشویقی گرفت و از ستوان یار سوم خلبان به درجه سروانی ارتقا درجه یافت و طی نامه‌ای به فرمانده هوانیروز کرمانشاه در ۹ مهر ۱۳۵۹ نوشت:

۱۳۵۹/۷/۹

از خلبان علی اکبر شیروودی
به ف پایگاه هوانیروز کرمانشاه
موضوع: گزارش

اینجانب که خلبان پایگاه هوانیروز کرمانشاه می‌باشم و تاکنون برای احیای اسلامی و حفظ مملکت اسلامی در کلیه جنگ‌ها شرکت نموده‌ام، منظوری جز پیروزی اسلام نداشته و به دستور رهبر عزیزم به جنگ رفته‌ام. لذا تقاضا دارم درجه تشویقی که به اینجانب داده‌اند پس گرفته و مرا به درجه ستوانیار سومی که قبلاً بوده‌ام برگردانید. در صورت امکان امر به رسیدگی این درخواست بفرمایید.

با تقدیم احترامات نظامی، خلبان علی اکبر شیروودی
(سلیمانی، ۱۳۶۲: ۱۳۴)

شهید شیروودی در آن نامه خطاب به فرمانده هوانیروز کرمانشاه تاکید کرد: «درجه تشویقی که به اینجانب داده شد از من پس بگیرید و مرا به درجه ستوان یار سومی برگردانید.» در واقع شهید شیروودی در طول جنگ بارها مورد تشویق و ارتقاء درجه قرار گرفت، ولی هیچ کدام از آن تشویق‌نامه‌ها را نپذیرفت. می‌گفت «همین که می‌دانم چرا و برای چه و که می‌جنگم، خود برایم تشویق است».

نمونه‌ای دیگر از تدبیر و نبوغ نظامی شهید شیرودی در مأموریت

در دی ماه ۱۳۵۹ که قرار بود عملیات‌هایی در ارتفاعات مرزی و حساس *قراویز*، *بازی‌دراز*، *گهواره* و *کوره‌موش* (مناطق تحت تصرف نیروهای عراقی) انجام شود و بخشی از عملیات هوایی آن به شهید شیرودی و نیروهای تحت امرش واگذار شده بود، قبل از هر چیز او به مدد تخصص و نبوغ نظامی خود، به تنهایی در ساعت سه بعد از نیمه شب روز نهم دی ماه، به شناسایی منطقه و جمع‌آوری اطلاعات، آن هم در مناطق بسیار صعب‌العبور و شرایط بسیار سخت می‌پردازد. او بخشی از راه را با بالگرد خود پرواز کرده و بخش دیگر را در میان برف و بوران و کولاک شدید کوه‌های آن منطقه پیاده می‌پیماید و با شناسایی منطقه و کسب اطلاعات لازم به پایگاه برمی‌گردد. سپس در همان روز شیرودی و هم‌زمانش عازم مأموریت می‌شوند. یکی از هم‌زمان شهید شیرودی می‌گوید:

برف هنوز به شدت می‌بارید و هوا گرگ و میش بود. خودش در فاصله یک متری از قله ۱۱۵۰ به حالت ثابت (با بالگردش) ایستاد و عملیات راهبری کرد. هر لحظه امکان داشت که نیروهای عراقی با پیشرفته‌ترین انواع سلاح سبک و سنگین خود، بالگرد او را بزنند، اما او ذره‌ای ترس و تردید به دل راه نمی‌داد. بالگردها، نیروهای بعثی عراق را به راکت و گلوله بستند و زمانی که شرایط لازم برای پیشروی نیروهای پیاده فراهم شد، (شیرودی) با بی‌سیم اعلام کرد که ارتشیان، سپاهیان و بسیجیان می‌توانند به سوی هدف‌ها پیش بروند. نیروهای عراقی از ترس و تعجب فلج شده بودند و زمانی به خود آمدند و به فکر پاتک افتادند که دیگر خیلی دیر شده بود، لذا ضد حمله‌شان به نتیجه نرسید و به اجبار عقب نشینی کردند. حدود ۶۰۰ نفر از نیروهای عراقی نیز به اسارت درآمدند. (سجادی، احمدی، ۱۳۸۷: ۲۲ الی ۳۳)

شهادت شهید شیرودی

خواست خدا بود که شهید شیرودی در بیش از ۳۶۰ موقعیت خطر حتمی شهادت در پروازهای جنگی قرار گرفته اما به لطف خدا سالم ماند. وی سرانجام در آخرین پرواز خود در هشتم اردیبهشت سال ۱۳۶۰ در منطقه *بازی‌دراز* هنگامی که عراق اقدام به اعزام لشکر ۲۵۰ متشکل از نیروهای زرهی و تانک و پشتیبانی توپخانه و خمپاره‌انداز و چند فروند جنگنده روسی و فرانسوی برای باز پس‌گیری *دهاب*، به طرف *قره‌بلاغ* گسیل داشت پس از اقامه نماز برای پیروزی و طلب یاری خداوند به همراه هم‌زمانش خلبان «*یار احمد آرش*» به سوی منطقه

درگیری پرواز کرد و به مقابله با آنان پرداخت و پس از انهدام چندین تانک از پشت سر مورد اصابت گلوله‌های تانک قرار گرفت و به شهادت رسید و هم‌زمان *امجد ارش* نیز مجروح شد.^۱

اظهار نظرها در خصوص شهید شیروودی^۲

یکی از نکات جالب توجه در خصوصیات اخلاقی شهید شیروودی، اظهار نظرهای جالب و منحصر به فرد در مورد وی از سوی مقامات کشوری و لشکری می‌باشد. برخی از این اظهارنظرها در زمان حیات مادی و برخی دیگر پس از شهادت وی انجام شده است.

پس از بروز رشادت‌های فراوان از سوی شهید شیروودی در غرب کشور و مهار شیطنت دشمنان داخلی شهید دکتر مصطفی چمران از وی به عنوان «ستاره جنگ کردستان» یاد می‌کند و تیمسار فلاحی او را «ناجی غرب و فاتح گردنه‌ها» می‌نامد. از نظر شهید فلاحی، شیروودی غیرممکن را ممکن ساخت.

پس از نجات *یادگان سرپل ذهاب* در ایام ابتدایی جنگ تحمیلی توسط شهید شیروودی و هم‌زمانش و عقب نشینی دشمن، آقای *هاشمی رفسنجانی* رئیس وقت مجلس شورای اسلامی او را «مالک اشتر» زمان نامید.

رهبر معظم انقلاب نیز به ایمان آن شیرمرد «ایمان راسخ» داشتند و فرمودند:

شیروودی اولین نظامی‌ای است که من در نماز به او اقتدا کردم.

تیمسار فلاحی بعد از شهادت شهید شیروودی گفت:

وقتی خبر شهادت شیروودی را به امام (ره) دادم. یک ربع به فکر فرو رفتند و حضرت امام (ره) در مورد همه‌ی شهدا می‌گفت خدا آن‌ها را بیامرزد، ولی در مورد شیروودی گفت او آموخته است.

شهید *مجید حداد عادل* که از اعضای شورای مدیریت تولید رادیو بود و ساخت سرود شهید

مطهری و سرود «الله اکبر، خمینی رهبر» را در کارنامه خود دارد، نیز یکی از دوستداران شهید شیروودی بود که پس از شهادتش شعری به شرح زیر در وصف او با نام «پهنه آفاق» سرود.

^۱ <http://serajnet.org>، شهید شیروودی، نامدارترین خلبان جهان

^۲ خبرگزاری فارس، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۰، شماره: ۹۰۲۰۶۰۴۱۶، مقاله به یاد اولین نظامی که رهبر به او اقتدا کرد و همچنین <http://www.siasatrooz.ir> سیاست روز، شهید شیروودی نامدارترین خلبان جهان، تاریخ انتشار: جمعه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۰

چون شیر پرصلابت و جوشش بود
چون رود پرتلاش
او کوه استوار و مقاوم بود
گوی شهاب بود
که از قلب ملتی
هر صبح و شام
بر سر دشمن شراره داشت
او شور بود، شرر داشت، شعله بود
او مظهر طراوت و سرخی لاله بود
بانگ بلند غرش تکبیر
الله اکبری به سحرگه بود
اینک نگاه او
در جای جای پهنه آفاق
در سرخی شفق
در چشم‌های باز عقابان آسمان شاهد
به پایمردی ایشان نشسته است
اینک صدای او
از هر کرانه
از پس هر صخره هر کجای
بر هر که شاهد است بر این دشت لاله‌زار
فریاد می‌زند
هشدار، های!
مبادا که لحظه‌ای
سرخی راه و طریق امامتان
از یادتان رود^۱

^۱ <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۱۰۲۰۸۰۰۰۱۶۷>

مروت، حسن نیت و تواضع شیروودی نسبت به همکاران

از جمله خصوصیات خوب شهید شیروودی که می‌تواند برای همه نظامیان به ویژه ارتشیان الگو باشد، مروت، جوانمردی، تواضع و حسن نیت وی نسبت به همکاران است. وی در اظهار نظر در خصوص همکاران خود نهایت دقت را اعمال می‌کرد تا دچار غیبت و یا بیان مطالب نادرست نشود. همین مسئله منجر به افزایش محبوبیت شیروودی نزد همکاران شده بود. به عنوان مثال مطالب بیان شده توسط شهید شیروودی در خصوص شهید کشوری می‌تواند شاهی بر این مدعا باشد.

شهید شیروودی پس از شهادت شهید کشوری طی مصاحبه‌ای گفت:

احمد، استاد من بود. زمانی که صدام امریکایی به ایران یورش آورد، احمد در انتظار آخرین عمل جراحی برای بیرون آوردن ترکش از سینه اش بود. اما روز بعد از شنیدن خبر تجاوز صدام، عازم سفر شد. به او گفته بودند بماند و پس از اتمام جراحی برود. اما او جواب داده بود: وقتی که اسلام در خطر است، من این سینه را نمی‌خواهم... او با جسمی مجروح به جبهه رفت و شجاعانه با دشمن بعثی آن‌گونه جنگید که بیابان‌های غرب کشور را به گورستانی از تانک‌ها و نفرات دشمن تبدیل نمود. کشوری شجاعانه به استقبال خطر می‌رفت، مأموریت‌های سخت و خطرناک را از همه زودتر و از همه بیشتر انجام می‌داد، شب‌ها دیر می‌خوابید و صبح‌ها خیلی زود بیدار می‌شد و نیمه شب‌ها نماز شب می‌خواند^۱.

بخشی از وصیت‌نامه شهید شیروودی

خلبان شهید علی اکبر قربان شیروودی در بخشی از وصیت‌نامه‌ی خود می‌گوید:

هنگامی که پرواز می‌کنم احساس می‌کنم همچون عاشق به سوی معشوق خود نزدیک می‌شوم و در بازگشت، هر چند پروازم موفقیت آمیز بوده باشد، مقداری غمگین هستم. چون احساس می‌کنم هنوز خالص نشده‌ام تا به سوی خداوند برگردم.

^۱ ، گفت‌وگو با شهید شیروودی از یاران نزدیک شهید احمد کشوری، پنجشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۸۹، کد ۱۳۹۱-۲۵۸۴۰ به نشانی

خاطراتی از زبان خواهر

حاجیه خانم صبورا قربان شیرودی خواهر شهید شیرودی در گفتگو با نویسنده، خاطرات جالبی را بیان کرد که بازگویی آن به منظور ثبت در تاریخ جالب توجه است:

بصیرت شیرودی^۱

پدر یکی از شهدای شیرو، برادرم را برای سخنرانی مردمی به خانه‌اش دعوت کرده بود. شهید شیرودی در سخنانش به افشای خیانت‌های بنی‌صدر پرداخت. پدر شهید پس از سخنان برادرم با ناراحتی گفت که اگر شیرودی مهمانم نبود، طور دیگری با او برخورد می‌کردم. او حق نداشت که بر علیه رئیس جمهور محبوب و مردمی ما بنی‌صدر صحبت کند. مدتی بعد از افشای خیانت بنی‌صدر، همان پدر شهید در حالی که گریه می‌کرد گفت: شیرودی زودتر از همه ما بنی‌صدر را شناخت. خدا من را ببخشد که با او نامهربانی کردم.

این خاطره نشان‌دهنده بصیرت و شناخت شهید شیرودی می‌باشد.

ساده زیست بود^۲

برادرم ساده زیست بود و درمهمانی‌ها فقط یک نوع غذا می‌خورد. یک بار که برای مهمانی رفته بودیم، صاحب‌خانه چند نوع غذا برای ما طبخ کرد. اما برادرم فقط یک نوع غذا تناول کرد. صاحب‌خانه با ناراحتی گفت که این غذاها را برای شما درست کردم و برادرم در پاسخ گفت که ما در حال جنگ هستیم. نباید اسراف کنیم. همان یک نوع غذا کافی بود.

محبوبیت مردمی^۳

از همان ایام جوانی به فصاحت سخن می‌گفت و بر فن بیان مسلط بود. در ایام مرخصی سخنرانی‌هایی در مدرسه لزر بن، مسجد عباس آباد، مسجد جامع تنکابن، مسجد آخوند محله رامسر، میدان امام (ره) و... انجام داده بود و طی این سخنرانی‌ها به بیان وقایع و رشادت‌ها می‌پرداخت. همین فصاحت کلام و عدم تناقض در گفتار و عمل منجر به این شده که در برابر همکارانش نفوذ کلام مؤثری داشته باشد. در یکی از سخنرانی‌هایش در میدان امام (ره)، کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تنکابن با شور و هیجان خاصی وی را بر دوش خود تا صدها متر آن سوتر در نزدیکی میدان فرهنگ (آموزش و پرورش تنکابن) گرفته و از وی تشکر کردند. سخنران بعد از شهید شیرودی

^۱ گفت و گو با صبورا شیرودی، خواهر شهید شیرودی

^۲ گفت و گو با صبورا شیرودی، خواهر شهید شیرودی

^۳ گفت و گو با صبورا شیرودی، خواهر شهید شیرودی

استاندار وقت مازندران بود. با ترک محل توسط شهید شیروودی و بدرقه مردم و سپاهیان، عملاً مراسم و سخنرانی استاندار تحت تأثیر قرار گرفت. بعدها میدان فرهنگ (میدانی که سپاهیان شهید شیروودی را بر دوش خود تا آنجا بدرقه کردند) به میدان شهید شیروودی تغییر نام داده شد و ماکتی از یک بالگرد بر روی میدان نصب شد.

خبری غم‌انگیز در اسفند ۱۳۹۱: درگذشت مادر شهید شیروودی

شام‌گاه جمعه چهارم اسفند ۱۳۹۱، خبری به سرعت در شیروود و روستاهای اطراف منتشر شد که موجب ناراحتی مردم منطقه شد. درگذشت بانو شهربانو حسین شیروودی مادر شهید شیروودی، منجر به بروز غم و اندوه در مردم تنکابن و حتی مازندران شد. در عرض چند ساعت موجی از پیام‌های تسلیت از سوی مقامات کشوری و لشکری خطاب به مردم و خانواده شهید شیروودی ارسال شد. این اندوه صرفاً منحصر به استان مازندران نبود. کیلومترها آن سوتر و در کرمانشاه (استانی که شاهد مستقیم دل‌ورمردی‌های شهید شیروودی بود)، استاندار این استان طی پیامی علاوه بر تسلیت به مردم مازندران، به مردم کرمانشاه نیز تسلیت می‌گوید.^۱ رؤسای جمهور فعلی و قبلی، رئیس مجلس شورای اسلامی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، فرماندهان عالی رتبه نیروهای مسلح و... نیز از جمله صادرکنندگان پیام تسلیت بودند. در واقع بانو شهربانو حسین شیروودی چهره‌ای دوست داشتنی برای تمام مردم منطقه بود و وی را همچون مادری مهربان دوست داشتند. عملکرد این بانوی پرهیزکار برای مردم شیروود و مناطق اطراف منجر به این شده بود که مردم احترام خاصی برای وی قائل شوند. یکی از دلایل محبوبیت مادر شهید شیروودی در بین مردم تنکابن و روستاها و شهرهای اطراف خدماتی بود که وی بدون کمترین توقعی برای مردم منطقه انجام داده بود. وی مکاتبات ثمربخشی با مسئولان کشور در امور مختلف آبادانی شیروود و مناطق اطراف انجام داده بود. مکاتباتی در خصوص عمران مساجد، گازرسانی، آب رسانی و حتی حل مشکلات شخصی مردم منطقه. معمولاً در مکاتباتش نامی از خود نمی‌برد بلکه با عنوان «مادر شهید شیروودی» به امضای نامه‌ها می‌پرداخت. این نشان‌دهنده احترام بالایی بود که وی نسبت به فرزندش قائل بود. در واقع این بانوی پاکدامن، یک بانوی فعال در امور اجتماعی بود که بدون هیچ گونه چشم‌داشتی خدمات ماندگاری از خود به جای گذاشت.

^۱<http://www.ostan-ks.ir/Portal/Picture/ShowPicture.aspx?ID=۶۴۱۰۰b۴۰۰-e۸ff-۴۵۸۱-b۷cc-۸۱e۱۴۳b۲۴d۳۷>

حاج سبخان‌قلی جهانفر، یکی از معتمدین محلی خزرکنار (از محله‌های شیروود) در خاطره‌ای از مادر شهید شیرودی بیان می‌کند:

سال‌ها پیش اعضای شوراهای بیش از ۱۵ محله شیروود در مسجد لشتو (یکی از محله‌های شیروود) تجمعی برای پیگیری مسئله عمران و گاز رسانی با حضور مسئولان استانی برگزار کردند. مسئول وقت گازرسانی استان مازندران در پشت تریبون قرار گرفت و گفت با توجه به حرمت شهید شیرودی، مرحله ابتدایی گازرسانی از روستای زادگاه آن شهید بزرگوار آغاز خواهد شد و در مراحل بعدی گازرسانی به روستاهای اطراف انجام خواهد شد. پس از آن مسئول، مادر شهید شیرودی با وجود کسالت احوال پشت تریبون قرار گرفت و گفت که اگر قرار است گازرسانی شود ابتدا از محل‌های دیگر شروع کنید تا همه روستاها با هم از نعمت گاز برخوردار شوند و تا زمانی که سایر روستاها متصل به گاز شهری نشدند به روستای ما (زادگاه شهید شیرودی) نیز گاز ندهید. این سخنان بزرگ بانوی مهربان منجر به اهتمام بیشتر مسئولین محلی و تسریع در عملیات گازرسانی شده و همه روستاها با هم از نعمت گاز برخوردار شدند.^۱

مراسم تشیع پیکر این مادر بزرگوار با حضور جمعی از مسئولان کشوری و لشکری، جمع کثیری از اقشار مختلف مردم منطقه و هم‌زمان شهید شیرودی در نیروهای مختلف نظامی و انتظامی با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار شد.

صبورا شیروودی خواهر خلبان شهید شیروودی در خصوص وصیت بانو شهربانو حسین شیروودی گفت^۲: وصیت مادرم به مردم به خصوص بانوان این بود که برای حفظ اسلام و زنده نگهداشتن خون شهیدان حجاب خود را حفظ و زینب‌گونه عمل کنند. مادرم فردی با ایمان، پرهیزگار و صبور بود. مادرم معتقد بود که مهمترین و حساس‌ترین وظیفه هر مادر تربیت درست‌فرزند است.

خواهر خلبان شهید شیروودی با اشاره به فعالیت‌های مادرش در دوران دفاع مقدس تاکنون گفت: مادرم از هیچ کوششی در جمع‌آوری و ارسال نیازمندی‌های رزمندگان اسلام به جبهه‌های جنگ دریغ نمی‌کرد.

^۱ گفت و گوی حاج سبخان‌قلی جهانفر با نویسنده در خصوص مادر شهید شیروودی

^۲ مادر خلبان شهید شیروودی چه وصیتی کرد؟ کد خبر: ۲۶۰۴۳۲- تاریخ انتشار: ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ به نشانی

وی با اشاره به اینکه باید برای حفظ انقلاب اسلامی تمام تلاش و همت خود را بکار گیریم، یادآور شد: مادرم پس از شهادت شهید شیروودی از گریه و شیون خودداری می‌کرد و اعتقاد داشت که اگر بی‌تابی کند اجر زحمات فرزندش از بین می‌رود.

صبورا شیروودی در خاطره دیگری از مادر می‌گوید که با همت مادرم نانوايي بالا شیروود و پایگاه بسیج راه اندازی شد. مردم محلی از مادرم خواستند که نام پایگاه بسیج محل به شهید شیروودی نامگذاری شود اما وی مخالفت کرده و نام یکی دیگر از شهدای محل را برای پایگاه بسیج انتخاب می‌کند. در موردی دیگر پس از راه اندازی موزه شهیدای تنکابن مردم درخواست کرده بودند که با توجه به تلاش‌های مادرم، نام موزه به شهید شیروودی ثبت شود. اما وی مجدداً مخالفت کرده و پیشنهاد داد موزه به نام شهدا ثبت شود. در خصوص سالن ورزشی شهر و... نیز چنین مواردی تکرار شد. این مسئله نشان دهنده احساس مسئولیت مادرم در خصوص همه شهدا بود.

پیکر این شیر زن کربلایی در جوار مزار فرزند رشیدش به خاک سپرده شد. روحش شاد.

شميد سر لشكر خلبان

عباس دوران

مروزی بر زندگی نامه شهید دوران

سرلشکر خلبان شهید عباس دوران در بیستم مهرماه سال ۱۳۲۹ در شهرستان شیراز در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. او دومین فرزند محمد ابراهیم دوران بود. محمد ابراهیم دوران هفت فرزند پسر و یک دختر داشت. (قاضی میر سعید، ۱۳۸۸: ۱۵۱ و ۱۵۲) پس از طی دوران ابتدایی وارد دبیرستان شد و در سال ۱۳۴۸ موفق به اخذ مدرک دیپلم طبیعی از دبیرستان سلطانی شیراز شد و به این ترتیب دوران کودکی، نوجوانی و جوانی را در شیراز گذراند. در همان سال به خدمت مقدس سربازی اعزام شد. بعد از طی دوره سربازی به دلیل علاقه‌ی زیادی که به خلبانی داشت، در سال ۱۳۵۱ وارد دانشکده خلبانی نیروی هوایی شد و پس از طی دوره‌ی مقدماتی پرواز در ایران، برای ادامه تحصیل و طی دوره تکمیلی خلبانی به آمریکا اعزام شد. او ابتدا در پایگاه لکلند دوره تکمیلی زبان انگلیسی را طی کرد و سپس در پایگاه کلمبوس در ایالت می سی سی پی موفق به آموختن خلبانی و پرواز با هواپیماهای بونانزا، تی-۴۱ و تی-۳۷ شد. در همان زمان، در یکی از تمرینات ورزش اسکیت، در اثر برخورد با زمین، پای چپش مصدوم شد و به مدت دو ماه از برنامه پروازی باز ماند.

پس از بهبودی، دوباره آموزش خلبانی را ادامه داد و پس از دریافت نشان خلبانی در سال ۱۳۵۲ به ایران بازگشت و به عنوان خلبان هواپیمای F۴ ابتدا در پایگاه یکم شکاری مهرآباد و سپس در پایگاه سوم شکاری همدان مشغول به انجام وظیفه شد. پس از آن، برای انجام مأموریت‌های پروازی به پایگاه ششم شکاری بوشهر منتقل شد. این شهید بزرگوار در تاریخ هفتم آذر ۱۳۵۹ در عملیات مروارید حماسه‌ای بزرگ آفرید و به کمک شهید خلبان حسین خلعتبری پنج فروند ناوچه عراقی را در حوالی اسکله لامیه و البکر منهدم کرد و بقایای آن را به قعر آب‌های نیلگون خلیج فارس فرستاد. او همچنین در عملیات فتح‌المبین بسیار موفق عمل کرد و با فرماندهی گروه پروازی و بهره‌گیری از نبوغ هوشمندانه خود توانست کمک بزرگی به پیشرفت عملیات کند.

پس از شکست نیروهای دشمن در عملیات بیت المقدس، جایگاه سیاسی دشمن در جهان متزلزل شد. در حالی که عملیات رمضان در حال شکل گیری بود، موضوع برگزاری کنفرانس سران غیرمتعهد در بغداد به ریاست صدام حسین مطرح شد. از بُعد سیاسی این اتفاق برای جمهوری اسلامی ایران مطلوب نبود. اگر کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در بغداد برگزار می شد صدام به مدت چند سال ریاست آن را به عهده می گرفت. تنها راهی که می شد از برگزاری کنفرانس جلوگیری کرد، ناامن نشان دادن بغداد بود. امنیت بغداد مسئله ای بود که صدام به آن افتخار می کرد. به این ترتیب بی اثر کردن این اجلاس در دستور کار قرار گرفت و ایران اسلامی اجلاس غیر متعهد را تحریم کرد.

بغداد به کمک برخی از کشورهای غربی و شرقی از مدت ها قبل -با استقرار سامانه های قوی پدافند هوایی پیشرفته و چند لایه- به دژ نفوذ ناپذیر تبدیل شده بود. هدف قراردادن این شهر و اثبات ناامنی آسمان بغداد کار آسانی نبود. از طرف دیگر صدام با تبلیغات وسیع در یک نطق تلویزیونی عنوان کرد: «هیچ کس توانایی ناامن کردن پایتخت عراق را ندارد». در این جا بود که ناامنی بغداد در دستور کار قرار گرفت.

دکتر علی اکبر ولایتی وزیر وقت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران طی نامه ای محرمانه به رییس جمهور درخواست انجام عملیات نظامی بر علیه محل برگزاری اجلاس سران غیرمتعهد را ارائه کرد. برابر متن نامه:

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

به قرار اطلاع از نمایندگی دائمی ایران در سازمان ملل نیویورک، نمایندگی عراق از تمام نمایندگی ها دعوت نموده که یک مسئول امنیتی و یک مسئول تشریفات خود را جهت بازدید از امور مربوط به برگزاری کنفرانس سران به بغداد بفرستند. اطلاع دارید که کنفرانس سران برای بغداد از خرمشهر کمتر نیست و میدانید که سرنوشت محل برگزاری کنفرانس را یک حرکت نظامی می تواند روشن کند.

وزیر امور خارجه-ولایتی

این نامه در تاریخ ۵ تیرماه ۱۳۶۱ به صورت رمز از طرف آقای نجفی به جای دکتر ولایتی امضاء شده و تقدیم حضرت آیت الله خامنه ای رییس جمهور وقت شد.

پس از بررسی مقرر شد این مأموریت به نیروی هوایی واگذار تا به جهانیان ثابت شود که به رغم تبلیغ صدام، آسمان بغداد در پهنه پرواز قدرتمندانه عقابان تیزپرواز ایران قرار دارد و این سخنان صدام گزافه ای بیش نیست.

سرانجام عملیات در ساعت ۵:۳۰ صبح سی‌ام تیر ماه ۱۳۶۱ آغاز شد و قرار بود که سه فروند *فانتوم* تا مرز پرواز کرده و تنها دو فروند *فانتوم* از مرز عبور کرده و به هدف حمله‌ور شوند و *فانتوم* سوم در همان جا منتظر بماند تا در صورت نیاز به آن‌ها بپیوندد. مأموریت با حرکت *فانتوم* شماره یک که رهبری گروه را بر عهده داشت آغاز شد و حرکت گروه از سمت شرق به جنوب شرقی *بغداد* و سپس *پالایشگاه‌الدوره* پیش بینی شده بود. از طرفی *پدافند هوایی عراق* تا دندان مسلح بود و سد آتش نفوذناپذیری را مهیا کرده بود تا جایی که *شهید دوران* در نامه‌های مربوط به این مأموریت، نوشته بود: «نود درصد احتمال برگشت نیست».

بعد از اینکه جنگنده‌ها تا ۱۵ کیلومتری *بغداد* پرواز کردند با آتش *پدافند هوایی* دشمن روبرو شده و در همین فاصله چند گلوله به یکی از هواپیماها برخورد کرد و موتور سمت راست هواپیمای *شهید دوران* از کار افتاد. اما او همچنان تصمیم به ادامه عملیات گرفت و طبق برنامه بعد از عبور از آن نقطه به سمت جنوب شرق *بغداد* حرکت و ادامه مسیر می‌دهد و *پالایشگاه‌الدوره* را با وجود محافظت از سوی *پدافند قوی* بمباران و تمامی بمب‌ها را روی پالایشگاه خالی کرد. پالایشگاه به شدت در آتش می‌سوخت و در حالی که دود ناشی از سوختن پالایشگاه تمام منطقه را فراگرفته بود، ناگهان قسمت عقب هواپیمای *شهید دوران* بر اثر اصابت گلوله‌های ضد هوایی آتش گرفت. در این لحظه *شهید دوران* از خلبان کابین عقب (سرتیپ آزاده *منصور کاظمیان*) خواست که هواپیما را ترک کند و هنگامی که با مخالفت ایشان روبرو شد دکمه خروج کابین عقب را زده و به این ترتیب ایشان به بیرون پرتاب می‌شوند. *شهید دوران* بارها در سخنانش گفته بود: «اگر هواپیما بال نداشته باشد خودم بال درآورده و بر سر دشمن فرود می‌آیم و هرگز تن به اسارت نخواهم داد». او به سمت محل اجلاس سران ادامه مسیر داد. شعله‌های آتش هر لحظه بیشتر و ارتفاع هواپیما هر لحظه کمتر می‌شد. در حالی که هنوز هدایت هواپیما را به عهده داشت آن را به ساختمان اجلاس می‌کوبد و در سن ۳۲ سالگی به مقام رفیع شهادت نائل می‌آید.

او با این عمل خود ثابت کرد که عشق به میهن بالاتر از احساسات و عواطف شخصی است و مطمئناً در آن لحظه به فکر تنها یادگارش، *امیر رضای کوچکش* هم بود. او می‌توانست با پریدن از هواپیما تن به اسارت دهد و مأموریتش را نیمه‌کاره رها کند و پس طی دوره اسارت به وطنش برگردد و در کنار همسر و فرزندش به زندگی ادامه دهد. ولی حاضر به این کار نشد. او با عزت نفس و شخصیت خاصی که داشت به هیچ وجه زیر بار زور نمی‌رفت. چه بسا با روحیه‌ی خاصی که داشت اگر هم به اسارت در می‌آمد با عوامل امنیتی *عراق* درگیر می‌شد و به قطع و یقین در اسارت

به شهادت می‌رسید. او بارها قبل از حادثه به دوستانش گفته بود که «بعثی‌ها آرزوی اسارت مرا به گور خواهند برد». **شهید دوران** با این اقدام فضای **بغداد** را ناامن کرد و ضمن وارد کردن خسارات بسیار به دشمن، باعث شد تا برگزاری این اجلاس به **دهلی نو** منتقل شود.

انتقال محل برگزاری اجلاس برای **ایران** یک پیروزی بزرگ سیاسی به شمار می‌رفت که دارای پیامدهای بسیار زیادی به نفع **ایران** و به ضرر **عراق** بود.

شهید عباس دوران در طول جنگ تحمیلی با ۱۰۳ سورتی پرواز جنگی - به رغم طول عمر کوتاه اما پر بارش -، یکی از قهرمانان دفاع مقدس شناخته شد. وی تا زمان شهادت به عنوان افسر خلبان گردان ۳۲ شکاری، افسر خلبان شکاری کابین جلو گروه یکم شکاری گردان ۳۱ پایگاه سوم شکاری، خلبان شکاری گروه یکم گردان ۳۱ شکاری پایگاه ششم شکاری، جانشین معاونت عملیات پایگاه سوم شکاری و... انجام وظیفه کرد. (قاضی میرسعید، ۱۳۸۸: ۱۵۲)

به خاطر ضربات مهلکی که به دشمن وارد کرده بود بارها مورد تهدید و ترور قرار گرفت. از جمله اینکه در یکی از روزهای بهار **سال ۱۳۶۰** مسئولین شهر **شیراز** تصمیم می‌گیرند به خاطر رشادت‌ها و دلاوری‌های **عباس دوران**، یکی از خیابان‌های شهر **شیراز** را به نام او کنند؛ از ایشان دعوت شد تا در مراسم شرکت کند و او نیز قبول کرده و به آنجا می‌رود. یکی از موارد ترور هم در همین زمان بود که خوشبختانه این ترور ناکام ماند.

به گفته یکی از هم‌زمان خلبانش، در یکی از نبردهای هوایی که فرماندهی دو فروند هواپیما را برعهده داشت، به مصاف ۹ فروند از جنگنده‌های دشمن رفت و با ابتکار عمل و مهارتی خاص، یک فروند از هواپیماهای دشمن را سرنگون و هشت فروند هواپیمای دیگر را مجبور به فرار از آسمان ایران کرد.^۱

این شهید بزرگوار خصوصیات اخلاقی خاصی داشت. به پاس مجاهدت و جانفشانی‌هایی که داشت به او پیشنهاد شد که به **ستاد نیروی هوایی تهران** منتقل شود. گویا همسر ایشان از این موضوع بسیار استقبال کرد و خیلی خوشحال بود و ایشان را برای انتقال تشویق می‌کرد. اما او در دفتر یادداشتش نوشت: «باید بازبان خوش قانعش کنم انتقال به تهران یعنی مرگ من، چون پشت میزنشینی و دستور دادن برای من مثل مردن است».

گویا او به عشق جنگیدن در صحنه نبرد زندگی می‌کرد. او مرد خستگی‌ناپذیر صحنه نبرد بود و در این راه استراحت برای او بی‌معنا بود. در **عملیات مروارید** بعد از اینکه دو ناوچه

^۱ <http://sharghdaily.ir/News/۶۸۵۰۲>

عراقی در حوالی اسکله البکر و الامیه را مورد هدف قرار داد تا پایان عملیات، دوران و هم‌زمانش مرتباً هواپیما عوض می‌کردند. بطوری‌که بعد از فرود، دوران از هواپیما پیاده می‌شد و به هواپیمای دیگری که عملیاتی بود سوار می‌شد و دوباره به ادامه عملیات بر می‌گشت. هم‌زمانش می‌گویند که عباس بی‌نهایت شجاع بود و ازسخت‌ترین مأموریت‌ها استقبال می‌کرد. در عملیات مروارید به او که در حال پرواز بود اطلاع دادند باید عملیات نیمه‌تمام رها شود، که قبول نکرد و با رشادت تمام این دو اسکله را نابود ساخت. چنان‌چه می‌گفتند و به اثبات هم رسید نیروی دریایی عراق را سرهنگ خلبان عباس دوران و سرهنگ خلبان حسین خلعتبری به نابودی کشاندند.

پیکر پاک شهید دوران سال‌ها در عراق بود تا اینکه در تاریخ ۳۰ تیر سال ۱۳۸۱ بقایای پیکر امیر سرلشکر خلبان عباس دوران توسط کمیته جستجوی مفقودین به میهن منتقل شد و در پنجم مرداد سال ۱۳۸۱ طی مراسمی رسمی با حضور رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، مسئولان کشوری و لشکری، خانواده شهید و بستگان در میدان صبحگاه ستاد نیروی هوایی، بر دوش هم‌زمان خلبانش تشییع شد. پیکر مطهر آن شهید به زادگاهش شیراز، منتقل شد. به پاس مجاهدت و فداکاری این شهید بزرگوار ارتش، پایگاه هوایی شیراز به پایگاه هوایی شهید سرلشکر خلبان عباس دوران تغییر نام یافت. او همچون نامش عباس، برای دفاع از ناموس و کیان برادران و خواهرانش، به شهادت رسید. به راستی که او عباس دوران بود. شهید دوران اهمیت خاصی برای خانواده قائل بود. متن نامه شهید عباس دوران به همسرش در روزهای آغاز جنگ نشان دهنده این اهمیت است. مرور این نامه نکات مفیدی نصیب خواننده خواهد کرد:

« خاتون من، مهناز خانم گلم سلام

بگو که خوب هستی و از دوری من زیاد بهانه نمی‌گیری. برای من نبودن تو سخت است ولی چه می‌شه کرد جنگ جنگ است و زن و بچه هم نمی‌شناسد. نوشته بودی دلت می‌خواهد برگردی بوشهر. مهناز به جان تو کسی اینجا نیست همه زن و بچه‌هایشان را فرستادند تهران و شیراز و اصفهان و ... علی^۱ هم امروز و فرداست که پروانه خانم و بچه‌ها را بیاورد شیراز. دیشب یک سر رفتم آن جا. علیرضا برای مأموریت رفته بود همدان از آنجا تلفن زد. من تازه از مأموریت برگشته بودم. می‌خواستم برای خودم جای بریزم که گفتند تلفن. علی گفت: مهرزاد مریضه پروانه دست تنه‌است.

^۱. سرلشکر خلبان شهید علیرضا یاسینی

قول گرفت کہ سر بزمن گفت: نری خونہ مثل نعل بیفتی بعد بگی یادم رفت و از خستگی خوابم رفت، می دانی این زن و شوهر چہ لیلی و مجنونی هستند. پروانہ طفلک از قبل ہم لاغرتر شدہ مهرزاد کوچولو ہم سرخک گرفته و پشت سرش ہم اوریون، پروانہ خانم معلوم بود یک دل سیرگریہ کردہ. بہ علی زنگ زد و گفتم علی فکر کنم پروانہ خانم مریضی مهرزاد را بہانہ کردہ و حسابی برات گریہ کردہ است. علی خندید و گفت: حسود چشم نداری توی این دنیا یکی لیلی من باشہ؟

دلہ اینجا گرفته عینکم رو زدم و همان طور با لباس پرواز و پوتین هایی کہ چند روز واکس نخوردہ نشستہ تا آفتاب کم کم طلوع کنہ یاد آن روزی افتادم کہ آوردہ بودمت اینجا. تو رستوران مثل ریسکس. نمی دونم شاید سالگرد ازدواج یکی از بچہ ہا بود.

اگر پروانہ خانم و بچہ ہا توی این یکی دو روز راہی شیراز شدند برایت پول می فرستم. خیلی فرصت کم می کنم بہ خونہ سر بزمن، علی ہم ہمین طور. حتی فرصت دوش گرفتن رو ہم ندارم. دوش کہ پیشکش پوتین هایم را ہم دو سہ روز یکبار ہم وقت نمی کنم از پایم خارج کنم. علی کہ اون ہمہ خوش تیپ بود رفتہ موہایش رو از تہ تراشیدہ من ہم شدہ ام شبیہ آن درویشی کہ ہر وقت می رفتیم چہارارہ زند آنجا نشستہ بود. بچہ های گردان یک شب وقتی من و علی داشت کم کم خوابمون می برد، دست و پایمان را گرفتند و انداختند توی حمام. آب را ہم رویمان باز کردند. اولش کلی بد و بی راہ حوالہ شان کردیم اما بعد فکر کردیم خدا پدر و مادرشان را بیاموزد چون پوتین هایمان را کہ در آوردیم دیدیم لای انگشت هایمان کپک زدہ است.

مہناز مواظب خودت باش این حرف ہا را نزد من کہ ناراحت بشی بالاخرہ جنگ است و وضعیت مملکت غیر عادی. نمی شود توقع داشت چون یک سال است ازدواج کردیم و یا چون ما ہمدیگر را خیلی دوست داریم جنگ و مردم و کشور را رها کرد و آمد نشست توی خانہ. از جیب این مردم برای درس خواندن امثال من خرج شدہ است پیش از جنگ زندگی راحتی داشتیم و بہ قدر خودمان خوشی کردیم و خوش بخت بودیم بہ قول بعضی از بچہ های گردان خوب خوردیم و خوابیدیم الان زمان جبران است. اگر ما جلوی این پست فطرت ہا نایستیم چہ بر سر زن و بچہ و خاکمان می آید. بگذریم. از بابت شیراز خیالت راحت آنجا امن است کوہ های بلند اطرافش را احاطہ کردہ و اجازہ نمی دہد ہواپیماہای دشمن خدای ناکردہ آنجا را بزنند. دربارہ خودم ہم شاید باورت نشہ اما تابحال ہر مأموریتی انجام دادم سر زن و بچہ های مردم بمب نریختم اگر کسی را ہم دیدم دوری زدم تا وقتی آدمی نبودہ ادامہ دادم.

لا بد خیلی تعجب کردی کہ توی ہمین مدت کوتاہ چطور شوہر ساکت و کم حرفت بہ یک آدم پر حرف تبدیل شدہ خودم ہم نمی دانم. بہ ہمہ سلام برسان بہ خانہ

ما زیاد سر بزن. مادرم تورا که می بیند انگار من را دیده. سعی می‌کنم برای شیراز
مأموریتی دست و پا کنم و بیایم تو راهم ببینم. همه چیز زود درست می‌شود. دوست
دارم خیلی زیاد. مواظب خودت باش

همسرت عباس - مهرماه ۱۳۵۹^۱

در خاتمه این فصل، نظر شما عزیزان را به بخشی از دل نوشته‌های این شهید بزرگوار
جلب می‌کنم تا با خواندن آن به مکنونات قلبی و اخلاص ایشان بیش از گذشته پی ببریم.
دلم نمی‌خواهد از سختی‌ها با همسرم حرفی بزنم. دلم می‌خواهد وقتی خانه می‌روم
جز شادی و خنده چیزی با خودم نبرم؛ نه کسل باشم، نه بی‌حوصله و خواب‌آلود تا دل
همسرم هم شاد شود. اما چه کنم؟ نسبت به همه چیز حساسیت پیدا کرده‌ام. معده‌ام
درد می‌کند. دکتر می‌گوید فقط ضعف اعصاب است. چطور می‌توانم عصبانی نشوم؟ آن
روز وقتی بلوار نزدیک پایگاه هوایی شیراز را به نام من کردند، غرور و شادی را در
چشم‌های همسرم دیدم. خانواده خودم هم خوشحال بودند. حواله زمین را که دادند
دستم، من فقط به خاطر دل همسرم گرفتم و به خاطر او و مردم که این همه محبت دارند
و خوبند پشت تریبون رفتم. ولی همین که پایم به خانه رسید، دیگر طاقت نیاوردم. حواله
زمین را پاره کردم، ریختم زمین. یعنی فکر می‌کنند ما پرواز می‌کنیم و می‌جنگیم تا
شجاعت‌های ما را ببینند و به ما حواله خانه و زمین بدهند؟... باید با زبان خوش قانعش
کنم که انتقال به تهران، یعنی مرگ من. چون پشت میزنشینی و دستور دادن برای من
مثل مردن است.»

^۱ <http://www.parsine.com/fa/news/۲۳۳۱۷۷>

شہید سر لشکر خلیبان

حسین لشکری

حسین لشکری، در ۲۰ اسفند سال ۱۳۳۱ در روستای ضیاء آباد شهرستان قزوین دیده به جهان گشود. وی تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش به پایان رساند و برای ادامه تحصیل به قزوین رفت.

پس از پایان تحصیلات دبیرستان و کسب مدرک دیپلم به خدمت سربازی اعزام شد. در تقسیم سربازان، منتقل لشکر ۷۷ خراسان شد. در واقع در سال ۱۳۵۰ با حضور در خدمت سربازی، با اولین مفاهیم نظامی آشنا شد. پس از طی دوره آموزش مقدماتی با درجه گروهان سومی مشغول به خدمت شد. حضور در رزمایش مشترک نیروهای زمینی و هوایی منجر به آشنایی وی با تعدادی از خلبانان شرکت کننده در رزمایش شد. این آشنایی منجر به ایجاد علاقه به پرواز و خلبانی در وی شد. در پایان خدمت سربازی فرصتی برایش فراهم شد تا در آزمون خلبانی نیروی هوایی ارتش شرکت کند و با کسب موفقیت در آزمون ورودی، به استخدام نیروی هوایی ارتش درآمد.

با پایان موفقیت آمیز دوره مقدماتی آموزش پرواز در داخل کشور، در سال ۱۳۵۴ برای تکمیل دوره خلبانی عازم آمریکا شد. پس از گذراندن دوره خلبانی هواپیمای اف-۵ به ایران بازگشت. او در این هنگام دارای درجه ستواندومی بود. حضور در پایگاه دوم شکاری تبریز به عنوان محل انجام خدمت، به وی ابلاغ شد. آغاز تجاوزات مرزی رژیم بعث عراق به مرزهای ایران منجر به تغییر محل خدمت وی و انتقال به پایگاه چهارم شکاری دزفول شد.

آخرین پرواز قبل از اسارت

خدمت در پایگاه هوایی دزفول منجر به حضور مستمر وی در مأموریت‌های عملیاتی و پروازهای پی در پی شد. پس از انجام ۱۲ مأموریت، هواپیمای اف-۵ ئی خلبان حسین لشکری در تاریخ ۲۷ شهریور سال ۱۳۵۹ در حال انجام یک مأموریت گشت زنی در حوالی مهران و غرب آبدانان بود که مورد اصابت موشک عراقی قرار گرفت و وی مجبور به ایجکت شد.^۱ هنگامی که به هوش آمد خود را در محاصره دشمن دید. وی در خاک جمهوری اسلامی ایران

^۱ تاریخ اسارت مبتنی بر مطالب مندرج در کتابچه موزه دفاع مقدس نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران است.

به اسارت عراقی‌ها درآمد (بهنام گهر، ۱۳۹۰: ۸۸). او اولین خلبان اسیر و آخرین خلبان آزاد شده از اسارت به شمار می‌رود.

از اینجا سرنوشت، بازی عجیبش با حسین لشکری را آغاز کرد. پس از اسارت به دست نیروهای عراقی، به مدت سه ماه در سلول انفرادی بود. پایان این سه ماه به معنای آغاز هشت سال دیگر از اسارت بود. در این هشت سال او را به همراه ۶۰ نفر دیگر از اسرای ایرانی و به دور از چشمان ناظران صلیب سرخ جهانی نگهداری کردند. شنیدن خبر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ برای حسین تأثیری در آزادیش نداشت. زیرا به رغم آزادی دوستانش، وی را تا سال ۱۳۷۷ در اسارت نگه داشتند. عراقی‌ها سعی داشتند او را وادار به اعتراف کنند که پرواز وی در داخل خاک عراق بوده و لذا ایران متجاوز و آغاز کننده جنگ است. اما ایستادگی و مقاومت شهید لشکری آن‌ها را ناکام گذاشت. شهید لشکری در خصوص شیوه‌های بعضی‌ها برای اعتراف گرفتن از او گفت:

وقتی به سلول شماره ۸ استخبارات برگشتم، غیر از ۶ نگهبان، به شخص دیگری اجازه نمی‌دادند از وجود من مطلع شوند. صدام من را می‌شناخت و تمام رفتار من به او گزارش می‌شد. او نمایندگانی را نزد من می‌فرستاد تا اگر همسر، درجه یا اجازه سفر به هر کشوری را بخواهم، به آن‌ها بگویم و در حقیقت من را مجبور به پذیرفتن این موضوع‌ها کنند. در جواب درخواست آن‌ها می‌گفتم: من همسر و فرزند دارم و می‌خواهم با بدن سالم و روحیه‌ای شاد نزد آن‌ها بازگردم.^۱

در واقع شکنجه و تطمیع در کنار هم برای لشکری مورد استفاده قرار گرفت. فرض محال در ریاضیات محال نیست. تصور اینکه به فرض محال عراقی‌ها در این اعتراف‌گیری موفق می‌شدند و اینکه چه عواقبی برای کشورمان می‌توانست به وجود بیاید، نشان دهنده اهمیت ایستادگی و مقاومت و عظمت پایمردی او در برابر دشمنان بعضی است. پس از سال‌ها ایستادگی و سرافرازی خلبان حسین لشکری، عراقی‌ها مجبور به معرفی وی به صلیب سرخ و در نهایت آزادی وی شدند.

^۱ حکایت ۶۴۱۰ روز اسارت «سیدالاسرا» مصاحبه از عباس آذرخش منتشر شده در اطلاعات به نشانی

اولین نامه به همسر پس از ۱۵ سال اسارت

حدود پانزده سال پس از اسارت در سال ۱۳۷۴، نخستین نامه‌اش را برای خانواده و همسرش فرستاد.

متن نامه به این شرح است:

اولین نامه به ایران برای همسر (۱۳/۳/۱۳۷۴-۴/۶/۱۹۹۵)

به نام خدا

همسر عزیزم سلام، حالت چطور است. ان شاء الله که خوب هستی. حال علی چطور هست و به یاری خدا او هم که خوب هست.

من این نامه را برای اولین بار برایت می‌نویسم. امروز ملاقات با نماینده صلیب سرخ داشتم و مشخصات مرا ثبت کرد و گفت که از این به بعد می‌توانم نامه برایت بنویسم. من نمی‌دانم که چقدر این حرف‌ها درست هست و ما می‌توانیم نامه برای همدیگر بنویسیم ولی من هنوز شک دارم و اگر آن نامه به دست تو رسید، برایم آدرس محل زندگی خودت را بنویس تا نامه‌های بعدی را به آنجا بفرستم. از آنجا که نمی‌دانم هنوز آنجا هستید یا نه و در کجا منزل و مکان دارید، نامه را برای نیروی هوایی نوشتم. امید دارم که آن‌ها هم سعی بکنند و به دست شما برسند.

خودم هم باور ندارم که نامه می‌نویسم. وضعیت من معلوم نیست و تو شرعاً و عرفاً اجازه داری که اگر خواستی ازدواج بکنی، می‌دانم که خیلی سخت هست ولی چاره چیست، در تربیت علی کوشا باش و من راضی به راحتی و آسایش شما هستم.

حسین لشکری

در پاسخ این نامه همسر شهید لشکری این گونه پاسخ داد:

به نام خدا

حسین عزیزم سلام، حالت چطور است؟ نامه‌ات رسید و خیلی خوشحال شدم. پس از ۱۶ سال حیرانی و بی‌خبری از تو نامه دریافت کردم. نامه‌ات خیلی خشک بود، نمی‌دانم روزگار چطور برایت می‌گذرد. من ۱۶ سال در اوج بی‌خبری برای تو صبر کردم و با مشکلات زندگی مبارزه کردم و تو خیلی راحت می‌نویسی بروم و ازدواج کنم. بنیاد شهید از سال‌ها قبل و همچنین بعضی از اقوام گفتند بروم و ازدواج کنم. گرچه تو نوشتی مخیر هستی ولی وقتی خودم فکر می‌کنم که در این میان علی را داریم، او موجودی بی‌گناه است، چه تقصیری دارد که باید سرنوشت ناپذیری را داشته باشد، من هم وقتی در میهمانی‌های فامیل می‌بینم که هر کس با شوهرش هست و من تنها هستم به این مسئله فکر می‌کنم، آیا می‌توانم ازدواج کنم یا نه؟ ولی چهره معصوم و بی‌گناه علی را

می‌بینم. آیا سرنوشت برای او چه نوشته است لذا از ازدواج پشیمان می‌شوم. زندگی برایم سخت شده ولی چه باید بکنم سعی خودم را می‌کنم، تو هم دعا کن و از خدا کمک بخواه. ناراحت نشوی من هم احساس دارم.

قربانت - منیژه لشکری^۱

آزادی پس از ۱۸ سال

شهید سرلشکر خلبان حسین لشکری پس از ۱۸ سال اسارت در هفدهم فروردین سال ۱۳۷۷ به آغوش میهن اسلامی برگردانده شد. او ۶۴۱۰ روز در اسارت به سر برد. حالا دیگر فرزند خردسالش به جوانی برومند و دانشجو مبدل شده بود. خودش در این خصوص گفته بود:

زمان اسارت پسر [علی] چهارماهه و وقتی برگشتم دانشجوی سال اول دانشکده دندانپزشکی بود.^۲

وی در خصوص شکنجه‌ها و آسیب‌های روحی دوران اسارت گفت:

شکنجه‌ها دو نوع بود، روانی و فیزیکی، بازجویی‌های شدید، بی‌خوابی، توهین، شوک برقی، اعدام صوری. امام (ره) گفتند که جنگ برای ما نعمت است، من در اسارت معنی این را فهمیدم، من در اسارت، زندگی را دوباره شناختم، خدا را دوباره شناختم، خودم را دوباره شناختم» (ملا حسینی، ۱۳۹۱)

هنگام آزادی، در مرز ایران و عراق توسط سرتیپ عبداللہ نجفی و جمعی از مسئولان کشوری و همچنین نظامی مورد استقبال قرار گرفت.

لشکری در خاطرات خود روز آزادی را این چنین تعریف کرد:

ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه صبح ۱۷ فروردین ۱۳۷۷ همراه مقامات عراقی به سمت مرز حرکت کردیم. من را در فاصله ۱۰۰ متری مرز ایران به داخل یک دفتر راهنمایی کردند، در آنجا خبرنگاران صلیب سرخ سئوالاتی کردند که پاسخ مناسب داده شد. یکی از کارشناسان صلیب سرخ جلو آمد و گفت می‌خواهم با تو گفتگوی خصوصی داشته باشم. گفتم سئوال کن، او گفت اگر می‌خواهی به هر کشوری که مایل هستی پناهنده شوی، ما از لحاظ سیاسی و مالی به تو کمک می‌کنیم، اگر بپذیری ما اسم تو را به ایران و

^۱ پایگاه اطلاع رسانی ارتش، ویژه نامه شهید لشکری، مقاله زندگینامه شهید سرلشکر خلبان حسین لشکری

^۲ <http://www.ettelaat.com/etiran/?p=۱۹۸۲۰>

یا خانواده‌ات نمی‌دهیم. در جواب گفتم من شرایط بد اسارت را تحمل کردم که به کشورم برگردم، ضمناً خواهشی دارم، چنانچه در فاصله‌ای که تا مرز ایران داریم برایم اتفاقی افتاد، حتماً جسد مرا به ایران تحویل دهید، زیرا خانواده و ملت قهرمان ایران در انتظار من هستند. سرانجام به خاک ایران وارد شدم جمعیت مردم قابل کنترل نبود و من را روی شانه بلند کردند و با شعار لشکری قهرمان خوش آمدی به ایران، به جلو بردند. در قصر شیرین برای نخستین بار پس از ۱۷ سال به صورت تلفنی با همسر صحبت کردم و روز بعد علی پسر مرا در تهران در آغوش گرفتم. سپس در کنار همراهان به بیت رهبری رفتم. در این جلسه مقام معظم رهبری من را به عنوان سیدالاسرا مفتخر فرمودند و ایشان با دست مبارک خود در جات امیری مرا نصب کردند.^۱

دیدار با رهبر معظم انقلاب اسلامی یکی از زیباترین لحظات زندگی وی محسوب می‌شود. در این دیدار فرمانده کل قوا خطاب به خلبان حسین لشکری فرمودند:

همان ثانیه‌های رنج، همان شب‌های طولانی، همان تنهایی‌ها، همان دوری‌ها و غربت‌ها، همه‌ی آن مصیبت‌هایی که برای انسان در زندان دشمن وجود دارد - آن اهانت‌ها، آن تحقیرها، آن بی‌خبری‌ها، آن نگرانی‌ها و دلهره‌ها، آن یاد زن و فرزند و پدر و مادر و عزیزان، آن امیدهایی که انسان می‌بیند کأنه رفته رفته از افق دیدش، کمرنگ و خاموش می‌شوند و خود این، بزرگترین مصیبت‌هاست - همه‌ی این چیزهای غیرقابل تصویر، عیناً در پیش پروردگار و در محضر ذات مقدس الهی، حضور پیدا می‌کنند. عین آن صبری که شما کردید، حضور پیدا می‌کند - تجسم اعمال - عمل پیش خدای متعال محفوظ است. حسنه محفوظ است و خدای متعال، آن حسنه را در قیامت به شما برمی‌گرداند و آن، هنگامی است که شما از همیشه بیشتر به چنین چیزی نیازمندید!^۲

پس از انجام معاینات پزشکی مشخص شد که وی دارای ۷۰ درصد جانبازی است. لشکری خاطرات خود را در کتابی به نام ۷۴۱۰ توسط نشر آجا منتشر کرد. او در خصوص ثبت خاطراتش و انتشار این کتاب گفت:

^۱ حکایت ۶۴۱۰ روز اسارت «سیدالاسرا» مصاحبه از عباس آذرخش منتشر شده در اطلاعات به نشانی

<http://www.ettelaat.com/etiran/?p=۱۹۸۲۰>

^۲ پایگاه اطلاع رسانی ارتش، ویژه نامه شهید خلبان لشکری، سخنان مقام معظم رهبری در خصوص شهید لشکری

پدرم در سال‌های اسارت من از دنیا رفته بود. اما انگیزه‌ای که سبب شد خاطراتم را روی کاغذ بیاورم، این بود که نمی‌خواستم این دوران را فراموش کنم می‌خواستم هراز چندگاهی این مطالب را بخوانم و به یاد بیاورم که چه روزهایی بر من گذشته است. همچنین می‌خواستم بنویسم تا برای تاریخ ایران و نسل‌های آینده بماند و بدانند امنیت آزادی و استقلالی که دارند به بهای خون شهیدان و جانبازان عزیز و گرامی و همچنین تحمل سختی‌ها، اهانت‌ها، کتک‌خوردن‌ها و هتک حرمت آزادگان عزیز و صبور به دست آمده است. از همه این‌ها بالاتر صبر و بزرگواری خانواده معظم شهدا، جانبازان، آزادگان مفقودان است که با روحیه‌ای در خور تحسین این آزمایش الهی را پشت‌سر گذاشتند و پیروز و سرفراز جاودان تاریخ شدند. من روزی هزاران بار خدا را شکر می‌کنم که این توفیق را به من عنایت فرمود تا در کنار خانواده‌ام باشم؛ همسری که به دلیل خون‌دل خوردن در مدت ۱۷ سال آنقدر اعصابش ضعیف شده است که کوچکترین ناملایماتی او را ناراحت می‌کند (لشکری، ۱۳۸۸: ۱۹۵ و ۱۹۶).^۱

وی تا آخرین لحظات زندگی روحیه بالایی خود را حفظ کرده بود. در خصوص ره‌آورد اسارت معتقد بود که: برای من نعمت این جنگ، آموختن، زندگی کردن و قدر دوستان، خانواده و نعمت‌های الهی را دانستن بود.^۲

در سال‌روز ورود آزادگان به میهن اسلامی در سال ۱۳۸۷ در مصاحبه‌ای گفته بود: اعتقادات مذهبی و مکتبی سربازان ایرانی مهمترین عامل مقاومت آن‌ها در مقابل فشارهای روحی، روانی و جسمی بعثی‌ها بود. الان هر يك از ما به عنوان نماینده جمهوری اسلامی در هر جای دنیا که باشیم باید با نوع نگرش و رفتارمان اذهان عمومی را نسبت به مسائل ایدئولوژیکی نظام روشن کنیم. لذا وقتی به اسارت دشمن درآمدیم با تأسی به سیره اهل بیت (ع) و به خصوص حضرت موسی بن جعفر (ع)، تمسک به دین و اهداف آن و بررسی و تفکر در آن خود را از گزند ترفندهای دشمن حفظ کردیم.^۳

جراحات ناشی از اسارت و شکنجه‌های رژیم بعثی منجر به این شد که این عزیز سرافراز در روز نوزدهم مرداد سال ۱۳۸۸ به یاران شهیدش پیوندد. شهادت وی منجر به تألم و

^۱ همچنین حکایت ۶۴۱۰ روز اسارت «سیدالاسرا» مصاحبه از عباس آذرخش منتشر شده در اطلاعات به نشانی

<http://www.ettelaat.com/etiran/?p=۱۹۸۲۰>

^۲ کتابچه موزه دفاع مقدس نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، دفتر پژوهشهای نظری و مطالعات راهبردی نهجا

^۳ پرتال اطلاع رسانی ارتش، ویژه نامه شهید لشکری، مقاله زندگینامه شهید سرلشکر خلبان حسین لشکری

ناراحتی در افکار عمومی به ویژه در هم‌زمانش شد. پیام‌های مختلف از سوی رئیس‌جمهور، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، رئیس مجلس و... در این خصوص صادر شد. چند ماه پس از شهادتش و با موافقت فرمانده کل قوا در تاریخ ۲۷ بهمن سال ۱۳۸۸ درجه نظامی وی به سرلشکری ارتقاء یافت. همسر شهید لشکری در مصاحبه‌ای، زندگی مجدد با خلبان لشکری پس از آزادی را این‌چنین توصیف کرد:

هفدهم فروردین سال ۷۷ بود که بالاخره حسین آزاد شد و به کشور بازگشت. پیر و شکسته شده بود و موی سیاه در سر نداشت؛ دندان‌هایش همه ریخته بود و این‌ها همه آثار شکنجه‌هایی بود که به جرم کار نکرده سرش آورده بودند. شیرینی دیدار چهره تغییر کرده‌اش را از یادم برد. پسر چهار ماهمان حالا ۱۸ ساله شده بود و برای اولین بار پدرش را می‌دید... لهجه‌اش کاملاً عربی شده بود و گاهی در صحبت‌هایش بعضی از کلمات فارسی را ناخودآگاه عربی می‌گفت. دوباره زندگی من با حسین شروع شد. نمی‌گذاشت آب در دلم تکان بخورد. علاقه عجیبی به من داشت و مراقب بود از اتفاقی ناراحت نشوم. می‌گفت اگر قرار است به من درصد جانبازی بدهند باید تو را ببرم؛ جانباز اصلی تو هستی. ناراحتی من ناراحتش می‌کرد و خوشحالی‌ام خوشحالش. غذا نمی‌خوردم ناراحت می‌شد؛ کم می‌خوابیدم غصه می‌خورد؛ قرص می‌خوردم توی هم می‌رفت. می‌گفت روزی می‌آید که ببینم دیگر قرص‌هایت را کنار گذاشتی؟ می‌گفت: من برای تو کاری نکردم آن دنیا رو سفیدم اما تنها چیزی که باید جواب برایش پس بدهم، سختی‌هایی است که تو در نبودنم کشیدی...

مظلوم بود و ساده زندگی می‌کرد. اگر ده نوع غذا هم سر سفره بود، فقط از یکی می‌خورد. به خانه که می‌آمد و گاهی غذا آماده نبود می‌گفت خانم نان و پنیر که داریم، اگر نداریم نان که داریم همان را با هم می‌خوریم. هر موضوعی که پیش می‌آمد نظر من را می‌پرسید و قبول می‌کرد. احترامش به زن فوق‌العاده بود. مهربان بود و اگر هم عصبانی می‌شد، تنها عکس‌العملش این بود که توی خودش می‌رفت. در اثر شکنجه‌های سخت جانباز ۷۵ درصد شده بود و من توقعی نداشتم.

یک ماه و نیم از آمدنش گذشته بود. توی این مدت دائم به مراسم‌های مختلف برای سخنرانی دعوت می‌شد. یک روز به دانشگاه تهران رفته بود تا برای دانشجویان صحبت کند. تماس گرفت و گفت شام آنجا مهمان است و دیر به خانه بر می‌گردد. من هم طبق روال هر روز شروع کردم به انجام کارهایم. شب که شد شام خوردم و ظرف‌ها را شستم و آشپزخانه را تمیز کردم. بعد هم در ورودی را قفل کردم و خوابیدم. یادم رفته بود حسین

به ایران بازگشته و الان کجاست و قرار است به خانه برگردد. هنوز به آمدنش عادت نکرده بودم. لحظاتی بعد دیدم صدای در می آید. کمی ترسیدم. رفتم پشت در و پرسیدم کیه؟ تازه یادم آمد حسین پشت در است و از خجالت نمی دانستم چکار کنم. در را که باز کردم خودش هم فهمید. گفت خانم من را یادت رفته بود؟ از آن موقع به بعد هر وقت می خواست جایی برود، می گفت یادت نره من برگشتم!

لحظه شهادتش تلخ ترین لحظه زندگی ام بود. نوزدهم مرداد سال ۸۸ بود. شام خورده بودیم و حسین می خواست نوه مان محمد رضا را به بیرون ببرد. حالش خوب بود و ظاهراً مشکلی نداشت. رفت و بعد از دقایقی به خانه بازگشت. گفت می خواهم توی سالن کنار محمد رضا بخوابم. من هم شب بخیر گفتم و از پله ها بالا رفتم. آخرین پله که رسیدم دیدم صدای سرفه اش بلند شد. بخاطر شکنجه هایی که شده بود حال بدی داشت و همیشه سرفه می کرد اما این دفعه صدایش متفاوت بود. پایین را نگاه کردم دیدم به پشت افتاده. نمی دانم چطور خودم را به او رساندم. حالت خفگی پیدا کرده بود. به سختی نفس می کشید. دستش در دستم بود و نگاهمان بهم گره خورده بود. دنیا برایم تیره و تار شد. چشمان حسین دیگر نگاهم را نمی دید و لحظاتی بعد دستانم از آن وجود گرم، جسمی سرد را حس لمس می کرد...» (ملا حسینی، ۱۳۹۱)

شہید سر لشکر ابراہیم ثابت

در خصوص شهید سرلشکر **ابراهیم ثابت** و زندگی وی اطلاعات چندانی در دسترس محققان و پژوهشگران و نویسندگان حوزه دفاع مقدس نیست. این مسئله نشان‌دهنده غربت آن شهید عزیز به نسبت سایر شهدای ارتش سرافراز ایران اسلامی است. از جمله خدمات غیرقابل انکار در خصوص شهید **ثابت** به ایران اسلامی، مبارزه با گروهک‌های **ضد انقلاب** و تجزیه طلب در سال‌های حساس و بحرانی تاریخ این مرز و بوم می‌باشد. نحوه شهادت وی نشان‌دهنده عمق کینه دشمنان ایران اسلامی نسبت به وی می‌باشد. او شهادت را بر اسارت ترجیح داد و با شهادتش مانع از دستیابی گروهک‌های تجزیه طلب به اهداف شومشان شد. وی در هنگام شهادت دارای درجه سرتیپ دومی و عهده‌دار فرماندهی تیپ در **لشکر ۲۸ کردستان** بود.

مختصری از زندگینامه شهید **ابراهیم ثابت**

ابراهیم ثابت فرزند محمد در اسفند ماه ۱۳۱۵ در محله **خرم‌آباد** از توابع شهرستان **شهرسوار (تنکابن)** متولد شد. پدرش از جمله اعقاب خاندان **خلعتبری** بود. بر همین اساس وی از بستگان شهید سرلشکر خلبان **حسین خلعتبری** محسوب می‌شود. دوران تحصیل در مقطع ابتدایی و دبیرستان را در **تنکابن** و **تهران** به سرانجام رسانده و در رشته ادبیات دیپلم خود را اخذ کرد. به جهت علاقه به نظامی‌گری وارد نیروی زمینی ارتش شد. و پس از فارغ‌التحصیلی به **شیراز** منتقل شد. در دوران خدمت به یگان‌های مختلف نیروی زمینی مستقر در شهرهای مختلف کشور از جمله **اهواز**، **تهران**، **شاهروود**، **شیراز** و **بیرجند** منتقل شده و تقریباً در اکثر مناطق جنگی غرب و جنوب حضور داشت. از همان روزهای ابتدای جنگ تحمیلی، به مناطق جنگی عزیمت کرده و در عملیات‌های مختلف حضوری تأثیرگذار داشت. آخرین مسئولیت وی فرماندهی تیپ یکم از **لشکر ۲۸ کردستان** بود. سرانجام وی در ۳۱ فروردین سال ۱۳۶۵ در **ارتفاعات قوچ سلطان** (در منطقه جنگی **مربوان**) به شهادت رسید. پیکر مطهر شهید **ثابت** با حضور باشکوه هم‌زمان و همچنین مردم **تنکابن** و شهرهای اطراف با

شکوه بسیار تشیع شده و در امامزاده شیرعلی خرم‌آباد **تتکابن** به خاک سپرده شد. **شهید ثابت** دارای چهار فرزند بود که هر چهار فرزند آن شهید بزرگوار دارای تحصیلات عالیه می‌باشند.

شهرام فرزند ارشد شهید **ابراهیم ثابت**، دکترای خود را در رشته دندانپزشکی در **دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی**، اخذ کرد. **آلیس** دختر **شهید ثابت** در سال ۱۳۸۷ به عنوان دبیر نمونه **استان فارس**، در سال ۱۳۸۸ به عنوان دبیر نمونه کشوری در علوم پایه و همچنین در ۱۳۸۸ به عنوان نخبه شاهد در **استان فارس** انتخاب شد. **آریتا** فرزند سوم شهید در رشته پزشکی **دانشگاه تهران** فارغ التحصیل شد و محمد آخرین فرزند **شهید ثابت** فارغ التحصیل رشته مدیریت بازرگانی در مقطع کارشناسی ارشد می‌باشد (خلعتبری لیماکی، ۱۳۸۹: ۱۵۷ الی ۱۶۱).

خانم کیهان جوکار، همسر **شهید ثابت** در خصوص زندگی با آن شهید بزرگوار می‌گوید:
«شهرام، آلیس، آریتا و محمد حاصل ۲۳ سال و چهار ماه زندگی عاشقانه ما بودند که اگر دریاها مرکب شوند و همه درختان کاغذ و قلم، از بیان کامل شرح حال زندگی‌ام با ابراهیم ناتوانم...»^۱

خانم جوکار در ادامه به سختی کار و مأموریت‌ها و نقل و انتقال و جابه‌جایی‌های زیاد **شهید ثابت** در سال‌های خدمت اشاره می‌کند و می‌گوید:

از همان روزهای اول جنگ به منطقه رفت و تا زمان شهادت (بیش از پنج سال) بی‌وقفه با دشمن جنگید و فقط گاهی پس از چند ماه، یک هفته به مرخصی می‌آمد. در این بیست و سه سال زندگی با ابراهیم، سی و دو بار خانه‌مان را به دلیل مأموریت‌هایی که داشت، عوض کردیم. شیراز، اهواز، تهران، شاهرود، منطقه نفت سفید، بیرجند و ... دیگر شده بودیم خانه به دوش. گاهی به حضور طولانی‌اش در جبهه معترض می‌شدم و به او می‌گفتم: مگر آنجا نقل و نبات پخش می‌کنند؟ که ابراهیم پاسخ می‌داد: «اگر من که فرمانده‌ام خلاف کنم، چطور می‌توانم اشتباهات پرسنل را به آنان گوشزد کنم؟ علاوه بر آن، مملکت و دین در خطر است پس باید بروم. دفاع از کشور آن قدر برایش مهم بود که وقتی شرایط سفر به مکه مکرمه را برایش مهیا شد نپذیرفت؛ با اینکه آرزوی زیارت خانه خدا را داشت؛ گفت: اینجا واجب‌تر است.»^۲

^۱ مصاحبه خانم کیهان جوکار با پایگاه اطلاع رسانی نوید شاهد

^۲ مصاحبه خانم کیهان جوکار با پایگاه اطلاع رسانی نوید شاهد

ایشان در خصوص تعهد آن شهید عزیز نسبت به کارکنان زیرمجموعه می‌گوید:

نزدیک سال نو بود. تماس گرفت و گفت شب عید نمی‌توانم به خانه بیایم و در کنار شما باشم. اصرار کردم. گفت: خانم عزیزم اینجا خیلی از سربازها هستند که تازه ازدواج کردند و دل خوشی و امیدشان به این است شب عید کنار نو عروس خود باشند. من و تو چند سال است که با هم زندگی کردیم و می‌توانیم صبر کنیم. بگذار من به جای سربازان در پادگان بمانم... در مورد شخصیت همسر هرگز اغراق نمی‌کنم. وقتی به شهادت رسید، سربازانش گریه می‌کردند و می‌گفتند یتیم شدیم. محبوبیت خاصی داشت. مدیریت و فضایل ویژه اخلاقی، از او شخصیتی کم نظیر ساخته بود. کمتر کسی را شبیه به او دیدم و هنوز باور نمی‌کنم او از میان ما رفته باشد. متأسفانه مسوولان فرهنگی در شناساندن و معرفی این افراد که از نظر اخلاقی و وطن دوستی نمونه و قهرمان بودند، کوتاهی می‌کنند. این شهدا می‌توانند به عنوان الگوهایی مناسب در زندگی جوانان تعریف شوند؛ الگوهایی که در همین نزدیکی هستند».

البته این تعهد فقط نسبت به کارکنان زیرمجموعه نبود. وی تعلق خاطر فراوان به خانواده را نیز در نظر داشت و سعی می‌کرد بین وظایف سنگین خود در ارتش و وظایف خود به عنوان یک پدر تعادلی برقرار سازد. در این خصوص همسر شهید اظهار می‌کند: «به مناسبت‌های خانوادگی اهمیت زیادی می‌داد. جبهه و جنگ هم باعث نمی‌شد این روزها از یادش برود و با فرستادن نامه و هدیه خود را در شادی من و بچه‌ها شریک و سهیم می‌کرد. اگر هم امکان فرستادن هدیه برایش فراهم نبود، قول خریدش را در نامه به بچه‌ها می‌داد. ابراهیم فقط یک همسر نبود، یک دوست و همراه و در یک کلام، تافته‌ای جدا بافته بود. از خودگذشتگی، تعهد به کار، همسر و فرزند، ادب، وقت‌شناسی و نظم و انضباط، از او یک معلم اخلاق ساخته بود. اخلاق و ادبش مثال‌زدنی بود. یادم می‌آید آن قدر مبادی آداب و مأخوذ به حیا بود که هنگام خداحافظی از پدر و مادر، عقب عقب از خانه بیرون می‌رفت و به آن‌ها پشت نمی‌کرد. عواطف نابی داشت. بسیار دلسوز و مهربان بود. با اینکه چندین سال باهم زندگی کرده بودیم اما همچنان صمیمیت و عشق بین ما، حرف اول را می‌زد. هنوز هم با گذشت زمان غم از دست دادن او برایم تازه است و این داغ هرگز سرد نمی‌شود. در مورد مهربانی‌هایش خاطره‌ای را برایتان می‌گویم.

مدتی در اهواز بودیم. هوا در اهواز بسیار گرم بود. شب‌ها پشت بام می‌خوابیدیم. بند قنداق را بر می‌داشت و یک سر آن را به پای خود می‌بست و سر دیگرش را به پای

کودک مان که نکند از این پهلوی به آن پهلوی شود و با غلطیدن از پشت بام بیفتد. صبح هم که می خواست برود پادگان، بند را از پای خود باز می کرد و به پای من می بست ... بچه هایش را هم عاشقانه دوست داشت و نامه هایی سرشار از عشق و محبت برای من و آن ها می فرستاد. وی در یکی از نامه های خود به دخترش آریتا به مناسبت فرارسیدن سال نو می نویسد:

دخترم آریتا جان!

قشنگ نازنین! نازنینم! تو را از صمیم قلب می بوسم. اکنون که سرمای سرد زمستان با تمام زشت و زیباییش خاموش می شود، سرآغاز باز شدن برگ درختان و شکوفا شدن نوعروسان است که تو نیز زیباترین! عمر جوانی را در این گلزار باغ پا می گذاری. صدای قشنگ تو را در این لحظات که پایان گر شب سیه است، با کشیدن قلم روی کاغذ می شنوم. چقدر زیبا صدایت را می شنوم. می گوید پدر- بابا شاد باش، مسرور باش که دخترت با تمام وجود و قوا در سال جدید درس هایش را می خواند و نمره ممتاز را دریافت می کند. من هم حرف های تو را با جان می خرم و با دقت گوش کردم. اگر چنانچه در سفره هفت سین ننشسته ام، عکسم را در کنار سفره قرار بده تا شریک خوشی هایت باشم. هدیه ناقابل را بپذیر و در جشن تولدت خوش باش. در خاتمه تو را به خدا می سپارم. قربان تو پدرت ۶۰/۱۲/۲۱»

همسر شهید ثابت در خصوص آخرین دیدار با شهید می گوید:

آخرین دیدارمان نیز در شب عروسی دخترمان بود. آن قدر متعهد بود که فقط به اندازه گرفتن یک عکس یادگاری به جشن عروسی آمد و بلافاصله هم رفت. از آن روزها سال ها می گذرد ولی من هنوز رفتنش را باور ندارم.

روایت خانم جوکار از نحوه شهادت همسرش، ترجیح شهادت بر اسارت

شهید ابراهیم ثابت راه کاری برای سریع تر رسیدن مهمات به رزمندگان اندیشیده بود. می خواست جاده ای به طول دویست متر از منطقه قوچ سلطان به مریوان احداث کند تا مسیر کوتاه تر شود. برای همین دائم سرکشی می کرد تا جاده هر چه سریع تر و به شیوه ای اصولی به بهره برداری برسد.

سی و یکم فروردین ماه سال ۱۳۶۵ مجدداً برای بازدید از جاده عازم منطقه شد. همان موقع یکی از افسرهای پست مهندسی برای گرفتن مرخصی تماس گرفته بود و اصرار داشت

سرلشکر موافقت کند. اما ایشان قبول نمی‌کند و می‌گوید پس از بازدید جاده موافقت خواهم کرد. بالاخره راهی می‌شوند. پیچ‌های جاده را پشت سر می‌گذارند؛ به پیچ سوم که می‌رسند، متوجه می‌شوند سنگ‌های بزرگی وسط جاده گذاشته شده و ماشین نمی‌تواند عبور کند. می‌ایستند و راننده و افسر پست مهندسی پیاده می‌شوند. ناگهان کومله‌ها با صورتی پوشیده به آن‌ها نزدیک شده و می‌گویند تسلیم شوید. آن دو نفر تسلیم می‌شوند، اما همسر این کار را نمی‌کند تا حرفی را که همیشه به زیردستانش می‌زد به پای عمل بکشد: نظامی کسی است که تن به اسارت ندهد.

پس از آن دو طرف شروع به تیراندازی می‌کنند. ماشین جیپ دیگر شبیه به آبکش شده بود. دیگر تیری در تفنگ نمانده بود، اما حاضر نشد دست از مبارزه بکشد و تسلیم شود. پیکرش را که آوردند، گلوله‌هایی در سمت چپ شقیقه و در دست چپش نشسته بود و چانه‌اش به وسیله قنداق تفنگ، له شده بود.

خاطرات یک هم‌رزم از شهید سرلشکر ابراهیم ثابت^۱

یکی از هم‌رزمان شهید ثابت خاطرات زیبایی از وی برایم تعریف کرد که بازگویی برخی از آن‌ها خالی از لطف نیست. سرهنگ بازنشسته ستاد غلامرضا بهمنش که سال‌ها در دافوس آجا مشغول به تدریس بود در این خصوص و سابقه‌آشنایی با شهید ثابت می‌گوید:

در سال ۱۳۵۷ بعد از طی دوره مقدماتی در اصفهان به لشکر ۷۷ در مشهد منتقل شدم. پس از مدتی خدمت در این یگان و پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و با توجه به مشکلاتی که برای خانواده‌ام بوجود آمده بود، به مرکز آموزش ۰۴ بیرجند منتقل شدم. پس از معرفی و حضور در مرکز ۰۴ بیرجند به گردان دو آموزشی این مرکز معرفی و سپس به سمت جانشینی گروهان ۵ منصوب شدم. در مدت خدمت در این گردان با شهید بزرگوار که آن موقع دارای درجه سروانی بودند آشنا شدم. ایشان در آن موقع در سمت رئیس رکن سوم گردان انجام وظیفه می‌کردند. من هم در آن موقع دارای درجه ستوان دومی بودم و تجربه نسبتاً کمی به ویژه در امر آموزش سربازان و مشمولین داشتم لذا با شهید یاد شده ارتباط بیشتری پیدا کردم تا از تجربیات ایشان در آموزش مشمولین بهره‌مند شوم. به یاد دارم ایشان در آخر وقت روزهایی که کار سبک‌تر بود من را که افسر جوانی بودم به دفتر کارش فرا می‌خواند و با رویی گشاده و حالتی خندان تجربیات

۱. دست‌نوشته سرهنگ بازنشسته ستاد غلامرضا بهمنش در خصوص شهید سرلشکر ابراهیم ثابت که در اختیار مولف قرار گرفت.

چندین و چند ساله خود را برایم بازگو می کرد. خصوصاً از تجربیات و خدمت مشقت بار زمان طاغوت برایم می گفتند که چه سختی هایی را متحمل شده اند. ایشان یک نظامی کامل و منظم بودند. انضباط ظاهری و باطنی در شهید وجود داشت. لباس ایشان همیشه مرتب و اتو کرده بود و پوتین واکس زده و براق داشتند. با علاقمندی خاصی در جهت اهداف کشور و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران انجام وظیفه می کردند و خللی در اراده آهنی و مصمم ایشان در خدمت گذاری دیده نمی شد. اینجانب پس از مدت حدود ۶ ماه (از اردیبهشت الی آبان ماه ۱۳۵۸) که به عنوان همکار در خدمت شهید عزیز بودم تجربیات و مسایل اخلاقی نیکویی را از ایشان به یادگار گرفتم و در طول خدمتم در ارتش به کار بستم. تا اینکه برابر امریه نزا^۱ به اتفاق ۸ نفر دیگر که دارای رسته ای به غیر از رسته پیاده بودیم و به علت نیاز در یگان دیگر به لشکر ۸۸ زرهی زاهدان منتقل شدیم و از افتخار حضور در خدمت شهید والا مقام بی نصیب ماندم. چند سال بعد و در دوران دفاع مقدس دوباره موفق به دیدار با شهید شدم. در حالی که ایشان عهده دار مسئولیت فرماندهی گردان عملیاتی بودند و من هم فرمانده آتشبار توپخانه بودم. در منطقه عملیاتی جنوب یکدیگر را ملاقات و یاد و خاطرات خدمتی گذشته برایمان تداعی شد و فرصتی پیش آمد که پس از چند سال گذشت زمان و تجربیاتی که کسب کرده بودم از زحمات و نصایح این پیش کسوت عزیز تشکر و قدردانی کنم. پس از آن دیگر توفیق زیارت ایشان برایم میسر نشد تا زمانی که اینجانب به عنوان فرمانده آتشبار اورلیکن از مرکز توپخانه اصفهان به منطقه عملیاتی مریوان اعزام شده و در آنجا انجام وظیفه کردم. در آن جا شنیدم که شهید بزرگوار سرتیپ ابراهیم ثابت به عنوان فرمانده یکی از تیپ های لشکر ۲۸ کردستان توسط اکراد کومله و دمکرات در کمین افتاده و در حالی که ایشان با شجاعت و شهامت ایستادگی کرده ولی با کمال نامردی توسط اشرار و مخالفین نظام به شهادت می رسند. با شنیدن این خبر بسیار متأثر شدم و اشک از چشمانم جاری شد و تا مدت ها با یاد شهید عزیز متألم و ناراحت بودم ... سال ها بعد که به عنوان استاد دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش مشغول به کار شدم اهمیت کسب دانش از پیشکسوتان را به شاگردانم گوشزد کردم و به آن ها گفتم که تجربیات کسب شده از شهید ثابت چه قدر در موفقیت من در سال های خدمت موثر بود.^۲

^۱ نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

^۲ دست نوشته سرهنگ بازنشسته ستاد غلامرضا بهمنش در خصوص شهید ثابت که در اختیار مولفان کتاب قرار گرفت.

در آخرین لحظات نگارش این مطلب مطلع شدم که خانواده محترم شهید ثابت داغدار غم از دست دادن دکتر *آریتا ثابت* (دختر شهید ثابت) شده‌اند.

دکتر *آریتا ثابت* در ۲۲ اسفند ۱۳۹۱ دار فانی را وداع گفت. مراسم چهلم آن مرحومه در روز پنج شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۹۲ بر مزار شهید ثابت در امامزاده شیرعلی خرم آباد تنکابن برگزار شد. تسلیت کوچکترین واژه در غم از دست دادن آن مرحومه خطاب به خانواده شهید ثابت می‌باشد.

شہید سرتیپ عبداللہ عیسیٰ پور

کاکرود، دیار پهلوان پرور

روستای کاکرود، جزو دهستان اشکور بالا شهرستان رودسر به شمار می‌رود. آب این روستا از چشمه تأمین می‌شود و از جمله محصولات آن بنشن و غلات و لبنیات و عسل و فندق است. شغل اکثر اهالی زراعت و گله داری و راه‌های آن مالرو و صعب العبور است. کاکرود از دو کلمه «کاک» و «رود» ترکیب شده است. نام «کاک» یادآور قهرمان سرزمین اشکور به نام ماکان بن کاک‌ی برگرفته شده است. پسوند «رود» نیز بیانگر رودخانه معروف این روستا است که بعد از طی مسیری کوتاه به رودخانه بزرگ پلرود می‌پیوندد.^۱

خبر خوش در کاکرود

در پنجمین روز از سومین ماه بهاری سال ۱۳۳۴، خبری در روستای کاکرود از توابع شهرستان رودسر پخش شد که منجر به خوشحالی اهالی روستا شد. خانواده اسدالله عیسی‌پور صاحب فرزند پسر شده بودند. نام این فرزند را عبدالله گذاشتند. فرزندی که چند سال بعد در غم از دست دادن مادر به سوگ نشست اما با تکیه بر توانایی‌های خود باعث افتخار و سرافرازی روستای کاکرود، شهر رودسر و حتی استان گیلان شد. عبدالله تحصیلات ابتدایی را در رودسر پشت سر گذراند و سپس جهت ادامه تحصیل راهی تهران شد. در دوران نوجوانی و جوانی به ورزش کشتی روی آورد و موفق به کسب چند مقام قهرمانی شد. عبدالله از هوش و استعداد بسیار بالایی برخوردار بود و به همین خاطر در غالب سال‌های تحصیل دو کلاس را در یک سال طی می‌کرد.

پس از اخذ مدرک دیپلم در آزمون استخدامی نیروی هوایی ارتش شرکت کرد و از عهده این امتحانات با موفقیت برآمد و با توجه به این موفقیت در اول مهرماه ۱۳۵۱ به استخدام نیروی هوایی درآمد. پس از طی دوره آموزشی، ایستگاه رادار بندرعباس اولین یگان رسمی خدمتی وی بود.

^۱ (کاک‌ی بن نعمان) در سایت اینترنتی واژه یاب به نشانی <http://www.vajehyab.com/dehkhoda>

با توجه به اینکه در خانواده‌ای متدین و مذهبی رشد و نمو یافته بود، زمینه‌های انجام فعالیت‌های مذهبی و انقلابی در وی وجود داشت. حضور در *نیروی هوایی* و *پدافند هوایی* منجر به ارتباط با دیگر عناصر انقلابی شد. سال ۱۳۵۵ و در سن ۲۵ سالگی با سرکار خانم *شهریاری* ازدواج کرد. خانم *شهریاری* در خصوص ازدواج با شهید عیسی پور می‌گوید:

شهید با برادر من دوست بودند و ما رفت و آمد خانوادگی داشتیم. آن‌ها پیشنهاد خواستگاری را دادند و خانواده من هم موافقت کردند. یک سال من همراه ایشان در بندر عباس بودم. از آنجا به گرگان رفتیم بعد دخترم به دنیا آمد.^۱

ثمره این ازدواج دختری به نام *هانیه* است که در رشته مدیریت بازرگانی تحصیل نموده است. از جمله خصوصیات جالب شهید عیسی پور مطالعه زیاد وی بود. توصیف خانم *شهریاری* از وی این است که: بسیار کتاب می‌خواندند و همه چیز را با دلیل و مدرک یاد گرفته بودند حتی دانشگاه قبول شده بودند اما به علت مشغله کاری نتوانستند بروند. سعی می‌کردند طرف را با منطق و دلیل متقاعد کنند تا خودش متوجه اشتباهش شود.^۲ از دیگر ویژگی‌های شهید، بخشندگی وی بود. تا آنجا که خانواده شهید طبق وصیت خود شهید بزرگوار تنها فرش نو و قابل استفاده‌شان را به نمازخانه *ستاد نیروی هوایی* اهدا نموده بودند.^۳

همسر شهید عیسی پور در خصوص فعالیت‌های انقلابی وی پیش از انقلاب اسلامی می‌گوید:

در زمان شاه ایشان خیلی با رژیم مخالف بود با اینکه ارتشی بود، مبارزه می‌کرد. حتی چند بار هم می‌خواست ایشان بیرون بیاید. بعد که دیگر زمان انقلاب شد. خودش فعالیت‌های زیادی داشت، چه بیرون از ارتش و چه داخل ارتش. به صورتی که در راهپیمایی‌های زیادی شرکت می‌کرد، حتی من و بچه‌ها هم می‌رفتیم.^۴ در اوایل انقلاب، یکی از مسئولیت‌های شهید عیسی پور، سرپرستی نگهبانان امام خمینی (ره) بود.^۵

پدافند هوایی و همچنین *نیروی هوایی* نقش مهمی در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی داشتند. افراد انقلابی *نیروی هوایی* با هم در ارتباط بودند و از احوال یکدیگر خبر داشتند. به

^۱ مصاحبه با همسر شهید عیسی پور، منتشر شده در نشریه خانوادگی آگاه سازی ریحانه، شماره ۲۷، ص ۲۸

^۲ همان منبع، ص ۲۹

^۳ گفتگو با خانواده شهید سرگرد عبدالله عیسی پور، مجله صف، ص ۳۸

^۴ مقاله همراه با شهید عبد... عیسی پور به بهانه گرامیداشت سالروز شکست حصر سوسنگرد منتشر شده در پایگاه اطلاع رسانی

بنیاد شهید انقلاب اسلامی به نشانی <http://isaar.ir/News/NewsDetail.aspx?src=۶۶۱۲۷>

^۵ مصاحبه با همسر شهید عیسی پور، منتشر شده در نشریه خانوادگی آگاه سازی ریحانه، شماره ۲۷، ص ۲۸

همین دلیل پس از پیروزی انقلاب اسلامی این افراد با یکدیگر همگام شدند و انجمن‌های اسلامی را در پایگاه‌های هوایی و **پدافند هوایی** تشکیل دادند. در آن مقطع از انقلاب اسلامی، این انجمن‌ها اداره امور ارتش را بر عهده داشتند و حتی در عزل و نصب فرماندهان تأثیرگذار بودند. **عبدالله عیسی‌پور** یکی از اعضای فعال انجمن اسلامی نیروی هوایی بود. وی در کشف و دستگیری عوامل کودتای نافرجام نقاب (**پایگاه هوایی شهید نوژه**) موثر بود. **مرضیه شهریار**، همسر شهید عیسی‌پور می گوید:

ایشان خیلی در کشف آن کودتا مؤثر بودند، به صورتی که بدون اینکه به من خبر دهند، قبلاً خودشان فعالیت می کردند و درست زمانی که می خواستند آن‌ها را بگیرند ایشان در حدود ۳ یا ۴ روز خانه نیامده بودند. من واقعاً کلافه شده بودم که ایشان به منزل نیامده و خبری هم از ایشان ندارم و بعد که پس از چهار پنج روز به منزل آمدند برای من تعریف کردند که در کشف کودتا مؤثر بودیم و یکی از کسانی بودیم که این‌ها را دستگیر کردیم. بعد به خاطر همین فعالیتی که ایشان داشتند خواستند به ایشان درجه تشویقی بدهند که قبول نکردند. حتی من به ایشان گفتم چرا...؟ گفتند، ما به خاطر اسلام و راه امام خمینی این کار را کردیم و به خاطر درجه و مقام و این‌ها این کار را نکردیم...

زمانی که انقلاب به پیروزی رسید، در حدود شش ماه بعدش انجمن اسلامی نیروی هوایی از ایشان دعوت کردند که در آنجا کار کند و این قدر فعال بودند که بیشتر وقت‌ها منزل نمی آمدند و اگر هم یک موقع از ایشان سوال می کردم در جواب می گفتند که چون من در راه اسلام کار می کنم، شما باید یک کم صبر و تحمل داشته باشید و از دیر آمدن من زیاد ناراحت نباشید و واقعاً هم چون در راه اسلام خدمت می کرد من خیلی صبور بودم و اصلاً از ایشان که چرا نمی آیی و دیر می آئی، و این‌ها هیچ سوالی نمی کردم^۱

پدافندیان از جمله نخستین یاران انقلاب اسلامی در ارتش

شهید **عبدالله عیسی‌پور** با تخصص افسر کنترل شکاری به عنوان یک پدافندی در نیروی هوایی شناخته شده بود. وی با حلقه اول یاران پدافندی **مقام معظم رهبری** در ارتباط بود. در خصوص حلقه اول یاران پدافندی **مقام معظم رهبری** باید گفت: تعدادی از کارکنان گروه **پدافند هوایی مشهد** با **مقام معظم رهبری** در ارتباط مستقیم بوده و یکی از این کارکنان مسئولیت

^۱ مقاله همراه با شهید عبدا... عیسی پور به بهانه گرامیداشت سالروز شکست حصر سوسنگرد منتشر شده در پایگاه اطلاع رسانی

آموزش زبان انگلیسی حضرت آقا را بر عہدہ داشت^۱. این کارکنان در کلاس‌های ایدئولوژی اسلامی **مقام معظم رہبری** شرکت می‌کردند^۲. حضرت آقا در فرمایشات خود با این افراد از وضعیت **پدافند هوایی و نیروی هوایی** مطلع می‌شدند و راهنمایی‌های لازم را ارائه می‌کردند.

فراخوان شہید عیسیٰ پور توسط مقام معظم رہبری

مقام معظم رہبری در اولین ماه‌های شروع جنگ، طی تماس تلفنی با **شہید فکوری** (فرماندہ وقت **نیروی هوایی/ارتش**) نفرات مشروحہ ذیل را بہ صورت مشخص و بہ نام فراخوان می‌کنند^۳.

۱- ستوانیکم حجت اللہ ہاشمی

۲- ستوانیکم عبداللہ عیسیٰ پور

۳- ستوانیکم فرهنگ معمار نہاوندی

۴- ستواندوم حسن اخوان

۵- ستواندوم احمد فرخزاد

۶- ستواندوم غلامعلی فرجی

۷- ہمافر دوم خلیل صراف

۸- استوار دوم نعمت اللہ محمد آبادی

۹- گروہبانیکم صفر ترکمن

۱۰- گروہبانیکم محمد رضا کول زادہ

بیشتر این نفرات دارای تخصص پدافندی (نظیر ستوان **فرہنگ نہاوندی**^۴ و ستوان **عبداللہ عیسیٰ پور** و...) بودہ و یا اینکہ جمعی گروہ‌های پدافندی - نظیر گروہ **پدافند هوایی مشہد** - بودند. برخی از این نفرات در **سوسنگرد** حضور یافتہ و در تماس مستقیم با **مقام معظم رہبری** بودند.

۱. فایل صوتی مصاحبہ با سرہنگ بازنشستہ مہدی نوروزی

۲. نظیر سرہنگ فنی خلیل صراف (منبع: میر صمدی، فاطمہ السادات، مصاحبہ با سرہنگ خلیل صراف تحت عنوان «نگداشتند عباس ناو آمریکایی را بزند»، مجلہ پنجرہ، شمارہ ۵۳، شنبہ ۹ مرداد ۱۳۸۹، ص ۷۲)

۳. تلفنگرام خیلی فوری از ستاد ہمہنگی عملیات ویژہ مستقر در اہواز بہ دفتر مشاورت سماجا با موضوع مأموریت پرسنل بہ شمارہ ۱۳-۴۰-۱۰۴۰۱ مورخہ ۵۹/۸/۷

۴. بعدہا بہ درجہ سرتیپی ارتقاء یافتہ و مسئولیت سازمان حفاظت اطلاعات ارتش را برعہدہ گرفت.

یکی از هم‌زمان شهید عیسی‌پور در خصوص او می‌گوید:

با هماهنگی قبلی عبدالله به اتفاق ما ۳ نفر از ۱۰ نفر از همکارانش در مورخه ۹ آبان ۱۳۵۹ به سوی اهواز رهسپار شدیم. هنگامی که به ستاد عملیات نیروهای نامنظم مستقر در اهواز، خود را معرفی کردیم با توجه به نیاز منطقه‌ای به جبهه سوسنگرد اعزام شده و کار خود را شروع کردیم. سوسنگرد در فاصله ۶۳ کیلومتری شمال غربی اهواز قرار دارد. قبل از عزیمت این گروه به آنجا، این محل یک‌بار توسط نیروهای مزدور عراقی مورد هجوم قرار گرفت و شهر در اختیار گرفته بودند. در بدو ورود به دشت آزادگان، [توسط] فرماندار نظامی دشت آزادگان (سوسنگرد) تقسیم کار انجام شد. مسئولیت رکن ۳ به عبدالله سپرده شد. عبدالله کار خود را با حفر سنگر و مواضع دفاعی در اطراف شهر شروع کرده بود...^۱

حضور شهید عیسی‌پور در سوسنگرد محسوس و فراموش ناشدنی است. سوسنگردی که شاهدی بر ولایت‌مداری کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران به ویژه پدافند هوایی است.

خانم شهریاری روایت جالبی از نحوه شهادت همسرش دارد:

۲۴ آبان در سوسنگرد که عراق آنجا را از همه طرف محاصره کرده بود این طور که به من گفته‌اند ایشان مسئول عملیات بودند. چون کشتی گیر بودند جفت مینیسک‌هایش را عمل کرده بودند. وقتی زخمی می‌شوند ایشان را به بیمارستان می‌برند و آنجا را مورد هدف قرار می‌دهند. شهید به بیماران کمک می‌کنند که با بلم از آنجا رد بشوند. این طور که من شنیدم حدود شصت زخمی را عبور می‌دهند و آخرین بار که خودشان به همراه یک پرستار و یک سید می‌خواستند بروند ترکش به کنار بلم می‌خورد و در آب می‌افتند و آب آن‌ها را می‌برد.

وقتی برای تحویل جنازه می‌روند اهالی و افراد محلی آنجا که فداکاری او را دیده بودند نمی‌خواستند جنازه را تحویل بدهند و گفته بودند و ما می‌خواهیم او را همین‌جا دفن کنیم و برای ما به عنوان یک قدیس بماند. که با اصرار اینکه خودش خانواده دارد و خانواده‌اش منتظرش هستند رضایت می‌دهند و بعد از ۴۸ ساعت جنازه را تحویل می‌دهند. خبر شهادت توسط یکی از دوستان صمیمی همسرم به من داده شد. اولین بار

^۱ مقاله «عیسی‌پور از زبان هم‌زمانش»، منتشر شده در نشریه پاسداران آسمان (نشریه انجمن‌های اسلامی نیروی هوایی)، شماره

کہ تلفن زدہ حال ہمسرم را پیرسم، گفتند زخمی شدہ۔ برای بار دوم کہ تماس گرفتم گفتند کہ شہید شدہ اما هنوز جنازہ را پیدا نکردند.^۱

سرتیپ دوم بازنشستہ **قاسم فراوان** در مراسم سالگرد شہید سرتیپ **عبدالله عیسیٰ پور** در شهرستان **رودسر**، ایشان را این گونه توصیف کرد:

شہید عبدالله عیسیٰ پور یکی از شجاع ترین فرماندہان جنگ بود کہ با توجہ بہ مسئولیت بالای ستادی در مرکز کشور خود را بہ خط مقدم رساند و جانانہ دفاع کرد۔ شخصیت شہید عیسیٰ پور شکل گرفته در مکتب اہل بیت بود و ایشان در دوران قبل از انقلاب نیز خدمات بسیار مہمی در راستای پیروزی نہضت امام (رہ) انجام داد۔ اعتقاد و ایمان بالای این شہید در محقق شدن وعدہ الہی توانست او را بہ جایی برساند کہ نفس خود را در خدمت ایمان گرفت و ہرگز اسیر مقام و دنیای مادی نشد۔ شہید عیسیٰ پور در تمامی دوران پیروزی انقلاب و صحنہ ہای حساس نظامی حضور داشتہ است۔ حق او شہادت بود و او با رفتاری بی ادعا و خالصانہ فرہنگ ناب اسلام محمدی (ص) کہ توسط امام در ایران اسلامی تبیین شدہ بود در فضای اداری خود ترویج می داد۔ شہید عیسیٰ پور جزو اولین اعضای انجمن [اسلامی] نیروی ہوایی بہ حمایت از امام، عضو ہستہ اصلی متلاشی کردن کودتای نقاب و امیر لحظہ ہای حساس خون و آتش در فتح سوسنگرد بود۔ رہبر معظم انقلاب در چندین نوبت از شہید عیسیٰ پور یاد کردند۔ رہبر معظم انقلاب این شہید را فرزند ولایت خواند.^۲

سید کاظم فرتاش فرماندار نظامی **سوسنگرد** در سال ۱۳۵۹، شہادت شہید عیسیٰ پور را این گونه شرح می دہد:

... در سوسنگرد ہم متأسفانہ جناب سروان عیسیٰ پور رئیس رکن ۳ شہید شدند و معاون ایشان داود نہاوندی مشغول کار بودند۔ البتہ آن طور کہ آقای حسن اخوان می گفتند ابتدا ایشان زخمی شدہ و وقتی تعداد ۸ نفر زخمی را با ہممان حال در کنار رودخانہ سوار قایق می کند کہ بہ بیمارستان برساند، در اثر اصابت خمپارہ مجدداً زخمی و سرانجام شہید می شود... (فرتاش، ۱۳۹۱: ۲۲)

فرتاش در بخشی دیگر از خاطرات خود از یاوران و ہمزمانش در **سوسنگرد** یاد می کند:

در سوسنگرد یاوران خوبی داشتیم مثل سروان اخوان کہ معاون من بود۔ شہید سروان محمد [عبدالله] عیسیٰ پور رئیس رکن ۳، داود نہاوندی معاون رکن ۳، آقای محمد آبادی کہ زخمی شد و آقای خلیل صراف کہ امور تدارکات را انجام می داد کہ پس از آزادسازی

^۱ مصاحبہ با ہمسر شہید عیسیٰ پور، منتشر شدہ در نشریہ خانوادگی آگاہ سازی ریحانہ، شمارہ ۲۷، ص ۲۸

^۲ <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۴۰۸۲۶۰۰۱۲۴۸> همچنین <http://rasadroudsar.ir/>

سوسنگرد، نیروی هوایی به دلیل احتیاج آن‌ها را احضار کرد مگر عیسی‌پور که شهید شده بود. «(فرتاش، ۱۳۹۱: ۱۳۸)

شهید **عبدالله (حجت) عیسی‌پور** همزمان با حصر **سوسنگرد** و مصادف با روز تاسوعای حسینی در ۲۴ آبان سال ۱۳۵۹ به شهادت رسید. پیکر پاکش سه روز بر شانه آب‌های کرخه تشییع شد و بعد از آن او را از آب گرفتند و برای تشییع به **تهران** بردند و در **قطعه ۲۶ بهشت زهرا** به خاک سپردند.^۱

شهید **عبدالله عیسی‌پور** که افسر کنترل شکاری بود و اکنون به عنوان شهیدی از جمع شهدای **مظلوم سازمان حفاظت اطلاعات ارتش** به شمار می‌رود، در **سوسنگرد** به شهادت رسید^۲ و **مقام معظم رهبری** در مصاحبه خود به شهادت وی اشاره فرمودند.^۳

۱. مقاله همراه با شهید **عبدالله...** عیسی‌پور به بهانه گرامیداشت سالروز شکست حصر **سوسنگرد** منتشر شده در پایگاه اطلاع رسانی بنیاد شهید انقلاب اسلامی به نشانی <http://isaar.ir/News/NewsDetail.aspx?src=۶۶۱۲۷>

۲. سروان **عبدالله عیسی‌پور** از کارکنان جمعی فرماندهی پدافند هوایی (در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۵۹) بود.

۳. مقاله حماسه **سوسنگرد** (براساس بیانات مقام معظم رهبری از آزادسازی **سوسنگرد** در برنامه تلویزیونی خاطرات جبهه در سوم مهرماه ۶۳)، منتشر شده در **یالثارات**، چهارشنبه اول آبان ۱۳۸۷، شماره ۴۹۶، ص ۱۱ (توضیح بر اینکه شهید **عیسی‌پور** تنها شهید در بین نفرات مورد اشاره مقام معظم رهبری در مصاحبه یاد شده است)

شید سرتیپ فرهاد دستنپو

سایت رادار سوباشی همدان در جنگ تحمیلی

اهمیت هر سازمان و نیروی نظامی در این است که بتواند در لحظه مورد نظر به وظایف خود عمل کرده و همچون کوه، استواری خود را به رخ دشمن بکشانند. در سال‌های دفاع مقدس *پدافند هوایی* دارای چنین خصوصیتی بود. سایت راداری *سوباشی* به عنوان یکی از سرپنجه‌های مقتدر در برابر دشمن بعثی شناخته شد و بروز رخداد حماسه‌گونه حضور تا آخرین لحظه و اهدای جان در برابر جانان، جاودانه بودن‌شان را تضمین کرد.

سایت رادار *سوباشی*، واقع در *ارتفاعات سوباشی همدان*، به عنوان یکی از مهم‌ترین سایت‌های راداری کشور در زنجیره عظیم *پدافند هوایی* (رادارهای پیش‌اطار، رادارهای کنترل آتش، سامانه‌های موشکی زمین به هوا، شبکه دیده‌بانی، توپ‌های ضد‌هواپی و...) نقش ویژه و موثری در مقابله با تهاجمات هوایی عراقی‌ها در زمان جنگ تحمیلی ایفا کرد. سایت راداری فوق‌ضمن رهگیری هواپیماهای دشمن، کنترل و هدایت هواپیماهای ورودی و خروجی به مرزهای غرب کشور، کنترل آتش سایت‌های موشکی ارتش و سپاه، کنترل آتش *پدافند هوایی* مستقر در منطقه (زمینی، هوایی...)، اعلام وضعیت (سفید، زرد یا قرمز) به ۱۳ استان کشور (حدود ۸۰ درصد از جمعیت کشور) را بر عهده داشت. در واقع رادار *سوباشی* با تغذیه چندین سایت راداری، سایت‌های موشکی زمین به هوا و سامانه‌های توپ ضد‌هواپی آسمان کل منطقه غرب، بخشی از شمال غرب و جنوب غرب را تحت پوشش خود قرار داشت. با توجه به اهمیت مناطق یاد شده به عنوان معابر نفوذ هواپیماها و بالگردهای دشمن (و یا هر نوع هواگرد دیگر)، از وجود قوی‌ترین نفرات که در سطح آموزش بالا و مهارت بی‌نظیر باشند در سایت راداری فوق استفاده می‌شد. به دلیل عملکرد مناسب این سایت راداری که هم‌چون یک دژ مستحکم در برابر حملات هوایی عراقی‌ها ظاهر می‌شد خلبانان عراقی همواره از نزدیک شدن به سایت راداری *سوباشی* و سایت‌های و مواضع ضد‌هواپی فوق وحشت داشتند. به همین دلیل آن‌ها در برخی مواقع حریم دفاعی سایت فوق را دور زده و از سایر قسمت‌ها (جنوب یا شمال کشور) وارد حریم هوایی *جمهوری اسلامی*

ایران می‌شدند و این مسئله زحمت عراقی‌ها را جهت دستیابی به اهداف خود سخت‌تر می‌کرد. از جمله افتخارات سایت راداری *سوباشی* در تأمین امنیت کشور می‌توان به عملکرد این سایت در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۶۵ اشاره کرد. در آن روز با همکاری مشترک سایت راداری *سوباشی* و ارائه سمت، برد و ارتفاع هدف و واگذاری مشخصات هواپیمای میگ ۲۵ عراقی به سایت موشکی HQ۲ یابن‌الزهر (س)^۱، شلیک موفقیت‌آمیز با سرانگشتان با کفایت فرزندان ارتش اسلام انجام شد. پس از سرنگونی هواپیمای میگ ۲۵ عراقی کارشناسان نظامی دنیا بر قدرت *پدافند هوایی جمهوری اسلامی ایران* تاکید کرده و مأموریت میگ ۲۵ در جنگ شهرها و بمباران مردم بی‌گناه *ایران اسلامی* برای همیشه متوقف شد. (جهان‌فر، ۱۳۹۰: ۳۶ الی ۳۸). با توجه به موارد فوق، عراقی‌ها شدیداً در تلاش بودند که سایت راداری فوق را مورد حمله مستقیم و انهدام قرار دهند.

۱۵۷ مرحله حمله عراقی‌ها به سایت فوق و استفاده آن‌ها از موشک‌های ضد رادار و ناکامی در مختل کردن عملکرد سایت فوق گواهی بر هوشیاری دلیر مردان *پدافند هوایی* می‌باشد. این ناکامی‌ها و استمرار موفقیت کارکنان *سایت سوباشی* منجر به بروز کینه‌ای عمیق از عملکرد *پدافند هوایی ایران* به ویژه سایت راداری فوق در دل فرماندهان *نیروی هوایی* عراق شد به گونه‌ای که *ژنرال سعید شعبان* فرمانده وقت *نیروی هوایی عراق* در مصاحبه‌ای با بخش فارسی *رادیو بغداد* با عصبانیت عنوان می‌کند:

به هر طریق ممکن افتخار نابودی پایگاه سوم شکاری همدان و سایت راداری *سوباشی* (حتی اگر خلبانان عراقی نتوانستند) باید نصیب خودم شود.

عمق کینه‌توزی عراقی‌ها نسبت به عملکرد سایت راداری فوق از آنجا مشخص می‌شود که به‌رغم پذیرش *قطعنامه ۵۹۸* در ۲۷ تیر سال ۱۳۶۷، حمله ناجوانمردانه عراقی‌ها در ۵ مرداد همان سال (حدود یک هفته پس از پذیرش قطعنامه) انجام شد. در واقع عراقی‌ها با از میان برداشتن سایت راداری *سوباشی* در پی دستیابی به دو هدف اصلی بودند: با انهدام *سایت سوباشی*، عراقی‌ها سعی در پاسخگویی به عقده سال‌ها حقارت در برابر اراده پدافند هوایی همیشه بیدار *جمهوری اسلامی ایران* با ناجوانمردانه‌ترین شیوه نبرد داشتند. هدف دوم تسخیر آسمان منطقه عمومی نبرد جهت تسهیل پیشروی نیروهای سطحی *منافقین* بود. در

^۱ سایت HQ۲ یابن‌الزهر (س) تحت اختیار سپاه پاسداران بود، ولی نیروهای آن توسط پدافند هوایی ارتش تأمین می‌شد.

این راستا مرور خاطرات *سرلشکر وفیق السامرائی* (از مدیران اصلی *استخبارات عراق* در آن زمان) خالی از لطف نیست. وی می گوید:

[در عملیات مرصاد] مأموریت های مشخصی برای نیروهای هوایی و هوانیروز عراق به منظور پشتیبانی از عملیات تعیین گردید و اهداف از طریق عکس های هوایی و اطلاعات استخباراتی شناسایی گردید... هواپیماهای جنگنده میگ ۲۳ و میراژ اف-۱ عراقی به منظور حفاظت از نیروهای عمل کننده در برابر دخالت احتمالی نیروی هوایی ایران، اقدام به پروازهای گشتی مسلحانه و برقرار نمودن پشتیبانی هوایی نزدیک نمودند. (السامرائی، ۱۳۷۴: ۱۳۱ الی ۱۳۳)

پس از شروع تجاوز *منافقین* کوردل به خاک پاک کشورمان در ۳ مرداد ۶۷ و آغاز *عملیات مرصاد*، متعاقب یکی از تجاوزات هوایی عراقی ها در ۴ مرداد ۶۷، رادار *سوباشی* مورد اصابت بمبی قرار می گیرد که در محوطه سایت منفجر شده و بر اثر انفجار فوق، سقف اتاق عملیات دچار ریزش شده و تکه ای از آهن سقف بر سر شهید *فرهاد دستنبو* اصابت کرده و منجر به مجروح شدن وی می شود. اما این شهید بزرگوار در آن روز با سر باند پیچی شده همچنان به ادامه مأموریت خود مشغول می شود.

روز ۵ مرداد ۱۳۶۷ شرایط منطقه آن چنان حاد بود که کلیه مسئولان ستاد *پدافند هوایی* در *سایت سوباشی* به سر می بردند. با توجه به حجم بالای کار، تقریباً هیچ کدام از کارکنان سایت موفق به صرف ناهار نمی شوند. تعدادی از کارکنان نیز با توجه به اینکه در شیفت شب قبل به سر می بردند داوطلبانه همچنان مشغول به انجام وظیفه بودند. هواپیماهای عراقی در دسته های پروازی ۳۰ الی ۴۰ فروندی پی در پی منطقه عمومی نبرد را مورد بمباران خود قرار می دادند تا در اراده پولادین شجاع مردان ارتش اسلام خللی ایجاد کرده و موفقیت را نصیب *منافقین* بی تعصب نمایند. زهی خیال باطل.

تا اینکه در ساعت ۱۶۰۴ روز ۵ مرداد ۱۳۶۷ هواپیماهای عراقی که در دستیابی به اهداف خود در بمباران شهرهای غربی کشور و تسهیل پیشروی *منافقین* ناتوان مانده بودند در بازگشت از مأموریت شکست خورده خود به وسیله موشک هوا به زمینی که از فاصله ای دور شلیک شده بود اتاق عملیات *سایت سوباشی* را منهدم کرده و ۱۹ نفر از کارکنان را در همان لحظه به شهادت می رسانند. حضور آگاهانه کارکنان سایت فوق تا آخرین لحظه (به رغم اینکه تعدادی از آن ها در زمان استراحت خود و داوطلبانه در محل عملیات حضور پیدا کرده بودند) و با توجه به وجود امکان خروج از سایت و عدم استفاده از امکان فوق و اطلاع از

عاقبت حضور و شهادت و پایمردی و انجام وظیفه تا آخرین لحظه منجر به این شد که نام **سایت سوباشی** در تاریخ ثبت شده و حضور کارکنان سایت فوق حماسی و عاشورایی تعبیر گردد.

اگرچه سایت راداری **سوباشی** با این حمله ناجوانمردانه مورد اصابت قرار گرفت اما عراقی‌ها در دستیابی به هدف دوم خود که تسخیر آسمان منطقه عمومی **عملیات مرصاد** بود ناتوان ماندند زیرا دلیر مردان **پدافند هوایی جمهوری اسلامی ایران** دوش به دوش **هوانیروز** قهرمان و **نیروی هوایی** سرافراز، آن چنان در برابر عراقی‌ها و **منافقین** ظاهر شدند که **نیروی هوایی عراق** جز فرار و شکست طرح پشتیبانی **منافقین** چاره‌ای دیگر نداشتند و شکست سنگین **منافقین** درس عبرتی شد برای کرکسان و لاشخوران که دیگر چشم طمع به این خاک دلیرپرور ندوزند.

در واقع عملکرد **پدافند هوایی** در **عملیات مرصاد** و حتی پس از شهادت زبده‌ترین کارکنان خود در **سوباشی** نشاندهنده این مطلب است که شجاع مردان **پدافند هوایی** هرگز در برابر هیچ نوع تهدیدی هراسی نداشته و در راه دفاع از آرمان‌ها و اعتقادات خود هر شهید پدافندی را سند افتخار و برگ زرینی بر عملکرد خود دانسته و با تبدیل تهدیدها به فرصت به هر طریق ممکن اجازه حضور ناپاک دشمن در آسمان مقدس کشور را نخواهند داد. در ادامه شایسته است که ضمن ذکر اسامی شهدای سایت رادار سوباشی در ۵ مردادماه ۱۳۶۷، مروری بر زندگی شهید سرتیپ **فرهاد دستنبو** - که به عنوان یکی از شهدای شاخص **پدافند هوایی** شناخته می‌شود- داشته باشیم.

اسامی شهدای گرانقدر سایت سوباشی

ردیف	نام	نشان	ردیف	نام	نشان
۱	رجبعلی	جودکی	۱۱	علیرضا	بهرامی روشن
۲	اسدالله	زمانی	۱۲	علی نقی	فخرالدین
۳	مهدی	عسکری	۱۳	حسنعلی	مهدی برازنده
۴	نظام	علی ملکی	۱۴	حسن	یوسفی صفت
۵	فرهاد	دستنبو	۱۵	محمدعلی	جوینده مهر
۶	پرویز	منصورعلی	۱۶	حسن	مسعودی خرم
۷	اکبر	کوهی ورامینی	۱۷	محمدرضا	مومنی
۸	پرویز	نادری	۱۸	طهماسب	جامه شورانی
۹	رضا	اقبالپور	۱۹	خسرو	پناهی
۱۰	علی	حسین زارعی			

مروری بر زندگی شهید فرهاد دستنبو

شهید سرتیپ کنترل شکاری فرهاد دستنبو در تاریخ ۲۰ دی سال ۱۳۳۰ در شهرستان سنندج متولد شد. پس از گذراندن دوران تحصیلات متوسطه با موفقیت از پس امتحانات دشوار استخدامی نیروی هوایی برآمده و افتخار بر تن نمودن لباس مقدس سربازی در پدافند هوایی نیروی هوایی ارتش رانصیب خود کرد. اگرچه تاریخ استخدام وی در فرماندهی آموزش‌های هوایی نیروی هوایی اول شهریور ۱۳۵۱ است، اما بنا بر اظهار نظر همکاران نزدیک وی، به دلیل هوش بالا و پشتکار فراوان دارای تجربه‌ای بیش از سنوات خدمتی بود. در طی دوران آموزشی یکی از مستعدترین هنرجویان بوده، به گونه‌ای که سرآمد تمام هم‌زمان بوده و بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی معلومات علمی و تخصصی خود را در اختیار آنان قرار می‌داد. در تقسیمات تخصصی به دلیل کسب نمره علمی بالا وارد تخصص کنترل شکاری شده و به عنوان افسر FC خدمت در سایت‌های راداری را آغاز کرد. در سال ۱۳۵۳ ازدواج نمود که ثمره این ازدواج فرخنده چهار فرزند پسر با نام‌های فریور، فرید، فرهوش و فرداد است. بنا به خواست آن شهید بزرگوار فرزندان ادامه تحصیل داده و یادگاران ارشد آن عزیز سفر کرده (فریور و فرید) در رشته تحصیلی دندانپزشکی موفق به اخذ مدرک دکتری با نمرات ممتاز شدند. فرهوش و فرداد نیز دارای تحصیلات عالیه می‌باشند.

شهید دستنبو در سال‌های خدمت در گروه‌های پدافند هوایی تبریز، بوشهر و همدان خدمت نمود. وی آن‌چنان در انجام وظایف خود کوشا و با تعصب عمل می‌کرد که در زمان تولد آخرین فرزند خود (فرداد) در سال ۱۳۶۶ در منطقه عملیاتی حضور داشته و شادی حضور در کنار خانواده در زمان تولد فرزند را با اعتقاد به اهمیت تأمین امنیت میلیون‌ها ایرانی فدانموده و منطقه عملیاتی را ترک نکرد. همکاران، وی را مردی عارف و به دور از تعلقات دنیوی دانسته و هنوز هم از مهارت بالای وی در تخصص کنترل شکاری و روحیه ایثار و فداکاری وی مثال‌ها می‌زنند.

در تعدادی از مکاتبات مربوط به شهید دستنبو شرح دلآوری‌های وی و نحوه ساقط کردن هواگرد عراقی توسط پدافند هوایی ذکر شده است:

بسمه تعالی

از: سروان کنترلر شکاری فرهاد دستنبو

به: رییس عملیات سایت سوباشی

درباره انهدام هواپیمای دشمن

اینجانب در مورخه ۶۶/۵/۱۵ در سایت هاگ مستقر در نخجیر (ایلام) در عملیات میمک بعنوان افسر کنترلر آتش هاگ انجام وظیفه می‌نمودم که در ساعت ۱۰۳۶ محلی سایت مذکور را با ۵ فروند هواپیمای دشمن درگیر و در فاصله ۳۰ کیلومتری و با سمت ۵۲۰۰ میلیم نسبت به سایت فوق بر روی یکی از هدف‌ها دستور شلیک موشک را صادر نمودم. لیکن به دلیل اینکه در همان زمان توسط عوامل محلی و منابع و نیروهای مستقر در منطقه اطلاعی از سرنوشت هواپیما بدست نیامد در مورد انهدام آن گزارشی ننمودم. ناگفته نماند که در مورخه ۶۶/۵/۱۷ سرگرد پاکیزه کار اطلاع داد که طبق اطلاع قرارگاه نیروی زمینی مستقر در منطقه لاشه هواپیما در منطقه حوالی میمک یافت شده است.

و امروز مورخه ۶۶/۸/۲۴ سروان شعبانی رییس عملیات زمین بهوا مستقر در ایلام اطلاع داد که لاشه هواپیمای فوق در سپاه پاسداران ایلام موجود می‌باشد و درخواست کرده‌اند جهت آوردن لاشه مذکور یک مأمور به آن منطقه اعزام گردد که طبق تماس تلفنی اینجانب با سرکار سرهنگ ابراهیمی معاونت محترم مدیریت پدافند در نهاجا ایشان فرمودند که ترتیب حمل لاشه هواپیمای فوق را به تهران خواهند داد. مراتب جهت آگاهی و اقدام بایسته بعرض می‌رسد.

و من الله توفیق

سروان کنترلر شکاری فرهاد دستنبو

۶۶/۸/۲۴

دستنبو در گزارشی دیگر به معاون عملیات سایت رادار سوباشی ذکر کرده است:

بسمه تعالی

از: سروان کنترلر شکاری فرهاد دستنبو

به: رییس عملیات سایت سوباشی

درباره انهدام هواپیمای دشمن

۱- در مورخه ۶/۸/۲۴ ساعت ۱۳۲۳ محلی تعدادی از هواپیماهای بعثی صهیونیستی عراق بحریم هوایی باختران تجاوز نمودند.

۲- در ساعت ۱۳۳۰ و ۱۳۳۷ محلی که اینجانب مسئولیت مستقیم کنترل آتش سایت هاگ (محمد ۳) مستقر در باختران را برعهده گرفته بودم ضمن درگیر نمودن سایت فوق با هواپیمای دشمن دستور شلیک بر روی دو فروند از هواپیماهای مذکور را صادر نمودم که در ساعت از طریق دسک باختران اطلاع دادند که توسط دیده بان منطقه اسلام آباد انهدام یک فروند هواپیما تأیید و لاشه هواپیما در حوالی اسلام آباد سقوط نموده است. ضمناً در ساعت ۲۰۳۰ محلی نیز معاون سیاسی استاندار باختر[ان] ضمن تأیید مطلب فوق فرمودند که چون هواپیما در یک منطقه کوهستانی سقوط نموده است فردا ضمن فرستادن هلی کوپتر به منطقه جهت به دست آوردن لاشه هواپیما اقدام خواهند نمود.

۳- همچنین در ساعت ۱۶۳۷ محلی تعداد ۱۶ فروند هواپیما مجدداً به حریم هوایی باختران تجاوز نمودند که همچنان اینجانب مسئولیت کنترل سایت آتش (محمد ۳) را برعهده گرفتم و ضمن درگیر نمودن سایت فوق با هدف‌ها در ساعت ۱۶۵۶ محلی دستور شلیک یک فروند موشک بسوی هواپیمای دشمن صادر نمودند.

۴- در ساعت ۱۷۲۰ محلی از طریق دسک باختران گزارش نمودند که طبق اطلاع نیروی زمینی مستقر در منطقه یک فروند هواپیمای دشمن توسط موشک زمین به هوا ساقط و در منطقه شمال (گهواره) سقوط نموده است.

مراتب فوق جهت آگاهی و هرگونه اقدام بایسته بعرض می‌رسد.

لازم به یادآوری است که اینجانب به عنوان افسر cc در شیفت مورخه ۶۶/۸/۲۴ سایت سوباشی انجام وظیفه می‌نمودم.

و من الله توفیق

سروان کنترل شکاری فرهاد دستنبو

۶۶/۸/۲۴

رشادتهای فرهاد دستنبو منجر به این شد که بارها فرماندهان جنگ وی را مورد تقدیر و تشویق قرار دهند. از جمله شهید سرلشکر خلبان مصطفی اردستانی سه ماه ارشدیت در درجه برای فرهاد دستنبو درخواست کرد. در لوحه پیشنهادی تشویق شهید دستنبو، شهید اردستانی ذکر کرده بود:

برابر بند پ صفحه ۱۷ (افسران کنترل شکاری) دستورالعمل امتیازات و تشویقات نامبرده [سروان فرهاد دستنبو] در محل WAO افسر مسئول تخصیص دهنده سلاح بوده است و در این محل فعالیت بسیار چشمگیری داشته و در هدایت و راهنمایی افسر FC فعالانه عمل نموده که منجر به انهدام هواپیمای دشمن شده است که برای وی تقاضای سه ماه ارشدیت می شود.

یکی از همکاران آن شهید بزرگوار ضمن بیان رشادت‌های شهید دستنبو در بیان علت اهمیت نحوه شهادت کارکنان سایت سوباشی می گوید^۱:

با اعلام وضعیت قرمز و خبر هجوم هواپیماهای عراقی به سمت سایت سوباشی در ساعت ۱۶۰۰ تمام افراد در بخش‌های مختلف در محل‌های مخصوص انجام وظیفه حضور یافتند. این در حالی بود که برخی از آن‌ها در زمان استراحت به سر می بردند و می توانستند در اتاق عملیات حضور نیابند. لذا این حرکت شهادی سوباشی را که با آگاهی از شهادت انجام شد را حماسه عاشورایی می نامند.

آخرین مکالمه شهید دستنبو با سروان رحیم زبانی فرمانده وقت یکی از سایت‌های پدافند هوایی موشکی هاوک کرمانشاه، حاوی نکات جالب در خصوص دقت و همت شهید دستنبو در انجام دقیق وظیفه است. وی خطاب به سروان زبانی می گوید:

رحیم جان دقت کردی؟ چندهدف در محدوده سایت شما وجود دارد سعی کن آرامش خودتان را حفظ کنی و تمامی اقدامات لازم را برای مقابله با خفاش‌های شب‌پرست انجام بدهی. هدف‌ها را مجدداً برای طرح می کنم. ضمن هوشیاری کامل، تلاش کن سامانه‌های موشکی و مواضع پدافندی (توپ‌های ضدهوایی) به موقع عمل کنند. جای نگرانی نیست...^۲

پیکر پاک شهید دستنبو در میان حضور چشم‌گیر مردم شهید پرور و هم‌زمان در قطعه ۴۰ بهشت زهرا/تهران به خاک سپرده شد تا همچون سایر شهدا، مزارش آرامش بخش جان‌های خسته و روح‌های طالب معرفت باشد.

^۱ ویژه نامه رزمایش بزرگ مدافعان آسمان ولایت ۲، ص ۸۷

^۲ همان ص ۸۸

شهید دستنبو از زبان دکتر فرید دستنبو (فرزند شهید سرتیپ فرهاد دستنبو)

من فرید پسر دوم شهید بزرگوار فرهاد دستنبو، متولد ۲۴ فروردین ماه ۱۳۵۹ هستم. در زمان شهادت پدرم، من سن هشت سالگی را به اتمام رسانده بودم که آن حادثه عظیم، جاودان و به یاد ماندنی سوباشی رخ داد. اتفاقاتی خیلی زیادی برای من رخ داده است که یک بخشی از آن به دوران کودکی ام و خاطراتی که از پدرم به یاد دارم، است.

وقتی بخوام در چند جمله در مورد یک شخصیت بزرگ و عظیم بیان کنم، فقط باید دل بیاید وسط، وقتی دل می آید بزرگترین ویژگی ای که از پدرم در ذهن من نقش می بندد، مردم داری اوست که یک الگو شد برای من تا یاد بگیرم چگونه در این عمری که خدا به من اعطا کرده، بتوانم درست زندگی کنم. کسی که مردم دار باشد، قطعاً دین دار است و کسی که دین دار باشد، قطعاً خداپرست است و قطعاً خداجو باشد به خدا می رسد. پدرم را از زمان شهادتش به بعد طور دیگری شناختم. خاطراتی را خوب به یاد دارم، پدرم قبل از شهادتش، به یک نوعی و شیوه ای بنده را آموزش می داد و از شهادت وی تاکنون نیز به یک نوع دیگر بنده را آموزش داد؛ که اگر مجالی بود، در مورد آن حرف خواهم زد. بزرگترین خاطره من از پدرم و خاطره ای که به نوعی سرنوشت من را تغییر داد این بود که پدر من و فریور -برادر بزرگترم- که ۵ سال از من بزرگتر است (در آن موقع ۱۳ سال داشت) صدا زد و بدون هیچ مقدمه ای؛ انگار از قبل برنامه ریزی کرده بود و برنامه ویژه ای داشت که روی آن فکر کرده بود و اینکه از بین تمام شغل ها از ما خواست تا به دنبال تحصیل در رشته دندانپزشکی برویم، دقیقاً این عین صحبت های شهید بزرگوار است که گفت: «من دوست دارم هر جفتان دندانپزشک باشید و بیاید دندان های مردم را درست کنید».

این جمله در ذهن من ماند و نقش بست. در اواخر تیرماه و اوایل مرداد ماه سال ۱۳۶۷ و در زمان شهادت پدرم من از ناحیه دست چپ دچار شکستگی شدیدی شدم و شکستگی آن به حدی بود که حدود ۳ ماه دستم در گچ ماند و دستم را جراحی کرده بودند. آن موقع که در بیمارستان بستری بودم و به اتاق عمل رفتم فقط یک شب پدرم را دیدم؛ او به بیمارستان آمد و یک کتاب داستان برایم خریده بود. آن شب داستان کتاب را برایم خواند و خوابم برد؛ دیگر پدرم را

ندیدم تا اینکه از بیمارستان مرخص شدم و من را به خانه بردند. چند روز بعد دوباره پدرم را دیدم چند بار هم که برای بیرون آوردن پلاتین از توی دستم به بیمارستان رفتم، پدرم را توانستم ببینم. بابا به ندرت خونه بود، ماجرای دستم بعد از شهادت پدر شده بود یک مشکل. هم فکر من را درگیر کرده بود و هم فکر مادرم را؛ از این طرف هم وضعیت خانواده با شهادت بابا کاملاً به هم ریخته بود. هر چند خدا را شکر. البته لازم است به استقامت، پایداری، نجابت و ایمان مادرم که در بدترین شرایط چهار پسر را به دندان کشید و از آن‌ها محافظت کرد، درود بفرستم. در آن شرایط سخت، خوب به یاد دارم موقعی که دکتر به ما گفت که دستم به دلیل مشکلاتی که برای تاندون آن به وجود آمده و شدت آسیب دیدگی که بر اثر شکستگی ایجاد شده، فعلاً کارایی را که باید داشته باشد، ندارد. دکتر گفت: احتمال دارد تا مدتی دستت فعالیت نداشته باشد و وقتی سن و سالت بالاتر برود شاید با فیزیوتراپی و برق حرکات دست تا حدی برگردد. تنها چیزی که آن موقع ذهنم را مشغول کرده بود، این بود که از آن موقع به بعد و در واقع قبل از ظهر آن روز تا شب که می‌خواستم بخوابم، با خودم می‌گفتم چطوری با این دستی که الان دیگر توان حرکت ندارد، چطور می‌توانم به وصیت پدرم عمل و در رشته دندانپزشکی تحصیل کنم. خیلی ناراحت بودم و مادرم سعی می‌کرد که ناراحتی‌اش را بروز ندهد و به دفعات به من می‌گفت: نگران نباش، درست می‌شود، ما خدا را داریم.

روزهای خیلی سختی بود، آن شب خوابیدم و در خواب دیدم که پدرم را ملاقات و زیارت می‌کنم. بابا دستم را گرفت و با دست خود آن را نوازش کرد. فردای آن روز وقتی از خواب بیدار شدم ابتدا خودم متوجه تغییر وضعیت دستم نشدم. تا اینکه مادر و برادرهایم متوجه شدند که می‌توانم دستم را حرکت دهم. در واقع من شفا گرفتم. چون باید چند سال می‌گذشت تا این که مشخص شود که آیا این دست خوب شود یا نه. بعد از این ماجرا یک جرقه خیلی روشنی در ذهنم ایجاد شد که نسبت به ادامه عمرم یکی مسئولیتی به دوشم اضافه شد. چون که یک عنایتی به من شده بود و می‌توانم از هر دو دستم استفاده کنم. با خود گفتم پس می‌توانم حتماً در این رشته موفق شوم و تلاشم دو چندان شد. در تمام انشاءهایم، می‌نوشتیم که دوست دارم دندانپزشک شوم تا بتوانم برای کسانی که

از نظر مالی مشکل دارند، کار کنم. رفته رفته یک مقدار که بزرگتر شدم، ذهنیتم نسبت به این رشته قوی تر شد و اینکه بیشتر این رشته را شناختم و تصمیم گرفتم که پس از فارغ التحصیلی مرکزی را با نام پدرم دایر کنم. خدا را شکر در سال ۸۴ این اتفاق، به وقوع پیوست و به همراه برادرم مرکز درمانی دندانپزشکی فرهاد را تأسیس کردیم که این یکی از خواسته‌ها و آرزوهای پدرم بود.

آرزوی بعدی که داشتم این بود که چون حماسه سوباشی روز چهارشنبه ۵ مردادماه سال ۱۳۶۷ اتفاق افتاد، دوست داشتم وقتی فارغ التحصیل و وارد بازار کار شدم، بتوانم به پاس بزرگداشت شهدای سوباشی روزهای چهارشنبه به افرادی بی بضاعت رایگان خدمات دهم و آن‌ها را ویزیت کنم که چند سالی در مطبم این کار را انجام دادم و تعدادی مراکز خیریه طرف قرارداد بودند و بیمارانی را که می‌فرستادند، می‌دیدم که در حال حاضر این روند همچنان ادامه دارد.

طی درخواستی به دفتر امیر فرماندهی محترم قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء (ص) اعلام کردم که به پاس رشادت‌های شهدای جلیل القدر سایت رادار سوباشی همدان که روز چهارشنبه ۵ مردادماه ۱۳۶۷ به وقوع پیوست، حاضرم که روزهای چهارشنبه برای هم لباس‌ها پدرم و خانواده‌های محترمشان به نوعی به سهم خودم و با توجه به تخصصم درخواست کردم که روزهای چهارشنبه در درمانگاه قصر فیروزه شماره ۲ و شهرک شهید بهشتی به صورت رایگان ارائه خدمات دهم. و الان حدود یک سال است که روزهای چهارشنبه در حال انجام وظیفه در این درمانگاه هستم؛ البته این یکی دیگر از آرزوهایم بود که محقق شد.

امیدوارم که روز به روز بتوانم در مسیر شهدا و مسیر سوباشی بتوانم قدم بردارم و چون هر کسی سوباشی را بشناسند، مسوولیت به گردن‌اش می‌افتد، چون حادثه سوباشی یک حادثه روزمره و یک حادثه گذرا نبود و نیست، شهدایی که در سایت سوباشی به درجه رفیع شهادت نائل شدند، شهادتشان انتخابی بود.

خاطرات دیگری نیز از پدرم دارم. من سن و سالی که داشتم یک سن و سالی بود که هر چه که اتفاق افتاد، ثبت شد. زمانی در پایگاه هوایی سوم شکاری و گروه پدافند هوایی همدان بودیم، معمولاً هنگام بازگشت از مدرسه آژیر کشیده می‌شد. در یکی از روزها وقتی ظهر از مدرسه به خانه آمدم، بابا هم در خانه بود و به ما گفت که فردا اگر آژیر به صدا درآمد به دوستان‌تان بگویید حتماً به پناهگاه بروند و من هم تا جایی که می‌توانستم به همسایه‌ها گفتم. خب آن قدر تعداد حملات

هوایی زیاد بود و آژیر هر روز به صدا درمی آمد و در واقع رفتن به پناهگاه یک جاهایی اتفاق نمی افتاد. ولی آن روز پدرم تاکید کرد که حتماً اگر فردا و یا در چند ساعت آینده آژیر کشیده شد، حتماً به پناهگاه بروید. ما از مدرسه تعطیل شدیم و آژیر به صدا درآمد و من در مدرسه به دوست های خودم گفته بودم. خب بعضاً می شناختند که پدرم کجا کار می کند و یک سری ها گوش کردند و یک سری هم اهمیتی ندادند؛ ولی دیگر از زمانی که آژیر کشیده شد تا زمانی که در واقع آن روز به پایگاه هوایی نوزده حمله هوایی شد. خوب یادم هست هواپیماهای جنگنده عراقی را به چشم دیدم و صدای انفجار را با گوش های خودم شنیدم و این بمباران دقیقی زمان برد و ضد هوایی و پدافند پایگاه به سرعت وارد عمل شده بودند. بعد از این حادثه، بابا به خانه آمد و ما را از پایگاه خارج کردند. بعد هم مدارس تعطیل شد و رفتیم از جاهایی که مورد بمباران قرار گرفته بود، بازدید کردیم و بابا برای ما توضیح داد که به چه صورت بوده و چگونه حمله هوایی صورت گرفته، ولی مثل اینکه حجم حملات خیلی سنگین تر بود که فکر کنم سایت سوباشی با کمک سایت های هاوک و مواضع ضد هوایی خیلی از این حملات را دفع کرد؛ این یکی از خاطراتی است که من به یاد دارم.

باید عرض کنم که بابا همیشه در خانه وقتی که دور هم جمع بودیم، به ما آموزش می داد و آن چیزی که در ذهنم است این بود که به ما می گفتند هر چی مادران گفت، حرف من است که این عین جمله پدرم است. بابا می گفت: «اگر مادر شما به من که شوهرش هستم بگوید بمیر، من هم می میرم؛ شما بچه ها کاملاً باید به حرف مادران گوش دهید». من نمی خواهم تجزیه و تحلیل کنم آن جمله ای که پدرم در آن سنین به ما گفت که چی بوده، به چه مصلحت پدرانه ای در آن بوده است، ولی این جملات اطاعت پذیری در خانه و تبعیت از تربیت خانوادگی را در ما تقویت می کرد.

مطلب دیگری که باید بگویم این است که در بیشتر مواقع فامیل پدری و یا مادری در خانواده ما در منزل ما جمع می شدند و همیشه محور اصلی جمع آنان پدر من بود. بابا بسیار بسیار شوخ طبع بود یعنی از شوخ طبعی بود که همه دوست داشتند در خانه ما دور هم جمع شوند. این را می شنیدم هم از خانواده پدری خودم هم از خانواده مادری که بعد از شهادت پدرم رفته رفته فاصله روابط

خیلی زیاد شد و روابط به سردی رفت. در واقع شهید دستنبو یک اتصال بود، آن هم به دلیل آن باور و نیتی که داشت. به نظر من شهید دستنبو و شهدای دیگر سایت رادار سوباشی و همچنین شهدای گران قدر جنگ تحمیلی آسمانی بودند، این ها افراد و بزرگوارانی هستند که یک زمانی را روی زمین با ما زندگی می کنند و هدفشان چیز دیگری است.

این ها می آیند و عملیات و مأموریت شان را به درستی انجام می دهند و باز دوباره به پیش محبوب خود باز می گردند. شهداء به نظرم فرشته های آسمانی بودند که مدتی را با ما زندگی کردند. در خانه که بودیم مدام تلفن منزل ما زنگ می خورد، اکثراً هم خانواده هایی بودند که شماره تلفن ما را از طرق مختلف مانند واسطه گرفته بودند و با توجه به مسئولیتی که بابا داشت، حالا برای پسرشان و یا ... که سرباز بود با پدرم تماس می گرفتند که مثلاً محل خدمت شان جابه جا شود و یا مشکلاتی که داشتند با وی صحبت می کردند. خوب به یاد دارم که پدرم با خودرویی که ما را از پایگاه هوایی همدان به بیرون می برد، در طول مسیر هرکسی را که می دید که ایستاده و پیاده است، سوار می کرد و اصلاً به این فکر نمی کرد که خانواده ام در داخل ماشین نشسته اند. حتی به ما می گفت روی پاهای همدیگر بنشینید که بتوانیم این بنده خدا را هم ببریم و این شعار نبود، بلکه واقعیت است. این که شهید دستنبو، این شهید بزرگوار در تمامی ابعاد انسانی خودش سعی می کرد به حد علایی که به نظر خودش است، نزدیک کند.

فکر می کنم حماسه سوباشی یک امتحان نهایی و یک آزمون پایانی بود که در آن روز واقعاً لحظه دیدار نزدیک شده بود و پدرم و دیگر هم رزمان وی این را به درستی فهمیده بودند که لحظه دیدار نزدیک است و به زیبایی و شیدایی لبیک گفتند دعوت حضرت حق را.

شهید دستنبو در نگاه مادر و خواهر

رفت و برگشت، فریما دستنبو (خواهر شهید)

پسر خودش بیمارستان بستری بود یعنی بیمارستان نرفت و رفت شیفت. دست پسرش از بازو تا زیر آرنج شکسته بود و پلاتین و بخیه خورده بود، آن موقع پسرش هم کوچک بود، پسر دومیش بود. وقتی برادرش شهید شد پسر بزرگش راهنمایی بود، پسر دومش ابتدایی بود. برادر گفت من نمی توانم بیایم بیمارستان این عملیات خیلی

حساس است عملیات مرصاد است دشمن تا نزدیک آمده و نمی توانم نروم. به امید خدا دست پسر هم خوب می شود. رفت ولی دیگر برنگشت. الان پسرش دندانپزشک است.

آخرین دیدار با فرزند، طوبی پرهیزکار (مادر شهید)

آخرین باری که او را دیدم را دقیقاً به خاطر دارم. یک شب آمد و گفت که ماشین سر خیابان است و باید زود برویم. دندانش درد می کرد. گفتم اگر دندانت درد می کند نرو، گفت مادر از این حرفها زن این حرفها از شما بعید است، مگر می شود من نروم، آن یکی نرود پس مملکت را دست چه کسی بسپاریم. یک هفته، ده روز بعد. هر چه گفتم نرو، گفت این حرفها چیست مادر، آن یکی سرش درد می کند، من دندانم درد می کند، آن یکی سرما خورده است پس این مملکت را می خواهیم به چه کسی بسپاریم. گفت می خواهم بروم حق ملت را بگیرم. همیشه می گفت جانم فدای کشور، جانم فدای مملکت، جانم فدای آب و خاک

وقتی می آمد خانه با پوتین و لباس می خوابید گفتم پسرم کفش هایت را در بیاور می گفت شاید کار واجبی پیش بیاید تا کفش بیوشم دیر می شود. وقتی هم که جنگ نبود همیشه می گفت جانم فدای ایران، جانم فدای مملکت.

آدم بزرگواری بود، فریما دستنبو (خواهر شهید دستنبو)

نه اینکه برادرم بود بگویم ولی آدم بسیار بزرگواری بود. من هر چه در مورد شهدا می شنوم واقعاً آدم های خاصی بودند. واقعاً هر چیزی درباره دیگران از بقیه می شنویم نشان می دهد که خیلی آدم های خاصی بودند.

نماز اول وقت، فریما دستنبو (خواهر شهید دستنبو)

آن موقع من کم و سن و سال بودم اذان مغرب که دادند، همیشه اسم ها را با آقا و خانم صدا می کرد، به من گفت حاجیه خانم نماز اول وقت فراموش نشود گفتم باشد برادر مشق هایم را بنویسم امتحان دارم. گفت این امتحان از همه امتحان ها سخت تر است، نماز اول وقت هیچ وقت یادت نرود.

آخرین دست‌نوشته‌های سرتیپ فرهاد دستنبو

تحقیقات و پژوهش‌های تاریخی به عنوان یکی از سخت‌ترین انواع پژوهش شناخته می‌شود. زیرا نگارش در این حوزه صرفاً بر مبنای اسناد موجود و تاریخ شفاهی انجام می‌شود. در این میان پژوهش در خصوص جنگ‌های مشکل‌تر است. زیرا معمولاً اسناد جنگی بیش از سایر اسناد در معرض آسیب دیدن از وقایع جنگ - نظیر بمباران‌ها، انفجار و ... - می‌باشند. در تکمیل پازل حقایق تاریخی در خصوص هر جنگی، دست‌نوشته‌ها و یادداشت‌های نفرات شرکت‌کننده در آن جنگ اهمیت فراوانی دارد. به اعتقاد برخی از تاریخ‌پژوهان، اعتبار این گونه نوشته‌ها در برخی از موارد بیش از اسناد جنگی است. زیرا در اسناد جنگی از بیان برخی از مطالب و چگونگی رخداد آن‌ها پرهیز می‌شود. ولی در یادداشت‌های شخصی به جزیی‌ترین مسائل نیز توجه می‌شود.

با در نظر گرفتن موارد بالا و بر اساس رسالت پژوهشگران حوزه دفاع مقدس مبنی بر بیان واقعیت‌های جنگ تحمیلی و رشادت‌های فرزندان ایران اسلامی، یادداشت‌ها و دست‌نوشته‌های شهید سرتیپ **فرهاد دستنبو** ارائه می‌شود. در این جا لازم می‌دانم که از همکاری دکتر **فرید دستنبو**، فرزند شهید **دستنبو** که دست‌نوشته‌های ایشان را در اختیارم قرار داد، سپاسگزاری کنم. این دست‌نوشته‌ها، تا تاریخ ۴ مرداد ۱۳۶۷ (یک روز قبل از شهادت شهید **دستنبو**) ثبت شده است. امید آن دارم که نشر این مطلب گامی کوچک در مسیر نشر ارزش‌های دفاع مقدس باشد.

۱۳۶۶/۳/۳۱ - ساعت ۱۸۲۳ -

مربوط به عملیات نصر ۴ و ۵ سایت سردشت و وزنه
یک فروند هدف توسط سایت وزنه منهدم و در ارتفاعات کارگر سقوط نمود

۱۳۶۶/۴/۱ - ساعت ۱۴۱۶ -

سایت وزنه، یک فروند [هواپیمای عراقی] منهدم و در ۱۰ کیلومتری شمال غرب ماوت سقوط نمود.

۱۳۶۶/۴/۲ - ساعت ۱۴۲۷ - سایت وزنه

يك فروند [هواپیمای عراقی] منهدم که در حوالی شمال شرق چوارته سرنگون شد و هلی کوپترهای عراقی جهت کمک به خلبان به منطقه آمدند.

۱۳۶۶/۴/۳ - ساعت ۱۲۳۷ -

يك فروند [هواپیمای عراقی] که توسط سایت وزنه منهدم شد و توسط شنود منطقه تایید شد. (پور مراد)

۱۳۶۶/۴/۴ - ساعت ۱۱۰۷ - سایت وزنه

يك فروند [هواپیمای عراقی] منهدم و لاشه [آن] حوالی سردشت به دست آمد

۱۳۶۶/۴/۵ - ساعت ۱۴۴۸ و ۱۴۵۴ و ۱۵۰۱ و ۱۵۰۶ - سایت وزنه

چهار فروند [هواپیمای عراقی] منهدم تا این لحظه يك خلبان اسیر شده

۱۳۶۶/۴/۷

در يك حمله هوایی سنگین از ساعت ۱۶۱۵ توسط ۲۰ فروند هواپیما جمر و ضد تشعشع در سایت وزنه انجام شد که که پس از ۷۸ دقیقه درگیری يك فروند [هواپیمای عراقی] منهدم و بقیه متواری گردیدند

۱۳۶۶/۴/۱۰ - ساعت ۰۹۳۵ -

يك فروند [هواپیمای عراقی] در ۲۲۰ درجه سایت فاصله ۲۷ کیلومتری ارتفاع ۶ کیلومتری منهدم گردید

۱۳۶۶/۵/۱۵ - سایت نخجیر - ساعت ۱۰۳۶

رادارشنود منطقه تایید نموده و لاشه در استانداری ایلام ماند.

۱۳۶۶/۵/۱۶ - سایت نخجیر - ساعت ۰۸۰۰

يك فروند [هواپیمای عراقی] درگیر شده فایر نمودیم (ناخوانا) تایید نگردید.

۱۳۶۶/۹/۳ -سایت وزنه -ساعت ۰۹۰۵

يك فروند [هواپیمای عراقی] منهدم و طبق اطلاع سرهنگ غلامی^۱ و نیروهای سطحی انهدام را دیده‌اند.

۶۶/۱۱/۲۷ - توسط کنترل آتش سایت هاگ مستقر در ارتفاعات شمال غرب ایلام سوخو ۲۲ در ساعت [بدون ذکر ساعت] سرنگون گردید که خلبان آن به نام سرگرد احمد شاکر به اسارت در آمد
[لازم به توضیح است که در صفحات دیگر دفترچه یادداشت در این خصوص ذکر شده است که] در ساعت ۱۲۰۸ مورخه ۱۳۶۶/۱۲/۲۸ تلفنگرام ۱۶۰۰-۰۵/۶-۲۳۱ خلبان سرگرد احمد شاکر

۶۶/۱۱/۲۷

در مورخه [بدون ذکر تاریخ] کنترل هواپیمای کیهان ۴۱ با درگیری ۱۰ فروند هواپیما روی سندانج هدف سوخو ۲۲ را سرنگون نمود و خلبان ستوانیکم نصریف به اسارت در آمد

یکشنبه ۶۶/۱۲/۳۰ - در ساعت ۱۲۱۸ -

در سایت سوباشی توسط کنترل آتش هاگ سایت مستقر در ارتفاعات شمال غرب ایلام مسیر S۸۰ که از نوع میگ ۲۵ بود و بروجرد را بمباران کرده بود منهدم نمود که در ساعت ۲۲۰۰ توسط تیمسار فرمانده نیروی هوایی تایید شد .

[در صفحات دیگر این دفترچه یادداشت در این خصوص آمده است که] در ساعت ۱۴۱۸ [،] ۱۶۰۰-۰۵/۶-۲۴۴ S۸۰ شماره ۲۵ شماره مسیر S۸۰ نوار مکالمات در دست ف ن^۲ می باشد

چهارشنبه ۶۷/۱/۳ - در ساعت ۱۸۳۹

يك فروند [هواپیمای عراقی] توسط سایت بعثت مریوان سرنگون گردید. [در صفحات دیگر این دفترچه یادداشت در این خصوص شماره تلفنگرام ذکر شد] ۱۶۰۰-۰۵/۶-۵

^۱ امیر سرتیپ براتعلی غلامی

^۲ فرمانده نیرو

جمعه ۱۳۶۷/۱/۵ -

۵ شلیک در منطقه عملیات والفجر ۱۰ که سه فروند [هواییمای عراقی مورد اصابت قرار گرفت] با دریافت لاشه و جنازه خلبان و يك خلبان زنده تایید گردید.
[در صفحات دیگر این دفترچه یادداشت در این خصوص شماره تلفنگرام‌ها ذکر شد]
ساعت ۰۸۵۱ و ۰۹۱۰ مورخه ۱۳۶۷/۱/۵ ۱۱-۱۶۰۰-۰۵/۶ به تایید گاشا^۱ رسید
ساعت ۱۱۱۳ مورخه ۱۳۶۷/۱/۵ ۱۳-۱۶۰۰-۰۵/۶ خلبان اقدام به ترك هوایما ولی آتش گرفته و سوخت.
ساعت ۱۲۳۶ مورخه ۱۳۶۷/۱/۵ ۱۴-۱۶۰۰-۰۵/۶ خلبان به اسارت سپاه در آمد.

دوشنبه ۱۳۶۷/۱/۸

در ساعت ۱۰۲۹ و ۱۲۰۸ دو فروند [هواییمای عراقی] در منطقه والفجر ۱۰ سرنگون شد که لاشه يك فروند آن در حال سوختن در تلوزیون پخش شد که نزدیکی حلبچه بود.
[در این خصوص در صفحات دیگر شماره تلفنگرام چنین ذکر شد]
ساعت ۱۰۲۹ ۲۰-۱۶۰۰-۰۵/۶
ساعت ۱۲۰۸ [شماره تلفنگرام] ۲۱-۱۶۰۰-۰۵/۶ لاشه از تلویزیون پخش شد لاشه در حال سوختن بود

سه شنبه ۱۳۶۷/۱/۹

دو [هواییمای عراقی] انهدام در ساعت ۱۵۵۰ و ۱۷۵۱ که یکی از آن‌ها روی اسکوپ پخش شد.
ضمناً ۲ فروند موشك ضد رادار [دشمن] در ساعات ۱۷۳۶ و ۱۷۵۰ که به طرف سایت‌های بعثت و سیدالشهدا شلیک شده بود خنثی گردید.

چهارشنبه ۱۳۶۷/۱/۱۰

يك فروند موشك ضد رادار [دشمن] در ساعت ۱۲۲۰ بطرف سایت سیدالشهدا حلبچه شلیک شد که خنثی گردید.

^۱ گروه اطلاعات و شناسایی الکترونیکی

پنج‌شنبه ۱۳۶۷/۱/۱۱

شماره تلفنگرام ۱۶۰۰-۰۵/۶-۳۰ تایید گاشا(زمین بهوا-مقام اسلامی)

جمعه ۱۳۶۷/۱/۱۲

در ساعت ۰۹۵۵ [هواپیمای عراقی] توسط سایت غرب ایلام به سمت هدف شلیک شد
اما موشک چند ثانیه بعد از پرواز منفجر شد

سه شنبه ۱۳۶۷/۱/۱۶

در ساعت ۰۹۳۲ ضمن هماهنگی با سرهنگ غلامی بر روی یک فروند PCV در
۲۰ کیلومتری سایت سیدالشهدا و زاویه ۲۹۵ درجه فایر شد که طبق اطلاع سپاه انهدام کامل
هواپیما را به چشم دیده‌اند و گفته‌اند که پس از انهدام چتر کوچکی که احتمالا مربوط به
صندلی هواپیما بود در هوا مشاهده کرده‌اند.

[در جای دیگری از یادداشت مشخصات تلفنگرام این چنین ذکر شده است:] ساعت
۱۱۳۲ مورخه ۱۳۶۷/۱/۱۶ [،] ۱۶۰۰-۰۵/۶-۳۷ نوع PCV

چهارشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۶۷

در ساعت ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ دو فروند [هواپیمای عراقی] توسط سایت غرب ایلام مهدیه
سرنگون که یک خلبان زنده و یک جنازه به دست آمد.

[در این خصوص در صفحات بعدی دفترچه یادداشت شماره تلفنگرام گزارش سرنگونی
هواپیمای دشمن این چنین ذکر شده است:]

ساعت ۱۰۰۹ [،] ۱۶۰۰-۰۵/۶-۳۸ MIG۲۳ خلبان مرده
ساعت ۱۰۱۱ [،] ۱۶۰۰-۰۵/۶-۳۹

چهارشنبه ۱۳۶۷/۲/۲۸ تهران

پنجشنبه ۱۳۶۷/۲/۲۹ تهران

جمعه ۱۳۶۷/۱/۳۰ تهران

شنبه ۱۳۶۷/۲/۳۱ تهران

یکشنبه ۱۳۶۷/۲/۱ تهران

دوشنبه ۱۳۶۷/۳/۲ ماموریت همدان
سه شنبه ۱۳۶۷/۳/۳ ماموریت همدان
چهارشنبه ۱۳۶۷/۳/۴ ماموریت همدان
پنجشنبه ۱۳۶۷/۳/۵ ماموریت همدان
جمعه ۱۳۶۷/۳/۶ ماموریت همدان
شنبه ۱۳۶۷/۳/۷ ماموریت همدان
یکشنبه ۱۳۶۷/۳/۸ ماموریت همدان
دوشنبه ۱۳۶۷/۳/۹ ماموریت همدان
سه شنبه ۱۳۶۷/۳/۱۰ ماموریت همدان
چهارشنبه ۱۳۶۷/۳/۱۱ ماموریت همدان
پنجشنبه ۱۳۶۷/۳/۱۲ ماموریت همدان
جمعه ۱۳۶۷/۳/۱۳ ماموریت همدان
شنبه ۱۳۶۷/۳/۱۴ ماموریت همدان
یکشنبه ۱۳۶۷/۳/۱۵ ماموریت همدان
دوشنبه ۱۳۶۷/۳/۱۶ کلاس عقیدتی سیاسی همدان
سه شنبه ۱۳۶۷/۳/۱۷ کلاس عقیدتی سیاسی همدان
چهارشنبه ۱۳۶۷/۳/۱۸ کلاس عقیدتی سیاسی همدان
پنجشنبه ۱۳۶۷/۳/۱۹ -----
جمعه ۱۳۶۷/۳/۲۰ کلاس کنسل
شنبه ۱۳۶۷/۳/۲۱ ماموریت همدان
یکشنبه ۱۳۶۷/۳/۲۲ ماموریت همدان
دوشنبه ۱۳۶۷/۳/۲۳ ماموریت همدان
سه شنبه ۱۳۶۷/۳/۲۴ ماموریت همدان
چهارشنبه ۱۳۶۷/۳/۲۵ ماموریت همدان
پنجشنبه ۱۳۶۷/۳/۲۶ ماموریت همدان
جمعه ۱۳۶۷/۳/۲۷ ماموریت همدان
شنبه ۶۷/۳/۲۸ مراجعت از ماموریت
سه شنبه ۱۳۶۷/۴/۷ ماموریت همدان
چهارشنبه ۱۳۶۷/۴/۸ ماموریت همدان
پنجشنبه ۱۳۶۷/۴/۹ ماموریت همدان

جمعه ۱۳۶۷/۴/۱۰ ماموریت همدان

شنبه ۱۳۶۷/۴/۱۱ ماموریت همدان

یکشنبه ۱۳۶۷/۴/۱۲ ماموریت همدان

دوشنبه ۱۳۶۷/۴/۱۳ ماموریت همدان

[دفترچه یادداشت فاقد صفحات از ۱۴ تیرماه ۱۳۶۷ تا ۲۰ تیرماه ۱۳۶۷ می باشد]

سه شنبه ۱۳۶۷/۴/۲۱ ماموریت همدان

چهارشنبه ۱۳۶۷/۴/۲۲ ماموریت دزفول

پنج شنبه ۱۳۶۷/۴/۲۳ ماموریت دزفول

جمعه ۱۳۶۷/۴/۲۴ ماموریت دزفول

شنبه ۱۳۶۷/۴/۲۵ ماموریت دزفول

یکشنبه ۱۳۶۷/۴/۲۶ تهران

دوشنبه ۱۳۶۷/۴/۲۷ ماموریت همدان

سه شنبه ۱۳۶۷/۴/۲۸ ماموریت همدان

چهارشنبه ۱۳۶۷/۴/۲۹ ماموریت همدان

جمعه ۳۱ تیر ۱۳۶۷

ساعت ۱۱۳۹ از مهدیه (۲) شنود اعلام کرد هلی کوپترها برای کمک به خلبان آمدند

یکشنبه ۲ مرداد ۱۳۶۷

ساعت ۰۷۳۶ و ۱۳۱۱ که کلاه و لباس خلبان به دست بچه های سایت استتار سایت مهدیه (۲) [افتاد].

دوشنبه ۳ مرداد ۱۳۶۷

در ساعت ۱۷۱۳ همین روز با کنترل F-۱۴ نبرد ۰۴ در يك درگیری سنگین هوایی با دو فروند میراژ در غرب اسلام آباد آنها را سرنگون کردیم. خلبان سرگرد عادل سروان کازرونی. ضمناً هواپیمای جستجو کننده ۱۷۳۳ دقیقه را با هاوک زدیم.

سه شنبه ۴ مرداد ۱۳۶۷

در ساعت ۰۶۰۷ دقیقه سایت ما را بمباران کردند و من از ناحیه سر مجروح شدم.

شپہ در یادار

محمد ابراہیم ہمتی

نگاهی به نیروی دریایی ارتش ج.ا.ا در جنگ تحمیلی

سال‌های دفاع مقدس عرصه رشد و شکوفایی استعدادهای نهان کشور در برخی از حوزه‌ها بود. یکی از حوزه‌های شکوفا شده در سال‌های دفاع مقدس، حوزه نظامی‌گری و امور دفاعی است. در جنگ تحمیلی نیروهای نظامی به صورت عملی و در میدان رزم مورد محك قرار گرفتند و نقاط ضعف و قوت آن‌ها بیش از پیش مشخص شد. بر اساس همین مسئله برنامه‌ریزی کلان کشور جهت تقویت بنیه دفاعی انجام شد. یکی از نیروهای نظامی که در جنگ تحمیلی مورد محك جدی قرار گرفت و سرافرازانه از عهده آزمون‌ها برآمد، نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

عملکرد این نیرو در همان سال اول جنگ به گونه‌ای بود که نیروی دریایی عراق را از میدان بیرون کرده و تسلط بر خلیج فارس را از آن خود کرد. در واقع به يك سوم نیروی درگیر ارتش عراق شکست را تحمیل کرد. همین عملکرد قهرمانانه نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به همراه عملیات انجام شده توسط نیروی هوایی ارتش منجر به این شد که بسیاری از فرماندهان و کارشناسان نظامی، سال اول جنگ را سال پیروزی بنامند. (گروه مولفین دافوس آجا، ۱۳۹۱: ۱۷۳ و ۱۷۴)^۱

بی‌شك عامل اصلی در قدرت‌نمایی نیروی دریایی ارتش در سال‌های دفاع مقدس، اراده و ایمان کارکنان غیرتمند و ولایت‌مدار نیروی دریایی محسوب می‌شود. شهدای نیروی دریایی ارتش هر يك به تنهایی خود يك عامل ارتقاء توان رزم این نیرو محسوب می‌شوند. برای نگارنده تردیدی وجود ندارد که شوكت و درخشش نیروی دریایی راهبردی ارتش جمهوری اسلامی ایران - که همواره مورد عنايات مقام معظم رهبری فرماندهی معظم كل قواست و از حمایت و جایگاه مردمی نیز برخوردار است - در صدها کیلومتر آن‌سوتر از مرزهای دریایی ایران اسلامی، مرهون و مدیون خون شهدای این نیرو است. این مطالب با هدف پاسداشت

^۱ همچنین فایل سخنرانی امیر سرتیپ دکتر عبدالرحیم موسوی جانشین محترم فرماندهی كل ارتش جمهوری اسلامی ایران در همایش آزادسازی سوسنگرد، ۲۶ آبان ۱۳۹۲، دافوس آجا

زحمات و رشادت‌های یکی از همان شهدای عزیز که از شهدای محوری نیروی دریایی محسوب می‌شود، به رشته تحریر درآمده است. شهیدی که در عملیات مروارید با رشادت‌های خود و گذر از آزمون شهادت نامش را برای همیشه در جریده عالم به ثبت رساند. امید آن دارم که گامی کوچک و ناچیز در راستای نشر ارزش‌های زیبای دفاع مقدس برداشته باشم.

محمد ابراهیم همتی، در سال ۱۳۲۹ در محله کدیور سمنان به دنیا آمد و ششم آذر سال ۱۳۵۹ در عملیات مروارید به فیض شهادت نائل شد.^۱ شهید محمد ابراهیم همتی در این عملیات ناخدا دوم و فرمانده ناوچه پیکان بود. دریادار شهید «محمد ابراهیم همتی» با ناوچه پیکان در روز هفتم آذر ۵۹ به پشتیبانی جنگنده‌های نیروی هوایی با ورود به نبردی تمام عیار، دو فروند ناوچه اوزا عراق را نابود کرده و به قعر آب‌های خلیج همیشه فارس فرستاد.

بخشی از زندگی‌نامه شهید دریادار محمد ابراهیم همتی

محمد ابراهیم اولین فرزند خانواده شش فرزندی عباسعلی همتی، در اسفند سال ۱۳۲۹ در شهر سمنان متولد شد. وی به همراه خانواده، پس از گذشت شش سال از تولدش به تهران مهاجرت کرد. دوران تحصیل را در تهران گذراند و با اخذ مدرک دیپلم از دبیرستان رودکی با وجود اینکه در یکی از رشته‌های مهندسی دانشگاه تهران قبول شده بود، به دلیل علاقه‌ای که به دریا و دریانوردی داشت، نیروی دریایی را برگزید و برای گذراندن دوره‌های ناوبری و فرماندهی کشتی به آلمان اعزام شد و در بین دانشجویان ۷۰ کشور جهان رتبه اول را به خود اختصاص داد و با موفقیت به ایران بازگشت.

محمد ابراهیم برای تکمیل مهارت‌ها و تخصص‌های دریانوردی پس از آلمان، به کشورهای سوئد و فرانسه اعزام شد و تا سال ۱۳۵۷ در آنجا مشغول به تحصیل بود و پس از اتمام دوره‌های تخصصی در بازگشت به ایران در منطقه دوم دریایی بوشهر مشغول خدمت شد. هم‌زمان با تحصیل محمد ابراهیم در فرانسه، ناوچه پیکان به سفارش ایران در این کشور ساخته شد و وی با همین ناوچه به ایران بازگشت و تا آخرین حیات مادی‌اش در این ناوچه خدمت کرد و فرمانده ناوچه پیکان بود.

۱ خبرگزاری ایسنا، عنوان خبر: «سند هویتی شهید دریادار محمد ابراهیم همتی و مرحوم محمد علی عالمی رونمایی شد»، کد خبر :

شروع جنگ تحمیلی و حمله ناجوانمردانه بعثی‌ها مقارن با ایام مرخصی محمد ابراهیم بود. به رغم اینکه وی در تهران به سر می‌برد، با اطلاع یافتن از شروع جنگ، بی‌درنگ و با سختی فراوان خود را به بوشهر رساند. این در حالی بود که پرواز هواپیماها به دلیل بمباران فرودگاه مهرآباد لغو بود و مسیر مستقیم زمینی برای تهران به بوشهر در آن ساعات شب وجود نداشت. لذا وی ابتدا به شیراز رفته و از آنجا خود را به بوشهر رساند. وی پس از حضور در پایگاه دریایی بوشهر، کار خود بر روی ناوچه پیکان را آغاز کرد و در مأموریت‌های محوله به این ناوچه به عنوان فرمانده ناوچه، حضور مستقیم داشت. حدود دو ماه پس از آغاز رسمی جنگ و در هفتم آذرماه ۱۳۵۹، ناوچه پیکان با شرکت در عملیات مروارید و به آتش کشیدن اسکله‌های نفتی البکر و الامیه مانع از صادرات نفت عراق از طریق خلیج فارس و دریای عمان شد. پایانه‌های البکر و الامیه از بزرگترین مراکز صدور نفت عراق در شمال خلیج فارس محسوب شده و از نظر موقعیت جغرافیایی در دهانه خور عبدالله، نزدیک جزیره بویان کشور کویت قرار گرفته است و البته از شاهرگ‌های حیات اقتصادی عراق از طریق دریا در آن سال‌ها محسوب می‌شدند.

شدت درگیری در عملیات مروارید به حدی بود که تا ساعت ۰۹۰۱ هفتم آذرماه، ناوچه پیکان علاوه بر انهدام تعدادی از ناوچه‌های عراقی، یک فروند هواپیمای میگ عراقی را ساقط کرده و یک فروند موشک استیکس - که توسط ناوچه دشمن به طرف ناوچه پیکان پرتاب شده بود - را در آسمان ساقط کرد. (سیاری، منصوری، جعفری جبلی، میرشکاری، ۱۳۹۰: ۱۸۸ و ۱۸۹)

موفقیت آمیز بودن عملیات مروارید منجر به این شد که نیروی رزمی ۴۲۱ به ناوچه‌های موشک‌انداز پیکان، جوشن و فلاخن پیام زیر را ابلاغ کند:

ضمن تبریک به فرمانده و کلیه نفرات آن یگان [ناوچه قهرمان پیکان]، در هنگام ورود به بوشهر از آن یگان مراسم استقبال رسمی در اسکله به عمل خواهد آمد. لذا دستور فرمایید ضمن آمادگی و آراستگی کامل ظاهری، فرمانده ناوچه آمادگی برای ارائه گزارش نظامی در اسکله را داشته باشد و نفرات ناوچه آمادگی بازدید را داشته باشند. توسط خبرنگاران از این مراسم و همچنین اسرای گرفته شده فیلم‌برداری و در سطح جهانی نشان داده خواهد شد. ورود ناوچه‌ها به بندر هم زمان و به ترتیب ناوچه پیکان، ناوچه جوشن و ناوچه فلاخن در یک آرایش منظم پیش‌بینی شود. «(سیاری، منصوری، جعفری جبلی، میرشکاری، ۱۳۹۰: ۱۹۲)

پس از اجرای موفق این عملیات و در مسیر بازگشت، **ناوچہ پیکان** مورد هدف قرار گرفت و این ناوچہ شاہد آسمانی شدن مردان پیکار با خصم دون بود.

در عملیات دریایی **مروارید** کہ با مشارکت خلبانان شجاع **نیروی هوایی** انجام شد، **ناوچہ پیکان** نقش اصلی را ایفا کردہ و دو فروند ناوچہ موشک‌انداز از نوع **اوز** و تعداد ۱۳ فروند از ہواپیماہای جنگندہ ارتش بعثی عراق بہ قعر آب‌های **خلیج فارس** فرستادہ شد و تعدادی از **تکاوران دریایی عراق** کشتہ شدند و تعدادی نیز بہ اسارت درآمدند.

در مورد اہمیت و نتایج راہبردی این عملیات باید گفت کہ با انجام این عملیات، **نیروی دریایی عراق** کاملاً ناکارآمد شد و **نیروی هوایی دشمن** ہم در موضع ضعف قرار گرفت. اقتصاد **رژیم بعث عراق** بہ دنبال ہمین اتفاقات کاملاً با چالش مواجه شد و مدیریت جنگ و پشتیبانی لشکرہایی کہ دور از محل استقرار امنشان، قدم بہ خاک مقدس اسلامی گذاشتہ بودند، دشوار شد.

پس از **عملیات مروارید**، زمزمہ‌های شکست در کاخ ریاست جمہوری **عراق** پیچیدہ بود و طرح‌های فراوان و برون‌رفت از شرایط جنگی آن روز، و درخواست کمک عاجزانہ از ابرقدرت‌ها و ہمسایگان، نخستین تدابیر دشمن شکست خوردہ‌ای بود کہ روزی مدعی فتح چند روزہ **تہران** بود (گروہ مولفین دافوس آجا، ۱۳۹۱: ۱۷۳ و ۱۷۴).

بہ مناسبت جان‌فشانی کارکنان دلیر **ناوچہ پیکان** بہ ویژہ شہید **دریادار ہمتی** در روز **ہفتم آذر ۱۳۵۹**، این روز را بہ نام **روز نیروی دریایی** نامگذاری شد^۱.

شہید **دریادار محمد ابراہیم ہمتی** بہ روایت **نزدیکان و ہم‌زمان** (ساحدم آجا، ۱۳۹۴)

روایت مادر شہید:

محمد ابراہیم علاقہ بسیاری بہ امام حسین (ع) داشت و از روز اول محرم ہمیشہ لباس مشکی می‌پوشید و زمانی کہ کوچک‌تر بود و تنہا ۱۰ یا ۱۲ سال داشت با دوستانش تکیہ درست کردہ و ہیأت راہ می‌انداختند.

محمد ابراہیم خیلی کنجکاو بود و علاقہ زیادی بہ تجربہ کسب کردن و آزمایش کردن ہر چیززی داشت و حتی با یک سری وسایل ابتدایی در زیر زمین منزل،

^۱ سایت پژوهشگران جوان ایران بہ نشانی <http://www.pjiran.ir> عنوان مطلب: «شہید دریادار محمد ابراہیم ہمتی» بہ نقل از کتاب از تبار آبی‌ها (ویژہ‌نامہ ارتش)

تاریک‌خانه عکاسی درست کرده بود و عکس‌هایی را هم می‌گرفت و خودش ظاهر می‌کرد و همیشه به جای حرف زدن عمل می‌کرد.

محبت جزءدانشدنی اخلاق محمد ابراهیم بود و به همه احترام می‌گذاشت، حتی برای کودکان ۵-۶ ساله، او لحظه‌ای از حال من و پدرش غافل نمی‌شد و با اینکه پس از استخدام در نیروی دریایی ارتش، سال‌های متمادی در کشورهای آلمان و فرانسه دوره می‌دید و از خانه دور بود، هفته‌ای یکی دو بار تماس می‌گرفت و از احوال ما و خواهر و برادرانش می‌پرسید و سراغ دوستان و فامیل را می‌گرفت.

روایت محمد اسماعیل همتی، برادر شهید

من مدتی در کشور آلمان بودم که این موضوع همزمان شد با آمدن محمد ابراهیم به آلمان و در آنجا می‌دیدم که با چه شور و علاقه‌ای تحصیلش را ادامه می‌داد. او علاقه بسیار شدیدی به ایران داشت و در طول سال‌هایی که در خارج بود مدام از ایران حرف می‌زد و به فکر پدر و مادر بود.

روایت حاج مهدی همتی، عموی شهید همتی:

من عموی شهید محمد ابراهیم همتی هستم. زمانی که ایشان کوچک بودند در سمنان زندگی می‌کردیم و در دوران تحصیل ابتدایی ایشان، به تهران آمدم. ایشان در کودکی حرف‌هایی می‌زد و کارهایی می‌کرد که ما متعجب می‌شدیم. ما در سمنان کاسب بودیم و تمام وقتمان سرکار بودیم. مغازه ما خیلی بزرگ بود و محمد ابراهیم هم با بچه‌های دیگر می‌آمدند و در فضای بزرگی که مغازه داشت بازی می‌کردند. محمد ابراهیم کم‌کم به سنی رسید که باید به دبستان می‌رفت، بعد از اینکه به دبستان رفت در همان سال اول خودش را نشان داد.

بعد از مدتی دیپلم گرفت و شاگرد ممتاز مدرسه شد. محمد ابراهیم همتی به نیروی دریایی علاقمند بود و در کنکور نیروی دریایی شرکت کرد و قبول شد، قسمت ایشان این بود که خدمت به این ملت بکند. بعد از پذیرش در نیروی دریایی برای ادامه تحصیل به خارج از کشور اعزام شد (آلمان). بعد از سه سال تحصیل در آلمان به ایران برگشت.

بعد از سه سال تحصیل در آلمان به ایران برگشت. برگشت ایشان با شروع انقلاب هم‌زمان شده بود. محمد ابراهیم از آلمان با من تماس گرفت و من گفتم ایران انقلابی شده و از رادیو تلویزیون یک آهنگ انقلابی پخش می‌شد، من گفتم این آهنگ انقلابی است. او گفت من در اینجا از همه چیز خبر دارم.

من و خانواده شهید همتی (برادرم) بعد از مدتی به تهران آمدم و بچه‌ها در تهران به مدرسه رفتند. شهید همتی قبل از اینکه دیپلم بگیرد، با امکانات ساده‌ای که تهیه کرده بود عکس می‌گرفت، محمد ابراهیم همیشه در راه پله درس می‌خواند، می‌گفت اینجا خلوت است و بهتر درس می‌خوانم.

شهید همتی احترام خیلی زیادی به پدرش می‌گذاشت، حتی به من که عمویش بودم نیز خیلی احترام می‌گذاشت. هر وقت که می‌آمد، هر چه برای پدرش می‌آورد برای من هم می‌آورد. لباس و کفش و چیزهای دیگر را برای ما می‌آورد. در تهران منزلی داشتیم که در آن یک استخر داشت، در یک طبقه ما می‌نشستیم و در طبقه دیگر برادرم (پدر شهید همتی). محمد ابراهیم که از آلمان آمد و خانه را دید، گفت عمو عجب خانه‌ای ساختی، گفت من استخر شما را عین آب دریا می‌کنم، محاسبه می‌کنم که چقدر نمک می‌خواهد و.. آب آن را عین آب دریا می‌کنم که هیچ وقت هم به آن کمر نزنید.

وقتی که اسرا به ایران برگشتند، یک بار با پدرش به یزد رفتیم و عکس شهید را به آزادگان نشان دادیم و از آن‌ها سؤال کردیم آیا این عکس را می‌شناسید، گفتند اسیران در آنجا قیافه‌هایشان تغییر کرده و... و با این عکسی که نشان می‌دهید نمی‌شود شناسایی کرد.

شهید همتی در یک خانواده اسلامی بزرگ شده بود، از ما بهتر مسائل اسلامی را درک می‌کردند و شهید علاقه زیادی به برنامه‌های دینی داشت.

روایت رحیم همتی، برادر شهید:

برادرم خیلی به درس خواندن علاقه داشت، پدر و مادرم به ما می‌گفتند برادرت خیلی خوب درس می‌خواند و شما هم از او یاد بگیرید، برادرم سال ۴۸ وارد نیروی دریایی شد و برای تحصیل عازم آلمان شد و برای ما حالت افتخار به وجود آمد که یک نفر در فامیل، گل سر سبد شده و او را از طرف نیروی دریایی برای درس خواندن به آلمان فرستاده‌اند. ایشان تا سال ۵۳ در آلمان بودند و از آنجا با تلفن و نامه با خانواده در تماس بودند، ما هم بچه بودیم و این چیزها را می‌دیدیم.

برادرم چون از نظر علمی رشد کرده بود برای خانواده ما یک الگو شده بود که بتوانیم درس بخوانیم. ما و خانواده عمویم در یک جاذبه زندگی می‌کردیم. مادر بزرگم هم در کنار دو فرزندش (پدرم و عمو) زندگی می‌کردند و آن‌ها از مادرشان حمایت کردند و همه با هم زندگی می‌کردیم و هیچ فرقی بین آن‌ها نبود، برادرم بین ما الگو شد، هم از نظر

تحصیلات و شخصیتی که داشت، در کارش خیلی جدی بود و این جدیت را به بچه‌های دیگر انتقال داده می‌داد. نه به صورت کلامی، بلکه به صورت عملی این کار را می‌کرد. وقتی از آلمان به ایران آمد، برای همه کادو گرفته بود. از بزرگ تا کوچک. یک سری بازی فکری آورده بود و به ما آموزش می‌داد که چگونه از آن‌ها استفاده کنیم و خلاقیت را در ما به وجود آورد.

هر کس بخواهد مثل شهید همتی یا سایر شهدا شود باید یک ویژگی‌هایی داشته باشد تا بتواند یک جایگاهی پیدا کند، هم در خانواده و هم در اجتماع. ایشان از همان موقع خصوصیات خاص خودش را داشت و مشخص و نمایان می‌کرد که خط فکری او با جوان‌های هم سن و سال خودش جداست. آن زمان من یک نوجوان بودم و می‌دیدم که همه دنبال بازیگوشی بودند ولی ایشان کاملاً شخصیت متفاوتی داشت. در کارش جدی بود و من از ایشان یاد گرفتم که در کارم چگونه باشم تا موفق شوم.

آدم بسیار شوخی بود، ضمن اینکه جدی بود و دوست داشت هر کس در منزل کاری انجام دهد و مسئولیتی را عهده‌دار شود. به ما مسئولیت‌پذیری یاد می‌داد. به من و برادر و خواهرم و به پسر عموهایم مسئولیت می‌داد. مثلاً چه کسی خرید کند و... بچه‌ها را از دوران کودکی آموزش می‌داد که چگونه در اجتماع زندگی کنند. ما هم حرف ایشان را کاملاً قبول داشتیم و برای ما قابل احترام بودند. حرف ایشان خیلی نفوذ داشت.

جمعه که قرار بود بیاید، نیامد و بالاخره بعد از ظهر خبر ناگوار غرق شدن ناوچه پیکان را از اخبار شنیدیم، پدر و مادرم خیلی بی‌تابی می‌کردند، همه خانواده در ناراحتی بودند، هم خبری نبود که چه اتفاقی برای برادرم افتاده، هم می‌دانستیم که بالاخره یک اتفاقی افتاده است. پدرم از خود بی خود شده بود. در آن لحظه شرایط بدی پیش آمده بود، هیچ کس نمی‌دانست باید چه کار کند، همه سر در گم بودند، متأسفانه این اتفاق افتاد ولی یک حماسه خیلی بزرگ آفریده شد.

روایت حسن همتی، پسر عموی شهید:

خیلی دلسوز و شجاع بود، در ضمن خیلی افتاده و خندان بود، به ایشان نمی‌خورد که این قدر شجاع باشد. یک روز من و برادر کوچک شهید همتی در کوچه بازی می‌کردیم، چند نفر بزرگتر ما را اذیت کردند من به خانه آمدم و پسر عمویم گفت چرا ناراحتی، گفتم چیزی نشده بالاخره برادر کوچک خودش موضوع را گفت و بعد ایشان رفت سراغ آن‌هایی که ما را اذیت کرده بودند و کاری کرد که هرکدام از یک طرف فرار کردند. این برای من خیلی جالب بود که او چقدر شجاعت دارد که با آدم‌های شر درگیر

می شود، فکر نمی کردم این قدر شجاع باشد و درگیر شود، بعداً در جنگ شجاعت او را دیدیم، ایشان از خانواده خیلی حمایت می کرد.

روایت آذر ہمتی، خواہر شہید:

وقتی من ده سالہ بودم او عازم کشور آلمان برای تحصیل شد. من واقعاً بہ او وابستہ بودم، خانوادہ ام، پدر و مادرم خیلی بہ او علاقہ داشتند و دلتنگ او بودند، مثل الان ہم امکان ارتباطی وجود نداشت. بیشتر او با ما تماس می گرفت. پدر و مادرم وقتی یک ہفتہ از او بی اطلاع می شدند خیلی دلتنگی می کردند تا اینکہ خبر سلامتی او می آمد و آرام می شدند. ما کم کم عادت کردہ بودیم کہ نبودن او را تحمل کنیم، خیلی برایمان سخت بود، بعد از اینکہ دورہ آموزش او تمام شد بہ ایران آمد و ما خیلی خوشحال بودیم و ما را بہ سفرهای دریایی و... می برد و تلاش می کرد دورانی کہ نبودہ را جبران کند. چندین بار پدرم با او بہ مسافرت های دریایی رفت.

ہنگام شہادت برادرم ہجده سال داشتم ولی بیشترین خاطراتی کہ از او دارم مربوط بہ دوران کودکی است، او خیلی مواظب من بود، چون من تنها خواہر او بودم. خیلی مراقب من بود، بیشتر اوقات من را بہ پارک و جاہای تفریحی می برد و هیچ وقت نمی گذاشت کہ احساس تنہایی بکنم. وقتی من ده سالہ بودم او عازم کشور آلمان برای تحصیل شد. من واقعاً بہ او وابستہ بودم، خانوادہ ام، پدر و مادرم خیلی بہ او علاقہ داشتند و دلتنگ او بودند، مثل الان ہم امکان ارتباطی وجود نداشت. بیشتر او با ما تماس می گرفت. پدر و مادرم وقتی یک ہفتہ از او بی اطلاع می شدند خیلی دلتنگی می کردند.

خیلی بہ ہمکارانش محبت می کرد. یکی از ہمکاران او چند روز قبل از جنگ ازدواج کردہ بود در طول مدت دو ماہ بعد از جنگ، بہ او چند بار مرخصی دادہ بود کہ برود و بہ ہمسرش سر بزنند... و در آخر او نیز بہ ہمراہ خودش بہ شہادت رسید.

روایت علی لطیفی، دایی شہید:

ارتباط من با ناخدا ہمتی زیاد بود، در زمانی کہ من بہ سن ۱۹ سالگی رسیدہ بودم، ایشان ۱۶ سالہ بود، ضمن اینکہ ہم دبیرستانی بودیم و این باعث شد ارتباط ما جدای از دایی و خواہر زادہ، یک رابطہ دوستی ہم برقرار شود. مدرسہ ای کہ می رفتیم انتہای کوچہ ما بود، خانہ خواہرم سہ کوچہ پایین تر بود، مسیر مدرسہ ایشان از درب منزل ما می گذشت لذا موقع آمدن یا رفتن یک سری بہ خانہ ما می زد. وقتی وارد سیکل دوم شد، یک مجلہ ای بہ نام یکان چاپ می شد. یک مجلہ ریاضی و مربوط بہ دکتر ہشترودی بود، وقتی این مجلہ در می آمد، محمد ابراہیم حالتی بود مثل اینکہ منتظر بود کہ آن

مجله چاپ شود و برود آن را بگیرد، وقتی هم آن را می‌گرفت می‌آمد منزل ما و شروع می‌کرد به حل کردن مسائل ریاضی آن و تا همه مسائل را حل نمی‌کرد، مجله را رها نمی‌کرد. خیلی وقت‌ها به او می‌گفتم مجله را رها کن ولی این کار را نمی‌کرد، او در مسائل ریاضی زیاد تحقیق میکرد.

او در مسائل ریاضی زیاد تحقیق میکرد. از نظر تحقیقی و علمی به گونه‌ای بود که دوست داشت مطالبی را که می‌داند به دیگران هم یاد بدهد. در دوران دبیرستان از نظر علمی به گونه‌ای بود که معلم‌ان ریاضی با او بحث نمی‌کردند. من مدتی در دبیرستان درس می‌دادم، یک روز در راه مدرسه من را دید و گفت من یک سؤال برای شما طرح می‌کنم و به دانش آموزان مدرسه بده و او یک سؤال طرح کرد و من از منزل تا مدرسه روی آن فکر می‌کردم که وقتی به شاگردانم می‌دهم بتوانم به آن‌ها نمره بدهم. سؤال ایشان با کلاس نهم ارتباط داشت ولی یک مشکل در آن وجود داشت، وقتی به دانش‌آموزان دادم فقط یک نفر توانسته بود که تا نصف راه مسئله را حل کند. ایشان علمی با مسائل برخورد می‌کرد.

نمی‌توانم چگونه بیان کنم، شهید همتی ما یک حالتی بود که برجستگی او در هر محفلی مشخص بود، وقتی به منزل او می‌رفتیم، می‌دیدیم که یک حالت برجسته‌ای دارد، وقتی در منزل پدرش بود روشنائی خاصی داشت، در میهمانی هم که بود حالت خاص خودش را داشت، به خصوص آن دوران‌هایی که بین دیدارها فاصله زیادی می‌افتاد. هرگز این احساس را نداشت که در اروپا تحصیل کرده و ... هرگز این حالت را نداشت، همان سمنانی بود که بود. یعنی همان ابراهیم ما بود که در این محلات زندگی می‌کرد، حتی وقتی ناخدا شده بود. در اروپا هم همین‌طوری بود که در تهران و در سمنان بود.

روایت مسعود همتی، پسر عموی شهید:

شهید همتی افتخار پدر و مادرش بود و حتی افتخار ملت هستند و پدرشان همیشه با حالت افتخار و بغض از فرزندش به عنوان یک افتخار یاد می‌کرد، همیشه منتظر بود و چشم به راه بود، چون گفته بودند مفقودالاثر شده است.

وقتی بچه بودیم بازیگوش بودیم، هر موقع محمد ابراهیم ما را می‌دید ما را نصیحت می‌کرد و می‌گفت دنبال درس خواندن باشید، می‌گفت درس خواندن را جدی بگیرید. یکی از شاخصه‌های مهم محمد ابراهیم، محبت کردن به دیگران بود. هر وقت که ایشان از آلمان می‌آمد، همان سوغاتی که برای پدر و مادر و ... خودش می‌آورد، عین همان را هم برای ما می‌آورد، عین اینکه برادر ما بود. حتی برای دوستانش نیز سوغانی می‌آورد.

ایشان در دوران جوانی، ۵-۴ ساعت می‌خوابید و بیشتر وقتش را صرف تلاش و درس خواندن می‌کرد. شهید همتی خیلی دوست داشت کشور ایران یک کشور پیشرفته و از نظر علمی قوی باشد. ایشان معتقد بود که ملت ایران باید از نظر علمی در اوج قله باشد و خودش هم واقعا همین‌طور بود.

شهید همتی افتخار پدر و مادرش بود و حتی افتخار ملت هستند و پدرشان همیشه با حالت افتخار و بغض از فرزندش به عنوان یک افتخار یاد می‌کرد، همیشه منتظر بود و چشم به راه بود، چون گفته بودند مفقودالاثر شده است.

روایت خلیل همتی، برادر شهید:

وقتی تحصیلات او به دیپلم رسید، وارد نیروی دریایی شد، جایی که تحصیل می‌کرد، جزو شاگردان ممتاز بود و علاقه‌اش این بود که با نمرات عالی درسش را زودتر تمام کند و به کشورش خدمت کند، از اول دوست داشت که در نیروی دریایی خدمت کند.

وقتی رسانه‌ها اعلام کردند که ناوچه پیکان غرق شده، ما هم موضوع را پیگیری کردیم و متوجه شدیم ناوچه بعد از اینکه دلیری‌های زیادی انجام داد، و واحدهای زیادی از نیروی دریایی عراق را منهدم کرده است متوجه شدیم شهید شده است. پدر و مادرم وقتی شنیدند که ایشان شهید شده است، مثل همه پدر و مادرها ناراحت شدند و خیلی نگران شدند ولی بعداً وقتی متوجه شدند که چه رشادتهایی انجام داده است، خیلی به او افتخار می‌کردند. ما چهار برادر بودیم و برادر بزرگمان، شهید محمد ابراهیم بود، جز اینکه ما را راهنمایی کند و به ما خدمت کند، کار دیگری انجام نمی‌داد، خاطراتی که از برادرم دارم، جز خوبی و مهربانی از او چیزی ندیدیم و بیشترین فکرش این بود که به کشورش خدمت کند، ما هم افتخار می‌کنیم که چنین برادری داشتیم.

دوست داشت به همه خدمت کند، دوست داشت به کشور خدمت کند. از اول که درس می‌خواند، تصمیم داشت به ملت و کشورش خدمت کند، دوستان و آشنایان هیچ بدی از او ندیده‌اند و فقط از خوبی‌ها و مهربانی او و اینکه در فکر مردم بود صحبت می‌کنند.

روایت حسن همتی، پسر عموی شهید:

ما در یک خانواده با هم زندگی می‌کردیم لذا خاطرات زیادی از شهید همتی دارم. ایشان برای تحصیل به آلمان رفته بود و تمام دلخوشی ما زمانی بود که ایشان به ایران می‌آمد. برادران خودش و پسرعموهایش را سوار ماشین می‌کرد و برای همه ما خرید می‌کرد. لباس می‌خرید و شبیه هم می‌خرید، هیچ فرقی بین برادرانش و پسرعموهایش

نمی گذاشت و خیلی هم مهربان بود، هر وقت می آمد، به ما مسئولیت می داد. مثلاً به من می گفت تو برای صبحانه بلدی تخم مرغ درست کنی؟ با همان صبحانه درست کردن به ما مسئولیت پذیری یاد می داد. اصلاً نمی گذاشت مادرش کار کند، خیلی مهربان بود، همیشه دست مادرش را می بوسید. وقتی می آمد کارهای خانه را ما به سرپرستی او انجام می دادیم. غذا تهیه می کردیم، ظرفها را می شستیم. واقعاً آدم دلسوزی بود و دوست نداشت مادرش کار کند و خسته شود. ما هم زیاد بودیم، ۶-۵ نفر ما بودیم و ۶-۵ نفر هم عمویم و بچه هایش بودند، همه را جمع می کرد و به ما مسئولیت می داد. یکی از کارهای جالب او این بود که برای ما معمای ریاضی طرح می کرد و نمی گذاشت وقت ما هدر برود، می گفتیم این معماها چه سودی دارد، می خندید و می گفت بالاخره به جایی به درد می خورد.

ایشان عاشق آب بود، عاشق دریا بود. شهید خیلی باهوش بود، به خاطر علاقه ای که داشت به نیروی دریایی رفت، در منزل استخر داشتیم و ایشان هم خیلی به استخر علاقه داشت. من شنا بلد نبودم و به من شنا را به صورت تئوری یاد داد و دید که من توجه نمی کنم، من را یک دفعه در آب انداخت، البته مواظب من بود و خیلی راحت به من شنا کردن یاد داد. او برای ما الگو بود، ما یاد گرفتیم که باید در خانه کمک کنیم، غذا درست کنیم، در کل یاد گرفتیم که چگونه به پدر و مادر خود خدمت کنیم، او به صورت غیرمستقیم این چیزها را به ما یاد می داد، با پدر و مادرش بسیار مهربان بود، او عاشق ما بود. وقتی که از آلمان می آمد بهترین دوران ما بود. بهترین اسباب بازی هایی که دوست داشتیم برای ما می خرید. در کار بسیار جدی بود و در روابط با پدر و مادر بسیار صمیمی بود. با همسرش نیز بسیار صمیمی بود. یک شوهر نمونه برای همسرش بود.

شهید همتی فردی بسیار شجاع و با ایمان، کوشا، معتقد و مهربان بود و در یک کلمه انسان کاملی بود، ولایت مدار، مذهبی و بی ادعا و خالص بود. وقتی می آمد بچه ها را جمع می کرد و به تفریح می برد، به پارک می رفتیم، به سینما برای دیدن فیلم هایی که برای بچه ها مناسب بود می رفتیم.

وقتی ازدواج کرد پدرش به او می گفت پیش ما زندگی کن. یک واحد ۲۸۰ متری عالی داشتیم، می گفت من باید روی پای خودم بایستم، من یادم است که یک منزل ۶۰ متری اجاره کردند، برای اینکه روی پای خودشان بایستند، حاضر نشدند در منزل بزرگی که پدرشان تهیه کرده بودند زندگی کنند. در یک زیرزمین اجاره ای زندگی کردند تا مستقل باشند. به او می گفتم چرا پیش ما نمی آبی می گفت من باید روی پای خودم بایستم.

روایت دریادار دوم ناصر سرنوشت از شهید همتی:

از نظر شخصیت و روحیه در مرحله‌ای بود که من خیلی سریع جذب ایشان شدم، چون ویژگی‌های مثبت و والای زیادی داشت، بعد از ظهرها بعد از خاتمه خدمت، در مکان ورزشی قایقرانی و اسکی روی آب جمع می‌شدیم، ایشان یک ورزشکار به تمام معنا در دریا بود.

تا سال ۵۵ با ایشان بودم و در آن سال من برای دوره زیردریایی اعزام شدم و ایشان برای طی دوره ناوچه‌های موشک انداز به فرانسه اعزام شد. بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی که به کشور برگشتیم، مجدداً ایشان را ملاقات کردم. ایشان روی ناوچه موشک‌انداز کلاس پیکان بود و من در بندرعباس روی ناو هنگام خدمت می‌کردم.

ناخدا همتی در آلمان دوره دریایی دیده بود و دانش دریایی بسیار بالایی داشت، چون آلمان‌ها در جنگ جهانی اول و دوم خوب در دریا درخشیدند، این افسر در آنجا درس خوانده بود و وقتی از آلمان به ایران آمد و ما و سایر دانشجویان هم از سایر کشورها به ایران بازگشتیم، به بندرعباس آمدیم، آمده بودیم به آب و خاکمان خدمت کنیم. ناخدا همتی از نظر روحیه و اخلاق بسیار مردمی بود، با همکارانش خیلی رفیق بود، با پرسنلش رفتار برادرانه و صمیمی داشت، هیچ موقع در دستورات او تحکم نمی‌دیدیم، حرفی که می‌زد بدون چون و چرا اجرا می‌شد، چون بین او و پرسنلش صمیمیت به وجود آمده بود. یکی از مراحل کار در ناوچه‌ها، مهمات‌گیری در زمان جنگ است و شهید همتی در عملیات مهمات‌گیری شخصاً شرکت می‌کرد و روی دوشش گلوله می‌گذاشت و جا به جا می‌کرد.

روایت شهید سرلشکر حسین خلعتبری^۱ از شهید دریادار همتی و عملیات مروارید:

شهید یاسینی^۲ به اتفاق ناخدا بزرگی به سراغم آمدند. شهید یاسینی گفت:

- خلعتبری، می‌خواهم بروی زیر آب !!

بلند شدم و به طرف اسکله «البکر» و «الامیه» پرواز کردم. در همین زمان جناب

ناخدایکم همتی فرمانده شهید ناوچه «پیکان» فریاد می‌زد:

- ای هابیلیان آسمان، در ۱۲ مایلی ما چهار فروند ناوچه عراقی مشاهده می‌شود

نابودشان کنید.

^۱ شهید سرلشکر حسین خلعتبری پس از عملیات مروارید به قهرمان جنگ‌های دریایی ملقب شد.

^۲ در عملیات مروارید، شهید سرلشکر حسین خلعتبری به همراه شهیدان سرلشکر یاسینی و سرلشکر دوران، در مجموع بیش از ۲۵ سورتی پرواز عملیاتی داشتند.

به محض شنیدن صدا، به طرف آن سمت گرفتیم. دیدم سه فروند ناوچه اوزا و يك فروند اژدرافكن عراقی به حالت تدافعی موضع گرفته‌اند تا از خودشان دفاع كنند. هواپیماهای عراقی نیز در همه جا پخش بودند ولی جرأت نزدیک شدن به ما را نداشتند. به محض این که روی ناوچه‌های عراقی شیرجه رفتم، یکی از ناوچه‌ها يك موشك به طرف ناوچه ایرانی هدف‌گیری کرد. به ناوچه خودی گفتم:

- مواظب خودتان باشید.

و بلافاصله دو فروند موشك به طرف ناوچه‌های عراقی رها كردم. تصمیم گرفتم دو فروند دیگر موشك رها كنم ولی آن‌ها در حال غرق شدن بودند. موشك‌ها را بر روی دو فروند دیگر فرستادم و سریع برگشتم و با رادیو پیام دادم که هواپیماهای گشت ضدسطحی فوراً به منطقه بیايند و گفتم يك ناوچه مانده برويد و كارش را تمام كنيد. سروان ساجدی بود که با وجود درد شديد كمر و گردن، علاوه بر آن ناوچه، سه فروند دیگر از ناوچه‌های عراقی را منهدم کرد.

افتخار می‌كنم که مردانه جنگیدیم...»^۱

روایت دریادار دوم عبدالله معنوی از شهید دریادار همتی:

سال ۱۳۴۸ وارد نیروی دریایی شدیم و چون در آن زمان نیروی دریایی ارتش دانشگاه نداشت، پنج نفر برای دیدن دوره افسری به آلمان اعزام شدیم و بهترین دوست من در آن زمان همتی بود. در بین آن پنج نفر ما با همدیگر خیلی دوست بودیم، از نظر درسی هم رقیب هم‌دیگر بودیم، در كل ما از ۸۰ درصد دانشجویان آلمانی از نظر تحصیلی در وضعیت بهتری قرار داشتیم، گرچه زبان آلمانی را خوب بلد نبودیم ولی خیلی تلاش کردیم، دوره پایه علوم مهندسی دریایی ما حدود پنج سال طول كشید. دوره پایه علوم مهندسی دریایی ما حدود ۵ سال طول كشید در این ۵ سال، سه سال اول آن را اصلاً داخل شهر نرفتیم، عمدتاً مشغول تحصیل بودیم، ما خیلی سعی می‌کردیم که حریف درس‌ها شویم. شهید همتی هم خوش خلق بود، هم با ما همکاری خوبی داشت، اگر کسی مشکل درسی داشت كمك می‌کرد و يك فرد اجتماعی بود. يك روز که از دریا برگشته بود، رفتم پیش او، گفتم چه خبر، گفت هیچی و... من همین‌طور که به نقشه او نگاه می‌کردم دیدم که رفته داخل کانال ام‌القصر، در حقیقت

^۱ پرتال اطلاع‌رسانی ارتش جمهوری اسلامی ایران به نشانی www.aja.ir، مقاله «حسین ماوریک: شکارچی ناوچه‌های اوزا حماسه هفت آذر ۵۹ (عملیات مروارید)»

وارد بندر عراق شده بود، گفتم چرا این قدر رفتی داخل؟ گفت من ۲۴ ساعت آنجا ماندم کسی نیامد.

همتی همیشه جلو بود، ما وقتی می‌رفتیم دریا یک سکو داشتیم، کنار آن می‌ماندیم ولی همتی چنین آدمی نبود، همتی می‌رفت داخل آب‌های عراق و بالاخره خبر کارهای او را به ارتش عراق داده بودند و آن‌ها دو تا ناوچه سراغ شهید همتی می‌فرستند، وقتی که نزدیک می‌شوند، همتی با سرعت به سمت آن‌ها حرکت می‌کند، آن‌ها وقتی او را می‌بینند یکی از آن‌ها دور می‌زند و برمی‌گردد و ناوچه دوم داخل برد توپ همتی قرار می‌گیرد، شهید همتی تعریف می‌کرد و می‌گفت من می‌خواستم دستور آتش دهم، دیدم پرسنل ناوچه دوم خودشان را داخل آب می‌انداختند، من هم دیگر دستور آتش ندادم. چون دیدم خدا و پیغمبر آن‌ها را زده‌اند و ما دیگر یک گلوله هم حرام آن‌ها نکردیم، منظور این که آدم رؤوفی بود و با یک گلوله می‌توانست همه آن‌ها را از بین ببرد ولی این مردانگی را داشت و آن‌ها را رها می‌کرد.

روایت ناسروان مجتبی مسیحی هم‌رزم شهید در عملیات مروارید:

رفتار شهید همتی خیلی منصفانه بود، با زیردستانش مثل برادر بزرگ که برادر کوچک را راهنمایی می‌کند یا پدری که بچه‌اش را راهنمایی می‌کند، خدا شاهد است، این کار را انجام می‌داد و بین پرسنلی که کار می‌کردند یا کار نمی‌کردند تفاوت قائل بود، حق کسی را به کسی دیگر نمی‌داد، حق هرکس را به خودش می‌داد، انصاف و مروت و مردانگی شهید همتی توصیف ناپذیر بود.

او فرماندهی لایق و جسور بود و در همان ماه‌های ابتدایی جنگ حجم بسیار بالایی از مأموریت‌های دریایی را به وسیله ناوچه پیکان به انجام می‌رساند، اخلاق خیلی خوبی داشت و با کارکنان در مواقع ضروری مشورت می‌کرد.

یادم می‌آید عملیات مروارید به پایان رسیده بود و ما از اسکله‌های البکر و الامیه عراق دور می‌شدیم که شهید همتی من را صدا زد تا بر روی عرشه بروم، ۴۸ ساعت از آغاز عملیات گذشته بود و من چون افسر مخابرات و مسئول رادار ناوچه بودم در طول این ۴۸ ساعت استراحت نکرده بودم. از من تشکر کرد و با دست بر روی شانهم زد و بیشترین علت موفقیت ناوچه و عملیات را به من نسبت داد. در این حین ناگهان صدای فریاد بچه‌های ناوچه بلند شد که موشک به سمت ما می‌آید، انتظار حمله را نداشتیم. شهید حفیظی که معاون شهید همتی بود به سمت سکان دوید و آن را به‌طور کامل به سمت چپ تکان داد اما متأسفانه موشک به قسمت انتهایی ناوچه اصابت کرد و من به داخل

آب پرتاب شدم. زمانی که به خود آمدم ناوچه در حال غرق شدن بود و هواپیماهای دشمن با شلیک خود به سمت ناوچه آن را مورد اصابت قرار داده بودند. شهید همتی را در آخرین لحظات بر روی ناوچه که در حال غرق شدن بود دیدم اما هیچ وقت پیکر محمد ابراهیم پیدا نشد و به مانند پیکان در قعر آب های خلیج همیشه فارس، مأوا گرفت.

روایت ناخدا یکم فرهاد جنتی از شهید:

شاید اولین برخورد و آشنایی من با شهید همتی خیلی خوش آیند نبود، چرا که زمانی که آنجا خدمت می کردیم مسائل آموزشی وجود نداشت، ۹ نفر از پرسنل به منطقه دوم اعزام شدند و درخواست شده بود به متخصص رادار تبدیل شوند. زمان جنگ بود و باید این پرسنل را هم آموزش می دادیم، هم کار انجام می شد و هم آموزش ارائه می شد، اولین باری که روی ناوچه پیکان رفتم، حکم کاری نوشته بودند که سیستم رادار فرماندهی رفع عیب شود، در پل فرماندهی مشغول کار بودیم و هم کار بررسی عیب رادار را انجام می دادم و هم اینکه ۵ نفر هم آنجا در حال آموزش دیدن بودند. با توجه به اینکه پل فرماندهی کوچک است و اگر چند نفر به علاوه دستگاه های تعمیراتی آنجا باشد محیط را پر می کند، یادم است شهید همتی از پله ها بالا آمد و نیم تنه اش بیرون آمد و یک نگاهی به من و نفراتی که در آنجا بودند کرد، با یک حالتی گفت انگار ناوچه ما شده ناوچه آموزشی، من یک مقدار ناراحت شدم من هم به او گفتم شما کاری به این کار نداشته باشید شما حکم کار نوشته اید برای تعمیر رادار و رادار شما تعمیر می شود حالا با یک نفر یا بیشتر، هر موقع رادار تعمیر شد من خدمت شما می رسم و امضای حکم کار را می گیرم، ایشان یک لحظه من را نگاه کردند و از پله ها بدون این که چیزی بگویند رفتند پایین.

ما کارمان را انجام دادیم و راستش یک مقدار ناراحت شده بودم و تصمیم گرفته بودم کار را جمع کنم و انجام ندهم، بعد گفتم زمان جنگ است و این کارها معنی ندارد، مسائل خصوصی را نباید با کار قاطی کرد. خلاصه کار انجام شد و حکم کار را امضا کردند و رفتم. موضوع گذشت و چون آماده باش صد در صد بود خانواده ها به تهران رفته بودند و شبانه روز در پایگاه بودیم. فردای آن روز در اسکله بودم، شهید همتی همیشه لباس کار اورهال می پوشید و لباس فرم نمی پوشید، او من را از دور دید و صدا کرد. رفتم جلو به من گفت ببخشید، گفتم چرا؟ گفت قضیه دیروز را، گفتم من به دل نمی گیرم. گفت نه، من این جوری قبول نمی کنم، گفت باید امشب شام بیایی ناوچه و میهمان من باشی. من در کارخانجات کار می کردم و شام ناوچه خیلی بهتر از شام کارخانجات بود،

گفتم نه، مزاحم نمی‌شوم، گفت امکان ندارد، تا نیایی در ناوچه و شام با من نخوری باور نمی‌کنم که من را بخشیدی، گفتم چیز خاصی نبوده، گفت امکان ندارد، صورتم را ماچ کرد، دست داد و من گفتم باشه چشم. جای شما خالی، شب رفتم آنجا و خیلی قشنگ هم پذیرایی کرد و از آن به بعد ما با هم یک دوست صمیمی شده بودیم.

شهید همتی یکی از خصوصیاتش این بود که انسان بسیار خاکی بود، خودش با پرسنلش با هم مخلوط شده بودند، من حالت فرمانده و زیردست بین آن‌ها کم می‌دیدم، حتی یک بار هم که می‌خواستند به دریا بروند، به یکی از درجه‌دارهایی که تازه به ناوچه آمده بود به او می‌گوید داریم می‌رویم دریا ولی یادت باشد اگر اسیر شدی به من نگویی کاپیتان و فرمانده، من هم مثل شما هستم، همه با هم یکی هستیم. پرسنلش واقعاً او را دوست داشتند، به خاطر همین ویژگی‌های خاکی بودن، هیچ وقت ادعای فرماندهی نمی‌کرد، واحدها را کنترل می‌کرد ولی ادعای فرماندهی نمی‌کرد. برای همین هم او و پرسنلش با هم یکی بودند، نمی‌شد آن‌ها را از هم جدا کرد.

روایت ناخدا دوم بازنشسته محمد خاکشوری:

ناخدا محمد همتی از فرماندهان بسیار مقتدر، جسور و ورزیده بود. آن روز شهید همتی فرمانده ناوچه پیکان روی اسکله من را دید، ما در فرانسه با ایشان هم‌سفر بودیم و هم‌دیگر را خوب می‌شناختیم. به من گفت امشب می‌رویم، مأموریت ویژه‌ای هست. آن روز من رفتم کارها را سر و سامان دهم تا با ایشان راهی شوم که توفیق نبود و فردی را به عنوان نگهبان پیدا نکردم تا جایگزین خود کنم و به ناوچه پیکان نرسیدم. ولی دو شب بعد با ناوچه جوشن رفتیم تا عملیات را از ناوچه پیکان تحویل بگیریم.

ناوچه پیکان ساعت ۱۲/۳۰ همان روز پس از فتح دو سکوی نفتی مهم عراق توسط هواپیماهای عراقی مورد اصابت موشک قرار گرفت و در دریا غرق شد تعدادی از کارکنان با بالگردهای خودی نجات یافتند.

هیچ کس منتظر امریه نبود همه برای رفتن از هم پیشی می‌گرفتند. یعنی می‌خواهم به این واقعیت اقرار کنم که حتی نیروهای نظامی هم با همان روحیه بسیجی برای دفاع از کشور از هم سبقت می‌گرفتند.

قدرت در دریا دست ما بود. ما بعد از هفت آذر به صورت شبانه‌روزی در واحدهای شناور خود بودیم تا هر لحظه که نیاز باشد مأموریت خود را انجام دهیم. البته عراق دیگر در دریا نقشی نداشت و ما بیشتر برای جلوگیری از شیطنت‌های استکبار جهانی گشت‌زنی می‌کردیم. در عین حال که قدرت دست ما بود استکبار جهانی با هواپیماهای سوپراتاندارد و سوپر جنرال صدام را تجهیز کرد تا بتوانند او را سر پا نگهدارند و علت مهم

طولانی شدن جنگ هم کمک‌های همه جانبه کشورهای دیگر به عراق بود و گر نه چنانچه خود عراق بود همان ماه اول شکست می‌خورد و عقب نشینی می‌کرد.^۱

روایت ناسروان جانباز «محمد رضا نجاری»^۲:

قبل از انجام عملیات «مروارید»، طی ۶۷ روزی که از آغاز تهاجم نیروهای عراقی به مرزهای ایران می‌گذشت، نیروی دریایی عملیات‌های مختلفی را در خلیج فارس انجام داده بود اما در روز هفتم آذرماه ۱۳۵۹، برای انهدام سکوهای «البکر» و «الامیه» و انهدام نیروهای دریایی دشمن و محروم کردن آن‌ها از صادرات نفت و حفظ سیادت دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس، ناوچه‌های پیکان، جوشن، گرز، اسکادران‌ها و بالگردهای SH، AB نیروی دریایی به منطقه عملیات اعزام شدند.

این عملیات که برای تکمیل عملیات «اشکان» طراحی شده بود، در منطقه شمال خلیج فارس و در منطقه‌ای به وسعت دو هزار کیلومتر مربع انجام شد و در پایان تمام اهداف از جمله کسب سیادت نیروی دریایی ایران در خلیج فارس، زمین‌گیر شدن باقی‌مانده نیروهای دریایی دشمن در بندر «ام‌القصر»، قطع کامل صادرات نفت عراق از اسکله‌های البکر و الامیه، وارد آمدن خسارات سنگین به نیروهای عراقی، قطع خطوط مواصلاتی عراق و تامین خطوط مواصلاتی خودی محقق شد.

در این عملیات، تعداد هفت فروند ناوچه موشک‌انداز از نوع «اوزا» يك فروند ناو مین‌روب، سه فروند ناو «زلینگ گرافت»، سه فروند ناو از یگان‌های متفرقه عراق [با همکاری نیروی هوایی ارتش] منهدم و ۱۳ فروند هواپیمای جنگنده دشمن سرنگون شدند.

پس از انهدام اهداف مشخص شده توسط ناوچه پیکان با همکاری تفنگداران نیروی دریایی ارتش و خلبانان تیزپرواز نیروی هوایی به ویژه انهدام سکوهای نفتی البکر و الامیه و اسارت ۹ نفر از نیروهای عراقی مستقر در این سکوها، در حال بازگشت به پایگاه بوشهر بودیم که من به عنوان مسئول کنترل رادار ناوچه پیکان ناگهان متوجه حضور يك رادار از ناوچه‌های دشمن شدم که گویی عنقریب به سمت ما شلیک خواهد کرد بنابراین بلافاصله شهید «ناخدا محمد ابراهیم همتی» که فرمانده ناوچه پیکان بود را در جریان

^۱ سایت military.ir عنوان مطلب: «شهادت نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی» همچنین <http://www.semnanika.ir/> عنوان مطلب: «شهید دریادار محمد ابراهیم همتی و روز نیروی دریایی»، تاریخ انتشار هفت آذر

۱۳۹۱

^۲ متخصص جنگ‌های الکترونیک ناوچه موشک‌انداز «پیکان» در ناوتیپ هفتم پایگاه بوشهر. وی یکی از بازماندگان ناوچه قهرمان پیکان است که در آن زمان با درجه «مهنای یکم» مشغول به خدمت بود

قرار دادم و این شهید نیز با فرمانی که صادر کرد در ابتدا با گلوله توپ اولین موشك دشمن را که به سمت ما شليك شده بود منهدم کرد به طوری که موشك دشمن در نزدیکی ناوچه پیکان منهدم شد. بعد از گذشت لحظه‌ای، موشك دوم نیز از طرف ناوچه دشمن که در «جزیره بوبیان» در نزدیکی مرز کویت پنهان شده بود به سمت ما شليك شد که آن هم با مانور سکان به سمت راست مجدداً منحرف و منهدم شد. اما بعد از این دو موشك، ناگهان به طور هم‌زمان دو موشك از طرف ناوچه عراقی به سمت پاشنه ناوچه پیکان و یکی دیگر هم به قسمت سینه ناوچه اصابت کرد که باعث شد به ناوچه پیکان آسیب جدی وارد شود.

زمانی که ناوچه پیکان از دو طرف مورد اصابت موشك قرار گرفت، من و تعدادی دیگر از هم‌رزمانم در اتاق جنگ ناوچه و در قسمت انتهایی آن قرار داشتیم که من بلافاصله برای ارائه گزارش به ناخدا همتی از اتاق خارج شدم ولی متأسفانه پس از خروج من از اتاق، درب اتاق به خاطر صدماتی که دیده بود قفل شد و تمام هم‌رزمانم برای همیشه در آب‌های نیلگون خلیج فارس در آن اتاق جنگ ناوچه محبوس شدند و با ناوچه پیکان به قعر دریا رفتند.

زمانی که خودم را به سرعت به سطح ناوچه رساندم. هنوز هیچ کدام از هم‌رزمانم ناوچه را که در حال غرق شدن بود، ترك نکرده بودند و حتی پس از گذشت مدتی از اصابت موشك، هیچ‌یک از نیروها قصد ترك ناوچه را نداشتند و پس از این که ما مجبور شدیم از ناوچه خارج شویم، شهید همتی فرمانده ناوچه حاضر نشد ناوچه را ترك کند و این لحظه برای ما تداعی کننده افسانه‌ای بود که در آن می‌گویند «ناخدای کشتی هیچ‌گاه کشتی خود را ترك نمی‌کند» و چنین هم شد و ناخدا همتی حاضر نشد ناوچه را ترك کند و در نهایت در همان جا جان خویش را در طبق اخلاص گذاشت و با ناوچه در حال غرق شدن به شهادت رسید.

من به همراه چند نفر دیگر خود را به آب انداخته بودیم اما برای چندین ساعت کسی از ما اطلاعی نداشت. چرا که در آن شرایط، آن منطقه موقعیتی راهبردی و مخاطره‌انگیز داشت بنابراین همه گمان می‌کردند که ما نیز با ناوچه پیکان غرق شده‌ایم. بنابراین کسی به سراغ ما نمی‌آمد و در شرایطی که ما در دریا معلق و سرگردان رها شده بودیم خلبان «عباس دوران» که برای انجام مأموریتی برون‌مرزی به کشور عراق رفته بود برای گریز از رادارها و جنگنده‌های عراقی مسیر خود را تغییر داده و سطح ارتفاع خود را پایین آورده بود که در هنگام عبور از سطح دریا متوجه حضور ما می‌شود. حتی در آن لحظه خود من که در حالتی مجروح در حال شنا کردن بودم لحظه‌ای که خلبان این هواپیما را که سرش را به سمت ما چرخاند دیدم. البته بعدها فهمیدم که آن خلبان، شهید عباس دوران بوده است.

در آن زمان، عباس دوران پایگاه دریایی بوشهر را از زنده بودن ما باخبر کرده بود و نیروی دریایی پس از گذشت چند ساعت ما را به وسیله بالگرد نجات داد و به بوشهر و سپس به تهران منتقل کرد. اما من تا چندماه به خاطر شدت جراحات دچار فراموشی شده بودم و حتی پدر و مادرم را نمی‌شناختم و پس از مداوا دوباره به منطقه یکم نیروی دریایی بندرعباس برگشتم.

اگرچه در عملیات «مروارید»، ناوچه پیکان غرق شد و ۳۶ نفر از پرسنل این ناو به شهادت رسیدند و پیکرشان هیچ‌گاه پیدا نشد ولی از آن به بعد تا پایان جنگ تحمیلی تمام خلیج فارس در اختیار نیروی دریایی ایران بود و عراق هیچ‌گاه فرصت پیدا نکرد حرکتی در دریا انجام دهد. حتی آن ناوچه‌ای که در روز هفتم آذر، ما را هدف قرار داده بود نیز توسط تیزپروازان نیروی هوایی منهدم شد به طوری که تا پایان جنگ هیچ شناوری از دشمن در دریا و خلیج فارس حضور نداشت و تنها پس از گذشت ۶۷ روز از آغاز جنگ طومار نیروی دریایی ارتش بعث عراق درهم پیچیده شد.^۱

روایت ناو سروان بهروز شیرین زاده:

صحبت از شهید بزرگواری است که در مورد خصوصیات اخلاقی او صحبت کردن، خیلی سخت است، شجاعت ایشان، دلیری ایشان، بسیجی بودن ایشان، ایشان خصوصیات خاصی داشتند که در کمتر افرادی می‌شود این خصوصیات را دید، ایشان به عنوان فرمانده ناو هیچ وقت روی صندلی فرماندهی نمی‌نشست، همیشه در فعالیت بود، تمام ناو را می‌گشت و هر کاری از دستش بر می‌آمد انجام می‌داد. در عملیات ناوچه پیکان ایشان تا آخرین لحظه از هیچ کاری فروگذار نکرد تا جایی که جانش را برای وطن و مملکت و اسلام فدا کرد.

روایت ناو سروان جواد مهر دوست:

من یکی از بازماندگان جانباز ناوچه همیشه قهرمان پیکان به فرماندهی شهید محمد ابراهیم همتی هستم. با شهید ناخدا همتی از سال ۵۳ تا ۵۹ خدمت کردم، از نظر اخلاقی، شجاعت و ویژگی‌های انسانی یک فرد ممتازی بود، شجاعتش را در زمان جنگ نشان داد.

^۱ سایت پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس به نشانی www.dsrfc.ir ، عنوان مقاله: «روایتی از نجات بازماندگان «ناوچه پیکان» توسط خلبان شهید عباس دوران - گفت‌وگو با یک بازمانده «عملیات مروارید»

در خارج از کشور ہم با ہم بہ مأموریت رفتہ بودیم بہرغم اینکہ در اروپا بودیم، ولی ایشان اصلاً فکر نمی کرد کہ آن جا اروپاست، فکر می کرد در ایران است و تمام ہم وغم او کشور خودمان بود، چہ قبل از انقلاب و چہ بعد از انقلاب، بہ ویژہ در زمان جنگ۔

روایت ناو سروان یوسف کرم پور:

من یکی از بازماندگان حادثہ ناوچہ موشک انداز پیکان ہستم، از بدو جنگ تحمیلی تا ہفتم آذر سال ۵۹؛ مستقیماً مسئولیت برق و الکترونیک ناوچہ را بر عہدہ داشتم۔ ہمتی سہ ماہ قبل از شروع جنگ وارد ناوچہ شدند، در ابتدا ہمہ فکر می کردیم کہ ایشان همانند فرماندہان دیگر است و یک خدمت معمولی را با ہم شروع می کنیم و بہ روال قبل دریانوردی ہا را انجام می دہیم۔ فکر ہم نمی کردیم عراق بہ کشور ما حملہ کند۔ با شروع جنگ اولین روزی کہ بہ دریا رفتیم، در دریا بہ یک واحد تدارکاتی بزرگ عراق حملہ کردیم کہ پر از سلاح و مہمات بود کہ در کانال خور موسی بود۔ شہید ہمتی دستور داد با توپ ۷۶ م فقط پاشنہ کشتی را مورد ہدف قرار دہند۔ اتاق های خواب پرسنل کشتی در قسمت های جلوتر کشتی قرار دارد و ہمتی علاوہ بر شہامتی کہ داشت، با تدبیر ہم بود۔ او نمی خواست بدون جہت بہ پرسنل دشمن ہم آسیب بزند، او سیستم رانش کشتی را از کار می انداخت۔

روایت ناوبان سوم سید علی پاک نژاد:

مثلاً ما شب تا صبح کہ بیدار بودیم، باید می رفتیم بالا چای درست می کردیم و می خوردیم، یک بار دیدم کہ ہمتی گفت الان نوبت من است، رفت شیر قہوہ درست کرد، ساعت ۲ نیمہ شب بود برای ما آورد۔

کارهایی کہ ہمتی انجام می داد، برای رضای خدا بود، از ترس دیگران کاری انجام نمی داد، این برای ما خیلی ارزش داشت، مثل پدر با بچہ ہا رفتار می کرد، افرادی کہ در ناوچہ ہا دیگر بودند حسرت ما را می خوردند و می گفتند عجب فرماندہ خوبی دارید، ما ہم لذت می بردیم و از جان مایہ می گذاشتیم۔ وقتی می دیدیم ہمتی آرام و قرار ندارد و پا بہ پای ما و بیشتر از ما زحمت می کشد خواب بہ چشم نمی آمد، یادم نمی آید زمانی کہ ما شب تا صبح بیدار بودیم، او بخوابد، می توانست این کار را بکند، چون معاون داشت ولی استراحت نمی کرد، ہمیشہ در فکر این بود کہ عملیات ہا را بہ خوبی انجام دہد۔

پست ۱:
اسناد و مدارک



۰۱۳۴۹-۵۸

شماره ۱۵۹/۷۰۱/۰۱/۷۲۵/۲۲۲
تاریخ ۵۴/۱۱/۷
پیوست

شماره ۱۳۴۹-۵۸
(تلف)

فرمانده ۴۷ تانک
چ - ش - ۱۱۲
موضوع: سرور تپه خانه محمد مهدی

بازرسی نامه شماره ۵۴/۱۱/۲۲۲-۱۵۹/۷۰۱/۰۱/۷۲۵/۲۲۲

تمام عالی و آگاه محترم

در کنترل مکاتبات محترم انصراف کرده باذات اخیر سران علی صیاد شیرازی جمعی مرکز تپه خانه و موشکهای
اصفهان ناخای جهت تاجریه بالا فرستادن که در آن ضمن بیان مطالب عامی در مورد پرتابهای مذکور
نوشته است:

"در مورد پرتابهای مذکور به حدی که پیش میروم مخصوصاً در آن تست که میدادند"

علیهذا با تقدیم درگاه ترکمن نامه واکت مربوطه چون بنظر میرسد سران علی صیاد شیرازی نیز از
شمعین مذکور باشد مراتب بمناسبت هرگونه اقدام مقتضی باستحضار میسراند ضمناً "در مورد اجرای طرح
مراقبت که طی امر به شماره ۵۴/۱۱/۲۲۲-۱۵۹/۷۰۱/۰۱/۷۲۵/۲۲۲ ابلاغ گردید به نتیجه اقدامات شما تپه" با استحضار
خواهد رسید.

فرمانده اطلاعات ضد اطلاعات وابسته بگروه ۲ آنتیخانتازون - مرکز دغری
گردد - فرمانده اطلاعات ضد اطلاعات وابسته بمناسبت تپه خانه و موشکهای آگاه و هرگونه اقدام
ازم در مورد سران علی صیاد شیرازی خواهد شد است و دستور فرمایید چنانچه سرگرد محمد مهدی کتبه
جمعی این گروه ناخای جهت سران صیاد شیرازی ارسال میدارد نسبت به کنترل آن اقدام و نتیجه

والاعلام فرماتند ۱٪

۵۹۹۰۷

۱۲/۱۱/۵۴

و توثیق برای ارسال است

تاریخ ۵۴/۱۱/۲۲۲

برگشت داده

۵۴/۱۱/۲۲۲

شماره ۵۸

سند کنترل مکاتبات شهید صیاد شیرازی در سال ۱۳۵۴ توسط ضد اطلاعات

ردیف	شرح	تاریخ	محل
۱	بیت ۱۰ اداره	۲۳	۱۱۱۰۸۳
۲	بیت ۲۰	۱۸-۷۱۷-۱۰۱	۱۱۱۰۸۳
۳	بیت ۳۰	۱۰/۱۰/۵۷	۱۱۱۰۸۳
۴	بیت ۴۰	۱۰/۱۰/۵۷	۱۱۱۰۸۳
۵	بیت ۵۰	۱۰/۱۰/۵۷	۱۱۱۰۸۳
۶	بیت ۶۰	۱۰/۱۰/۵۷	۱۱۱۰۸۳

مجموع کنترل اعمال و رفتار سروان علی صیاد شیرازی

۱- منبج ۱۱۱۱ گزارش نموده است که:

رفتار نامرد و قدری باکدشته غرق کرد و بدین ترتیب که بیشتر شامل به انزوا و گوشه گیری از دیگران دارد و اظهاراتش غیرمادی بوده و آثار حکومت نظامی و طرز رفتار در دولت با مردم از مصحتها پراکنش است بدین جهت کوتاهی که صرف پیش آمد اظهار داشت که علمای اسلام وظیفه دارند و مقابل هر شیئی سکوت نکنند و مطالبی دارند که ما از آنها آگاه نیستیم و روزی که نیکوکار سپید نجیبی برای پرسنل سخنرانی کرد در بحثی که پیش آمد افسر نامرد اظهار داشت از اینکه امروز خود را در این اجتماع می بینم سخت بیاض هضم و تنگ دارم.

۲- منبج ۱۱۱۸ گزارش نموده است که: الف- نامرد فردی است میوه و میوه های مربوطه نهایت دقت و سعی را بکار میبرد و با علاقمندی انجام میدهد لکن بر ابر اظهار دیگران در شرائه و فعلی جزو گناهیست که علیه مقامات صحبت میکند و طرفدار برنامه انقلاب مردم است ولی خود من چیزی از او شنیده ام. ب- چند روز پیش که لایحه لغو قانون خدمات احتشامی زنان بجلسه داده شد از ارزش صحگاهی بطرف شاد صورت من اظهار داشت من برای کنش از زنان خیلی خوب بود و آنرا را با سواد میکرد ولی ایشان در جواب اظهار داشتند طرهای بهتر از آن هست که طرف پکسالی همه زاد رست کند.

۳- کلاس ۲۸۳۶۳ گزارش نموده است که: افسر نامرد چندین مرتبه از حکومت اسلامی صحبت کرد و وند پد ار مقام خرد طرفداری میکند و هنگام صحبت نیز بسیار جدی میباشد.

۴- نامرد از منبج ۲۹/۱/۵۷ بدت ۱ روز در خار از یادگان تحت کنترل نم ۱۰۱ بوده که مورد مشکوکی از وی مشخص شد.

۵- با مرض مراتب بالا است و همیشه مقرر فرمائید او را مرافق ایلان فرمائید.

مجلسی مجریان

۱۱۱۸ - الف

سند کنترل اعمال و رفتار سروان علی صیاد شیرازی

توضیح: متن این نامه در صفحه ۱۹ کتاب آمده است.



۱۳۶۴/۱۲/۱۹.

اطلاعیه شماره ۲۴۰۵ ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

بدینوسیله عملیات و فعالیت های پدافندی رزم آوران اسلام به آگاهی هموطنان عزیز میرسد .
در ساعات ۱۱۳۵ و ۱۶۲۹ روز گذشته هیجدهم اسفند ماه سه فروند از هواپیماهای مهاجم عراقی در منطقه عملیاتی فاو توسط جنگنده های نیروی هوایی و آتش یگانهای پدافند هوایی ظفر مندان اسلام هدف واقع و سرنگون شدند .

در شبانه روز گذشته آتش سنگین و پر حجم نیروهای توانمند اسلام در مناطق عملیاتی شمالغرب کشور ضربات مهلکی بر دشمن وارد آورد بالاخص در منطقه عملیاتی پنجوین که با در هم گوبیدن قسمت های عمده ای از مواضع و استحکامات نیروهای عراقی اکثر حرکات و جابجائی یگانهای پیاده ، زرهی و گامیونهای حامل نفراط آنان را در این منطقه تحت کنترل وزیر آتش داشته و فعالیت های مهندسی نیروهای در خط شان را متوقف ساخت همچنین با اجرای آتش های پدافندی قصد هرگونه تجاوز هوایی را از آنان سلب کرد .

در تبادل آتش جبهه های غربی کشور شدت تبادل آتش در مناطق عملیاتی نوسود و مهران بیشتر از سایر مناطق بود و نیروهای ظفر مندان اسلام با اجرای آتش توپخانه و سلاحهای سنگین بر روی مواضع و راههای تدارکاتی نیروهای عراقی چندین موضع جنگ افزار سنگین و پست دیده بانی آنانرا منهدم و حداقل ده تن از نفراتشان را بهلا گشت رسانیده و یازخمی کردند .

در منطقه عملیاتی گانی شیخ از جابجائی و یاتقویت یگانهای تانک دشمن جلوگیری بعمل آمد و در منطقه مقابل قصر شیرین نیروهای عراقی که مشغول تحکیم مواضع پدافندی خود بودند بر اثر آتش ظفر مندان اسلام فعالیت آنان مختل ماند .

در جبهه های جنوبی کشور بویژه در منطقه عملیاتی فاو تبادل آتش بین نیروهای سرافراز اسلام و مزدوران بعثی عراق بطور شدید جریان داشت و در منطقه عملیاتی جفیر با اجرای آتش متقابل توانمندان اسلام آتش تانکهای عراقی خاموش و خساراتی را متحمل شدند .

روز گذشته شهر آبادان علاوه بر اینکه زیر آتش توپخانه نیروهای بعثی عراق قرار داشت در چندین نوبت هواپیماهای آنان قصد بمباران شهر را داشتند که بر اثر آتش پدافند هوایی نیروهای ما متواری شدند و دشمن جنایتکار تنها یکبار موفق به بمباران شهر شد و تعدادی خانه را ویران ساخت .

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران

مدیر - گزارشات نوبه ای شماره ۳۵۵ و ۳۵۶ نزا جوسما جا . هاشم
گیرندگان
۱ - صدوسیما ی جمهوری اسلامی ایران خنقی ۱۷۱۵
۲ - خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران . زرهرگر
سرهنگ مهدی میرجانی



۱۳۶۴/۱۲/۲۵

اطلاعیه شماره ۲۴۱۱ ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

چگونگی وضع جبهه‌های جنگ تحمیلی به آگاهی هموطنان عزیز می‌رسد .
در شبانه روز گذشته نبرد رزمندگان اسلام در جبهه‌های عملیاتی شمالغرب بصورت تبادل آتش توپخانه‌ها و
سلاح‌های سنگین و درگیری شدید آتشی در خطوط تماس مناطق عملیاتی پنجوین ادامه داشت و ظفرمندان اسلام علاوه
بر تحکیم مواضع دفاعی مربوطه از تقویت نیروهای عراقی در هر منطقه قویا " جلوگیری و ضایعات و تلفات قابل -
ملاحظه‌ای بدشمن وارد آوردند .

در ساعت ۱۰۱۵ روز ۲۳ اسفند ماه یک فروند هلیکوپتر دشمن در منطقه عملیاتی پنجوین هدف آتش یگانهای
پدافند هوایی رزم‌آوران نیروی زمینی قرار گرفت و سرنگون شد .

در جبهه‌های عملیاتی غرب کشور مبادله آتش بین نیروهای ما و دشمن بطور پراکنده جریان داشت و اعزام
واحدهای گشتی رزمندگان اسلام به مناطق دفاعی دشمن بمنظور کسب اطلاعات لازم همچنان برقرار بود بطوریکه
یک واحد گشتی رزمی توانمندان اسلام در منطقه عملیاتی سومار برای از بین بردن سنگرهای گمین دشمن در یک ماهوریت
موفقیت آمیز چندین سنگر گمین نیروهای عراقی را در هم کوبیده و به آتش کشیدند و با کشتن و مجروح کردن تعداد قابل -
ملاحظه‌ای از افراد دشمن ، تحت پوشش آتش توپخانه به پایگاه‌های خود بازگشتند .

روز گذشته در مناطق عملیاتی فاو و حسینیه تبادل آتش بطور شدید جریان داشت و ظفرمندان اسلام ضمن
حفظ برتری آتش و تسلط کامل بر مناطق دفاعی خود ضایعات و تلفاتی بدشمن وارد آوردند .

در مناطق عملیاتی نهر عنبر ، بیبیس و غرب جعفر آتش سنگین توپخانه رزم‌آوران اسلام حرکت و جابجایی
تعدادی از واحدهای تانک عراقی را که در حال تغییر موضع و یا تقویت منطقه بودند هدف قرار داده و مانع فعالیت
یگانهای زرهی صدامیان شدند .

در ساعت ۲۲۳۰ روز ۲۳ اسفند ماه جاری دشمن جنایتکار در منطقه عملیاتی خرمشهر مبادرت به پرتاب گلوله
شیعانی نمود .

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران
(Signature)

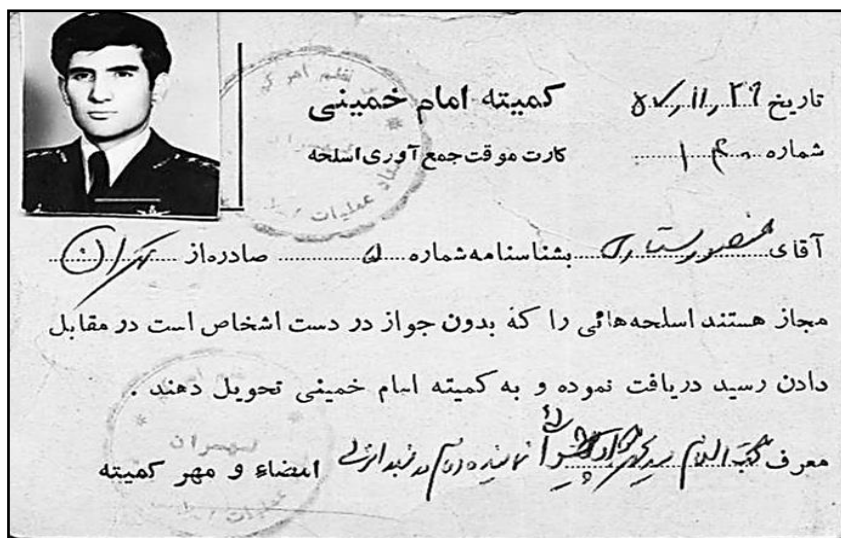
رئیس

مدیر - گزارشات نوبه‌ای شماره ۳۶۱ و ۳۶۲ نزا جاسا
گیرندگان

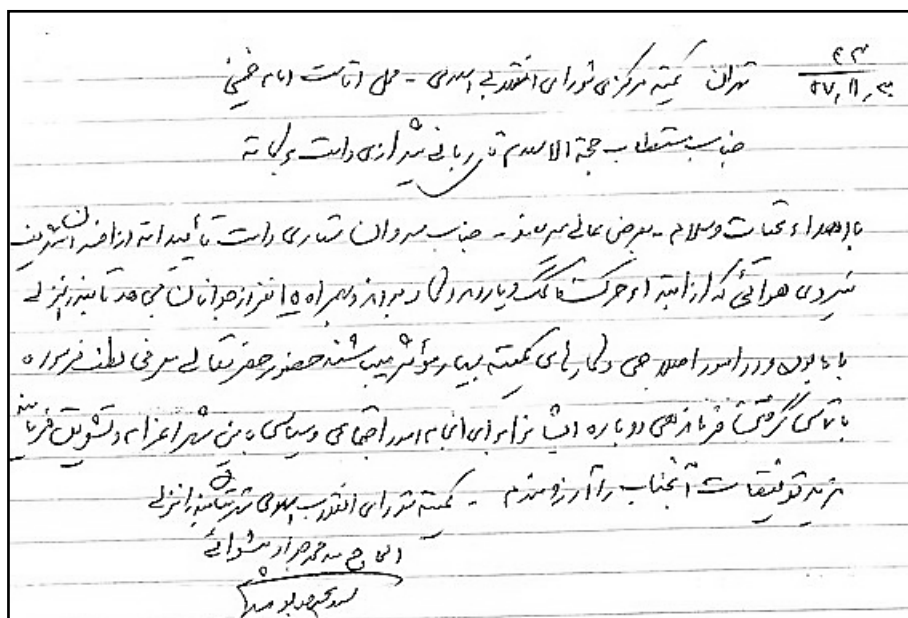
۱- صدوسیای جمهوری اسلامی ایران

۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران

سرهنگ مهدی میرجانی



همکاری شهید ستاری با نهادهای انقلابی از روزهای اول انقلاب



معرفی شهید ستاری به کمیته مرکزی شورای انقلاب اسلامی

توضیح: متن این نامه در صفحه ۷۱ کتاب ارائه شده است.

شنبه ۱۷ بهمن
روز تولد شبنم
عیت تولد - ۵:۵ عصر
محل تولد - بیمارستان لیلای پور
قد - ۵۱ سانتیمتر
وزن - ۳ کیلو و ۱۵۰ گرم
اندازه دوسر - ۳۵ سانتیمتر

یادداشت شهید ستاری پس از تولد شبنم

صبح شنبه ۱۳ اسفند
نورچشمیان:
تولد شبنم ناکه زاریم.
و خدا را راجع بسوگندیم که لطف رحمت بی پایان تو را مسلم پاک
و بی عیب آفرینی با عطا کرد.
کمر به تربیت می بندیم.
با حمد آنگاه
پایه دیکه از پیش شبنم صبح هجدهم و بعد عزیزت را ترک نکرد.
پرست خدا را در راه زندگ و حلال گشت بار

یادداشتی از شهید ستاری برای دخترش شبنم



بسم الله الرحمن الرحيم

مقام معظم رهبر انقلاب و فرمانده کل نیروهای مسلح

حضرت امام خمینی مدظله العالی

با اظهار قدردانی از خدمات سرکار سرهنگ هوشنگ صدیق در طول تصدی فرماندهی
نیروی هوایی، شورای عالی دفاع در اجرای مفاد اصل یکصد و دهم قانون اساسی،
انتصاب سرکار سرهنگ منصور ستاری را به فرماندهی نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران،
به آن حضرت پیشنهاد می‌کند.

بیت

با تقدیر و تشکر از خدمات سرکار سرهنگ
هوشنگ صدیق با پیشنهاد بنکر و تقدیر
۱۰ آبان ۱۳۷۵
رئیس جمهور

ع ۱۳۷۵

سید علی خامنه‌ای

رئیس جمهور و رئیس شورای عالی دفاع

پیشنهاد انتصاب شهید ستاری به عنوان فرمانده نیروی هوایی و موافقت امام خمینی (ره)

توضیح: متن این نامه در صفحه ۶۷ کتاب ارائه شده است.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

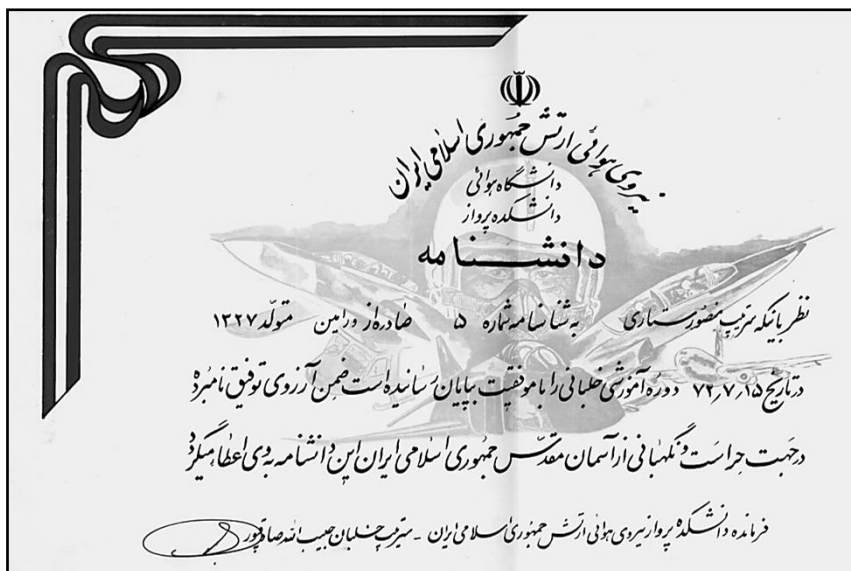
محضر مبارک رہبر کبیر انقلاب اسلامی و فرمانده کل قوا حضرت امام خمینی مد ظہ
نظر بذمات ارزنده و زحمات سترگ مصور ساسی در طول جنگ تحمیلی
استعداد و ادبیات را بجز سرتیپی منقح فرماید .

سید علی خامنه‌ای
رئیس‌جمهوری اسلامی ایران

بقوله
 عرفت محمد ميرت سب بقوله
 اودست كليم من همدوار نشد
 تا عدايه بعم من پرا نداشت
 (۸) اودست كليم من همدوار نشد
 مع نيت

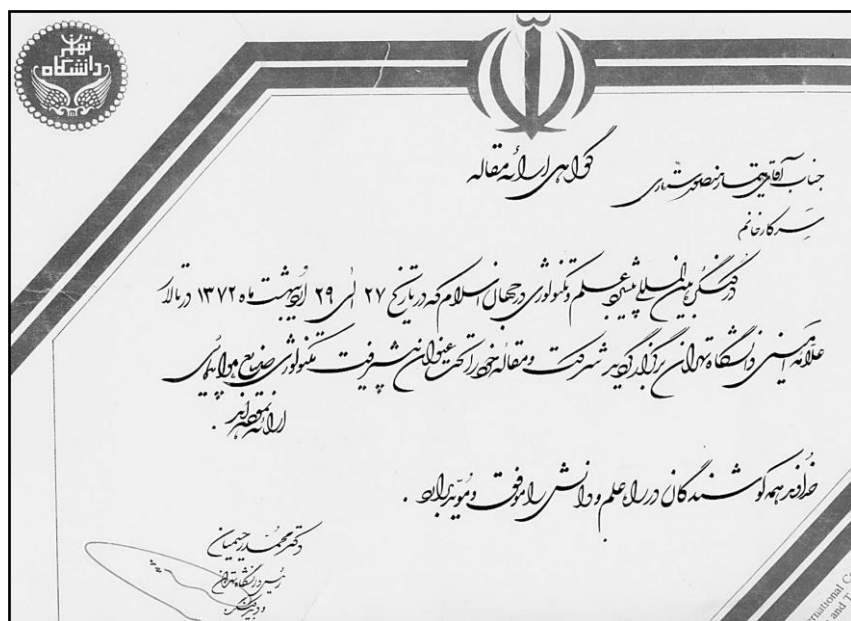
ارتقای درجه شهید ستاری به سرتیپی

توضیح: متن این نامه در صفحه ۶۸ کتاب ارائه شده است.



گواهی موفقیت در دوره آموزشی خلبانی شهید ستاری

توضیح: متن این نامه در صفحه ۶۸ کتاب ارائه شده است.



گواهی ارائه مقاله توسط شهید ستاری به کنگره بین المللی پیشبرد علم و تکنولوژی دانشگاه تهران

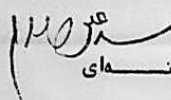
توضیح: متن این نامه در صفحه ۷۳ کتاب ارائه شده است.



بسم الله الرحمن الرحيم

سرکار سرهنگ منصور ستاری

مقام معظم رهبر انقلاب و فرمانده کل نیروهای مسلح بنا به پیشنهاد شورای عالی دفاع
شما را به فرماندهی نیروی هوایی جمهوری اسلامی منصوب فرمودند .


سید علی خامنه‌ای

رئیس جمهور و رئیس شورای عالی دفاع

حکم انتصاب شهید ستاری به عنوان فرمانده نیروی هوایی



نیرودی ہوائی آرٹس جمہوری اسلامی ایران

محضر مبارک امام امت و رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و فرمانده کل قوا

حضرت امام خمینی مدظلہ العالی

بانهایت مسرت ولادت باسعادت بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه (س) را از طرف خود و کلیه پرسنل نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به محضر مبارک آنحضرت تبریک و تهنیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال توفیق روز افزون مسلمین و سلامت و طول عمر آن امام بزرگوار را مسئلت مینمایم.

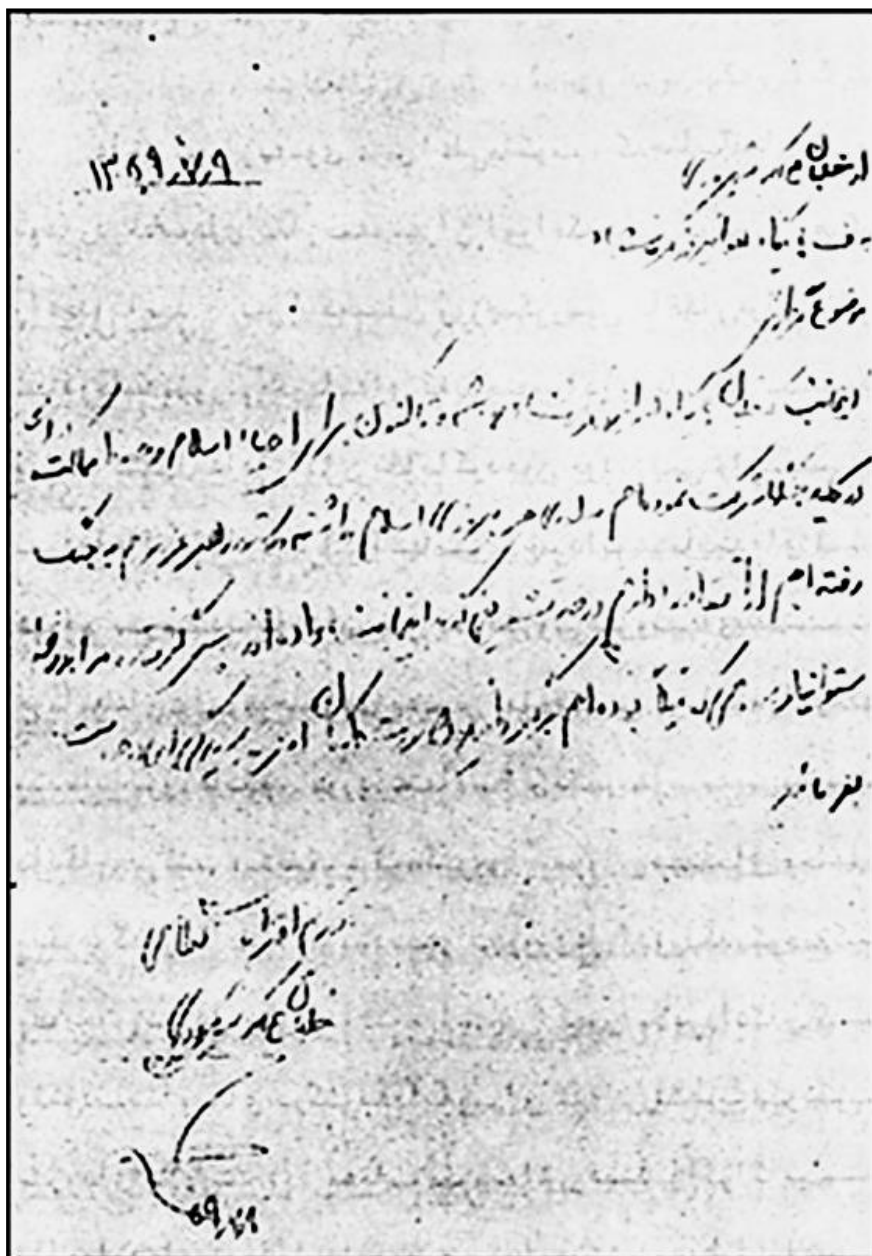
~~فرمانده نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران~~

~~سرتیپ - منصور گلزاری~~

[illegible]

غزل معروف «من به خال لبّت ای دوست گرفتار شدم» از امام خمینی (ره)
در حاشیه نامه تبریک شهید ستاری

توضیح: متن این نامه در صفحه ۷۴ کتاب ارائه شده است.



عدم پذیرش درجه تشویقی توسط شهید شیرودی

توضیح: متن این نامه در صفحه ۱۱۲ کتاب ارائه شده است.

۱۳۵۸ - ۱ - ۱۵ - ۲۶۸



جمهوری اسلامی ایران
وزارت امور خارجه

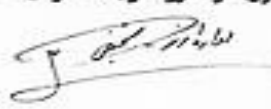
محرمانه

شماره ۲۶۸۹۱۸ - تاریخ ۱۳۵۸ - ۱ - ۱۵

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

بقرارداد اطلاع از نمایندگی‌های امنی ایران در سازمان ملل نیویورک،
نمایندگی مراقب از تمام نمایندگی‌های امنی موجود که یک مسئول
امنیتی و یک مسئول تشرفات خود راجعت بازدید از امور مربوط
به برگزاری کنفرانس سران به بغداد بطور مستقیم اطلاع دارند که
کنفرانس سران برای بغداد از خرمشهر و کتربست و بعد از آنکه
سرویس محل برگزاری کنفرانس و این حرکت نظامی می‌تواند
روشن کند *

از طرف وزیر امور خارجه - ولایتی



وزارت امور خارجه دفتر
ولایت جمهوری
محرمانه
شماره ۲۶۸۹۱۸
تاریخ ۱۳۵۸ - ۱ - ۱۵

درخواست وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران از ریاست جمهوری برای انجام عملیات
نظامی بر علیه محل برگزاری اجلاس سران غیر متعهد (با عملیات موفقیت آمیز و
شهادت طلبانه شهید عباس دوران، برپایی اجلاس سران غیر متعهد در بغداد لغو شد)

توضیح: متن این نامه در صفحه ۱۲۳ کتاب ارائه شده است.

تاریخ ۱۳۴۹/۱۰/۵۰
شماره ۱۷۸۰۰ سرست

وزارت آموزش و پرورش
اداره کل آموزش و پرورش استان تهران

زیر و بلند مکمل رگلاستر

تربیت بدنی ناحیه ۳

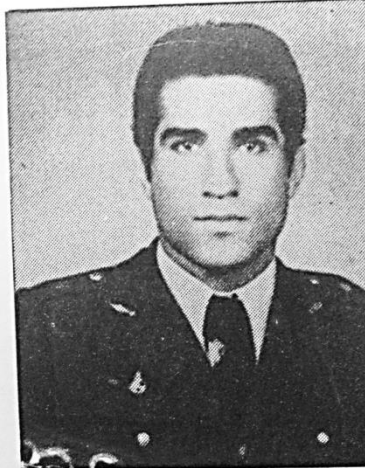
نظر باینکه آقای ^{دانشجو} محمد علی عیسی پور دانش آموز کلاس ۶ طبیعی دبیرستان محمدرفیقا
در مسابقه کشتی ^{آقای} کشتی ارلرد ۷۵ کیلو دوره آموزشگاههای این ناحیه در
سال تحصیلی ۱۳۴۹ - ۱۳۵۰ شرکت نموده و مقام اول را حائز گردیده است
لذا بموجب آئین نامه مسابقات این حکم بنامبرده اعطا میگردد

مدیر فنی تربیت بدنی ناحیه ۳ تهران شهری

رئیس اداره آموزش و پرورش ناحیه ۳ تهران

کسب مقام قهرمانی کشتی آموزشگاهها توسط شهید عبدالله عیسی پور

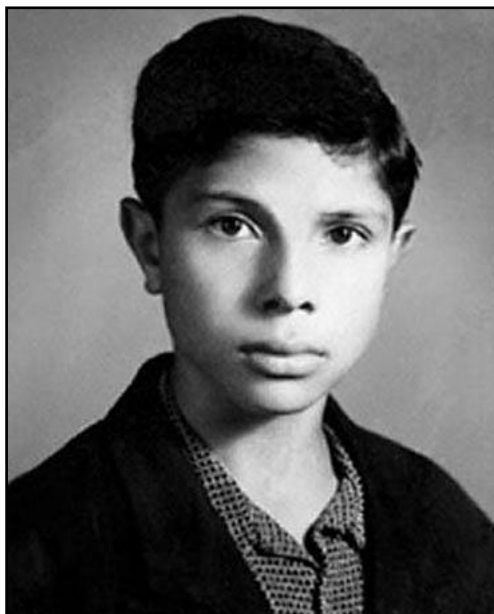
ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله واثابا بل عند ربهم يرزقون
گمان مبرید آنانکه در راه خدا کشته میشوند میمیرند ، بلکه آنها زنده‌اند
و پیش خدا روزی میبرند



با ریخته شدن خون یکی دیگر از سربازان اسلام . به پیسگاه حضرت مهدی (ع) امام زمان و ملت مسلمان ایران تبریک و تسلیت میگوئیم .
سروان هوائی شهید عبدالله عیسی پور با ایثار خون خود نهال انقلاب را بارور نمود تا اصول و مکتب اسلام برهبری امام خمینی را جهانی گرداند .
... و بخاطر یادآوری فداکاری و دلاوری‌های این سرباز جانباز مجلس ترجمینی از ساعت ۴ تا ۵ بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۵۹۹۴ در مسجد جلیل واقع در خیابان گرگان ایستگاه کاشیها و روز چهارشنبه ۵۹۹۵ در مسجد بنی هاشمی واقع در خیابان گرگان ایستگاه معینه منعقد است و مراسم شب هفت را در روز جمعه ۵۹۹۷ با حضور دوستان و همزمانش بر مزارش برگزار میکنیم .
وسیله ایاب و ذهاب آماده و در ساعت یک بعد از ظهر از خیابان گرگان چهار راه عظیم بطرف تربت پاکش حرکت میکند .
خانواده‌های : عیسی پور - شهریاری و وابستگان

اعلامیه مراسم بزرگداشت شهید عبدالله عیسی پور

پوسٲ ۶: تصاویر



کودکی علی صیاد شیرازی



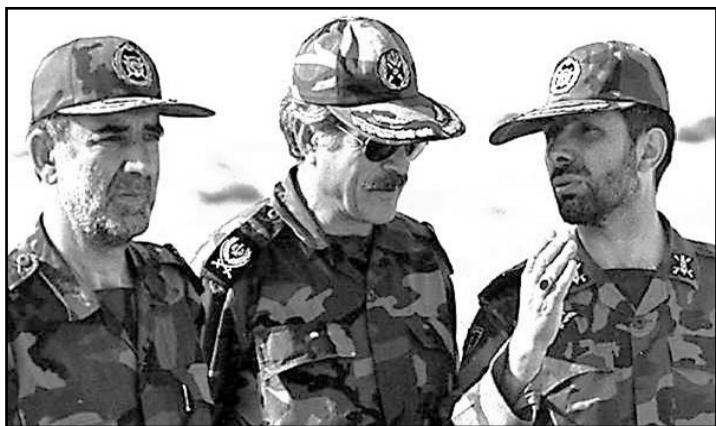
علی صیاد شیرازی در دوران آموزش دانشکده افسری



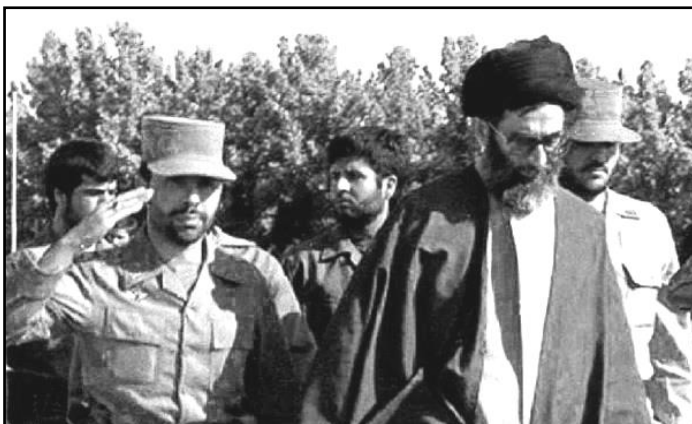
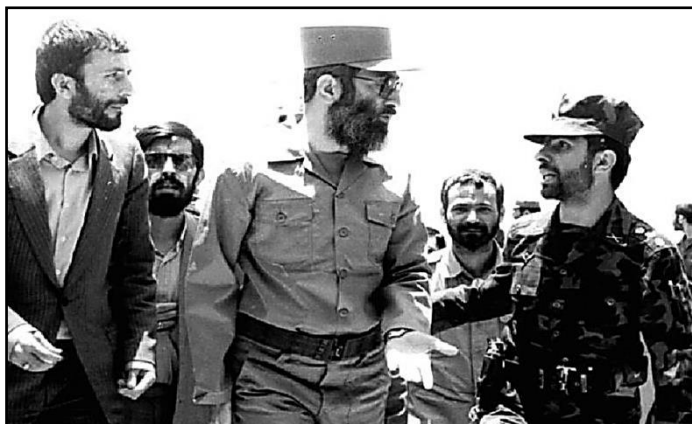
دوران آموزش در آمریکا



در کنار فرزند



در کنار هم‌زمان سال‌های دفاع مقدس



همراه با رهبر معظم انقلاب (در زمان ریاست جمهوری)



در کنار پیش‌مرگان مسلمان کرد



مرکز آموزش ۰۱ نیروی زمینی

(نفر وسط شهید حجت الاسلام رزاقی ریاست وقت عقیدتی سیاسی پادگان ۰۱ نزا
و نماینده مردم تنکابن و رامسر در مجلس شورای اسلامی)



در حال توجیه برادر محسن رضایی



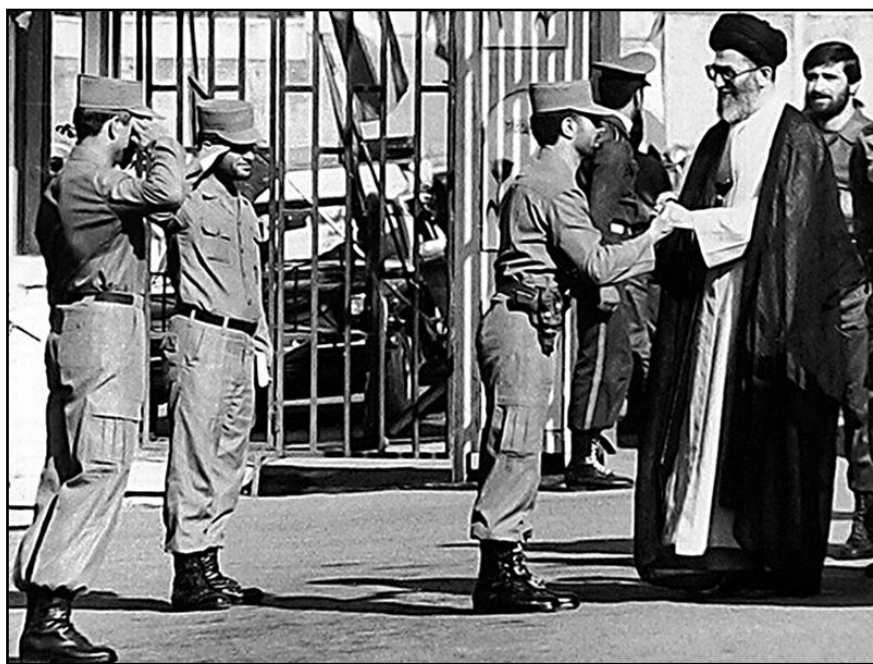
بازدید از دانشگاه افسری امام علی (ع) در معیت مقام معظم رهبری (در زمان ریاست
جمهوری)، همراه با مرحوم سرلشکر ظهیرنژاد، مرحوم سرلشکر سلیمی



در کنار فرزندان



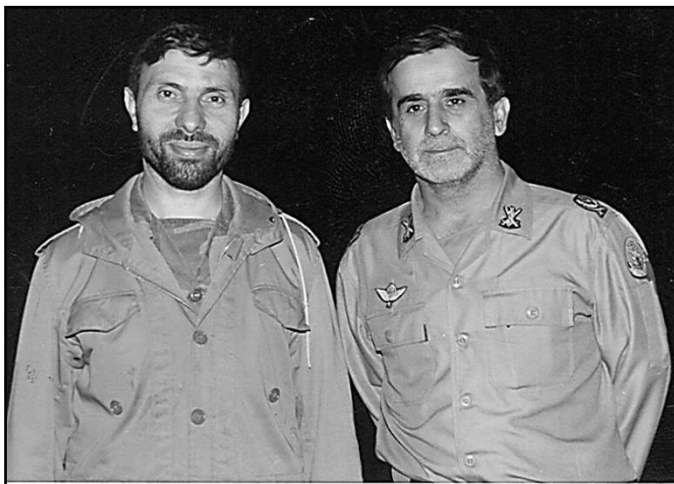
جلسه با مرحوم سرلشکر سلیمی و برادر محسن رضایی



استقبال از حضور مقام معظم رهبری در دانشکده افسری



اهدای نشان فتح به شهید صیاد شیرازی



امیر سرتیپ سید حسام هاشمی و شهید سپهبد علی صیاد شیرازی



شهید صیاد شیرازی و فرزندان



پیکر پاک شهید صیاد شیرازی



حضور باشکوه مردم قدر شناس در تشیع پیکر شهید صیاد شیرازی



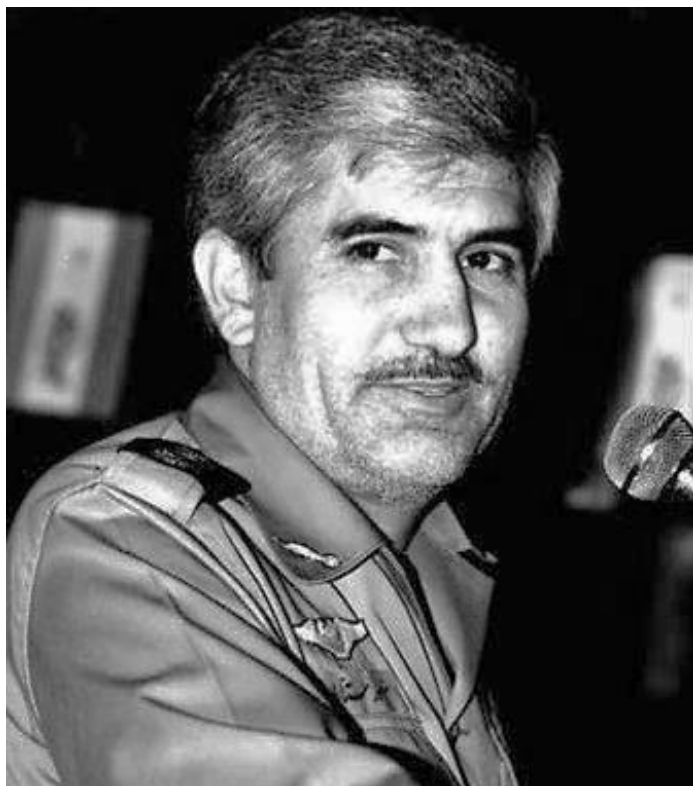
تشیع باشکوه پیکر شهید صیاد شیرازی



شناسنامه و نشان‌های شهید صیاد شیرازی



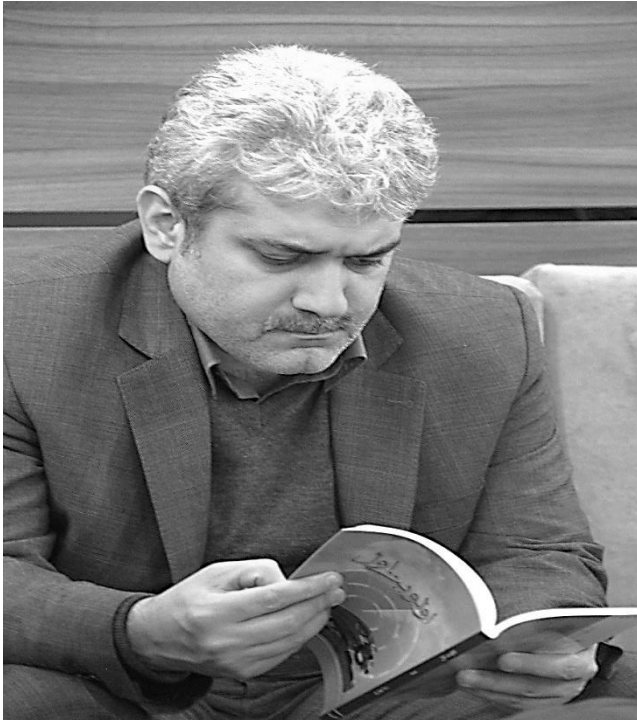
مزار شهید صیاد شیرازی



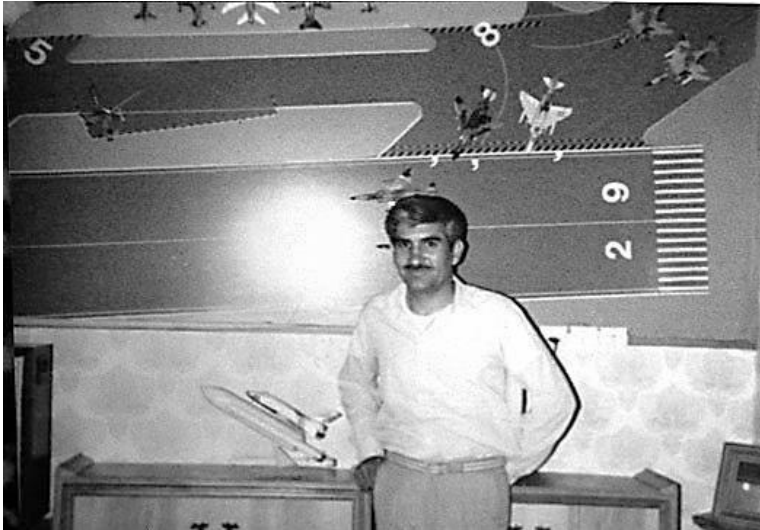
شهید سرلشکر منصور ستاری



شهید منصور ستاری در کنار مقام معظم رهبری



دکتر سورنا ستاری (فرزند شهید سرلشکر منصور ستاری)



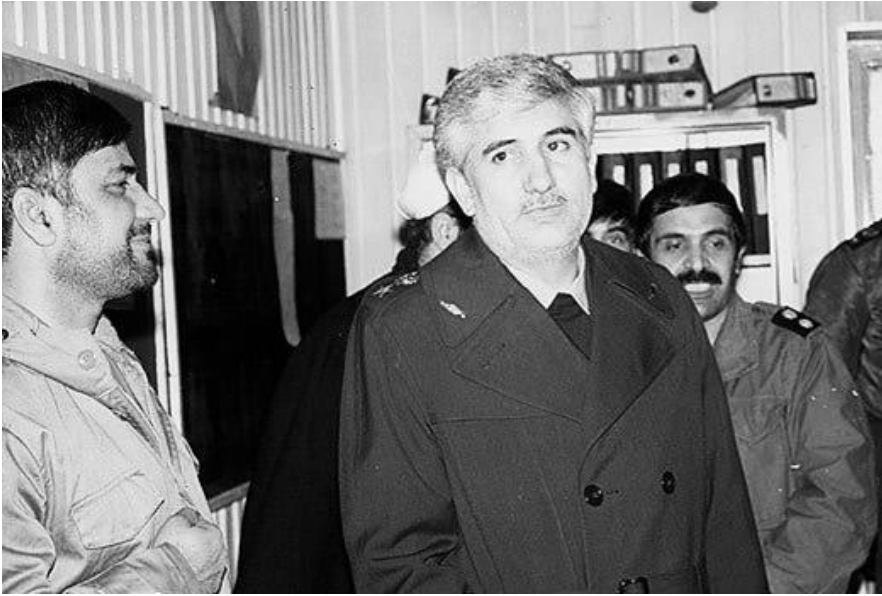
شهید سرلشکر منصور ستاری



فرودگاه رشت، بهمن ۱۳۵۷، ورود حجت الاسلام والمسلمین پیشوایی نماینده امام خمینی (ره) در بندر انزلی (نفر اول از سمت راست که کلت در دست دارد، شهید سرلشکر منصور ستاری است که در آن زمان به عنوان مسئول تیم حفاظت، حجت الاسلام والمسلمین پیشوایی را همراهی کرد)



از راست: شهید سرلشکر منصور ستاری، مهندس مهدی چمران، سرتیپ عبدالله نجفی، سرلشکر فیروزآبادی



شهید سرلشکر منصور ستاری در حال بازدید از یک سایت راداری



دیدار شهید ستاری با فرمانده وقت ارتش کره شمالی

(از راست: شهید سرلشکر منصور ستاری، سرتیپ علی اصغر اناری، فرمانده وقت ارتش کره شمالی، جانشین وقت ارتش کره شمالی، حجت الاسلام شهیدی ریاست وقت اداره عقیدتی سیاسی نیروی هوایی)



شهید ستاری در حال افتتاح یکی از پروژه‌های دفاعی



شهید ستاری در جمع فرماندهان نیروی هوایی و پدافند هوایی



بازدید مقام معظم رهبری از دستاوردهای تحقیقاتی نیروی هوایی و توضیحات شهید ستاری



شهید ستاری در جمع کشتی‌گیران نیروی هوایی



خلبان شهید علی اکبر قربان شیروودی



امیر سرلشکر خلبان شهید شیروودی
در محضر شهید محراب حضرت آیت الله اشرفی اصفهانی



سخنرانی در جمع مردم تنکابن (میدان امام خمینی (ره))



در حال سخنرانی در مسجد جامع تنکابن



شهید خلبان شیرودی و شهید خلبان کشوری



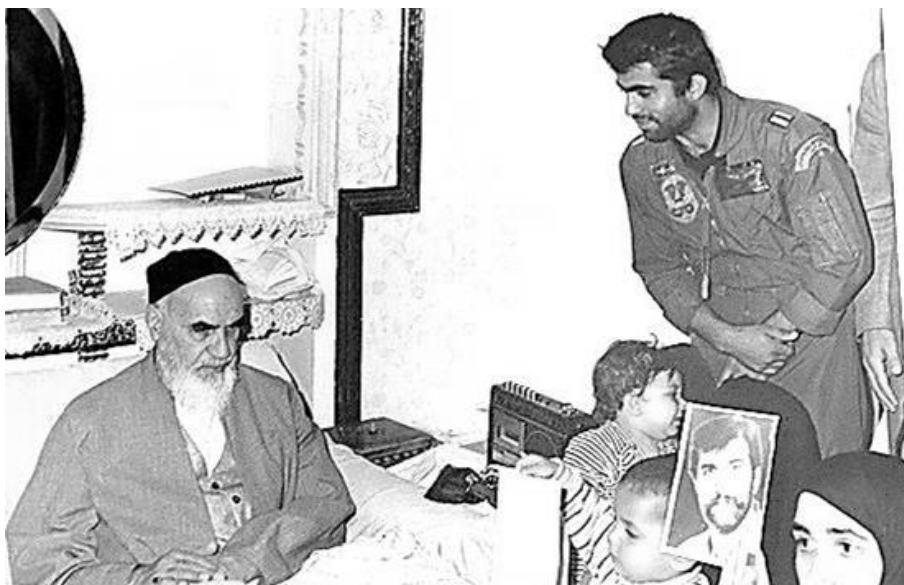
بیکر شهید شیرودی پس از شهادت



پیکر شهید شیرودی پس از شهادت



قرائت نماز جماعت توسط مقام معظم رهبری در خانه پدری شهید شیرودی



خانواده شهید شیرودی در دیدار با حضرت امام (ره)



خانواده شهید شیرودی در دیدار با حضرت امام (ره)



نشان‌ها و تقدیرنامه‌های شهید شیروودی



تن‌دیس شهید شیروودی



مزار شهید شیرودی در جوار امامزاده سید حسین شیرود
(امامزاده سید حسین از فرزندان امام موسی کاظم (ع) و برادر امام رضا (ع) است)



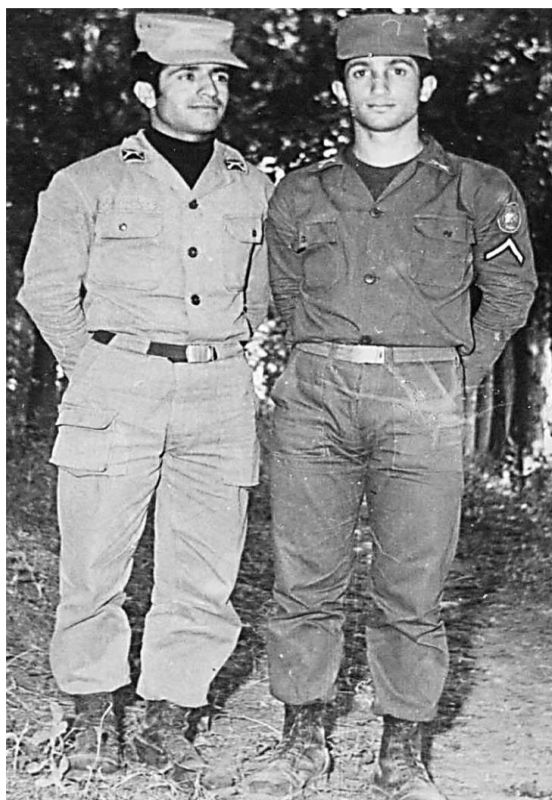
مادر گران قدر شهید شیرودی



ماکت بالگرد بر فراز مزار شهید شیرودی در شهر شیرود
(مزار شهدای شیرود در جوار امامزاده آقا سید حسین شیرود)



شهید سرلشکر خلبان حسین خلعتبری



شهید حسین خلعتبری در زمان خدمت سربازی (سمت راست)



سرلشکر خلبان شهید حسین خلعتبری در کنار هواپیمای اف-۴



لباس‌های پرواز سرلشکر خلبان شهید حسین خلعتبری



بقایای پیکر شهید خلعتبری



تشیع پیکر شهید خلعتبری در رامسر - سخنرانی حجت الاسلام نحوی امام جمعه وقت
شهرستان رامسر



تشیع باشکوه پیکر خلبان شهید حسین خلعتبری با حضور مردم تنکابن و رامسر و شهرهای اطراف



مزار شهید خلعتبری در چهل شهیدان رامسر



خلبان شهید عباس دوران



همراه با هم‌زمان در کنار هواپیمای اف-۴



در دوران آموزش و در کنار هواپیمای آموزشی



شهید دوران در حال انجام مصاحبه پس از یک مأموریت موفق



مراسم استقبال از پیکر شهید دوران پس از بازگشت به وطن
(امیر سرتیپ دکتر سید رضا پردیس فرمانده وقت نیروی هوایی ارتش، آیت الله هاشمی
رفسنجانی، سرلشکر سلیمی فرمانده وقت ارتش)



مراسم تشیع با شکوه پیکر خلبانان شهید بازگشته به وطن



آنچه از پیکر شهید دوران به ایران بازگشت!



حضور مقام معظم فرماندهی کل قوا بر مزار شهید سرلشکر خلبان عباس دوران



مزار شهید سرلشکر خلبان عباس دوران



شهید سرلشکر خلبان حسین لشکری



شهید سرلشکر خلبان حسین لشکری هنگام آزادی پس از ۶۴۱۰ روز اسارت



دیدار مقام معظم فرماندهی کل قوا با خلبانان آزاده شهید حسین لشکری و محمد قاسم امینی و اعطای درجه سرتیپی به خلبان شهید حسین لشکری



امیر سرتیپ نجفی و امیر سرتیپ لشکری



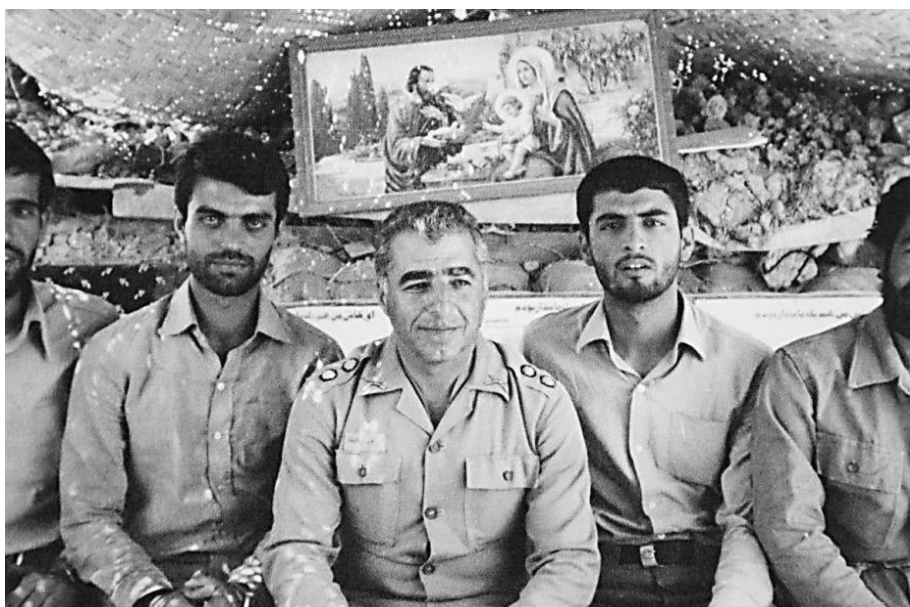
مراسم احترام نظامی به پیکر شهید حسین لشکری



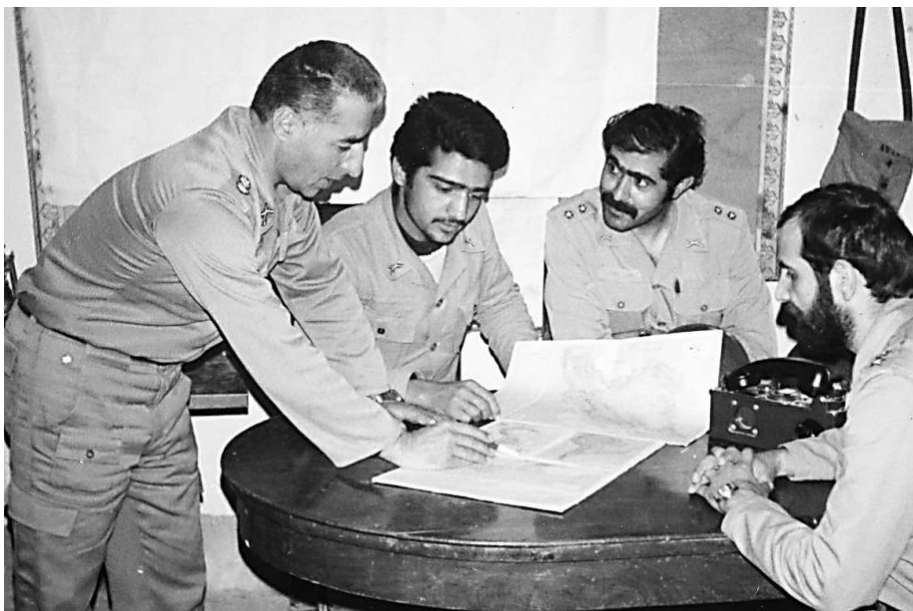
یادمان امیر سرلشکر خلبان شهید حسین لشکری در میدان ورودی غربی
شهرستان ناکستان



شهید سرلشکر ابراهیم ثابت



شهید سرلشکر ابراهیم ثابت در کنار هم‌رزمان



شهید سرلشکر ابراهیم ثابت و هم‌زمان در حال بررسی نقشه وضعیت نیروها



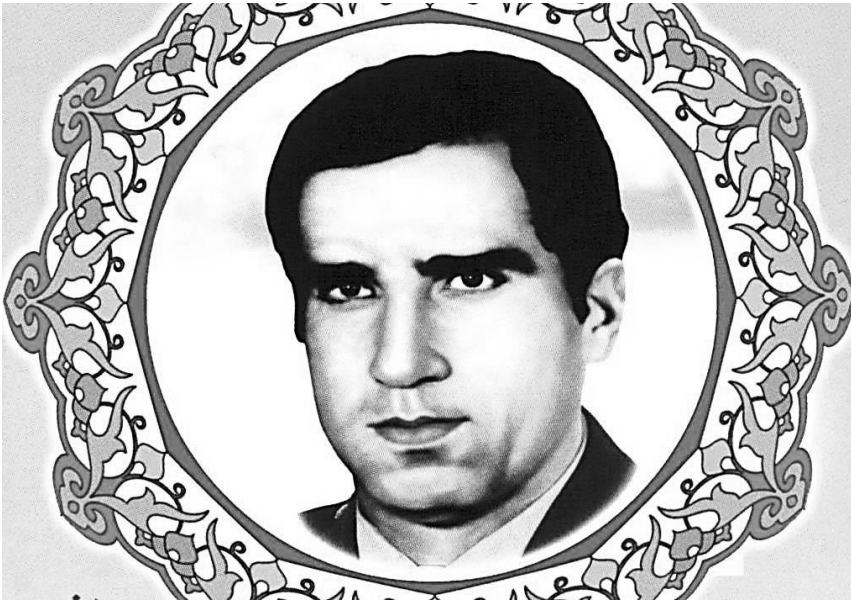
عکس یادگاری با هم‌زمان



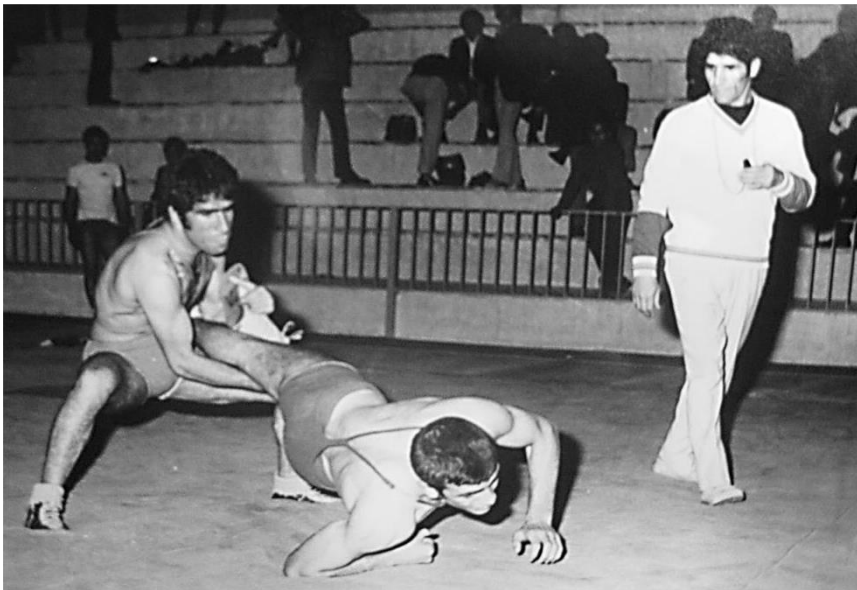
شهید سرتیپ عبدالله عیسی پور



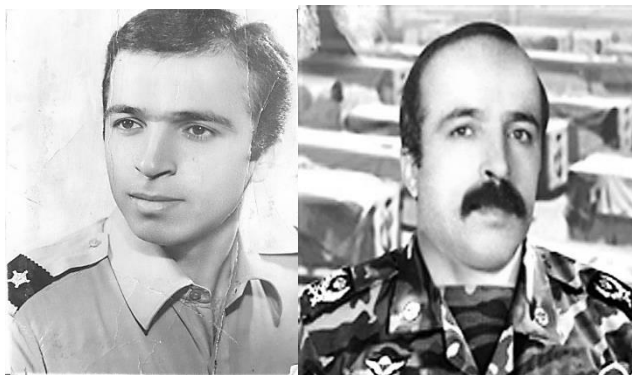
یادواره شهید سرتیپ عبدالله عیسی پور و ۶۰ شهید استان گیلان
در منطقه عملیاتی سوسنگرد



شهید سرتیپ عبدالله عیسی پور



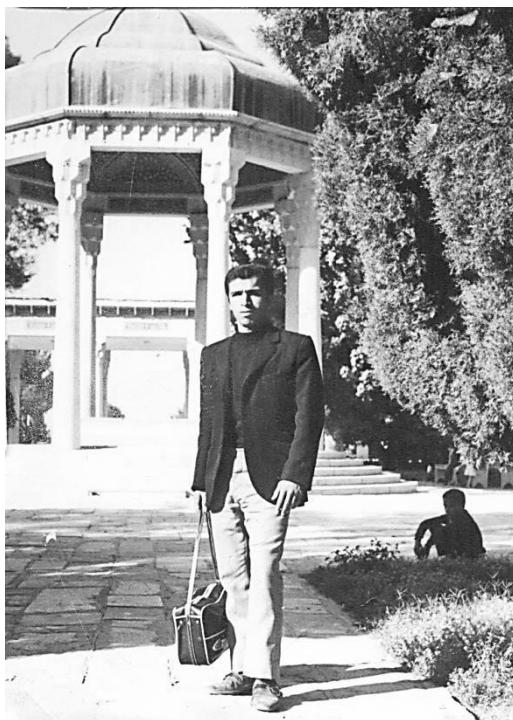
شهید عیسی پور (سمت چپ) در حال اجرای فیتله پیچ



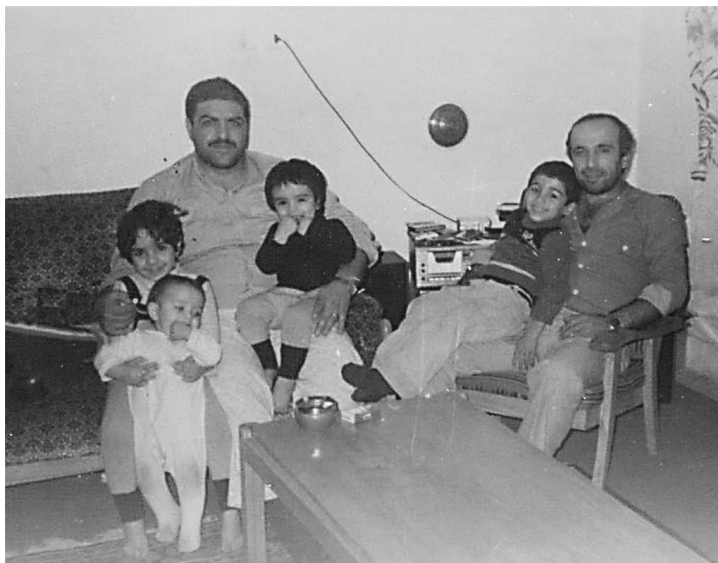
تصاویر مختلف از شهید سرتیپ فرهاد دستنبو



شهید دستنبو در حال تمرین تیراندازی



شهید دستنبو در حافظیه شیراز



شهید دستنبو (سمت راست) و مرحوم امیر اصلانی (سمت چپ)
(مرحوم امیر اصلانی فرمانده سایت رادار بندر امام در عملیات والفجر ۸ بود)



شهید دستنبو (نفر اول از سمت راست)



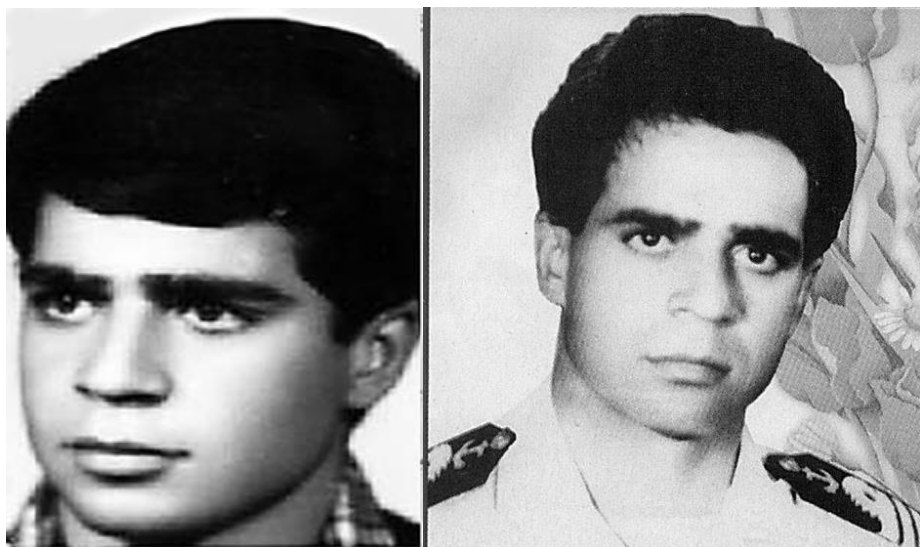
تجلیل از همسر گرامی شهید دستنبو - سوم خرداد سال ۱۳۹۳



مزار شهید سرتیپ فرهاد دستنبو



مادر گران قدر شهید سرتیپ فرهاد دستنبو



شهید دریادار محمد ابراهیم همتی



شهید همتی در کنار اعضای خانواده



عکس یادگاری از مأموریت



ورزش صبحگاهی در عرشه ناو



دوران آموزش در آلمان و فرانسه



شهید دریادار محمد ابراهیم همتی



آخرین عکس از ناوچه پیکان



آرامگاه نمادین شهید همتی در قطعه شهدای بهشت زهرا (س)

منابع

اسناد

* اسناد عملیات «فتح المبین»

* اسناد عملیات «بیت المقدس»

* تلفنگرام خیلی فوری از ستاد هماهنگی عملیات ویژه مستقر در اهواز به دفتر مشاورت سماجا با موضوع مأموریت پرسنل به شماره ۱۳-۴۰-۱۰۴۰۱ مورخه ۵۹/۸/۷

پایان نامه

* کاظم، جعفر، جهانی، خسرو، ۱۳۷۰، *نقش یگان‌های پدافند زمین به هوا در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران

کتاب

* قرآن کریم

* اکبر، علی، ۱۳۹۳، *پاکباز عرصه عشق: یادنامه امیر سرلشکر شهید منصور ستاری*، تهران، نشر آجا، چاپ ششم

* السامرای، وفیق، ۱۳۷۴، *ویرانه دروازه شرقی*، ترجمه عدنان قارونی، تهران، مرکز فرهنگی سپاه، چاپ اول

* *ارتش کلمه طیبه* (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری وفرماندهی کل قوا در دیدار با کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران از خرداد ۱۳۶۸ تا اسفند ۱۳۸۳)، انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (نشر آجا)، چاپ اول، تهران، بهار ۱۳۸۴

* بختیاری، مسعود، ۱۳۸۰، *عملیات بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر*، تهران، نشر ایران سبز، چاپ اول

* بهنام گهر، حسین، ۱۳۹۰، *نیروی هوایی ارتش در گذر تاریخ* (مروری بر تاریخچه، فعالیتها و توانمندیهای نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر مرکز انتشارات راهبردی نهجا، چاپ اول

* بهمنش، غلامرضا، ۱۳۹۱، *خروش خورشید*، تهران، نشر سازمان حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس ارتش آجا، چاپ اول

* پردیس، سید رضا، ۱۳۸۸، *در غربت جنگیدیم* (روایتی از زندگی و خاطرات سرتیپ خلبان دکتر سید رضا پردیس)، تهران، نشر ایران سبز، چاپ اول

* پورداراب، سعید، ۱۳۸۰، *عملیات بیت المقدس (قرارگاه نصر)، آزاد سازی خرمشهر*، تهران، نشر ایران سبز، چاپ اول

* جهانفر، رضا، کرمی، فهیمه، ۱۳۹۱، *خاطرات و خطرات* (خاطرات رزمندگان و کارکنان پدافند هوایی در سالهای دفاع مقدس)، تهران، نشر ایران سبز، چاپ اول

* *خاطرات امیر شهید سپهبد صیاد شیرازی*، روزشمار: ۹ فروردین ۱۳۵۵

* خلعتبری لیمایی، پژمان، ۱۳۸۹، *تاریخچه ونسب نامه خاندان خلعتبری*، تهران، انتشارات بدرقه جاویدان، چاپ اول

* دهقان، احمد، ۱۳۹۱، *ناگفته های جنگ* (خاطرات سپهبد شهید علی صیاد شیرازی)، تهران، نشر سوره مهر، چاپ شانزدهم

* سلیمان جاه، بهروز، ۱۳۹۳، *سلیمان جاه* (هفتاد سال خاطرات سرتیپ بهروز سلیمان جاه)، تهران، نشر ایران سبز، چاپ اول

* سیاری، حبیب الله، منصوری، مجید، جعفری جبلی، علی، میرشکاری، شهریار، (۱۳۹۰)، *مروارید* (حوادث و رویدادهای یکم تا پانزدهم آذرماه ۱۳۵۹)، تهران، نشر دفتر پژوهش های نظری و مطالعات راهبردی نداجا، چاپ اول

* سلیمانی، عباسعلی، ۱۳۶۲، *پرواز به عرش اعلی* (زندگینامه مالک اشتر زمان شهید شیرودی)، بابلسر، جهاد دانشگاهی دانشگاه مازندران، چاپ اول

* صادقی گویا، نجاتعلی، ۱۳۸۳، *عملیات شیندره*، تهران، نشر عرشان (برای هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی)، چاپ سوم

- * **صحیفه نور** (مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره))، جلد ۲۰، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)
- * **صیاد شیرازی**، علی، ۱۳۹۲، **یادداشت‌های ویژه: شهید سپهبد علی صیاد شیرازی**، به کوشش سرتیپ سید حسام هاشمی، تهران، انتشارات ایران سبز، چاپ دوم
- * **غفاری**، فاطمه، ۱۳۸۹، **خدا می‌خواست زنده بمانی**؛ کتاب علی صیاد شیرازی، تهران، نشر روایت فتح، چاپ چهارم
- * **فرتاش**، سید کاظم، ۱۳۹۱، **طلایه داران ارتش اسلام**؛ گوشه‌ای از عملیات یاران چمران، مشهد، نشر راز توکل، چاپ اول
- * **قاضی میرسعید**، حکمت، ۱۳۸۸، **بمبی در کابین**؛ حماسه خلبان شهید سرلشکر عباس دوران، تهران، نشر بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول
- * **کاظمی**، محسن، ۱۳۷۸، **یادداشت‌های سفر شهید صیاد شیرازی** (مأموریت‌های میدانی گروه معارف جنگ)، تهران، نشر حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و نشر هیئت معارف جنگ ارتش جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول
- * **کتابچه موزه دفاع مقدس نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران**، دفتر پژوهشهای نظری و مطالعات راهبردی نهجا
- * **گروه اساتید**، ۱۳۹۳، **معارف جنگ**، تهران، نشر ایران سبز، چاپ اول
- * **گروه مولفین دافوس آجا**، ۱۳۹۱، **ارتش در گذر تاریخ** (تاریخچه، انقلاب، دفاع مقدس)، تهران، نشر دافوس، چاپ اول
- * **لشکری**، حسین، ۱۳۸۸، ۶۴۱۰؛ **خاطرات از شهید سرلشکر خلبان حسین لشکری**، بازنویسی نثر: علی اکبر، تهران، نشر آجا، چاپ چهارم
- * **محمدی ری‌شهری**، محمد، ۱۳۸۳، **خاطره‌ها**، جلد اول، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم
- * **مخدومی**، رحیم، ۱۳۸۷، **آسمان دریا را بلعید**، تهران، نشر شاهد، چاپ اول
- * **م.ح. پ**، ۱۳۹۰، **جنگ شهرها و دفاع موشکی** (بررسی تحلیلی حوادث سیاسی، نظامی و اجتماعی دوران جنگ شهرها)، مرکز حفظ اسناد و نشر ارزش‌های دفاع مقدس نیروی هوا فضای سپاه، چاپ اول، تهران

- * نمکی عراقی، علیرضا و حسینی، سید محمد، بی تا، *پاکبازان عرصه عشق*، تهران، چاپخانه نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران
- * نمکی، علیرضا، ۱۳۸۹، *نیروی هوایی در دفاع مقدس* (آشنایی با توانایی و عملکرد نیروی هوایی ارتش در دفاع مقدس)، تهران، انتشارات ایران سبز، چاپ اول
- * نوروزی فرسنگی، احمد، ۱۳۹۳، *منش فرماندهی* : به روایت استاد شهید سپهبد علی صیاد شیرازی، تهران، نشر ایران سبز، چاپ اول

دست نوشته‌ها

- * دست نوشته‌های «سرتیپ سید حسام هاشمی» در خصوص شهید صیاد شیرازی (۱۳۹۴)
- * دستنوشته «سرهنگ بازنشسته ستاد غلامرضا بهمنش» در خصوص شهید سرلشکر ابراهیم ثابت که در اختیار مؤلف قرار گرفت.

فایل صوتی و تصویری

- * فایل صوتی مصاحبه با «سرتیپ سید حسام هاشمی»
- * فایل صوتی مصاحبه با «سرتیپ دکتر براتعلی غلامی»
- * فایل تصویری مصاحبه با «سرتیپ دکتر براتعلی غلامی»
- * فایل صوتی مصاحبه با «سرتیپ احمد صادق نژاد»
- * فایل تصویری مصاحبه «سرتیپ دوم بازنشسته سماواتی»
- * فایل تصویری مصاحبه با «دکتر سورنا ستاری»
- * فایل صوتی مصاحبه با «دکتر سورنا ستاری»
- * فایل صوتی مصاحبه با «سرتیپ دوم بازنشسته دکتر عبدالرضا حیدری متین»
- * فایل صوتی مصاحبه با «سرهنگ بازنشسته عین الله افروز»
- * فایل تصویری مصاحبه با «سرهنگ بازنشسته فرخی»
- * فایل صوتی مصاحبه با «سرتیپ دوم بازنشسته قاسم فراوان»
- * فایل صوتی مصاحبه با «سروان حجت مرادی»
- * فایل صوتی مصاحبه با «سرهنگ بازنشسته غلامرضا اینانلو»
- * گفت وگویی «حاجیه خانم صبورا شیروودی»، خواهر شهید شیروودی به نویسنده
- * گفت وگویی «حاج سبحانقلی جهانفر» با نویسنده در خصوص مادر شهید شیروودی

- *فایل تصویری مصاحبه با احترام خلعتبری (خواهر شهید)
- *فایل تصویری مصاحبه با «سرتیپ فضل اله امینی» در مستند سلیمان ۳۱
- *فایل صوتی مصاحبه با «شهید حسین خلعتبری»
- *فایل تصویری مصاحبه با احترام خلعتبری خواهر شهید خلعتبری (مستند افسانه)
- *فایل تصویری مصاحبه با «شاهرخ خلعتبری» برادر شهید خلعتبری (مستند افسانه)
- *فایل تصویری مصاحبه با «آیدا خلعتبری» (دختر شهید خلعتبری) و همسر ایشان
- *فایل صوتی مصاحبه با خانواده شهید خلعتبری
- *فایل صوتی مصاحبه با «سرهنگ بازنشسته مهدی نوروزی»
- *فایل صوتی سخنرانی «سرتیپ دکتر عبدالرحیم موسوی» جانشین محترم فرماندهی کل ارتش جمهوری اسلامی ایران در همایش آزادسازی سوسنگرد، ۲۶ آبان ۱۳۹۲، دافوس آجا
- * فایل تصویری سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین حسن روحانی در مراسم یادبود شهید ستاری و همزمانش (۱۳۷۳)
- * فایل تصویری دیدار و تجدید بیعت کارکنان نیروی هوایی با امام خمینی(ره) در ۱۹ بهمن ۱۳۶۶

لوح فشرده

- *سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴، نرم‌افزار جامع «زندگی حماسی شهید امیر دریادار محمد ابراهیم همتی»
- *فارسی، محمد علی، ۱۳۸۱، «لوح فشرده پایان انتظار»، تهیه شده در موسسه روایت فتح با مشارکت سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آجا

مقالات

- *حسنی، محمد، ۱۳۹۱، «زندگینامه شهید امیر سپهبد علی صیاد شیرازی»، پرتال اطلاع رسانی ارتش، ویژه نامه الکترونیکی سیزدهمین سالگرد شهادت شهید والامقام سپهبد علی صیاد شیرازی
- *رضاییان، زهرا، ۱۳۸۳، مقاله «صیاد دل‌ها(شهادت سپهبد علی صیاد شیرازی)»، منتشرشده در مجله: گلبرگ، شماره ۴۹، ص ۱۵۰

*مقاله «طرح مراقبتی شهید صیاد شیرازی که از طرف دایره ضد براندازی سازمان [ضد] اطلاعات تقاضا گردیده است»، منتشرشده در سایت اطلاع رسانی انقلاب اسلامی

به نشانی <http://www.۲۲bahman.ir>

*مقاله «جایی که صیاد دستهایش را به نشانه تسلیم بالا برد» منتشرشده در سایت اینترنتی رویکرد به نشانی

<http://www.rooykard.ir/fa/doc/news/۲۵۲۱۵>

*مقاله «زندگی نامه شهید امیر سپهبد علی صیادشیرازی، شهادت هنر مردان خداست» منتشرشده در سایت اینترنتی شهید آوینی به نشانی <http://www.aviny.com>

*بهمنی، محمد مسعود، بهمن ماه ۱۳۹۲، مقاله «نقش ارتش و شهید صیاد شیرازی در عملیات مرصاد» منتشرشده در پایگاه اینترنتی محمد مسعود بهمنی به نشانی

<http://www.bahmany.net>

*مقاله «طرح صیاد شیرازی برای ادغام ارتش و سپاه» منتشرشده در پایگاه خبری تحلیلی فرازنو، کدخبر: ۹۳۹۱، به نشانی <http://farazeno.ir>

*مقاله «سبک زندگی شهید صیاد» منتشرشده در پایگاه اینترنتی بنیاد هابیلیان

*توسلی، زهرا، «مصاحبه با شب‌نم ستاری، ویژه نامه عروج آسمانی امیران شهید نیروی هوایی ارتش در سانحه هوایی پانزدهم دیماه ۱۳۷۳»، منتشرشده در

<http://www.aja.ir>

*سجادی، علی، احمدی، ۱۳۸۷، حسین، مقاله «فرماندهان دفاع مقدس و نبوغ نظامی»، صف، اردیبهشت ماه، شماره ۳۳۲

*آذرخش، عباس، «حکایت ۶۴۱۰ روز اسارت «سیدالاسرا»»، منتشرشده در اطلاعات به نشانی <http://www.ettelaat.com/etiran/?p=۱۹۸۲۰>

*ملا حسینی، محمد، ۱۳۹۱، «زندگینامه حسین لشکری»، منتشرشده در همشهری آنلاین، دوشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۹۱، کد مطلب: ۲۰۴۸۲۴

*مقاله «همراه با شهید عبد... عیسی پور» به بهانه گرامیداشت سالروز شکست حصر سوسنگرد منتشرشده در پایگاه اطلاع رسانی بنیاد شهید انقلاب اسلامی به نشانی

<http://isaar.ir/News/NewsDetail.aspx?src=۶۶۱۲۷>

* مقاله « ۲۱ فروردین: علی صیاد شیرازی ترور شد» منتشرشده در سایت تاریخ ایرانی به نشانی <http://tarikhirani.ir>

* مقاله «خصوصت‌های گذشته تاریخ، صیاد شیرازی را شهید کرد» منتشرشده در <http://www.shafaf.ir/fa/news/۱۷۸۰۰۷>

* مقاله «شهید شیرودی، نامدارترین خلبان جهان» منتشرشده در <http://serajnet.org>
* مقاله «به بهانه پرواز مادر شهید، ماجرای پس دادن درجه تشویقی بنی صدر توسط شهید شیرودی»، منتشرشده در البرز نیوز کدخبر: ۷۳۸۸۶، تاریخ انتشار: ۰۵ اسفند ۱۳۹۱ به نشانی <http://alborznews.net>

* مقاله «به یاد اولین نظامی که رهبر به او اقتدا کرد» منتشرشده در خبرگزاری فارس، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۰، شماره: ۹۰۰۲۰۶۰۴۱۶

* مقاله «شهید شیرودی نامدارترین خلبان جهان»، منتشرشده در سایت اینترنتی سیاست روز تاریخ انتشار: جمعه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۰، کد مطلب: ۶۳۳۶۲ به نشانی
* مقاله «روزی که آسمان دریا را بلعید» منتشرشده در نوید شاهد، پایگاه اطلاع رسانی ایشار و شهادت سه شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۹ / ۱۵ جولای ۲۰۱۰

* مقاله «حسین ماوریک: شکارچی ناوچه‌های اوزا حماسه هفت آذر ۵۹ (عملیات مروارید)» منتشرشده در پرتال اطلاع رسانی ارتش جمهوری اسلامی ایران به نشانی www.aja.ir
* مقاله «روایتی از نجات بازماندگان «ناوچه پیکان» توسط خلبان شهید عباس دوران»، گفت‌وگو با یک بازمانده عملیات مروارید منتشرشده در سایت پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس به نشانی www.dsac.ir

* رجبی پور، امید، ۱۳۹۳، مقاله «یک منظره در دو فصل از روستای کاکرود» منتشرشده در پایگاه خبری تحلیلی صبح رانکوه کد خبر: ۱۳۸۱۹ به نشانی:

<http://sobherankoooh.ir>

* میرصمدی، فاطمه‌السادات، ۱۳۸۹، مصاحبه با سرهنگ خلیل صراف تحت عنوان «نگذاشتند عباس ناو آمریکایی را بزند»، مجله پنجره، شماره ۵۳، شنبه ۹ مرداد ۱۳۸۹

*مقاله «عیسی‌پور از زبان هم‌زمانش»، منتشرشده در نشریه پاسداران آسمان (نشریه انجمن‌های اسلامی نیروی هوایی)، شماره ۲۰، ۴ دی ماه ۱۳۵۹، صص ۳ و ۴

*مقاله «حماسه سوسنگرد (براساس بیانات مقام معظم رهبری از آزادسازی سوسنگرد در برنامه تلویزیونی خاطرات جبهه در سوم مهرماه ۶۳)»، منتشرشده در یالثارات، چهارشنبه اول آبان ۱۳۸۷، شماره ۴۹۶، ص ۱۱

*جهانفر، رضا، مقاله «ثمره شیرین وحدت»، مجله صف، شهریور ۱۳۹۰، شماره ۳۶۹، صص ۳۶ الی ۳۸

* «مصاحبه با همسر شهید عیسی‌پور»، منتشرشده در نشریه خانوادگی آگاه سازی ریحانه، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۳، ص ۲۸ و ۲۹

* «گفتگو با خانواده شهید سرگرد عبدالله عیسی‌پور»، مجله صف، ص ۳۸

نشریات

*غفوریان، ویژه نامه «حماسه آفرینان سرزمین خورشید»، روایت: عزیز حاج علی، پنج‌شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۹۰، شماره انتشار ۱۷۹۳۹

* روزنامه اطلاعات یکشنبه ۲۱ فروردین ۷۹، ضمیمه «ویژه شهادت سپهبد صیاد شیرازی»
* صف، شهریور ۱۳۹۰، شماره ۳۶۹، ص ۱۵، مصاحبه با سرتیپ فرزاد اسماعیلی فرماندهی قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء (ص) آجا

* روزنامه هراز سه شنبه ۱۰ مرداد ۸۵

* روزنامه اطلاعات دوشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۸۵

* روزنامه نسیم دریا ۷ مرداد ۸۵

* ویژه نامه رزمایش بزرگ مدافعان آسمان ولایت ۲

سایت‌های اینترنتی

* «خاطره روز ۲۲ فروردین سال ۱۳۶۸ آیت الله هاشمی رفسنجانی»، نقل از پایگاه اطلاع رسانی آیت الله هاشمی رفسنجانی

* <http://www.hawzah.net/FA/Subject>

* <http://snn.ir/detail/News/۳۳۲۸۴۳/۱۱۴>

* <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/۲۹۸۰۲۹/>

* <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/۳۹۷۸۹۶>

* «خاطرات شهید صیاد شیرازی از عملیات مرصاد» منتشرشده در خبرگزاری دانشجو، کد خبر ۳۳۵۷۵۶ به نشانی

<http://snn.ir>

* <http://aftabnews.ir/fa/news/۹۷۲۵۲>

* <http://www.yjc.ir/fa/news/۴۴۷۸۵۰۲>

* <http://www.tabnak.ir/fa/news/۳۱۵۷۳۶>

* کسایی‌زاده، سیده‌ادی، «هم‌رمز قدیمی شهید بازگو کرد: ۷ کار بزرگ شهید صیاد شیرازی»، منتشرشده در خبرگزاری ایثارگران، به نشانی:

<http://isarkhabar.com/?p=۳۱۶>

* «خاطرات رهبر انقلاب از شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» منتشرشده در پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری به نشانی

<http://farsi.khamenei.ir/print-content?id=۶۲۴۱>

* پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری به نشانی Khamenei.Ir

* «ده خاطره از امیر سپهبد علی صیاد شیرازی»، منتشرشده در

<http://www.aviny.com>

* «وصیت نامه شهید صیاد شیرازی» منتشرشده در تبیان به نشانی

<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=۲۰۵۰۶۳>

* <http://www.tabnak.ir/fa/news/۳۱۵۷۳۶>

* <http://isas.tv/view/index.php?id=۳۳۴۳۵۴>

* پایگاه اطلاع‌رسانی ارتش، ویژه نامه شهید لشکری، مقاله «زندگینامه شهید سرلشکر خلبان حسین لشکری» به نشانی www.aja.ir

* <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۱۰۲۰۸۰۰۰۱۶۷>

* <http://shahid-dowran.ir>

* www.farhaddastanboo.ir

* <http://hdiran.persianblog.ir>

* <http://sharghdaily.ir/News/۶۸۵۰۲/>

*<http://www.parsine.com/fa/news/۲۳۳۱۷۷/>

<http://www.iran-eng.com/showthread.php?۴۲۸۳۰۲>*

<http://www.siasatrooz.ir>

*<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۱۰۲۰۸۰۰۰۱۶۷>

* «گفت‌وگو با شهید شیروودی از یاران نزدیک شهید احمد کشوری»، منتشرشده در سایت اینترنتی مجموعه فرهنگی ورزشی شهید احمد کشوری پنجشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۸۹، کد ۱۳۹۱-۲۵۸۴۰ به نشانی

www.keshvarisportcomplex.ir

*<http://www.ostan-ks.ir>

* «مادر خلبان شهید شیروودی چه وصیتی کرد؟» منتشرشده در سایت اینترنتی عصر ایران، کد خبر: ۲۶۰۴۳۲-تاریخ انتشار: ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ به نشانی

<http://www.asriran.com/fa/news/۲۶۰۴۳۲/>

<http://www.ettelaat.com/etiran/?p=۱۹۸۲۰>*

* «سخنان مقام معظم رهبری در خصوص شهید لشکری» منتشرشده در پایگاه اطلاع رسانی ارتش، ویژه نامه شهید خلبان لشکری

* مصاحبه خانم کیهان جوکار با پایگاه اطلاع رسانی نوید شاهد

* «سند هویتی شهید دریادار محمدابراهیم همتی و مرحوم محمد علی عالمی رونمایی شد»، خبرگزاری ایسنا، کد خبر: ۹۰۱۰-۰۳۸۰۶-سه‌شنبه ۶ دی ۱۳۹۰

* «شهید دریادار محمدابراهیم همتی به نقل از کتاب از تبار آبی‌ها» (ویژه‌نامه ارتش)، منتشرشده در سایت پژوهشگران جوان ایران به نشانی <http://www.pjiran.ir>

* «شهدای نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی» منتشرشده در سایت military.ir

* «شهید دریادار محمد ابراهیم همتی و روز نیروی دریایی»، تاریخ انتشار هفت آذر ۱۳۹۱، منتشرشده در: <http://www.semnanhiha.ir/>

*<http://rasadroudsar.ir/۲۰۱۵/۱۱/۱۷>

*<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۴۰۸۲۶۰۰۱۲۴۸>

* «کاکي بن نعمان» در سایت اینترنتی واژه یاب به نشانی:

<http://www.vajehyab.com/dehkhoda>

* مقاله «صیاد امیر برومند ارتش اسلام» منتشرشده در پایگاه اینترنتی تبیان، سه شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۶ به نشانی: <http://www.tebyan.net>

*رضایی، محسن، ۱۳۹۴، «شهید صیاد شیرازی از نگاه محسن رضایی»، منتشرشده در پایگاه اطلاع رسانی دکتر محسن رضایی، کد خبر ۲۴۱۰، تاریخ انتشار: ۲۸ آبان ۱۳۹۴ به نشانی: <http://rezaee.ir>

*«شهید صیاد شیرازی»، منتشرشده در پرتال جامع علوم انسانی، کد مطلب ۷۱۹۸۵، به نشانی: <http://ensani.ir>

* «خاطره مرحوم علامه ایازی از شهید صیاد شیرازی»، منتشرشده در پایگاه خبری تحلیلی شمال ایران (شمال نیوز)، کد خبر ۹۵۲۸۹، تاریخ انتشار: ۲۴ فروردین ۱۳۹۳، به نشانی <http://www.shomalnews.co>

*مصاحبه با سرتیپ دوم بازنشسته یدالله یداللهی فرو و حجت الاسلام والمسلمین شهیدی فر در سایت اینترنتی سرلشکر شهید منصور ستاری به نشانی <http://www.sattari.ir/>

نمایه

بهمنش: غلامرضا؛ سرهنگ بازنشسته، ۱۸، ۱۴۴،

۲۷۸، ۲۷۶، ۱۴۵

بویان: جزیره، ۱۸۰، ۱۹۵

بوشهر، ۵۸، ۷۹، ۹۵، ۱۲۲، ۱۶۰، ۱۷۹، ۱۸۰،

۱۹۶، ۱۹۴

بوکان: شهر، ۲۷، ۲۸

بیرجند: شهر، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴

پ

پادگان حمید، ۱۰۵

پاک نژاد: سید علی؛ ناوبانسوم، ۱۹۷

پایگاه الرشید، ۹۷، ۹۸

پایگاه المثنی، ۹۷، ۹۸

پردیس: سید رضا؛ سرتیپ خلبان، ۶۱، ۲۵۵،

۲۷۶

پرهیز کار: طوبی، ۱۶۹

پیشوایی: حاج سید محمد جواد، ۷۰، ۷۱، ۲۳۷

ت

تبریز، ۱۷، ۷۳، ۸۰، ۱۳۰، ۱۶۰

تنکابن: شهر، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۴۰،

۱۴۱، ۱۴۶، ۲۲۷، ۲۴۲، ۲۵۲

تهران، ۲، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵،

۲۷، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۵۰، ۵۶، ۵۹، ۶۷، ۷۱، ۸۰،

آ

آبادان: شهر، ۲۷، ۵۷، ۱۰۱، ۱۰۶

آراسته: ناصر؛ سرتیپ ۴، ۴۹

آمل: شهر، ۱۶

ا

اردستانی: مصطفی؛ سرلشکر شهید، ۸۸، ۸۹،

۹۱، ۱۶۲

اسماعیلی: فرزاد؛ سرتیپ، ۸۱، ۸۲، ۲۸۲

اشنویه: شهر، ۲۷، ۲۸

اصفهان، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۴۱، ۴۴،

۵۶، ۵۷، ۱۱۰، ۱۴۴

العماره: پل، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۱

امیدیه: شهر، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۸۸، ۱۰۵

امینی: محمد قاسم؛ سرتیپ خلبان، ۹۷، ۲۵۹

اهواز، ۲۸، ۳۹، ۵۸، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۴۰،

۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۷۵

اوکلاهاما: امریکا، ۱۷

اینالو: غلامرضا؛ سرهنگ بازنشسته، ۸۱، ۲۷۸

ب

بنی صدر: ابوالحسن، ۷، ۸، ۲۶، ۲۷، ۴۰، ۵۰، ۵۳،

۷۳، ۷۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷، ۲۸۱

۸۲، ۸۹، ۹۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۴،
 ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۴،
 ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۹۲،
 ۱۹۶، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸

ث

ثابت: ابراهیم؛ سرلشکر شهید، ۸، ۱۴۰، ۱۴۱،
 ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۸
 ثابت: آریتا؛ دکتر، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۶

ج

جنتی: فرهاد؛ ناخدا یکم، ۱۹۲
 جهان‌آرا: محمد؛ پاسدار شهید، ۲۷، ۵۳
 جوکار: کیهان، ۸، ۱۴۱، ۱۴۳، ۲۸۴

چ

چالک‌رود: روستا، ۹۴
 چمران: مصطفی؛ دکتر، شهید، ۲۲، ۲۳، ۲۴،
 ۲۵، ۴۰، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۲۳۷، ۲۷۷

خ

خاکشوری: محمد؛ ناخدا دوم بازنشسته، ۱۹۳
 خامنه‌ای: سید علی؛ آیت‌الله، ۶، ۳۰، ۴۲، ۴۳،
 ۶۷، ۶۸، ۱۲۳
 خرمشهر، ۲۷، ۲۸، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۹۶، ۱۲۳، ۲۷۵،
 ۲۷۶

خزرکنار: روستا، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۹
 خلعتبری: حسین؛ سرلشکر خلبان شهید، ۸، ۶۴،
 ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱،
 ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۲، ۱۴۰،
 ۱۴۱، ۱۸۹، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۷۶،

۲۷۹

د

دادپی: سرهنگ، ۱۰۳
 دادگاه لاهه، ۹۷، ۹۸

دانشگاه تهران، ۶۶، ۷۳، ۷۶، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۷۹،
 ۲۰۸

دربندی: غلامحسین؛ سرهنگ، سرتیپ ۲، ۴۶
 دزفول: شهر، ۵۸، ۶۵، ۷۹، ۹۶، ۱۰۲، ۱۳۰، ۱۷۶
 دستنبو: فرید؛ دکتر، ۹، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۷۰

دستنبو: فرهاد؛ سرتیپ شهید، ۹، ۱۳، ۱۵۸، ۱۵۹،
 ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹،
 ۱۷۰، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۶۵، ۲۶۶،
 ۲۶۷، ۲۶۸

دستنبو: فریما، ۱۶۸، ۱۶۹

ر

رامسر: شهر، ۱۰، ۹۴، ۱۱۷، ۲۲۷، ۲۵۱، ۲۵۲
 ربانی شیرازی: آیت‌الله، ۷۰، ۷۱
 رجایی: محمدعلی، شهید، ۲۷

ستاری: سورنا؛ دکتر، ۷۲، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۶.

۲۳۶، ۲۷۸

ستاری: شبنم؛ دکتر، ۷۶، ۸۴، ۸۵، ۲۰۶، ۲۸۰

ستاری: منصور؛ سرلشکر شهید، ۷، ۶۴، ۶۵، ۶۶.

۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۸۰.

۸۱، ۸۳، ۸۴، ۹۱، ۱۲۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷.

۲۳۸، ۲۷۵، ۲۸۵

سرنوشت: ناصر؛ دریادار ۲ ۱۸۹

سلیمان‌جاه: بهروز؛ سرتیپ، ۵۵، ۲۷۶

سمنان، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۶

سوسنگرد: شهر، ۳۹، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲.

۱۵۳، ۱۵۴، ۱۷۸، ۲۶۳، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲

سومار: منطقه، ۲۹، ۳۱

ش

شاهرود: شهر، ۱۶، ۱۴۰، ۱۴۱

شاهین‌راد: فرض‌الله؛ سرتیپ، ۵۵

شجاعی: عفت، ۴۹

شعبان: سعید؛ ژنرال عراقی، ۱۵۷

شمخانی: علی اکبر؛ دریابان، ۵۱

شهبازی: علی؛ سرلشکر، ۶۰

شهریاری: مرضیه، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲

شیرین زاده: بهروز؛ ناوسروان، ۱۹۶

رجوی: مسعود، ۳۷، ۳۸، ۷۴

رحیم صفوی: یحیی؛ پاسدار، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۸.

۴۰، ۴۶، ۵۳، ۵۶، ۶۱

رزاقی: حجت‌الاسلام، ۲۲۷؛ حسن؛ سرتیپ

شهید، ۹۱؛ محمد، ۳۷

رشید: غلامعلی؛ سرلشکر پاسدار، ۶۱

رضایی: محسن؛ پاسدار، ۶۱، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۸۵

روحانی: حسن؛ حجت‌الاسلام، ۸، ۸۶، ۲۷۹

رودسر: شهر، ۱۴۸، ۱۵۳

ز

زیانی: رحیم؛ سروان، ۱۶۳

س

سایت بعثت مریوان، ۱۷۲

سایت تبوک، ۵۷، ۵۸

سایت رادار سوباشی: همدان، ۹، ۶۵، ۱۵۶.

۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴.

۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲

سایت سیدالشهدا حلبچه، ۱۷۳، ۱۷۴

سایت غرب ایلام، ۱۷۴

سایت موشکی یابن‌الزهرا، ۱۵۷

سایت نخجیر، ۱۷۱

سایت هاوک، ۵۷، ۸۱

سایت وزنه، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲

ص

صادقی گویا: نجاتعلی؛ سرتیب ۲، ۴، ۲۷۶

صیاد شیرازی: علی؛ سپهد شهید، ۲، ۷، ۱۰،

۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۶،

۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹،

۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹،

۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰،

۶۱، ۶۲، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲،

۲۳۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱،

۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵

ط

طاق بستان: شهر، ۳۲، ۳۴

ظ

ظهیر نژاد: قاسمعلی؛ سرتیب، ۲۷، ۲۲۷

ع

علامه ایازی، ۶۰، ۲۸۵

عملیات اج-۳، ۷۳

عملیات بدر، ۲۹، ۳۰، ۵۵، ۸۷

عملیات بیت المقدس، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۵۴، ۵۵،

۵۶، ۵۸، ۱۲۲، ۲۷۵، ۲۷۶

عملیات خیبر، ۲۹، ۵۲، ۶۶

عملیات رمضان، ۲۸، ۲۹، ۱۲۲

عملیات طریق القدس، ۲۸، ۲۹، ۴۱، ۵۴

عملیات فتح المبین، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۶، ۵۴، ۵۸،

۱۲۲، ۲۷۵

عملیات محمد رسول الله (ص)، ۵۴

عملیات مرصاد، ۷، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۵۴، ۶۲،

۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۹، ۲۸۰، ۲۸۳

عملیات مروارید، ۸، ۹۷، ۱۰۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶،

۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۶،

۲۷۶، ۲۸۱

عملیات مسلم بن عقیل (ع)، ۲۹

عملیات والفجر ۱۰، ۱۷۳

عملیات والفجر ۸، ۱۰، ۳۰، ۳۰، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۲،

۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۶۶

عملیات والفجر ۹، ۳۰

عیسی پور: اسدالله، ۱۴۸

عیسی پور: عبدالله؛ سرتیب شهید، ۹، ۱۳، ۱۴۹،

۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۲۱، ۲۲۲،

۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۰، ۲۸۲

غ

غلامی: براتعلی؛ سرتیب، ۲۹، ۵۶، ۵۹، ۷۷، ۸۰،

۱۷۲، ۱۷۴، ۲۷۸

ف

فاضل لنکرانی: آیت الله العظمی، ۶۰

کرمانشاه، ۱۷، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۸۸، ۱۱۰، ۱۱۱،

۱۱۲، ۱۱۸، ۱۶۳

کلاهدوز: یوسف؛ پاسدار شهید، ۱۸، ۲۶، ۵۳

گ

گرگان، ۱۶، ۲۷، ۱۴۹

ل

لشکری: حسین؛ سرلشکر شهید، ۸، ۱۳۰، ۱۳۱،

۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۵۸، ۲۵۹،

۲۶۰، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۴

لطیفی: علی، ۱۸۵

م

مریوان: شهر، ۲۶، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۷۲

مسیحی: مجتبی؛ ناوسروان، ۱۹۱

مشکینی: آیات الله العظمی، ۶۰

معنوی: عبدالله؛ دریادار دوم، ۱۹۰

مکارم شیرازی: آیت الله العظمی، ۶۰

مهر دوست: جواد؛ ناوسروان، ۱۹۶

موشک استیکس، ۱۸۰

ن

نامجو: سید موسی؛ سرهنگ، شهید، ۲۷، ۵۳

نجاری: محمدرضا؛ ناوسروان، ۱۹۴

نجفی: عبدالله؛ سرتیپ، ۱۳۳، ۲۳۷، ۲۵۹

فراوان: قاسم؛ سرتیپ ۲، ۷۹، ۱۵۳، ۲۷۸

فرتاش: سید کاظم؛ سرهنگ، ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۷۷

فکوری: جواد؛ سرهنگ، شهید، ۵۳، ۷۴، ۱۵۱

فلاحی: ولی الله؛ سرتیپ، شهید، ۲۵، ۲۷، ۴۰،

۵۳، ۱۱۴

فیروزآبادی: سید حسن؛ سرلشکر بسیجی، ۶۰،

۲۳۷

ق

قرارگاه حمزه سیدالشهداء، ۲۷

قرارگاه خاتم الانبیاء (ص)، ۳۹

قرارگاه عملیاتی غرب، ۲۶، ۲۸، ۵۳

قرارگاه کربلا، ۲۸، ۵۶، ۵۷، ۵۸

قربان شیرودی: صبور، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۷۸

قربان شیرودی: علی اکبر؛ سرلشکر شهید، ۸

۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴،

۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۱۳، ۲۴۱،

۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۷۶،

۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۴

قزوین: شهر، ۱۳۰

ک

کتیه: محمد مهدی؛ سرگرد، ۱۷

کرم پور: یوسف؛ ناوسروان، ۱۹۷

هـ

هاشمی: سید حسام؛ سروان، سرتیپ، ۴، ۱۸،

۴۰، ۵۳، ۵۴، ۲۳۰، ۲۷۷، ۲۷۸

هاشمی رفسنجانی: اکبر؛ حجت الاسلام، ۳۹،

۶۰، ۸۷، ۱۱۴، ۲۵۵، ۲۸۲

همتی: آذر، ۱۸۵

همتی: حاج مهدی، ۱۸۲

همتی: حسن، ۱۸۴، ۱۸۷

همتی: خلیل، ۱۸۷

همتی: رحیم، ۱۸۳

همتی: عباسعلی، ۱۷۹

همتی: محمد ابراهیم؛ دریادار شهید، ۹، ۱۰۹،

۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶،

۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳،

۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲،

۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۴؛

همتی: محمد اسماعیل، ۱۸۲

همتی: مسعود، ۱۸۶

هواپیمای اف ۱۴ ۱۰۵

هواپیمای اف-۴ ۷۴، ۱۰۶، ۲۵۰، ۲۵۴

هواپیمای اف-۵ ۱۰۶، ۱۳۰

هواپیمای فانتوم، ۷۹، ۱۲۳، ۱۲۴

هواپیمای میراژ ۱۵۸، ۱۷۶

هواپیمای میگ ۲۳ ۱۵۸

هواپیمای میگ ۲۵ ۱۰، ۹۹، ۱۵۷، ۱۷۲

هویزه: شهر، ۱۰۱، ۱۰۶

هیئت معارف جنگ، ۲، ۶، ۷، ۱۰، ۱۳، ۴۱، ۴۲،

۴۶، ۲۷۶، ۲۷۷

و

ورامین: شهر، ۶۵، ۶۸، ۶۹

وفیق السامرای: سرلشکر عراقی، ۱۵۸، ۲۷۵

ولایتی: علی اکبر؛ دکتر، ۱۲۳

ی

یاسینی: علیرضا؛ سرلشکر شهید، ۸۹، ۹۱، ۱۰۰،

۱۰۴، ۱۰۵، ۱۸۹

یداله‌ی‌فر: یدالله؛ سرتیپ ۲ بازنشسته، ۸۰